
بسم الله الرحمن الرحيم

طلبگی راه و رسم

محمد عالم‌زاده نوری

فهرست مطالب

پیش گفتار

دسته‌ای از چالش‌ها، به صورتی کاملا بومی و طبیعی فضای فکری طلاب مبتدی را اشغال کرده و پیوسته اذهان آنان را آزار می‌دهد. از بد روزگار، این سؤال‌ها و ابهام‌های درشت که گاهی با سرنوشت طلبه پیوند دارد، بسیار مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. نه زمان درخوری برای بحث و بررسی آن‌ها هزینه می‌شود، نه بررسی عالمانه و جامعی نثارشان می‌گردد، نه به نتیجه قانع‌کننده‌ای می‌رسند. اگر هم در فضای کم‌رمقی، بحث وتبادل نظری صورت پذیرد، محصول فکری آن ثبت و نگهداری نمی‌شود و با اندیشه دیگران گره نمی‌خورد. معمولاً هر طلبه‌ای این مباحث را از صفر آغاز و.. . در نیمه راه رها می‌کند و بنای عمل خود را هم بر اصول عملیه که احکام ظرف «تردید» است استوار می‌سازد!

این کیفیت خسارت‌بار، موجب فرسایش توان فکری و روحی طلبه می‌گردد و تودهٔ انبوهی از عنصر گران‌بهای زمان را تباه می‌سازد. پاره‌ای از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۱. أفقدان اعتقاد قلبی و ایمان نسبت به نظام آموزشی و پرورشی حوزه، تردید در مفید بودن مواد آموزشی و کتب درسی، بی‌اعتمادی نسبت به کارایی حوزه در اهداف و رسالت‌ها، احساس تضییع عمر و بی‌بهرگی از برنامه‌های جاری، احساس عدم رضایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از رویّهٔ کاری، تردید در توانایی‌های حاصل از زحمات حوزوی، ناامیدی و احساس ناتوانی، ناهماهنگی مقاصد قبلی طلبه با وضع موجود حوزه، و در نهایت تزلزل روحی.

۲. مواجهه دائم با سؤال «چه باید کرد؟»، عجز از تشخیص وظیفه، فقدان قدرت تشخیص اهم و مهم، نداشتن ملاک اولویت‌بندی در وظایف، تحیر، ابهام در هدف و مسیر.

۳. اختلاف یا تعارض اقوال، آرا، ارشادات و هدایت‌ها و ناتوانی در داوری میان آن‌ها، تعدد یا تضاد الگوها، و در نهایت سردرگمی.

٤. سستی، بی‌انگیزگی، عجز از اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌ها، تعلل در اقدام، تسویف.
٥. ابهام در آینده اجتماعی، روشن نبودن چشم‌انداز وسیع کاری و مسئولیت سترگ آینده.
٦. دست خالی بودن طلبه پس از چند سال تحصیل در برخورد با اجتماع، دور ماندن از متن معارف دینی در سال‌های نخست، ناتوانی از تبلیغ تعالیم اسلامی به جهت ناآشنایی با آن، ناهماهنگی تحصیل با رسالت اجتماعی؛ یا لااقل توهم این همه.
٧. گسست معنوی و اخلاقی، در دسترس نبودن حکیم مرشد، کم‌جان شدن سنت شاگردپروری در حوزهٔ اخلاق، کسالت روحی، ابهام در حدود و کیفیت خودسازی و عبادت.
٨. نگرانی نسبت به وضعیت مالی و اقتصادی، و حفظ عزت نفس، احساس تعارض میان وظیفهٔ تأمین معاش، تقدیر معیشت، نفقهٔ عیال، حزم، و وظیفهٔ تحصیل علم، قناعت، زهد، و توکل.

هم‌چنین مسائلی از قبیل ازدواج، تبلیغ، معمم شدن، انتخاب هم‌اتاق و هم‌بحث، شناخت استعداد و تخصص علمی، نوع مواجهه با مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه، جهش تحصیلی، فعالیت سیاسی و فرهنگی، و... . که نیاز به آگاهی‌های فراوان از ماهیت موضوع ومناسبت آن با هویت طلبگی دارد.

این فهرست بلند که فراگیرترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های طلاب را در بر دارد به ضمیمهٔ مشکلات ریز و درشت دیگری که به حسب موقعیت‌های شخصی پدید می‌آید مجموعه عواملی است که آمار انصراف یا انحراف از ادامهٔ مسیر پرشکوه طلبگی را بالا برده است. واقعیت آن است که در شرایط موجود فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب، در موارد زیادی برای طلبه دشوار و پُرمؤلفه است. برای هر یک از این تصمیم‌ها، هر طلبه باید مسیر طولانی‌ای را طی کند و مراحل فراوانی را پشت سر گذارد. این دشواری‌ها نوعا در مقام عمل به صورت کلافه کننده‌ای طلبه را از برخی مطلوبیت‌ها منصرف می‌کند. از این رو گاهی برای تصمیم‌گیری و انتخاب، به اصول عملیه و قرعه و استخاره و... . و یا تعبدِ بدون منطق و پیروی بدون بصیرت رهنمون می‌گردد. حاصل این ماجرا، پایین آمدنِ سطح تصمیم‌گیری‌ها و از دست دادن فرصت‌ها و امکانات خواهد بود. در چنین شرایطی بر همهٔ مربیان دلسوز لازم است که با امداد فکری و روحی طلبه مراحل تصمیم‌گیری را برای او کم کنند و از این همه سنگینی و دشواری بکاهند.

تمام این مشکلات در سه مقولهٔ کلان جای می‌گیرد: «سرگردانی»، «بی‌انگیزگی» و «ناتوانی» و تلاش همهٔ مربیان در این سه هدف خلاصه می‌شود: «آگاهی‌بخشی»،

«انگیزه‌سازی» و «توان‌افزایی». آگاهی و انگیزه، انسان را به اقدام و عمل سوق می‌دهد. عمل و حرکت نیز باعث تقویت توان می‌شود.

مؤلف این اثر معتقد است که طلبه در جستجوی بهترین پاسخ برای این پرسش‌ها و ابهام‌ها باید از همان آغاز دست کم ۳۰ عنوان کتاب، در اختیار داشته باشد تا از مطالعه آن‌ها به بینش جامع، آرامش صادق و حرکت مستمر دست یابد. از این رو همهٔ اندیش‌مندان دلسوز را دعوت می‌کند تا دستاورد تلاش و تجربه و دانش و اندیشهٔ خود را به صورت فراورده‌ای عام در معرض استفادهٔ طلاب جوان قرار دهند و گفتگوی جدی پیرامون این قبیل موضوعات را پرشور و منتج سازند. آنچه در انتهای این کتاب با عنوان «منابع بیشتر برای مطالعه» آمده است تقریبا تمام دارایی طلاب برای راهیابی، و خودآگاهی صنفی است که پس از جستجوی فراوان به دست آمده و فهرست شده است، اما بی‌تردید نیاز طلاب بسیار بیشتر از این مقدار است.

مطلوب‌تر آن است که اندیشه‌های متفاوت و آرا و نظرات مختلف فرصت مقایسه و تضارب پیدا کنند و یکجا، جامع و در کنار هم بررسی شوند. برای این منظور لازم است در هر یک از موضوعات پیش‌گفته ـ یا دست‌کم در موضوعات فراگیر و یا مورد ابتلا ـ منابعی تخصصی فراهم‌اید که با حوصلهٔ کامل به ارائهٔ دیدگاه‌های مختلف و طرح پشتوانه‌های نظری آنان بپردازد. این چنین فراورده‌ای را می‌توان یک بولتن مرجع یا پروندهٔ علمی دانست که پژوهش‌های بعدی به آن وابسته است. پدید آمدن چنین اثری؛

۱. دست‌یابی به آخرین دستاوردهای مفید فکری را آسان و سرعت انتشار فکر و دانش را افزایش می‌بخشد.

۱. زمینهٔ توصیه‌های پراکنده و بدون پشتوانه را از بین می‌برد.

۲. سطح عقلانیت، حکمت و تدبیر صنفی طلاب را بالا می‌برد.

۳. بستری برای غنی شدن مباحث و استمرار حرکت فکری ایجاد می‌کند.

این بررسی‌ها دو گونه است؛ صورت اول این است که مسئله از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می‌شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می‌توانند انجام دهند پیشنهاد می‌گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینهٔ طلبه فراهم‌تر و احتمال رسیدن او به اهداف بلند، بیشتر می‌شود. حاصل این بررسی‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و

مدیران عرضه شود تا اگر فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدیداید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت‌های ما کم می‌شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. اما اقدام و حرکت ما در رفع مشکل تأثیری ندارد. صورت دیگر، حل مسئله و ارائهٔ راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر و ارادهٔ دیگران است. در این نگاه فرض می‌شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی‌کنند و لااقل در زمان‌های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشمگیری نخواهد داشت، آنگاه وظیفهٔ طلبه و مهم‌ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی ـ یعنی در حوزه ارادهٔ او نه دیگران ـ کشف خواهد شود.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می‌شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه‌های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می‌شود که از همهٔ دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام آموزشی و پرورشی موجود با بهترین برنامه‌ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاوری در برخورد با مخاطب و مُراجِع خود چنین رویکردی را باید برگزینند. زیرا رویکرد اول از زبان مشاور به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می‌زند و جز معنای ناله کردن یا هم‌ناله شدن ندارد. اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می‌گیرد و راه گشودن گره‌ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می‌نمایاند.

اثر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به همین جهت تنها با طلاب مبتدی سخن می‌گوید. طلابی که توان یا شأن تأثیرگذاری در کلان نظام حوزه را فعلا به صورت مستقیم ندارند و از آنها انتظار یک اقدام عاجل برای اصلاح وضع موجود، در سطح حوزهٔ بزرگ نمی‌رود.[1]

---

١. البته در مجلد دوم در مواردی مانند مقالهٔ «کالبد شکافی قانون حضور و غیاب» و «پذیرش و جذب طلاب علوم دینی» از این قاعده عدول شده و قلم خطاب به مسئولان حوزه چرخیده است.

چند سخن در باب اقدامات تربیتی

۱. اهمیت، عظمت و ضرورت اقدامات تربیتی در محیط طلبگی ـ محیط زیست مؤثرترین عناصر در هدایت معنوی بشر و کارسازترین نیروها در جهت‌دهی دینی جوامع، و فضای رشد و پرورش سربازان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ بر کسی پوشیده نیست. متولی رسمی این اقدام و پاسخ‌گوی مستقیم این مسئولیت سنگین، نهاد پرورشی مدارس و حوزه است.

۲. اساتید، مربیان، مسئولان، و طلبه‌های بزرگ‌تر با حساسیت و احساس مسئولیتی که نسبت به دردها و مشکلات طلاب جوان دارند هرگاه با یکی از موارد فوق از نزدیک مواجه شوند و طلبه‌ای را نیازمند رسیدگی و راهنمایی یابند، در حد امکان از هزینهٔ توان و زمان و اندیشه دریغ نمی‌ورزند. اما اگر این حساسیت‌ها و احساس مسئولیت‌ها به سمت مشکلات «اساسی» و «فراگیر» جهت یابد، «کلیت فضا»ی طلبگی به نحو چشمگیری بهبود خواهد یافت، هرچند تا اصلاح «کل افراد» راهی طولانی باقی می‌ماند. لذا دستگاه پرورشی مدارس علمیه، همان‌گونه که به اقتضای وظیفهٔ انسانی برای مشکلات شخصی طلاب جوان، دلسوزانه و مخلصانه تلاش می‌کند، باید به اقتضای وظیفهٔ صنفی و موقعیت اداری خود برای مشکلات نوعی طلاب هم سرمایه‌گذاری کند.

۳. اقدامات تربیتی ـ همیشه و در طول تاریخ ـ با موانع درشتی مواجه بوده است. محدودیت امکانات مالی، نیروی انسانی، اندیشه‌های توانا، اختیارات قانونی و.. . موانع روشن و قابل پیش‌بینی هر اقدامی است. این محدودیت‌ها دایرهٔ اختیار انسان را تنگ می‌کند اما هیچ‌گاه سلب اختیار نمی‌کند.

«کمبود امکانات» هرگز بهانهٔ موجهی برای ترک وظیفه محسوب نمی‌شود. هر گاه در دایرهٔ اختیار محدود خود، خوب انجام وظیفه کنیم، فضای پیش روی ما بازتر و اراده و اختیار ما بیشتر خواهد شد. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

التَلَطُّفُ فی الحیلَةِ أجدی مِنَ الوَسیلَةِ[1]

دقت و ظرافت در برنامه‌ریزی سودمندتر از (تهیهٔ) امکانات است.

---

۱. غررالحکم: ٤٩٥٧.

آن کس که هنر استفاده از امکانات اندک موجود را نـدارد، امکانـات فـراوان را نیـز ضایع می‌کند و مهمل می‌گذارد.

٤. برای برنامه‌ریزی در حل مشکلات، بهره‌گیری از فکر و توان جمعی، کارگشاتر و مطلوب‌تر است. یک فرد با «اطلاعاتِ» اندک، «تحلیلِ» نـاقص و «نگـرشِ» غیـرمطمئن، همیشه در معرض خطا و اشتباه است. بنابراین تشکیلِ جلسات پرمایهٔ فکری، هم‌ردیف ارائهٔ مشاوره و راهنمایی به فرد فرد طلاب و بلکه بسیار ارزنده‌تر از آن است. بـه واقـع مشاوران و مربیان نیز، نیازمند رشد و دانش‌افزایی هستند که این نشـست‌هـای گروهـی زمینه آنرا فراهم می‌سازد. محصول این نشست‌ها تنها یک بحث نظری یـا تـدوین یـک مجموعه توصیه کلی نخواهد بود، بلکه مباحث نظری و بررسی‌های علمی بایـد مقدمـهٔ «برنامه سازی» و «ارائهٔ طرح‌های عملی مؤثر» باشد و نهایتاً به اقدام و عمل پیوند خورد.

٥. این اصول، باید بر فعالیت‌های نهاد پرورشی حکومت کند.

ـ عمومیت و فراگیری برنامه‌ها، آسیب‌شناسی کلی و راهنمایی عام، زمینه‌سازی‌هـای کلان نه برخوردهای موردی و شخصی.

ـ استواری و استحکام برنامه‌ها بر اساس ضوابط متقن و تجربیات کارآمد.

ـ پایداری و ماندگاری برنامه‌ها و استفادهٔ بهینه از فرصت‌ها تا حد امکان. مانند ثبـت کامل تجربیات.

این مراقبت‌ها باعث می‌شود که فعالیت نهاد پرورشی مدارس علمیه بر سایر واحدها (واحد آموزشی، حضور و غیاب، امتحانات، خـدمات و.. .) ورود داشـته باشـد، یعنـی حجم کار آن‌ها را کم و موضوع کارشان را محدود کند.

٦. در کنار فعالیت‌های عام تربیتی توجه ویژه بـه نخبگـان (اسـتعدادهای جوشـان و اراده‌های بزرگ) مقتضای حرکت عادلانه و عاقلانه است.

٧. طلبه باید از اعماق جان به توانایی خود و امتیازات منحصر به فرد نظام آموزشـی و پرورشی حوزه واقف و مؤمن باشد و از روی عشق و بـصیرت طلبگـی کنـد.. . و تـا رسیدن به چنین نقطه‌ای نیازمند راهنمایی و همراهی مربیان مهربان و کارآزموده است.

٨. در این میان بیشترین نقش تربیتی بر عهدهٔ اساتید است. اساتید بزرگوار به جهـت ارتباط مستمر با طلاب، زمینهٔ تأثیر گسترده‌ای در اختیار دارند. خضوع طبیعی شاگرد در مقابل منزلت علمی استاد به ضمیمهٔ پای‌بندی به رعایت حرمت و ادب محضر او، عمـق این تأثیر را مضاعف می‌گرداند. بر این پایه، لازم است اساتید محترم علاوه بـر سـاعاتی

که به مراودات علمی با طلبه اختصاص می‌دهند، زمان درخوری هم برای نظارت بر امور تربیتی در نظر گیرند.

۹. در اجرای برنامه‌های تربیتی برای جوانان ـ پس از ١٤ سالگی ـــ الزام، نتیجه موفقی ندارد. به جای سرمایه‌گذاری بر طراحی اهرم‌های الزام، می‌توان همت خود را بر تبیین صادقانه و قانع‌کننده (اعطای بینش) و انگیزه‌دهی متمرکز کرد. برای این منظور علاوه بر آگاهی و ایده‌بخشی، نوعی همراهی عملی، که بسترساز اجرا و موفقیت است باید ضمیمه گردد. مشاور باید صادقانه ـ نه بر اساس احساس مصلحت ـ به اقناع عقلانی مخاطب خود ـ نه صرفا نسخه‌نویسی و اصدار دستورالعمل ـ بپردازد. خصوصا مخاطبی که بر اساس حدیث مشهور پیامبر اکرمﷺ در سنین وزارت ـ یعنی هفت سال سوم عمر خود ـ قرار دارد، و حق دارد که خود فکر کند و با کسب نظر مشاوره‌ای دیگران مستقلا تصمیم بگیرد.

****

این اثر

۱. همان‌گونه که گفته شد نگاه عمدهٔ این نوشتار به طلاب مبتدی است و عمده‌ترین مخاطب آن این گروه از طلاب هستند. این کتاب به‌غرض اعطای بینش کلی نسبت به هویت طلبگی و برنامه‌ریزی صحیح، به مخاطبان ارائه شده‌است. در ضمن، به اصلاح پاره‌ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه ـ که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است ـ می‌پردازد.

۲. علاوه بر طلاب مبتدی همهٔ کسانی که به شناخت ماهیت حوزه و دریافت انگارهٔ کلی از فعالیت‌های طلبگی علاقه دارند به ویژه دانش‌آموزان دبیرستانی که در انتخاب میان حوزه و دانشگاه به کسب اطلاعات جامع و دورنمای آینده خود نیاز دارند، دانشجویان و نیز پدران و مادران و خانواده‌های طلاب جوان که علاقه‌مندند اجمالاً در فضای کاری فرزندان خود قرار گیرند، از این نوشته بهره‌ای خواهند داشت.

۳. اینها مخاطبان اولیهٔ این اثر هستند که مستقیما از آن بهره می‌گیرند. اما مؤلف این کتاب بسیار امیدوار است که علاوه بر این گروه، اساتید و اندیشمندان نیز از عنایت به این اثر دریغ نکنند و آنرا با اصلاح و نقد و نظر خود مورد لطف قرار داده و ارتقا

بخشند؛ اساتید و مربیانی که در مقام مشاوره تربیتی یـا هـدایت تحـصیلی طـلاب قـرار دارند و نوعی مرجعیت فکری یافته‌اند که قول و فعل و تقریر آنها برای طـلاب جـوان، جهت‌بخش و امیدآفرین و انگیزه‌ساز است و بعضا صاحبِ سخنِ پرورده، مقاله یا کتابی در این زمینه نیز هستند. نگارنده علاقه‌مند است گفتگوهای خود با طلاب مبتـدی را در منظر عالمان و بزرگان قرار دهد و دقت و استحکام و توانایی خود را در این مـسئولیت مهم محک بزند و با موشکافی و سخت‌گیری مورد ارزیابی قـرار گیـرد. مؤلـف افتخـار خواهد کرد اگر این اثر قابلیت مباحثه میان اندیشمندان را پیدا کند و توانسته باشد بـاب گفتگوی جدی پیرامون مهم‌ترین مسائل زندگی طلاب جوان ـ که به واقع سـرمایه‌هـای ارزشمند امت اسلامی و ذخایر بی‌نظیر خدمت به دین هستند ـ را باز کرده باشد و عـزم تأمل جدی در این زمینه را شعله‌ورتر ساخته باشد. مؤلف کـه همچنـان خـود را جـوان می‌پندارد سال‌ها است که با طلاب جوان زندگی کـرده و بـا عنـاوین و مـسئولیت‌هـای مختلف (تدریس و مشاوره و سرپرستی و.. .) از نزدیک در معرض گلایه‌ها، ابهـام‌هـا، حیرت‌ها، پرسش‌ها و دردهای آنان قرار داشته و تلاش کرده که با ارتباط سازنده و بیان گویا، منطقی، صریح و قانع کننده آنها را بـا بایـسته‌هـا و هنجارهـا و نیـز کاسـتی‌هـا و مشکلات آشنا سازد، فرصت‌ها و قوت‌ها و نیز تهدیدها و ضعف‌ها را بنمایاند و شور و حرکت و امید و آمادگی و آگاهی و توانمندی در آنان بیافریند. با این همـه خـود را در ابتدای راه و سزاوار دستگیری و راهنمایی می‌بیند و از همه دلسوزان و آگاهـان در ایـن مورد استمداد می‌طلبد.

٤. این نوشته به سبک یک مقالهٔ علمی یا پایان‌نامهٔ پژوهشی پدید نیامده، بلکه بیشتر در صدد انتقال پیام به مخاطب اصلی، در قالبی متناسب با دانش او بوده است. به همـین جهت علی‌رغم لکنت سنگین و عدم برخورداری از ذائقهٔ سرشار هنری از مثال و تمثیل و توضیح و تفصیل، پرهیز نکرده و در اسـتعمال واژه‌هـا و گـزاره‌هـا، صـرفه‌جـویی را نپسندیده و این چگونگی را عاملی برای بلاغت کلام یافته است.[1]

۱. بلاغت که به معنی رسایی پیام و کلام است، امروزه منحصر در تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه نیست. طرح‌ها، نمودارها، تصاویر، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، ذکر خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جمـلات مهـم، ☜

۵. آغاز این کتاب پایان یک کتاب دیگر است. زیرا دفتر مسائل صنفی طلبه پس از دفتر مسائل شخصی او باز می‌شود. طلبه پیش از آنکه رسالت‌های طلبگی را بر دوش گیرد، رسالت‌های انسانی به دوش دارد و پیش از آنکه عنوان طلبه را دریافت کند، به عنوان یک انسان مسلمان بایسته‌هایی پیش رو دارد. از این رو سخنی که با «طلبه» به عنوان یک امانت‌دار الهی ـ نه به عنوان طلبه ـ باید گفته شود، سخنی عام است که در کتابی دیگر آمده است[1]. اما فصل آخر آن اثر با فصل اول این کتاب پیوند دارد. آن فصل در باب «برنامه‌ریزی» است. موضوع برنامه‌ریزی که عنوان جامع اکثر دغدغه‌ها و نگرانی‌های طلاب است در این نوشتار نیز دستاویزی برای ارائهٔ نگاه کلان به مسائل زندگی صنفی طلبه قرار گرفته و با محوریت خود به زوایای مختلف زندگی او شاخه دوانده است.

٦. در فصل اول این دفتر به بازشناسی مفهوم «برنامه» و اصول حاکم بر آن پرداخته شده، در فصل دوم، هویت «طلبه»، موقعیت و نیازهای او مورد بحث قرار گرفته است. در فصل سوم نیز با ضرب اطلاعات دو فصل پیشین، «برنامه زندگی طلبه» ارائه شده است. پس از آن برخی از مهم‌ترین جلوه‌های برنامه‌ریزی طلبه به میان آمده و مورد بررسی قرار گرفته است. این جلوه‌ها عبارت‌اند از فعالیت‌های فرهنگی، برنامهٔ تابستانی، و جهت‌گیری تخصصی که به ترتیب در فصول چهارم، پنجم و ششم بررسی شده است. طلبه در این موضوعات با مهم‌ترین چالش‌ها در مقام برنامه‌ریزی و اجرا مواجه می‌گردد و نیازمند آگاهی فراوان و امداد فوری است. مقالاتی که در جلد دوم این کتاب با عنوان ضمائم گرد آمده نوشته‌های متنوعی است که به تناسب موضوع برای مخاطب این اثر مفید تشخیص داده شده است. این مقالات پیش‌تر در برخی نشریات حوزوی به چاپ رسیده بود.

۷. این اثر با همین عنوان در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به


و ویرایش دقیق متن نیز در بلاغت کلام مؤثر است.

۱. به کجا و چگونه؟ نیم نگاهی به آرمان کمال و راه رسیدن به آن، عالم زاده نوری، محمد؛ قم: مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.

چاپ رسیده بود. سازمان مباحث آن کتاب در این نسخه مورد بازنگری قرار گرفته و افزوده‌های فراوانی آن را تکمیل و ترمیم کرده است.

۸. بدون تردید این دفتر در پاسخ به پاره‌ای از آن ابهام‌های درشت ـ که قبلا اشاره شد ـ تنها به منزلهٔ پیش‌نویسی است که اولین گزاره‌ها را در معرض مباحثهٔ صاحب‌نظران قرار داده و امید آن دارد که با حسن عنایت مولای منتظران و نقد و نظر اندیشوران، این خدمت کوچک غنا و وسعت یابد. امید است پرتو عنایات آفتاب چهاردهم بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد. ان شاء الله



فصل اول:

برنامه ریزی



فصل اول: برنامه‌ریزی

همه ما آن‌گاه که با ارزش وجود خود آشنا شدیم و دانستیم که قابلیت **رشد و کمال انسانی** در ما نهفته است و دریافتیم که می‌توانیم به موجودی پربها و باعظمت تبدیل شویم و باور داشتیم که حقیقت وجود ما ـ با اختیار و اراده و هم تلاش و مجاهدت ـ مسجود فرشتگان و کرّوبیان می‌گردد، چنین می‌پرسیم: «راز رسیدن به این همه امتیاز و شرافت چیست؟ و چگونه می‌توان بدان دست یافت؟»

همهٔ ما آن‌هنگام که زندگی برایمان جدّی و لحظه لحظهٔ عمر برایمان گران‌قدر و مغتنم گردد، آن روز که بهره‌بردن از ساعات و لحظات حیات، برای ما مسئله و مورد اهتمام شود و از دست‌دادن آن خسارت و تباهی در نظرمان‌اید، چنین می‌پرسیم: چه باید کرد؟ چگونه باید بود؟ چگونه باید زیست؟

همهٔ ما که به‌خوبی دریافته‌ایم در سایهٔ «بندگی و عبودیت خدا» می‌توان به مطلوب نهایی و کمال واقعی رسید و قلّهٔ بلند تکامل، «پسند و رضایت» اوست، به زبان حال می‌گوییم: وظیفهٔ ما چیست؟ چه عمل، صفت یا کیفیتی مورد پسند اوست که برای تأمین آن بکوشیم؟ و چگونه می‌توان رضایتش را تأمین کرد؟

پاسخ کلّی این دست پرسش‌ها را سفیران الهی برای ما و همهٔ انسان‌ها به ارمغان نهاده‌اند. و یادگار پیامبر فرجامین ـ قرآن و عترت ـ عهده‌دار کشف همین رازها و حل همین سؤال‌ها است. کتاب خدا و تعالیم معصومان علیهم‌السلام با ارائهٔ فهرست ارزش‌مندی از باورهای استوار، اخلاق پسندیده و افعال شایسته، چراغ روشنی فرا راه بشریت نهاده تا هرکه آهنگ صعود و سعادت دارد، دچار حیرت و سرگردانی نشود؛ عبادت و نیایش، تحصیل دانش، خدمت به اجتماع، تلاش در رفع نیاز دیگران، احسان به پدر و مادر،

ارتباط با خویشاوندان، مقابله با ستم و تعدّی، تأمین معیشت، احترام به حقوق، انفاق در راه خدا، کسب مهارت‌ها و توانایی‌های مختلف، واکنش نسبت به فساد و منکر، تلاش برای اصلاح جامعه و.. . همه، آموزه‌های مکتب انبیا است که اینک در دسترس ما قرار دارد و ما برای تغییر شاکلهٔ وجودی خویش و گام‌برداشتن به سوی قلّهٔ انسانیت باید از آن بهره بگیریم. اما.. .

گاهی در شرایطی قرار می‌گیریم که آغاز یک عمل ما را از پرداختن به عمل دیگر باز می‌دارد و محروم می‌سازد. در میانهٔ این دو عمل، که هر دو باهم قابل انجام نیست، کدام یک را باید برگزید؟ اگر فرصت زمانی کوتاه یا توانِ محدود، تنها اجازهٔ انتخاب یکی از دو گزینه را دهد، کدام بر دیگری اولویت دارد؟ حوزه یا دانشگاه؟ عبادت یا مطالعه؟ کار یا ورزش؟ روزنامه یا کتاب؟ این کتاب یا دیگری؟ خانواده یا فامیل؟ پدر یا برادر؟ سخن یا سکوت؟ سفر یا وطن؟ به این شهر یا آن شهر؟ خانه یا مسجد؟ و ده‌ها دو راهی دیگر.

انتخاب یکی از میان این‌ها، نیازمند تشخیص «خوب» از «بهتر» و آگاهی از درجهٔ ارزش و ضریب اهمیت آن‌ها است. گرچه به‌صورت کلّی می‌توان میان کارهای خوب ارزش‌داوری و اولویت‌بندی کرد، امّا به‌صورت جزئی، اهمیت امور زندگی در زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف و برای انسان‌هایی با روحیه‌ها و نیازهای متفاوت یکسان نیست؛ برای کسی، در زمان مشخصی، مطالعه شایسته‌تر از عبادت و برای دیگری، در شرایط دیگر، عبادت شایسته‌تر از تحصیل است. به همین جهت وظایف جزئی انسان‌ها دائماً در حال تغییر و نوسان است گرچه صراط مستقیم عبودیت واحد است. پس شناخت شرایط و نیز ملاک‌های اولویت برای تشخیص «وظیفه فعلی» ضروری است.

برای کسی که می‌خواهد هر لحظه از عمر خود را در بهترین و مفیدترین برنامه صرف کند، این سؤال درشت‌تر و برجسته‌تر است. کسی‌که می‌خواهد ذرّه‌ای از استعدادها و توانایی‌های خود را ضایع نکند و همه اعمال و حرکات او همیشه بهترین باشد و بیشترین درجه از رضای خدا و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را تأمین کند و به همه آنچه می‌تواند، نائل گردد، کسی که به کم بسنده نکرده و تنها مسلمان‌بودن یا از آتش دوزخ

رهیدن، سیرابش نمی‌کند بلکه تقاضای الگوشدن برای همه نیکان و پاکان را دارد[۱]، کسی که دوست دارد از کارگزاران دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و در کادر نهضت عدالت صاحب مکانت و شرافت باشد[۲]، **وظیفه**اش تنها التزام به واجب و حرام مصطلح نیست و توصیه‌های مفرد کفایتش نمی‌کند.

اگر به او بگویند تحصیل علم، ورزش، عبادت، ازدواج، خدمت به مردم و.. . وظیفه و مطلوب است، بی‌درنگ می‌پرسد: «برای من، در این لحظه، کدام‌یک؟». اگر بگویند در روند علمی تو آشنایی با دین خدا، بصیرت اجتماعی و مهارت‌های صنفی لازم است، می‌پرسد: «چگونه و تا چه حد؟». برای او برگزاری سمینار و ایراد سخنرانی در ضرورت و اهمیت کار فرهنگی، آگاهی‌های سیاسی یا آشنایی با زبان ارتباطی عصر، انبوهی از پرسش‌های نو تولید می‌کند: چگونه؟ کجا؟ چه میزان؟ در چه زمانی؟ با چه روندی؟

از این رو گرچه هرکدام از این توصیه‌ها و وظیفه‌ها به‌تنهایی، دارای اهمیت است و فروغ و درخششی دارد، امّا آن‌گاه که در برابر وظیفه‌ها و توصیه‌های دیگر قرار می‌گیرد، یا مثال شمع و آفتاب می‌شود و رنگ اهمیت خود را می‌بازد و یا تحیر می‌آفریند که: چه باید کرد؟ و کدام را باید برگزید؟

ما نیازمند یک دستگاه ارزش‌گذاری دقیق هستیم که وظایف انسانی را در منظومه‌ای کامل، هماهنگ و منسجم قرار دهد و جایگاه هر یک را به‌خوبی بنمایاند. ما نیازمند هرم معرفتی گویایی هستیم که لحظه‌به‌لحظه با نظر به رأس و دامنه و قاعده آن، «اهم» و «مهم» را تشخیص دهیم. ما به‌جای توصیه‌های مفرد، متقاضی توصیه‌های همه‌جانبه و همه‌سونگر هستیم؛ فرشته نیستیم که غذایمان تنها تسبیح و تحمید و نیایش باشد، حیوان نیستیم که تنها به نیازهای مادی توجّه کنیم. انسانیم؛ معجونی از ده‌ها عنصر حیاتی که هریک نیازی و همه باهم برنامه‌ای می‌طلبد؛ هم درس و مطالعه و مباحثه، هم مناجات و ذکر و دعا، هم ورزش و سلامت و نیرو، هم تلاش و کوشش و سازندگی، هم عشق و هنر و احساس، هم تفریح و استراحت و نشاط، هم جنگ و جهاد و مبارزه و هم... چگونه این همه را تبدیل به برنامه کنیم؟ برنامه علمی، عبادی، اجتماعی و.. .

---

۱. الَّذینَ یقولونَ رَبَّنا... وَ اجعَلنا للمُتَّقینَ إماماً (فرقان ۲۵: ۷۴).

۲. وجَعَلَنا مِمَّن...یکرُّ فی رَجعَتِکُم وَ یمَلَّکُ فی دَولَتِکُم و یشَرَّفُ فی عافِیتِکُم وَ یمَکَّنُ فی أیامِکُم. (زیارت جامعه کبیره)

بالاخره برنامه زندگی که ترکیب همه این برنامه‌ها است. چه طرح عملی برای دست‌یابی به این همه، پیشنهاد می‌کنید؟ چه ترکیبی از این عناصر مناسب‌تر است؟ برای مدیریت نفس خود چه کنیم؟ این صراط مستقیم باریک‌تر از مو را چگونه می‌توان یافت؟

این سؤال را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

ما کم‌تر به برنامه جاری خود «یقین» داریم و بیشتر با «تردید و تزلزل» زندگی می‌کنیم. «ایمان و اعتقاد راسخ» به راهی که می‌رویم و کاری که می‌کنیم نداریم و هیچ‌گاه آسوده‌خاطر نیستیم. شاید به همین جهت است که با اندک شبهه و پرسشی، یا تغییر جهت می‌دهیم یا از حرکت می‌ایستیم. اگر بدانیم که تک‌تک اعمال و برنامه‌های ما بر مصلحت واقعی‌مان منطبق است و همان است که امام عصر‌ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را به بهترین صورت از ما خرسند می‌گرداند، دل‌گرم و پرشور و پایدار ادامه می‌دهیم. ولی چون این یقین و اطمینان برای ما حاصل نشده، در انجام عمل، کم‌انگیزه و بی‌رغبتیم. آیا می‌توان به چنین «اطمینان» و «استحکام شخصیت» دست‌یافت؟ منطق استوار برنامه‌ریزی زندگی چگونه کشف می‌شود؟

ضرورت برنامه‌ریزی

یکی از مشکلات سهمگین جوان در پیمودن مسیر زندگی «سرگردانی» است. جوانی که دچار این مشکل شده، هیچ طرحی برای آینده خود ندارد و نمی‌تواند برنامهٔ چند روز دیگر خود را پیش‌بینی و ترسیم نماید. همیشه در مواجهه با فرصت‌ها و امکانات غافل‌گیر می‌شود و در پی حل مسایل روزمره به دور خویش می‌گردد. به‌سادگی می‌توان اورا جهتی تازه بخشید. زیرا از خود هیچ جهتی ندارد. از هرتوصیه و پیشنهادی استقبال می‌کند و همیشه آماده اجرای یک طرح جدید است. اگر ساعتی برایش در ضرورت یا فایدهٔ کاری سخن گویند، رنگ اصلی برنامهٔ او به سوی آن کار تغییر می‌یابد، ساعتی دیگر ضرورت فعالیتی دیگر را می‌توان در نظرش بزرگ‌نمایی نمود و ساعتی دیگر... .

به این ترتیب جوان فرصت‌ها و امکانات خود را بدون تدبیر از دست می‌دهد.

مخاطب این بحث، اکنون همهٔ جوانان نیستند. روی سخن ما به گروهی از جوانان است که برای آینده خود «راه و رسم طلبگی و تحصیل دانش دین» را برگزیده‌اند. این دسته گرچه در انتخاب شاهراه حرکت آینده خود، قدمی بزرگ برداشته‌اند، ولی بسیار

دیده می‌شود که در چگونگی پیمودن این مسیر به تردید و اضطراب می‌افتند ویا به سبب ناآگاهی‌ها، سرمایه‌هایی عظیم را از کف می‌دهند.

طلبه، مخصوصاً در نقطه‌ای که اختیار بیشتری برای تنظیم برنامهٔ تحصیلی و آموزشی خود پیدا می‌کند (پایان سطح یک)، بسیار مستعد گرفتارآمدن به بحران تصمیم‌گیری است. دراین نقطه، اگر عالمی شایسته، او را مثلاً به انس با قرآن و تفسیر، تشویق کند، یکباره روش خود را تغییر داده و دست‌به‌کار انجام این توصیه می‌شود و به جز برنامه‌های ضروری، همه را متوقف می‌کند و تنها به تفسیر می‌اندیشد. روز دیگر در محضر بزرگی، به بینش اجتماعی و کسب توانمندی‌های لازم برای مواجهه با اجتماع، توصیه می‌گردد و وظیفه جدیدی بر دوش خود احساس می‌کند. فردا در ضرورت تبلیغ و فعالیت فرهنگی، سخنی تازه می‌شنود و تحت تأثیر آن، جهت تازه‌ای انتخاب می‌کند و... .

موجودی این چنین دائماً گرفتار ملامت درونی و همیشه از فعالیتِ جاری خود گلایه‌مند و ناخشنود است. در درون، با خود سرِ ستیز دارد و خود را همواره محکوم می‌کند. مگر آن‌که با افیون غفلت، یکباره خود را از سؤالات مهم زندگی رهایی بخشیده باشد! این نوع سردرگمی‌ها غالباً با دل‌سردی، بی‌علاقگی و در نهایت پشیمانی از چند سال عمر بر باد رفته! همراه است و به رهاکردن تحصیل حوزوی می‌انجامد.

طلبه باید یک توانایی بسیار ارزش‌مند را در همان سال‌های آغازین طلبگی کسب کند؛ توانمندی «برنامه‌ریزی» و «مدیریت توانِ خویشتن». طلبه باید در تنظیم بهینه فعالیت‌های زندگی به خودشکوفایی برسد و نظام ضرورت‌ها و وظایف را به‌دست آورد. به یقین در شرایط کنونی ضرورت‌ها، بسیار فراوان و وظایفِ واجب، بسیار انبوه است. برای انتخاب راه، فایده‌مند بودنِ یک کار یا حتی ضروری بودنِ آن کافی نیست. این ضرورت‌ها، اگر با یکدیگر مقایسه شود و در یک «دستگاه وظایف» قرار گیرد، به «واجب» و «واجب‌تر» تقسیم می‌شود و در یک طیف اولویت، نمره پیدا می‌کند. سخن گفتن از «ضرورت» مطالعه آثار فلان اندیش‌مند، آموختن زبان دوم، ورزش و تربیت بدنی، کسب هوش‌مندی سیاسی، و غیر آن بسیار ساده است اگر.. . هر یک به تنهایی مورد توصیه و موضوع اقدام باشد. امّا در مقایسهٔ این ضرورت‌ها، جایی که تنها امکان

انتخاب یکی از این گزینه‌ها وجود دارد، کدام را باید برگزید؟ پاسخ این پرسش فقط با داشتن یک طرح کلان و نمای کلی از هویت کاری طلبه امکان‌پذیر است.

آیا می‌توان ضریب اهمیت و درجهٔ اولویت برنامه‌های مختلفی که پیش روی طلبه قرار می‌گیرد را کشف نمود و بر اساس آن برنامه‌ای هماهنگ ترسیم کرد؟

******

ناگفته روشن است که برنامه‌ریزی جزئی برای استعدادهای متفاوت و علاقه‌های متعدد امکان‌پذیر نیست. اگر به اختلاف‌ها و تمایزها چشم بدوزیم، بی‌شک سخنی برای ادامه نخواهیم داشت.

اما چه‌مانع دارد که به‌جای تمرکز بر این تفاوت‌ها به مشترکات بپردازیم؟ همان اموری که مجموعاً دست به‌دست هم داده و همه محصلان علوم دینی را زیر یک سایبان جمع نموده و یک عنوان به همهٔ آن‌ها بخشیده است؛ عنوان «طلبه».

بر اساس این هویت مشترک، انتظار می‌رود برنامه مشترکی نیز برای فعالیت‌های طلاب، بتوان ارائه داد. درحالی‌که هرچه به جزئیات برنامه و اختلاف شرایط، بیشتر توجه کنیم، افراد بیشتری از مخاطبان خود را از گردونه بحث خارج ساخته‌ایم.

برنامه درسی که از سوی مدیریت حوزه، در دستور کار طلبه قرار دارد، بخشی از این فعالیت‌های مشترک است. هر طلبه علاوه بر آموزش‌های رسمی که در حوزه می‌بیند، نیازهای دیگری دارد که باید با «برنامه» و «به‌مرور»، برای خود تأمین کند و نمی‌توان از حوزه انتظار داشت برای همهٔ آن‌ها تدارکی دیده باشد. طلبه مطالعاتِ جنبی فراوانی نیاز دارد که اگر در برنامه درسی او قرار گیرد، سال‌های تحصیل حوزه، چندین برابر خواهد شد! طلبه به کسب مهارت‌هایی مانند نویسندگی، سخن‌وری، تندخوانی، تسلط بر ابزار و شیوه‌های نوین پژوهش و.. . نیازمند است که نمی‌توان از مدیریت حوزه توقع داشت همهٔ این‌ها را برای او تأمین کند. طلبه باید برای تقویت قوای جسمی خود برنامه و اقدامی داشته باشد و در رژیم غذایی خود مراعات قواعدی را نماید، که الزاماً مدیریت حوزه مسئول آن نیست. برنامه‌ای که مدیریت حوزه تدارک دیده، غالباً ناظر به نیازهای «علمی» طلاب است. آنچه ما به دنبال آن هستیم، برنامهٔ زندگی است نه فقط برنامهٔ علمی. البته کار علمی رسمی، مهم‌ترین فعالیت زندگی طلبه است. ولی تنها درکنار امورِ لازمِ دیگر، زمینهٔ نیازهای طلبه را پوشش کامل می‌دهد.

آشنایی با برنامه‌ریزی

توان جسمی، فکری و روحی ما انسان‌ها برای انجام کارهای مختلف محدود است. با این توان محدود، در یک زمان، تنها امکان انجام چند فعالیت هم‌جهت برای ما وجود دارد. غالباً این گونه است که اگر توان خود را صرف انجام کاری نماییم، از انجام کارهای دیگر محروم می‌گردیم. اگر بخواهیم توان اندک خود را به فعالیت‌های فراوان زندگی به گونه‌ای توزیع کنیم که بیشترین بهره را از عمر و توان خود ببریم، نیازمند «برنامه‌ریزی» هستیم.

«برنامه‌ریزی» پیش‌بینی ترکیبی خاص، میان فعالیت‌ها است برای کوتاه کردن راه و بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها در رسیدن به هدفی مشخص. «برنامه‌ریزی» عبارت است از طراحی نقشه‌ای جامع برای زندگی، که در آن نقشه، جایگاه هر فعالیت، به خوبی مشخص باشد.

مهندسان قبل از آغاز کار یک ساختمان، به ترسیم نقشه و پیش‌بینی وضع آینده آن اقدام می‌کنند. طراحی نقشه یعنی در نظر گرفتن کل زمینه و توزیع بهینه آن بر مجموع نیازها. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی، این زمینه باید اتاق، آشپزخانه، هال، سرویس، راه‌پله، پارکینگ و حیاط را در خود جای دهد. ولی برای ساختن مسجد یا ورزشگاه همین زمینه را باید به شکل دیگری تقسیم کرد. این زمین دارایی ماست که می‌توان با طراحی‌های مختلف بهره‌های متفاوت از آن برد. عمر ما و توان جسمی، ذهنی و روحی ما نیز دارایی ماست که می‌توانیم با نقشه‌های مختلفی که برای آن تنظیم می‌کنیم، بهره‌های متفاوتی از آن کسب کنیم.

انسان قادر است با اراده و اختیار، فعالیت‌های گوناگونی برای زندگی برگزیند. این فعالیت‌ها، اجزا و عناصر برنامه اوست که با نسبت‌ها و ترکیب‌های فراوان می‌توان آن‌ها را نظام و سامان بخشید. ولی هر ترکیب که انتخاب شود، نتیجه‌ای غیر از ترکیب دیگر خواهد داشت. این که انسان اکثر زمان و توان خود را به چه کاری اختصاص دهد، در شکل‌دهی نهایی به شخصیت و هویت او تأثیر دارد. اگر اکثر زمین مورد نظر را به کاشت گل و بوته و نهال اختصاص دهیم، نتیجهٔ نهایی، فراهم آوردن یک فضای سبز یا بوستان است. در حالی‌که می‌توان با ساختن چند طبقه بنا و اتاق‌های متعدد، مدرسه یا درمانگاه پدید آورد. «برنامه‌ریزی» مدیریت صرف دارایی‌ها و سرمایه‌هاست. برای موفقیت بیشتر در این مدیریت باید اولویت‌ها را کشف کرد، خوب و خوب‌تر را، مهم

و اهم را تشخیص داد و پس از آن، متناسب با ضریب اهمیت هر کار سهمی از دارایی‌ها را به آن واگذار کرد.

پس قدم اول در برنامه‌ریزی شناخت هدف است. یعنی از این برنامه چه مطلوبی درنظر است؟ فضای سبز یا درمانگاه؟ پس از انتخاب هدف باید انواع فعالیت‌ها را در مقایسه با آن هدف ارزش‌گذاری نمود. مثلاً ارزش اتاق در مقایسه با بوستان و درمانگاه متفاوت است. بسته به این‌که چه نتیجه‌ای در نظر گرفته‌ایم، درصد احتیاج ما به عناصر و اجزا مشخص می‌شود. کارمند، راننده، دانشجو و طلبه هر یک برای موفقیت بیشتر و استفاده بهتر از سرمایه‌های خود باید برنامه‌ریزی کنند. اجزا و عناصر این برنامه‌ها قطعاً متفاوت خواهد بود. زیرا با انتخاب هدف نیازهای مختلفی پدید می‌آید و برای رفع این نیازها اجزا و عناصر گوناگون باید انتخاب شود.

پس از «انتخاب هدف»، «تشخیص عناصر لازم» و «اهمیت هریک»، لازم است «چینش و ترکیب مشخصی» میان آن‌ها درنظر گرفته شود. گونه‌های مختلف ترکیب نتیجه‌های متفاوت در پی دارد. آرد و روغن و شکر با ترکیب مشخصی «حلوا» و با ترکیب دیگری «نان شیرینی» خواهد شد. نسبت دقیقِ به‌کارگرفتن هر یک از عناصر، پس از انتخاب هدفِ جزئی به دست می‌آید. برنامه علمی طلبه‌ای که تولید فکر و تحقیق در معارف دینی را هدف جزئی خود قرارداده با طلبه‌ای که قصد تبلیغِ پیام دین را دارد، از این جهت تفاوت خواهد یافت.

انتخاب هدف ← تشخیص عناصر ← ارزشگذاری ← چینش و ترکیب.

برنامه‌ریزی، کاهش «اوقات رهایی» است. مراد از اوقات رهایی، اوقاتی است که شخص، هیچ مسئولیتی فراروی خود نمی‌بیند و از هرگونه الزام و التزامی آزاد است. در این شرایط از تحمل کم‌ترین زحمت و فشاری شانه خالی می‌کند. اوقات رهایی اوقات استراحت ماست که نباید کل دایرۀ عمر ما را فراگیرد. «زمان استراحت» زمان کسب نشاط و طراوت و مقدمۀ انجام اعمال هدف‌دار است. این «مقدمه» نباید آن چنان گسترده شود که جایی برای «متن» باقی نماند!

گاهی این رهایی، رهایی فکری است. یعنی ذهن ما از پرداختن وظیفه‌مند به موضوعی مشخص، طفره می‌رود و آزادانه از این شاخه به آن شاخه تغییر موضع می‌دهد. گاهی رهایی در میان جمع اتفاق می‌افتد. گروهی از دوستان گرد هم آمده، هرکس از دری سخنی می‌گوید و هیچ هدفی دنبال نمی‌شود (الکلام یجرّ الکلام). در

این اوقات مدار حرکت انسان را، «هوس» او مشخص می‌کند و بیشتر خوش‌گـذرانی و تنوع‌جویی موضوعیت دارد. در برنامه، اوقـات رهـایی بـه حـداقل مـی‌رسـد و حالـت مقدمیت آن حفظ می‌گردد.

مسلمان، از آن‌جا که خود را بندهٔ خدا می‌بیند، همیشه ملتزم است که براساس وظیفهٔ الهی، عمل کند. استفاده از عمر و رشد جامع انسانی و تلاش برای بهترشدن و بیشترین +بهرهٔ وجودی را داشتن، وظیفهٔ کلی هر مسلمانی است. برای انجام این وظیفهٔ کلی لازم است همهٔ وظایف خود را شناسایی و در یک طرح عملی جامع رده‌بندی و سازمان‌دهی نماییم. در این صورت وظیفهٔ ما اجرای همان برنامه جامع خواهد بـود. پـس مـی‌تـوان گفت «هنر برنامه‌ریزی»، همان «هنر تشخیص وظیفه» اسـت و کـسی کـه از «برنامـه»ی خود سؤال می‌کند از «وظیفهٔ خود» سؤال می‌کند.

اصول حاکم بر برنامه

برنامه‌ریزی یک هنر است و برای استفاده از یک برنامه نیاز به دانش و مهارت و تجربـه وجود دارد. در قدم اول لازم است بایدهای حاکم بر برنامه را مرور کنیم.

اصل اوّل: جامعیت

برنامه باید جامع باشد. یعنی تمام اجزا و عناصر لازم، در آن حضور داشـته باشـد. مـثلاً برای طراحی یک واحد مسکونی، حیاط، اتاق، آشپزخانه، هـال و سـرویس لازم اسـت. گلخانه و پارکینگ هم گرچه به آن مرتبه ضرورت ندارد، اما در زیبـایی و کمـال نقـشهٔ کلی ساختمان مؤثر است. یک اتومبیل سواری علاوه بر موتور به چرخ و اتاق و صندلی و چراغ نیاز دارد و فقدان هریک از این اجزا نقیصه‌ای غیر قابل تحمل است.

تمام آنچه در برنامه پیش‌بینی می‌شود، قید «وجوب» دارد. مثلاً اگر در برنامـهٔ شـبانه روز خود نیم ساعت ورزش و هفت ساعت کار علمی درنظر گرفتیم، باید به نیم ساعت ورزش همان قدر اهمیت داد که به هفت ساعت درس و بحث. نه به بهانهٔ اهمیـت کـار علمی می‌توان از ورزش چشم پوشی کرد و نه به بهانهٔ اهمیت ورزش می‌توان مطالعه را تعطیل ساخت. در این فرض، نیم ساعت ورزش همان مقدار واجـب اسـت کـه هفـت ساعت کار علمی، و هر کدام که ترک شود خللی در تعادل برنامه و تأمین نیازهـای مـا پدید خواهد آمد.

بخشی از نیازها هرچند در برنامه قید نشود، به صورت طبیعی مورد توجه قرار می‌گیرد (مثل غذا خوردن و اقامهٔ نماز). ولی برخی دیگر مورد غفلت واقع می‌شود. تأکید جدی بر این دسته، موجب می‌شود خلأی در شخصیت انسان باقی نماند و هیچ قدرتی یا عاملی نتواند با بزرگ‌نمایی این نیازها ما را دچار احساس خسارت کند یا تناسب و تعادل برنامه ما را یکباره به‌هم ریزد.

به این ترتیب طلبه موفق، طلبه‌ای نیست که در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین مواد درسی را به بالاترین کیفیت بخواند، زیرا علاوه بر دروس رسمی حوزه دانش‌ها، توانمندی‌ها و آگاهی‌های دیگری نیز باید کسب شود.

اصل دوم: هماهنگی و توازن، تناسب تقریبی

در برنامهٔ کامل تناسب اجزا و عناصر «به طور تقریبی» حفظ می‌گردد. کلمهٔ «به طور تقریبی» اهمیت فراوانی در این جمله دارد؛ زیرا در یک زمینهٔ مشخص و برای رسیدن به یک هدف معین، بیش از یک طرح و برنامه می‌توان ارائه داد. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی در زمینی مشخص، بر اساس سلیقه‌های مختلف، نقشه‌های متعددی می‌توان کشید. هیچ یک از این نقشه‌ها ترجیح قطعی بر دیگری ندارد و همه، زیبا و کامل طراحی شده‌اند. کامل بودن نقشه‌ها در این است که:

۱. همهٔ اجزای لازم برای یک واحد مسکونی در آن‌ها یافت شود.

۲. نسبت میان اجزا به طور تقریبی محفوظ ماند.

وجود «حمام» درمنازل مسکونی ضروری است و نبودن آن نوعی کاستی در طراحی نقشه به‌شمار می‌رود. مساحت آن هم به طور تقریبی روشن است. مثلاً نباید از اتاق پذیرایی و حیاط، بزرگ‌تر یا از یک متر مربع کوچک‌تر باشد. با این اطلاعات می‌توان حمام را در هرگوشه زمین پیش‌بینی کرد، به شرطی که در ترکیب کلی، تناسب‌ها برهم نخورد. در طراحی اندام انسان، وجود همهٔ اعضا ضروری است. نبودن هریک از اندام‌ها نوعی معلولیت است. اندازهٔ چشم و گوش و دهان، فواصل میان اعضا و نسبت‌های کلی هم، به طور تقریبی رعایت شده است. کم و زیادشدن این اندازه‌ها تا حدودی امکان‌پذیر است و موجب اختلاف شکل انسان‌ها می‌شود. اما اگر این اندازه‌ها و نسبت‌ها یک‌باره برهم خورد، آن‌چه به دست می‌آید، پدیدهٔ دهشتناکی است!

برنامهٔ زندگی طلبه هم عناصری ضروری دارد که با نسبت‌های تقریباً مشخصی باید در کنار هم قرار داده شوند. نبودن هریک از آن عناصر یا بر هم خوردن شدید نسبت‌ها، طرح نهایی را غیرقابل تحمل و ناقص می‌نماید، گرچه کم و زیاد شدن اندک اندازه‌ها و نسبت‌ها، دست ما را برای طراحی‌های مختلف و نتایج متفاوت باز می‌گذارد. به بیان دیگر تشخیص اولویت‌ها در طراحی نمای کلی برنامه ـ باتوجه به اهداف و انتظارات ـ امکان‌پذیر است. ولی این بدان معنی نیست که برای رسیدن به هدف تنها یک طرح بتوان ارائه داد و جایگاه قطعی مشخص یا اندازه واحدی برای هر فعالیت بتوان تعریف کرد. این‌گونه نیست که برای هر لحظه، تنها یک برنامهٔ مفید پیش روی ما باشد و تخلف از آن، نظام برنامه ما را به‌کلی به‌هم‌ریزد!

نوعی قابلیت انعطاف وجابجایی در برنامه متناسب با سلیقه‌های‌مختلف وجود دارد که شرط إعمال آن پاسداری از تمام عناصر و حفظ اندازه‌ها و نسبت‌های کلی است. این سؤال که «الان چه کنم؟»، «جمعهٔ این هفته چه برنامه‌ای داشته باشم؟»، «تابستان امسال را چگونه بگذرانم؟» از بنیاد، سؤال ناتمامی است و هیچ کس نمی‌تواند به آن پاسخ بگوید، مگر آنکه طرح کلی حاکم بر برنامه را برای او مشخص کنیم. این پرسش شبیه آن است که قبل از مشخص کردن کاربری زمین و طراحی نقشه کلی آن بپرسیم، این گوشهٔ زمین را به چه چیز باید اختصاص داد؟ «این گوشهٔ زمین» هویتی مستقل از کل زمین ندارد، که بدون در نظر گرفتن کل، تکلیف آن معین شود. سلیقهٔ طراح ساختمان، پس از درنظر گرفتن فضای کل زمین جایگاه خاصی برای هر یک از اتاق‌ها، آشپزخانه، هال و.. . تعیین می‌کند. «برنامه‌ریزی» هنر حفظ اولویت‌ها و اهمیت‌ها در سطح کلی و ترجیح سلیقه‌مند یکی از امور بر دیگری در سطح جزئی است.[۱]

---

۱. یکی از ناآرامی‌های درونی ما، مشاهده اختلاف یا تضاد الگوها است. شخصیت‌های بزرگ حوزه در نگاه ظاهر، برنامه زندگی متفاوتی داشته‌اند به همین جهت تبدیل به شخصیت‌های متفاوتی با حساسیت‌ها و توانایی‌های دیگرگون و آثار وجودی مختلف شده‌اند. از میان این همه کدام یک را باید الگوی عمل خود بدانیم؟ از لابه‌لای مباحث گذشته می‌توان دریافت که

الف. زمینه‌های اولیه‌ای که فراروی این بزرگان بوده، تنوع فراوانی داشته است. امکانات مالی، شرایط خانوادگی، هوش و استعداد و توانایی‌های ذاتی، تربیت محیطی و حساسیت تاریخی، هر یک، از مقدرات انسان و خارج از حوزه اختیار او است. این بهره‌های وجودی در برنامه‌ریزی تأثیر فراوانی دارد. وجه مشترک همه این بزرگان، استفاده بهینه از سرمایه‌ها و دارایی‌های خدادادی است.

☜

اجرای عملی این اصول، این‌گونه صورت می‌پذیرد: هرگـاه متوجـه ضـرورت یـک فعالیت شدیم، تلاش کنیم بی‌درنگ آن را در مجموع فعالیـت‌هـای خـود بگنجـانیم. در ابتدا ابعاد اهمیت آن فعالیت در مقایسه با امور دیگر برای ما به‌خوبی معلوم نیـست. امـا دو سر طیف حداقل و حداکثر آن که محدودهٔ اختیار ما را تشکیل می‌دهد کاملاً روشـن است و به یقین می‌دانیم که کمتر از این مقدار و بیـشتر از آن مقـدار، بـرای مـا لازم یـا مقدور نیست. مثلاً ورزش، روزانه حداقل یک ربع ساعت برای ما ضـروری و بـیش از

☞

ب. برفرض تساوی کامل در بهره‌های وجودی، سلیقهٔ برنامه‌ریزی هر یک ممکن است متفاوت باشد. دو اصـل جامعیت و توازن شاه‌کلید گشودن این معما است. هر یک از این بزرگان بر اساس سلیقه و تشخیص خود اگـر برنامه‌ای واجد همهٔ اصول و شرایط، ریخته و به‌خوبی به آن ملتزم باشـد، در پیـشگاه خـدا و وجـدان خـویش محکوم نیست، هر چند محصول نهایی این طراحی متفاوت از دیگران باشد.

همین دو اصل که بر برنامهٔ فعالیت‌های انسان حکومت می‌کند، در صفات شخصیتی نیز جـاری اسـت. فـضایل انسانی، مراتب طولی بسیاری دارد. داشتن حد نصاب آن فضایل، لازم و کـسب بیـشتر از آن فـضل اسـت. هـر انسانی برای رشد اخلاقی خود باید حد نصاب سخاوت، شجاعت، ایثار، زهد، نظـم، حـضور اجتمـاعی و... را داشته باشد. شمایل نهایی انسان‌های متخلق، حاصل ترکیب مراتب مختلف این صـفات بـا یکـدیگر اسـت کـه چون خانهٔ خالی نداشته و از حد نصاب نیز پایین‌تر نیست، مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد و صد در صـد محتـرم است. اما ممکن است در ترکیب نهایی، شخصیت یکی، مطلوب‌تر از دیگران شده باشد. الگوی عمل ما طبیعتـاً، کامل‌ترین و سلیقه‌مندترین ترکیب خواهد بود، چه آن ترکیب در وجود یک شخص، متمثل و مجسم شده باشد و چه آمیخته‌ای از چند شخصیت باشد.

توجه به رسالت اجتماعی از خانه‌های لازم جدول وجود انسان است که باید به آن عنایت ویژه‌ای شـده باشـد. اما انتخاب موضوع و نوع اجرای آن بسته به نگاه و دیدگاه افراد، متفاوت است. یکی، حرکت سیاسی اجتماعی را در دستور کار خود قرار می‌دهد، دیگری خروش علمی فرهنگی، و سومی فعالیت تهـذیبی و تربیتـی. و هـر سه به جای خود مأجور و محترم‌اند. اختلاف فعالیت امامان شیعه در شرایط مختلـف، مـشابه همـین توجیـه را دارد. در مبحث فعالیت‌های فرهنگی به این بحث پرداخته‌ایم.

ج. مشاهده برنامه زندگی این بزرگان و مقایسه آن‌ها بینش ما را در تدبیر حرکت آینده بسیار بالا مـی‌بـرد. مثـل مشاهدهٔ نقشه‌های مختلف ساختمان‌ها که در طراحی نقشهٔ یک زمین بسیار ایده‌بخش اسـت. هـر چنـد تعبـد و الزامی به پیروی صددرصد از یکی از آن‌ها نیست. به همین جهت مطالعه زندگی و سرگذشت بزرگـان همیـشه قابل توصیه است.

د. بعضی از بزرگان در شرایط تربیتی ویژهٔ خود، پـاره‌ای از ضـرورت‌هـا را درک نکـرده، یـا درک کـرده ولـی مقدورشان نبوده است و این عدم آشنایی نه از سر تقصیر، که قصور و ناتوانی طبیعی بوده اسـت. مـثلا ممکـن است ضرورت توجه به ورزش یا تغذیه مناسب، برای آنان روشن نبوده یا امکانات مالی و محیطی اجازه اقـدام کامل را نمی‌داده است. در این فرض، عجز یا جهل، عذر موجهی برای آن‌ها بـوده و تکلیـف را از آنـان سـاقط کرده است، اما ما که در شرایط بهتری قرار گرفته‌ایم نه تکلیفمان ساقط است و نه عذرمان موجه.

یک ساعت نیز برای ما مقدور نیست. این طیف که دایره تردید ما را تشکیل می‌دهد، اجمالاً برای ما وظیفه و مسئولیت می‌آفریند. اگر مقدار کمتر را در دستور کار خود قرار دهیم و به آن التزام عملی داشته باشیم، آرام آرام تجربه و بصیرت بیشتری فراهم می‌آید و اندازهٔ ضرورت آن کار معلوم می‌شود. ولی اگر به بهانهٔ ناآگاهی از حدودِ دقیقِ اهمیتِ یک کار، به‌کلی آن را رها کنیم، هیچ وقت تردید و ابهام، ما را رها نخواهد کرد. تشخیصِ نسبت‌ها و اولویت‌ها، در ابتدای راه تنها در حدود کلی و اجمالی امکان‌پذیر است؛ ولی پس از حرکت و عمل، به جزئیات هم سرایت می‌کند و دایرهٔ ابهام و ناآگاهی را به مرور کوچک می‌گرداند.

اصل سوم: تنوع

با توجه به این‌که رشد انسان در ابعاد مختلف به نحو تدریجی و در طول زمان رخ می‌دهد، لازم است سیمای کلی برنامه، در زمان طولانی از عناصر اصلی خالی نماند. نباید یکی از فعالیت‌های اصلی را در برهه‌ای طولانی از زمان تعطیل کرد؛ زیرا ارتباط مستمر با آن فعالیت ـ هر چند کوتاه و اندک ـ امید تأثیر بیشتری دارد.

امام علی علیه‌السلام: قَلیلٌ مَدومٌ عَلَیه خَیرٌ مِن کثیر مَملول منه[1]

اندکی که بر آن مداومت شود، بهتر از فراوانی است که از آن دلزدگی و ملالت خاطر حاصل گردد.

غذاخوردن و تأمین نیاز جسمی یکی از برنامه‌های اصلی است و برای مدت زمان طولانی نباید از آن غفلت شود، گرچه کمیت و کیفیت آن در شرایط گوناگون ـ مثل ماه مبارک رمضان ـ تغییر می‌کند. عبادت، ورزش، فعالیت علمی و روابط اجتماعی نیز همین‌گونه است. به همین ملاک نباید برنامهٔ ورزشی را فقط به تابستان اختصاص داد. نمی‌توان روابط اجتماعی را در طول سال‌های تحصیل به کلی قطع کرد و امید داشت که پس از فراغت از کارِ درازمدتِ تحصیل، کسب توانمندی‌های لازم در روابط اجتماعی از صفر آغاز شود. اهمیت یکی از ابعاد حیات انسان، بهانهٔ موجهی برای خاموش کردن چراغ ابعاد دیگر نیست.

البته «توجه ویژه» به یکی از فعالیت‌ها در شرایط خاص، کاملاً لازم و معقول است؛

---

۱. نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ٤٤٤.

پررنگ کردن کار علمی در ایام امتحان، تقویت برنامهٔ عبادی در شب‌های جمعه و ماه رمضان و اهمیت بیشتر به ورزش و تفریح در تابستان به منزله شتاب دادن «دفعی» ولی «موقت» به متحرکی است که آهسته و پیوسته در حال حرکت بوده است.

آنچه در اصل «جامعیت» گفته شد ناظر به کل زمینهٔ برنامه‌ریزی بود. مثلاً کل دایرهٔ عمر را نباید خالی از فعالیت‌های اجتماعی قرار داد. اما بر اساس اصل «تنوع» لازم است این فعالیت اجتماعی در زمان متناوب و به صورت مستمر تقسیم و توزیع شود، نه این که تنها به نیمهٔ دوم عمر اختصاص یابد. تناوب برنامه، بسته به اهمیت آن، روزانه، هفتگی، ماهیانه یا سالانه قابل پیش‌بینی است. تعطیل کامل یک فعالیت و به‌هم خوردن سیکل منظم آن در شرایط اضطراری استثنا است و نباید قاعده شود.

اگر همه نیازهای شخص در برنامه، به صورت جامع و متنوع تدارک دیده نشود، توجه یکباره او به یک خلأ، مسیر زندگیش را تغییر داده و او را دچار افراط و تفریط و عدم توازن می‌کند. هنگامی‌که شخص، شکاف عظیمی در مجموع فعالیت‌ها یا توانایی‌های خود مشاهده نماید، «احساس خسارت» می‌کند و برای پرکردن این شکاف، نظام فعالیت‌های خود را برهم می‌زند و از جاده تعادل خارج می‌شود.

اصل چهارم: برخورداری از نگاه کلی

برای برنامه‌ریزی لازم است مجموع زمینه فعالیت، در نظر گرفته شود. برنامه‌ریزی برای «امروز» بدون در نظر گرفتن کل عمر چندان نتیجه‌بخش نیست. وظیفهٔ امروز ما بریده از کل عمر تعریف نمی‌شود و قابل تشخیص نیست.

گوشه یک زمین می‌تواند مکانی برای احداث پارکینگ، اتاق‌خواب یا سرویس باشد. این‌که کدام یک از این‌ها نهایتاً در این مکان قرار داده شود، مشروط به در نظر گرفتن طرح کلی ساختمان است. در لحظهٔ عمل نباید برای همان لحظه برنامه‌ریزی کرد. هرزمان برای چندین نوع فعالیتِ لازم و مفید قابلیت دارد و آنچه که وظیفهٔ نهایی این زمان را مشخص می‌کند، نگاه کلّی به مجموع حوزهٔ اختیار، و برنامه‌ریزی هماهنگ و متوازن برای آن است.

اصل پنجم: زمان‌مندی

در برنامه‌ریزی جزئی حتماً باید «ابتدا» و «انتها»ی زمان هرفعالیت را مشخص کرد.

تعیین زمان ابتدای عمل به آن جهت است که اراده به امر «کلی» تعلق نمی‌گیرد. یعنی تصمیمی که انسان بر انجام کاری می‌گیرد، تنها به این شرط عملی می‌شود که بر یک امر مشخص «جزئی» متمرکز شود. مثلاً این تصمیم که فلان کتاب را در «آینده» خواهم خواند، امری کلی است و قابلیت پذیرش اراده را ندارد مگر آنکه یکی از افراد بی‌شمارِ آینده، مشخص شود. مثلاً بگوییم «روز جمعه پس‌از نماز صبح» یا «بلافاصله پس‌از رسیدن به خانه» این کتاب را می‌خوانم. یکی از شواهد مهم این مسئله این است که انسان معمولاً هرکاری را در آخرین فرصت ممکن آغاز می‌کند. زیرا تا پیش از رسیدن به آخرین زمان، مصادیق فراوانی در معرض اراده او قرارگرفته، ولی در لحظهٔ آخر فقط یک گزینه برای انتخاب باقی است. «بعداًانجام میدهم» از نظر عملی با «هرگز انجام نمی‌دهم» معادل است. زیرا «بعداً» مصادیق زیادی دارد و تا هنگامی که کلی است، اراده به آن تعلق نمی‌گیرد. از این‌رو لازم است برای انجام هر کاری یک مصداق مشخص آن را در نظر بگیریم و ابتدای آن را به‌صورت جزئی معین کنیم.

تعیین زمان انتهای عمل (یعنی زمان نتیجه‌بخشی کامل آن فعالیت) هم ضرورت دارد. زیرا انسان اگر زمان پیشِ روی خود را بی‌کران یا وسیع انگارد، انگیزه‌ای برای تلاش ندارد. هرگاه فرصت انسان برای انجام عملی محدود باشد، اوقات رهایی او کمتر می‌شود و با فعال کردن ظرفیت بالایی از توان خود، بهرهٔ بیشتری از زمان می‌گیرد. توان انسان همیشه بسیار بیشتر از آن است که تصور می‌کند. آدمی هرگاه خود را آزاد می‌بیند، به حداقلِ زحمت و حرکت اکتفا می‌کند. اما در تنگناها و محدودیت‌ها چنان فعالیت می‌کند که خود از نیروی عظیم خویش درشگفت می‌ماند. انسان درشرایط عادی بیش از چند کیلومتر نمی‌تواند بدود. اما در هنگامهٔ احساس خطر یا به جهت فرار از مواجهه با دشمن، ساعت‌ها با سرعت و بدون احساس خستگی راه طی می‌کند.

البته دائماً نمی‌توان در حال دویدن بود. اما می‌توان توقف‌ها و سستی‌ها را به حداقل رساند. از این قاعده در برنامه‌ریزی استفاده کنیم؛ اگر خود را به اتمام عمل در فرصت پیش‌بینی شده ملزم سازیم، همین التزام عملی به منزلهٔ نیروی قاهری است که ما را به تلاش و فعالیت بیشتر وادار می‌کند. اما اگر همیشه با ارفاق و مدارا فرصت پهناوری پیشِ روی خود ترسیم کنیم، بخش عمده‌ای از وقت ما به رهایی و بطالت تباه می‌گردد. به‌همین جهت برخی از بزرگان حداکثر زمان فعالیت علمی برای یک درس در شرایط معمولی را (با طی تمام مراحل پیش مطالعه، درس، مطالعه، مباحثه، و نگارش بحث) سه ساعت پیشنهاد می‌کنند.

برای تخمین زمان پایان عمل لازم است از ابتدا، مجموع فعالیت، به خوبی ملاحظه و مرحله‌بندی شود. مثلاً در تحصیل یک متن، شمار تقریبی جلسات، محاسبه ـ و با کمک یک سالنامه ـ بر روزهای تحصیلی توزیع گردد.

اصل ششم: پوشش کامل

در تهیهٔ برنامه جزئی، باید همهٔ خانه‌های برنامه را پرکرد. برنامه که به نقشهٔ ساختمان می‌ماند باید کل زمینه را پوشش دهد. لحظاتی که به بیهودگی و لغو می‌گذرد، خانه‌های خالی برنامه است که باید آن‌ها را به صفر نزدیک کرد. زندگی یک مؤمن، گنجایش سرگرمی‌های بیهوده را ندارد. زیرا این‌گونه سرگرمی‌ها سرمایهٔ عمر و نیروی ما را از ما می‌ستاند و در مقابل، بهرهٔ درخوری نمی‌رساند[1].

مکتب اسلام، انسان مؤمن را از ورزش، تفریح، استراحت و شادی پرهیز نمی‌دهد. اما از «لغو» منع می‌کند. پرداختن به فعالیتی که به حال دنیا و آخرت انسان سودمند نیست ممنوع است حتی اگر علم‌آموزی باشد.

أعوذُ بِک مِن عِلمٍ لاینفَع[2].

خدایا به تو پناه می‌آورم از دانشی که سودمند نباشد.

ورزش و تفریح هم اگر هدف‌مند و از روی حکمت در فهرست فعالیت‌های انسان قرار گیرد، لغو نیست. اما اگر از مقدمیت خارج شود و سراسر فضای برنامه را اشغال کند بدون تردید مطلوب نیست.

قدم زدن در پارک، حل جدول روزنامه، بازی‌های کامپیوتری، استماع نوار آهنگ، فوتبال، فیلم سینمایی، مطالعه صفحه حوادث روزنامه، تخمه شکستن، لطیفه‌گویی، تماشای مسابقات ورزشی، قدم زدن در بازار، آواز خواندن، گردش در اینترنت و.. . گرچه ممکن است هریک به تنهایی از نظر شرعی جایز باشد، اما اگر یک جوان مؤمن، صبح روز خود را با این فعالیت‌ها شام گرداند، زندگی او قطعاً مورد رضایت دین نیست.

انسان‌های موفق ـ در رشته‌های مختلف ـ کسانی بوده‌اند که بر روی دسته‌ای از

---

۱. قَد أفلَحَ المُؤمِنونَ... الّذینَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضونَ. (مؤمنون ۲۳: ۱ و ۳) إنَّ المُؤمِنَ لَمَشغولٌ عَنِ اللَّعبِ. (خصال شیخ صدوق ج۱ ص ٢٦)

۲. میزان الحکمه، حدیث ١٤٠٠٥ و مفاتیح‌الجنان، دعای تعقیب نماز عصر.

لذت‌ها و خوشی‌های خود پای گذاشته و حاضر شدند تن به تلاش و زحمت دهند. شاگرد اول‌های کلاس، دانش‌آموزانی هستند که لحظات بازی دیگران، ساعات مطالعهٔ آن‌ها بوده است؛ گرچه از ورزش و بازی هم در مواقع مشخص استقبال می‌کرده‌اند. بی‌شک بدون چشم‌پوشی از لذت‌ها و خواهش‌های دل، موفقیت امکان‌پذیر نیست.

ممکن است برای ما دقیقاً معلوم نباشد که چه برنامه‌ای برای ما بیشترین بازدهی را به ارمغان می‌آورد. اما قطعاً این مقدار معلوم است که نباید عمر خود را به بطالت گذرانیم. نباید لحظات زمان را در کمتر از قابلیت خود به کار گیریم. مثلاً ساعت ۹ صبح که اوج هوشیاری و نشاط فکری ما به شمار می‌رود، مطالعه داستان یا شعر، استفادهٔ بهینه نیست. درحالی که همین برنامه در ساعات خستگی، نشاط‌بخش و مقرون به صرفه است.

در میان ما کسانی هستند که از هر پیشنهادی به روی خوش استقبال می‌کنند و هیچ وقت، عذر یا مانعی برای مشارکت ندارند. اگر پیشنهاد رفتن به کوه، پارک، ورزشگاه، یا سرزدن به رفقا و حضور در جلسات و.. . به آن‌ها شود بی‌درنگ اعلام آمادگی می‌کنند. این افراد از نعمت هدف‌مندی و برنامه محرومند و ره به جایی نمی‌برند هرچند به ظاهر زندگی خوشی دارند.

اصل هفتم: استحکام (اعتقاد به برنامه)

انسان باید به فعالیت جاری خود ایمان و اعتقاد داشته باشد. اگر ایمان راسخ به برنامه وجود نداشته باشد در انجام آن سستی می‌شود. اندک مخالفت یا خرده مانعی به راحتی جریان برنامه را مختل می‌سازد و آدمی را از ادامه آن باز می‌دارد. کار کوچکی که با ایمان و استحکام انجام پذیرد، به مراتب امیدوار کننده‌تر از تلاش فراوانی است که این پشتوانه را نداشته باشد. از این رو لازم است به جای پرکردن بی‌پشتوانه برنامه، ابتدا اعتماد و اعتقاد خود را به آن بازسازی کنیم و منطق مستحکمی برای آن بیابیم، آن‌گاه به تکمیل آن روی آوریم. تردید و تزلزل نسبت به فعالیت جاری موجب می‌شود انسان همیشه از خود گلایه‌مند و ناراضی باشد. این اعتراض دائم روحی باعث می‌شود شخص، اهتمام لازم را در انجام وظایف خود به‌کار نگیرد. در نتیجه، فراورده‌های عمل او همیشه سست و تُنُک و نیمدار عرضه شود. یعنی عدم استحکام برنامه، به عدم استحکام عمل تبدیل می‌گردد. استمرار چنین حالت روحی به مرور بنیان همت آدمی را ویران می‌کند.

توان برنامه‌ریزی

تدبیر، دوراندیشی، تسلط بر قواعد برنامه‌ریزی و تشخیص وظیفه، نوعی توانایی و ملکه است و مانند دیگر ملکات نیازمند مداومت و تمرین فراوان است. این توانمندی مثل همه توانمندی‌ها، یکباره حاصل نمی‌شود و محتاج گذشت زمان است. پیدایش این توان برای انسان در ابتدا، سخت به‌نظر می‌رسد. اما به مرور و با طی تجارب متعدّد، آسان و هموار می‌گردد. برنامه‌ریزی گرچه در ابتدا ممکن است با شکست همراه باشد اما با مطالعه، مشاوره و تفکر می‌توان اُفت وخیزها و اشتباهات را به حداقل رساند.

در عین حال ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها نباید موجب دل‌سردی شده و ما را از استقامت در به دست آوردن این ملکه باز دارد.

همان‌طور که براثر تکرار و مداومت در برنامه‌ریزی، روح تدبیر و هنر مدیریت، اندک‌اندک حاصل می‌شود، درصورت بی‌توجهی و مسامحه، ملکه روزمرگی، سهل‌انگاری، بی‌دقتی و بی‌مبالاتی در وجود ما شکل می‌گیرد. آن‌کس که از ابتدای جوانی، درصدد تدبیر امور خرد وکلان زندگی برنیاید، علاوه بر ازدست‌دادن سرمایه‌ها دچار روح و ذهنی آشفته می‌شود که اصلاح آن در سن بالا بسیار دشوار است. و این خطر بزرگِ سستی و تنبلی است. شخصیتی که در مسندی مهم قرارگرفته و مسئولیتی سنگین برعهده دارد ولی درانجام آن تدبیر و مدیریت لازم را به‌کار نمی‌گیرد، در ایام جوانی تن به این تمرین نداده‌است.

برای به‌دست‌آوردن توان برنامه‌ریزی بسیار مناسب است با چهره‌های موفق ارتباط مستمر داشته باشیم و گونه‌های مختلف برنامه‌ریزی را بررسی کنیم.

طلبه گرچه در آغاز با مشاهده این برنامه‌ها که برخی عملاً در معاشرت با فرزانگان به‌دست آمده است به اجرای مو به مو و «اقتباس» رو می‌آورد اما به مرور قدرت «ترکیبِ» ویژگی‌های مثبت برنامه‌ها را به‌دست می‌آورد و به «خودشکوفایی» در برنامه‌ریزی می‌رسد.[1]

---

۱. «مشاهده»ی گونه‌های متعدد یک فراوردهٔ انسانی در «جذب» ویژگی‌های آن تأثیر مستقیم دارد. دانشجویان رشتهٔ معماری مجموعه‌هایی در اختیار دارند که در آن تصویر زیباترین ساختمان‌های جهان، در ترکیب با جلوه‌های طبیعت گرد آمده است. آنان موظفند در هر هفته یکی دو طرح از این مجموعه‌ها را انتخاب و بر روی کاغذ رسم نمایند. مشاهدهٔ دقیق این تصاویر، دانشجو را با انواع زیبایی‌هایی که در ساختن این آثار به کار گرفته ☜


شده، آشنا می‌کند. ترسیم این تصاویر برروی کاغذ سرعت مشاهده را کُند و دقت مشاهده را افزون می‌کند. بر اثر مشاهدهٔ دقیقِ یک اثر، ظرافت آن در وجود شخص، نقش می‌بندد و او را آماده می‌کند تا در هنگام طراحی، از آن الگو گرفته و آن را در شرایط دیگری «اقتباس» نماید. اگر این مشاهدهٔ دقیق در طرح‌ها و گونه‌های متعدد تکرار شود، دانشجو به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند با «ترکیب» این زیبایی‌ها اثر تازه‌ای ارائه دهد که جلوه‌های بدیع چند طرح را یکجا جمع کرده‌باشد. پس از تمرین و ممارست، در مرحله دیگر، شخص «خلاقیت» می‌یابد. یعنی می‌تواند اثری در اوج دقت، ظرافت و زیبایی ارائه دهد که مشابه آن را ندیده یا مشابهی برای آن یافت نمی‌شود.

مشاهدهٔ دقیق ← جذب ← اقتباس

تکرار و تنوع مشاهده ← جذب ← اقتباس ← ترکیب ← خلاقیت

دانشجویان رشته کارگردانی موظفند در هر هفته یکی‌دو فیلم از آثار برتر بزرگان این حرفه را «مشاهده» کنند. این مشاهده هر چقدر دقیق‌تر انجام گیرد در انتقال فن فیلم‌سازی و ظرافت‌های آن به ساختار ذهنی آنها بیشتر تأثیر دارد (جذب). از تکرار مشاهده، دانشجو قدرت می‌یابد که تکنیک‌های آموخته را در فضاهای مشابه، «اقتباس» یا «ترکیب» کند یا به مرور، به «خلاقیت» دست یابد.

نوآموزان قرائت قرآن برای بهبود کیفیت صوت ولحن خود به استماع مکرر تلاوت‌های ممتاز توصیه می‌شوند. این «استماع مکرر» موجب «جذب» سریع سبک قرائت و قدرت «اقتباس» آن می‌شود. این شخص با استماع تلاوت‌های متنوع می‌تواند سبک‌های گوناگون را در هم آمیزد و معجون بدیعی از «ترکیب» آنها فراهم آورد یا پس‌از چندی ممارست و تمرین «سبک تازه‌ای» بیافریند. ذاکران اهل بیت و مداحان موفق نیز همین مسیر را طی می‌کنند. بر این اساس، کسانی که می‌خواهند توان نویسندگی را در خود تقویت نمایند از مطالعه آثار بزرگان این رشته و ارتباط فراوان با متون برگزیده ادبی بی‌نیاز نیستند. این ارتباط گرچه درابتدا به اقتباس سبک آنان می‌انجامد ولی به مرور در سطح ترکیب و خلاقیت می‌نشیند. شاعران و سرایندگان موفق هم به همین ترتیب در هنر خویش پیش رفته‌اند. سخن‌وری نیز چنین است. در معاشرت متوالی با خطبای نامور یا استماع مکرر نوار سخنرانی آنها و دقت در عوامل موفقیت هریک می‌توان سبک و لحن و هنر آنها را «جذب»، «اقتباس» و «ترکیب» نمود. اگر این مراحل به خوبی طی شود به «آفرینش» سبک جدید در این رشته می‌انجامد. فن کلاس‌داری و تسلط بر روش تدریس هم همین گونه است.

و خلاصه در همه حرفه‌ها و صنایع، معاشرت با چهره‌های ممتاز و آثار برجسته این گونه بر وجود ما اثر می‌گذارد. قرار گرفتن در سطوح عالی تجارب بشری، فعالیت ذهنی و توان فنی ما را می‌افزاید، توقع ما را از خود بالا می‌برد و ما را در ارائه اثر جدید سخت‌گیرتر و دقیق‌تر می‌سازد و از احساس استغنا و قناعت به توان موجود جلوگیری می‌کند.

طلبه که وظیفه علمی، تربیتی و فرهنگی برعهده دارد در معاشرت فکری با علمای بزرگ و سر و کار داشتن با نظریه‌های برتر، توان علمی خود را بالا می‌برد. همین انس و مداومت در ارتباط با صاحب‌نظران، به «جذب» و «اقتباس» و «ترکیب» روش علمی، سبک تحلیل و شیوه ارائه بحث آنها منتهی می‌شود. و ممکن است به «خلق» نظریات جدید بینجامد. در ارائه انواع فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی هم طلبه از مشاهده اثر شخصیت‌ها و مراکز موفق بی‌نیاز نیست.

این مقدمه طولانی ـ که خود نمونه مشاهده مکرر تطبیق یک قاعده بر مصادیق مختلف آن بود ـ در فصول


بررسی طرح‌ها ومدل‌های مختلف یک اثر، قدرت تشخیص انسان را بالاتر می‌برد و ما را در مقایسه و انتخاب مطلوب، موفق‌تر می‌گرداند. همان طور که برای تهیهٔ یک لباس ساعت‌ها وقت می‌گذاریم و طرح‌ها و الگوهای مختلف را بررسی می‌کنیم در برنامه‌ریزی هم سزاوار است پس از بررسی دقیق الگوها به ترجیح نسبی یکی یا ترکیب شایسته‌ای از آن‌ها روی آوریم.

نکاتی پیرامون برنامه‌ریزی

۱. اگر در همه برنامه‌های زندگی، تردید روا باشد، در این یک گزاره، شک و شبهه‌ای راه ندارد که ما وظیفه داریم برای تشخیص وظایف خود اقدام کنیم. آگاهی از وظایف، اولین، محکم‌ترین و قطعی‌ترین وظیفهٔ ما است که همهٔ تکالیف بعدی را پشتیبانی می‌کند و سنگ بنای اوّلیهٔ حرکت قرار می‌گیرد.

۲. «تشخیص وظیفه» و «مدیریت خود» نیازمند الف) تلاش، ب) آگاهی وسیع، ج) صرف زمان است.

الف) انتظار برای کشف بهترین دستورالعمل زندگی بدون تلاش و زحمت، همان قدر نامعقول و بی‌نتیجه است که توقّع بازشدن درهای رحمت و فرود مائده آسمانی بدون کوشش و مشقت. خدای بزرگ، بدون اسباب و وسایل، امور جهان را اداره نمی‌کند. پس برای رسیدن به چنین نعمت ارزش‌مندی بکوشیم و سرمایه‌گذاری کنیم. بی‌جهت منتظر «رؤیا»، «الهام»، «مکاشفه» یا «مواجهه تصادفی با استادی خبیر» نباشیم و یا به راه‌های ساده‌ای چون «قرعه»، «تفأل» و «استخاره» پناه نیاوریم.

ب) بسیاری از تصمیم‌های نسنجیدهٔ ما انسان‌ها که پشیمانی و حسرت به دنبال می‌آورد، ریشه در جهل و ناآگاهی ما دارد، دایرهٔ آشنایی و اطلاع ما از حقایق تلخ یا شیرین، هر چه گسترده‌تر باشد، برنامه‌ریزی ما به صواب نزدیک‌تر می‌شود. هر چه دانش و آگاهی وسیع‌تری برنامه را پشتیبانی کند، آن برنامه، کامل‌تر و مطلوب‌تر است. از این جهت لازم است قبل از برنامه‌ریزی آگاهی دیگران را هم به آگاهی محدود خود

☞ آینده این دفتر، ارائه برنامه را برای طلبه موجه می‌سازد.

پیوند دهیم. مطالعه، مشاوره، مشاهدهٔ برنامهٔ دیگران و معاشرت با شخصیت‌های موفق، این فایده را برای ما خواهد داشت.

ج) آن تلاش و مجاهدت و این تحصیل دانش، بدون هزینهٔ «زمان» امکان‌پذیر نیست. باید وقت مناسبی از برنامهٔ خود را به این مهم اختصاص دهیم. همهٔ ما برای دانستن احکام شرعی و وظایف عام مسلمانی با صرف زمان قابل توجه، به رسالهٔ توضیح‌المسائل مراجعه می‌کنیم و برای فهم آن ـ فردی یا گروهی ـ تلاش می‌کنیم. در مواردی هم به استفاده مستقیم از اهل علم یا استفتا از مراجع تقلید احساس نیاز می‌کنیم و به آن همّت می‌ورزیم. همین کوشش و همّت را در اندازه‌ای گسترده، برای یافتن مسیر زندگی باید به‌کار گرفت. باید برای رسیدن به فواید تدبیر، سرمایهٔ زمان و توان خود را به کار گیریم و بدانیم صرف این مقدار زمان و توان قبل از عمل، بازده نهایی عمل ما را به مراتب بیشتر خواهد نمود. اگر این مقدار نیروی فکری و زمان را صرف تنظیم «برنامه» نکنیم لاجرم چندین برابر آن را باید به تاوان «بی‌برنامگی» بپردازیم.

۳. ناتوانی در اجرای برنامه گاهی به‌خاطر «نواقص» برنامه و عدم رعایت قواعد برنامه‌ریزی است و گاهی به «سستی و تنبلی» بازگشت دارد. این نوشته قدم اول در رفع نواقص برنامه به شمار می‌رود. پس از آن باید به مبارزه با سستی و تنبلی پرداخت. نباید تمام عمر ما به برنامه‌ریزی بگذرد. پس از رسیدن به نتیجه باید اقدام و عمل را آغاز نمود.[۱]

٤. گاهی ناتوانی در اجرای برنامه، ما را نسبت به اصل برنامه‌ریزی دلسرد می‌سازد.

---

۱. «عجله» که در فرهنگ اخلاقی اسلام سخت مذمت شده، مربوط به قبل از تلاش برای یافتن راه صحیح است. تصمیم و اقدام، بدون پشتوانه فکری موجب لغزش است. امام علی علیه‌السلام: العَجَلُ یوجِبُ العِثارِ. (غررالحکم: ٤۳۲) شتاب‌کاری موجب لغزش است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: العَجَلَةُ مِنَ الشَّیطانِ. (محاسن ج۱ ص ۲۱۵) شتاب‌کاری از (اخلاق) شیطان است. اما بعد از کشف راه درست و «خیر» باید در انجام عمل سرعت ورزید. فَاستَبِقوا الخَیراتِ. (بقره۲: ۱٤۸ و مائده ۵: ٤۸) در کارهای خیر سبقت بگیرید. اُولِئکَ یسارِعونَ فی الخَیراتِ وَ هُم لَها سابِقون. (مؤمنون ۲۳: ٦۱) امام باقر علیه‌السلام: مَن هَمَّ بِشَیءٍ مِنَ الخَیرِ فَلیعَجِّلهُ. (کافی ج۲ ص ۱٤۳) کسی که تصمیم بر کار خوبی می‌گیرد باید در آن شتاب کند. تا قبل از تشخیص «خوبی» یک فعالیت باید از انجام آن پرهیز کرد، اما پس از آن‌که «خیر» بودن آن احراز شد، جایی برای درنگ و توقف باقی نمی‌ماند. باید به سرعت در انجام آن کوشید. التزام عملی به تصمیماتی که گرفته‌ایم ملکه استقامت و اراده را در وجود ما تقویت و تصمیم‌گیری‌های آینده ما را بسامان می‌نماید.

به این بهانه که به برنامه عمل نمی‌کنیم، نباید برنامه‌ریزی و تدبیر را کنار بگذاریم. کسی که برنامه دارد هر چند صد در صد به آن عمل نکند، از کسی‌که برنامه ندارد موفق‌تر است.

برای هر هدف ریز یا درشتی، فکر کردن و برنامه داشتن، مطلوب است: برنامهٔ ورزشی، برنامهٔ عبادی، برنامهٔ دیدار از خویشاوندان و دوستان، برنامه برای مسافرت‌های تابستانی، برنامه برای هزینهٔ درآمد، یا تهیه مایحتاج، تعیین جایگاه برای لوازم منزل و... .

این برنامه‌ریزی و تدبیر، نتیجه کار را بیشتر و ضایعات و آسیب‌ها را کمتر می‌کند. البته مسائل کلان زندگی، اولویت بیشتری برای فکر و تدبیر دارند. در عین‌حال فکر کردن برای طراحی بهترین نقشه در برخی امور جزئی نیز علاوه بر افزایش قدرت تفکر و دقت نظر، راه ما را به‌سوی اهداف کلان هموارتر می‌کند. غالباً فکرکردن در مسائل خرد مؤونه و تلاش زیادی نمی‌طلبد و مواد اولیه‌اش آماده و در دسترس است.

٦. تدبیر نباید به وسواس منتهی شود. گاهی دقت فراوان در جزئیات و عواقب یک کار مانع انجام آن می‌شود و هول وهراس بیجا ایجاد می‌کند. تدبیر، که ابزاری برای بهبود انجام کار است، نباید به اصل انجام کار آسیب رساند. احتیاط بیش از اندازه در اقدام، ما را از اصل اقدام محروم می‌کند و به همین جهت خلاف احتیاط است. گاهی لازم است دقت و ظرافت کار را کمتر در نظر گیریم تا آن فعالیت عملی شود و این خود عین تدبیر است. چنان که گفته‌اند سنگ بزرگ نشانِ نزدن است.

۷. چون وظایف ما در زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، متناسب با رخدادهای گوناگون و در موضوعات متنوّع، متعدد است، وظیفهٔ تشخیص وظیفه به یک مقطع خاص منحصر نمی‌شود. نمی‌توان «یکبار برای همیشه» برنامه‌ریزی کرد و تا پایان عمر به اجرای آن پرداخت. نمی‌توان همه رویدادها را قبل از وقوع پیش‌بینی کرد. گاهی پدید آمدن یک حادثه، ترکیب کلّی وظایف ما را به هم می‌ریزد و سامان جدیدی می‌طلبد. آن حادثه ممکن است گرفتار شدن به مصیبتی، فراهم آمدن امکان جدیدی یا به دست آوردن اطلاع تازه‌ای یا هر چیز دیگری باشد. از این رو، تشخیص وظیفه، یک وظیفه تدریجی و متکرر است. مثلاً برنامه‌ای که برای فعالیت‌های پنج‌شنبه و جمعه طراحی نمودیم، پس از چند هفته تجربه و عمل، مستحق ارزیابی و بازنگری است. زیرا تجربه و آگاهی ما به مرور افزایش می‌یابد و شایسته است این آگاهی افزوده در برنامه‌ریزی به کار گرفته شود.

۸. برنامه هر چه کلان‌تر و دوراندیشانه‌تر باشد مفیدتر است. فایده‌ای که از طراحی

برنامهٔ فعالیت‌های امروز یا این تابستان به دست می‌آید قابل مقایسه با فوایـد برنامـه ۱۰ سال آینده یا کل عمر نیست. تدبیر و تفکر باید در کل دایرهٔ عمر به‌کار گرفته شود.

۹. ثبت مکتوب برنامه و پیاده کردن طرح فکری بر روی کاغذ این فواید را به دنبال دارد:

ـ افزایش تمرکز فکری، انسجام برنامه و تنظیم موفق آن.
ـ حفظ و جلوگیری از فراموشی.
ـ قابلیت مراجعه بعدی، ارزیابی و تجدید نظر.
ـ قابلیت انتقال به دیگران.
ـ افزایش ضمانت اجرا، التزام عملی (سند و پیمان مکتوب).

۱۰. برنامهٔ تنظیم شده رویهٔ اصلی و قاعدهٔ فعالیت‌های ما قرار مـی‌گیـرد. بایـد بـرای همهٔ فعالیت‌های خود ـ به مرور ـ قاعده قرار دهیم. مثلاً نمـاز، پـس از اذان در مـسجد، ورزش، صبح‌ها نیم ساعت پس از نماز، حمام، هفتـه‌ای دو مرتبـه روزهـای دوشـنبه و جمعه ساعت فلان، و... .

این قاعده در موارد خاصی قابل استثنا است؛ مواردی که «استثنا» نسبت بـه «اصـل اولیـه» حکمت افزون‌تر و فواید بیشتری داشته باشد. البته نباید موارد «استثنا» از خود «قاعـده» بیـشتر باشد (تخصیص اکثر نشود). اگر موارد استثنا خیلی زیاد باشد بایـد در اصـل برنامـه تردیـد و تجدید نظر کرد.

هیچ اصل و قاعده‌ای در برنامه زندگی یک مسلمان مطلق و استثناناپذیر نیست جـز اصل «عبودیت» که سراسر حیات یک مسلمان را بدون استثنا پوشش می‌دهد. مثلاً نظـم یا مهرورزی قاعدهٔ زندگی است. اما اگر با عبودیت و روح بندگی خـدا مغـایر شـود از این قاعده دست برمی‌داریم. وظایف مقطعی غیرقابل پیش‌بینی، برنامـه جـاری مـا را در پرتو خویش تغییر می‌دهد. «بندگی» و انجام وظیفهٔ الهی، اصـل حـاکم بـر همـهٔ اصـول زندگی است و در هیچ شرایطی استثنا نمی‌پذیرد.

۱۱. حالت‌های روحی انسان دائماً در انقلاب و تغییر است. قلب آدمی گـاهی حوصـله و طراوت انجام عمل را از دست می‌دهد و دچار کسالت و «ادبار» میگردد. در این موارد باید بـه

واجبات و ضروریات برنامه اکتفا کرد و از ظرافت و دقت آن موقتاً صرف‌نظر نمود. در مقابل، مواردی را که نشاط و رغبت فراوان برای انجام عمل وجود دارد باید مغتنم دانست.[1]



١. قالَ عَلی علیه‌السلام: إنَّ للقُلوبِ إقبالاً وَ إدباراً فَإذا أقبَلَت فَاحمِلوها عَلَی النَّوافِلِ وَ إذا أدبَرَت فَاقتَصِروا بِها عَلَی الفَرائضِ.(نهج البلاغه، حکمت ٣١٢) برای دل‌ها اشتیاق و اعراض (آمادگی و ماندگی) است. پس هرگاه رو کرد آن را به انجام مستحبات وادارید و هرگاه رو برگرداند به انجام واجبات اکتفا کنید.

فصل دوم:

طلبگی



فصل دوم: طلبگی

طلبه دارای یک **هویت** و **خود** فردی و نیز دارای یک **هویت** و **خود** صنفی است[1] یعنی یک شخصیت حقیقیِ **فردی** و یک شخصیت حقـوقی و **صنفی** دارد. بـه همـین جهـت همان‌گونه که موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی فردی اسـت موظـف بـه خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی صنفی است. همان گونه که به عنوان یـک انـسان باید از ظرفیت‌هـا، دارایـی‌هـا، فرصـت‌هـا، نیازهـا، اسـتعدادها، بایـسته‌هـا، وظـایف و کاستی‌های خود اطلاع داشته باشد به عنوان یک طلبه ـ یعنی به عنوان یکـی از اعـضای این گروه همکار ـ باید تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایـی‌هـا، فرصـت‌هـا، نیازهـا، استعدادها، بایسته‌هـا، وظـایف و کاسـتی‌هـای حـوزه و روحانیـت اصـلاح کنـد و بـه خودسازی صنفی بپردازد یعنی خود را برای انجام وظیفه در این صنف اجتمـاعی آمـاده سازد. همان گونه که به عنوان یک انسان به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد بـه عنوان یک طلبه باید به موفقیت و کمال صنفی خود نیز توجه داشته باشد. بدین ترتیـب باید دو آرمان را به موازات هم دنبال کند؛ آرمان فردی و آرمان صنفی.

برنامه‌ریزی برای یک شخص متوقف بر شناخت آن شخص است. برنامه‌ریزی برای یک صنف نیز در گرو شناخت آن صنف است. آشنایی با هویت یـک گـروه اجتمـاعی (راننده، کارمند، کاسـب، طلبـه) دورنمـای وظـایف الهـی و بخـش عمـده‌ای از برنامـهٔ

---

۱. هویت هر کس یا هر چیز اوصاف ویژهٔ او است که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی امـوری کـه وجه تمایز آن چیز از اشیای دیگر است و موجب بازشناسی آن از دیگر اشیا می‌شود. بنابر این در بیـان هویـت طلبه باید امور و اوصافی ذکر شود که اختـصاص بـه طلبـه دارد و طلبـه را از سـایر اصـناف اجتمـاعی ممتـاز می‌گرداند و موجب می‌شود مصداق طلبه از غیر طلبه به خوبی بازشناخته شود.

شبانه‌روزی او را روشن می‌گرداند. وقتی می‌گوییم «فلان‌کس راننده است.» دورنمای فعالیت‌های او را به نحو کلی می‌توان حدس زد. یک «کارمند» عمدهٔ زمان مفید و توان خود را به کار در اداره می‌پردازد. طلبه نیز عمدهٔ وقت مفید و توان خود را به «طلبگی» باید بپردازد. اما پرسش اساسی این است که «طلبگی» چه معنایی دارد؟

اگر در هویت طلبه کاوشی عمیق‌تر نماییم، دستور کار و وظایف او را به روشنی درمی‌یابیم.

فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت

هریک از اصناف اجتماعی به‌هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده‌است. بدون شک نیاز انسان منحصر درتأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان‌تر و اساسی‌تر است. زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین، و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به‌همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسئولیت بزرگ هستند.

۱. دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)

۲. انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)

۳. اجرا و تحقق آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت)

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او ـ امام عصر(عج) ـ این سه مسئولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدیداید که این وظایف سنگین را بر دوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند:

عالمان دین وارثان و جانشینان پیامبران هستند[1] و متناظر با مسئولیت‌های سه‌گانهٔ پیامبران سه تکلیف بزرگ بر عهده دارند. آیه ۱۲۲ سورهٔ توبه به این سه تکلیف اشاره دارد.

وَ ماکانَ الْمُؤمنونَ لِینفروا کافَّةً، فَلَولا نَفَرَ من کل فِرقَة منهُم طائفَةٌ لِیتَفَقَّهوا فی الّدین وَ لِینذِروا قَومَهُم إذا رَجَعوا إلَیهم لَعَلَّهُم یحذَرونَ

۱. انَّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الأنبیاءِ (کافی ج ۱ ص ۳۴)

و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنـان دسـته‌ای کوچ نمی‌کنند تا آگاهی عمیق در دین پیدا کنند و قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان بازگشتند ـ بیم دهند؟ باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.

در این آیه که پس از آیات جهاد نازل شده، گروه معینی از مؤمنان از حکم وجـوب جهاد و حرکت به سوی جبهه جنگ استثنا شده‌اند تا این سه هدف را پی گیرند.

۱. فهم عمیق دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی. (لیتفقهوا[1])

۲. بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آن‌ها و ابلاغ پیام دین. (لینذروا)

۳. تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی. (هدف‌مند بـودن تبلیـغ و امیـد اثرگـذاری آن اشاره به این وظیفه دارد. لعلهم یحذرون)[2]

تحصیل ادبیات عربی که زبان منابع دین است، آشنایی با قواعـد مفاهمـهٔ عرفـی در علم اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر، بررسی منـابع روایـی، پـژوهش بـه هـدف کشف نظر دین در موضوعی خاص و.. . همه تلاش‌هایی است که در راستای فهم عمیق دین صورت می‌گیرد. ایجاد کتابخانه و نمایشگاه، تولید نرم‌افزارهـای علـوم اسـلامی، کتابنامـه‌هـا، فهرست‌ها، معاجم و.. . گرچه گامی مستقیم در راه تفقه به‌شمار نمی‌رود امّا بـه کـاروان فهـم دین کمک می‌کند و مسیر حرکت این کاروان را هموارتر یا کوتاه‌تر می‌سازد.

سخنرانی، تدریس، تألیف کتاب، ترجمهٔ متون دینی، تولید نـرم‌افزارهـای کـاربردی،

---

۱. فقه با فهم سه تفاوت دارد؛ فقه، فهم همراه با تأمل و تعمق است. علاوه بر فکر با قلب نیـز ارتبـاط دارد یعنـی فهم همراه با دل است و نیز به سوی عمل تجهیز می‌کند یعنی فهم اگر به آستانه فقه برسد عمل‌زا است.

۲. در نقش توصیه‌های قرآنی در انگیزش مسلمانان برای تحصیل معارف دینی و انتقال آن به بخش‌هایی از جهـان اسلام که از حوزه نفوذ مستقیم نور هدایت الهی محروم بودند، نمی‌تـوان تردیـد داشـت. همانگونـه کـه تـأثیر الزامات علمی، در انگیزه مزبور قابل شک نیست. مسلمانان اولیه، به موازات گسترش قلمرو اسلام، با سه پدیدهٔ سرنوشت‌ساز در حیات سیاسی خود روبرو شدند و در راه چاره‌سازی آن به تأسیس حوزه‌هـای علمیـه دسـت یازیدند؛ از سویی با افواج تازه مسلمانانی روبرو گشتند که از تعالیم اسلامی کمترین آگاهی را داشتند و محتاج آموزش‌های گسترده بودند و از سوی دیگر به هم‌مرزی ادیان بزرگ و تمدن‌های پر شکوه و سابقه‌داری کشانده می‌شدند که با فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون داعیهٔ درگیری فرهنگی – اعتقادی با مـسلمانان را در سـر داشـتند و دفاع فرهنگی از شـریعت را بـرای مـسلمانان ضـروری مـی‌سـاختند و در کنـار ایـن دو، پیـدایش حـوادث و موضوعات جدیدی که در آیات قرآنی و روایات مأثور، احکام آن به صراحت بیان نگشته بـود، لـزوم تأسـیس سیستم استخراج احکام از متون اصلی را اجتناب ناپذیر گردانده بود. همه اینها بـه یـاری هـم خبـر از تأسـیس تشکیلاتی می‌دادند که به طور مستقل به پاسخ‌گویی نیازهای یـاد شـده بپـردازد و اسـلام را در دسـت‌یـابی بـه اهداف خویش کمک کند. (تأملی در نظام آموزشی حوزه، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص۹۲)

تشکیل مراکز فرهنگی، و.. . تلاش‌هایی است که درجهت هدف دوّم (تبلیغ دین) صورت می‌گیرد. سازمان روحانیت برای تبلیغ دین باید از هر گونه ابزار مفید و شیوه‌های کارساز و دانش‌هایی که از لوازم تحقق این اهداف است بهره گیرد. پاره‌ای از علوم و معارف نظیر فنون بلاغت و اصول نگارش در راستای همین هدف به سیستم آموزشی حوزه‌ها راه یافته است. این رویه در باره علوم و مهارت‌های دیگر نیز باید اعمال شود. ولایت اجتماعی، قضاوت و دادرسی، اجرای حدود شرعی، طراحی مدل‌های دینی در علوم انسانی، بسترسازی برای اجرای احکام الهی و تحقق اهداف مکتب و.. . تلاش‌هایی است که در دایرهٔ وظیفه سوم قراردارد. مراد از اجرای دین تنها اجرای احکام دین توسط فرد نیست. پای بندی به احکام دین وظیفهٔ همهٔ مسلمانان است و اختصاصی به طلبه ندارد. بلکه مراد از آن برنامه‌سازی و تلاش منضبط برای اجرای دین در سطح کلان جامعه و تمهید مقدماتی (مانند تشکیل ساختارها، تدوین قواعد و.. .) است که موجب تسهیل و گسترش رفتار دینی و انگیزه‌سازی برای دینی زیستن و اسلامی ماندن گردد.[1]

		وظایف انبیا
رسالت‌های حوزه ۱ ـ فهم دین	تفقه	نبوت
۲ ـ تبلیغ دین[2]	انذار	رسالت
۳ ـ اجرای دین	حذر مردم	امامت

بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت سِمَت و مقامی نیست که در سایه آن روحانیون

۱. تلاش برای اجرای دین بسیار دامنهٔ گسترده‌ای دارد و شامل هرگونه اقدامی که به نوعی بستر و زمینه تحقق اهداف دین را فراهم کند می‌شود. هر جا که انسان از اختیار و نفوذ خود در دیگران به گونه‌ای استفاده کند که راه دین‌داری هموارتر شود و انگیزهٔ عمل تقویت گردد، به تحقق دین کمک کرده است. مثلا اقدام رهبر انقلاب در تشویق جوانان به انس با قرآن با ایجاد رقابت و اهدای جوایز سنگین و... که موجب پیدایش جریان اقبال از قرآن و تشکیل جلسات قرآنی فراوان گردید و در نهایت به آشنایی نسل جوان با معارف قرآنی انجامید یا تأمین تسهیلات و امتیازات ویژه برای ازدواج جوانان یا اجرای حدود و قصاص و تعزیرات که در فقه اسلامی در نظر گرفته شده است، همگی به تحقق دین یا تحققِ بخشی از آموزه‌های دینی منتهی می‌شود. این فعالیت‌ها از مقوله پیام‌رسانی و تبلیغ نیست، تصرف در اراده‌ها و ایجاد انگیزه است و در نهایت به مهندسی اجتماعی می‌انجامد.

۲. مراد از تبلیغ معنای عامی است که شامل مصادیق متنوعی می‌گردد. معرفت افزایی، خرافه زدایی، بدعت ستیزی، دشمن شناسی، بصیرت زایی، ایجاد محبت، ارشاد عملی، پاسخ‌گویی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت نیرو همه در این معنای عام مندرج‌اند.

امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای که نظیر حرفه‌های دیگر یک دسته آن را پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند. روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی آن‌که علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی گردد. [۱] شجره‌نامهٔ صنفی روحانیت از مسیر عالمان ربانی دورهٔ غیبت به امامان معصوم و از طریق آنها به پیامبران الهی می‌رسد. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ، امامان و پیامبران. نسب‌نامهٔ طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیتِ تاریخ، قافله‌سالاری مانند نوح علیه‌السلام و ابراهیم علیه‌السلام دارد. [۲]

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلالهٔ نوح، ابراهیم، موسی، عسیی، محمّد و وارث علی و فاطمه و حسین، و این بس افتخارآمیز و مسئولیت آفرین است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن‌ها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آن‌ها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، بر عهده گرفته است. پیامبران خدا به واسطهٔ وحی با پیام خدا آشنا شدند، طلبه نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شود. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند، و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، طلبه نیز همین خدمت اجتماعی را برگزیده است. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفهٔ طلبه نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. طلبه هم در همین مسیر گام برمی دارد، و البته پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، طلبه هم باید برای این امور آماده باشد. می‌توان گفت که طلبه، همکار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و دغدغه‌های آن حضرت وجود او را نیز فراگرفته است. دغدغهٔ اسلام و کفر، دغدغهٔ حق و باطل، دغدغهٔ جهان اسلام، دغدغهٔ تحقق جامعه ایدآل اسلامی و دغدغهٔ تربیت انسان‌های صالح و مقرّب. می‌توان گفت که طلبه سرباز امام زمان است و

---

۱. ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، ص ۱۳۹.

۲. ر.ک: هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی.

نیرویی برای تحقق آرمان‌های آن حضرت، یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئولیت خاصی می‌پذیرد و سنگر خالی‌ای را پر می‌کند و به عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان فرمانده و قافله‌سالار آن است انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت که طلبه سهم امام است. یعنی نه تنها درآمد نقدی طلبه که تمام وجود او ـ و تمام دارایی‌های معنوی، توانایی‌ها، استعدادها، و ظرفیت‌های او ـ متعلق به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و باید طبق فرمان آن حضرت خرج گردد.

طلبه از اینکه در زمرهٔ ذرّیهٔ صنفی اولیای برگزیدهٔ خدا است، بر خود می‌بالد و با عنایت حق باید تلاش کند تا خلف صالحی برای آنان باشد. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان، و نیاز انسان به هدایت.. . و آشناسازی آنها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا.

به بیان دیگر طلبهٔ امروز، عالمِ فردا است و عالم دین وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند، مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان‌ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند.

روحانیت، تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده (آیه ۱۲۲ سورهٔ توبه) و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه، به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، امّا برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ١٢٤٠٠٠ انسان صالح، ارسال داشته و آن‌ها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همهٔ نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منّت نهاده است.

هُوَ الَّذی بَعَثَ فی الأُمِّیینَ رَسُولاً منهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایاته وَ یزَكیهِمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْكتَابَ وَ الحِكمَةَ وَ إِن كانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَال مُّبِین[1]

نهاد مقدس روحانیت، در نظام گستردهٔ تقسیم کار اجتماعی، و در شبکهٔ روابط انسانی، متکفل ارائهٔ خدمات ویژه‌ای است. نقش ویژهٔ این سازمان مهم در مناسبت با «دین اسلام» تعریف می‌شود. روحانیت، بالمآل عهده‌دار وظیفهٔ تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است. روحانی نیز مانند نیاکان صنفی خود ـ پیامبران و اولیا ـ یا معلم کتاب و حکمت خواهد بود، یا مربی و مزکّی جان‌های آماده. یعَلِّمُهُمُ الْكتَابَ وَ الحِكمَه وَ یزَكیهِم[2] و از او انتظار می‌رود در راه افزایش شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی تراز دین در میان مردم تلاش کند.

هویت طلبه

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته‌ایم و می‌توانیم طلبه را از غیر طلبه بازشناسیم. هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می‌آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می‌کوشد و برنامهٔ خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمدهٔ زمان و توان خود را در برنامه‌های دیگر می‌گذرانند طلبه سرمایهٔ توان و زمان خود را عمدتا به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می‌کند.[3]

---

۱. جمعه ٦٢: ۲.

۲. بقره ۲: ۱۲۹.

۳. ذکر این نکته اینجا لازم است که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه‌ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان‌های مؤمن نسبت به پیام خدا ا حساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه‌های دینی تلاش می‌کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است در حالی که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول‌اند و تنها در حاشیه، به امر دین می‌پردازند. نظیر این که یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به فهم و تجزیه و تحلیل و انتقال و استفاده از آموزه‌های بهداشتی درمانی اختصاص می‌دهد در حالی که نیاز توده مردم به آموزه‌های بهداشتی و پزشکی کاملا در حاشیهٔ فعالیت‌های روزمره تأمین می‌شود. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا او عمدهٔ

البته طلبه می‌تواند از نیرو، استعداد، فرصت و امکان خود در زمینه‌های مختلف بهره گیرد و انواع خدمات ارزشمند اجتماعی را بر عهده گیرد. یک روحانی می‌تواند پزشک باشد و علاوه بر تبلیغ دین به معالجه و درمان مردم بپردازد، روحانی می‌تواند با کودکان و نوجوانان انس گیرد و به آن‌ها خط و املا و ریاضی و زبان بیاموزد، روحانی می‌تواند در یک موسسهٔ مالی ـ اعتباری سهیم باشد و در بهبود اقتصاد کشور خویش نقشی ایفا کند. روحانی می‌تواند به تولید محصولات کشاورزی، دام یا فرآورده‌های صنعتی اقدام کند، روحانی می‌تواند خدمات فنی و حرفه‌ای ارائه دهد... . اما هیچ یک از این فعالیت‌ها، فعالیت صنفی روحانی به شمار نمی‌رود و به طلبگی، روحانیت، لباس و نقش اجتماعی ویژهٔ او مربوط نیست. هیچ کدام از این گزینه‌ها از روحانی ـ از آن جهت که روحانی است ـ انتظار نمی‌رود و روحانی به خاطر کاستی و کاهلی در آن هرگز مؤاخذه و ملامت نمی‌شود. کسی از روحانی توقع ندارد توان آموزش فن رایانه یا هنر خوش‌نویسی را داشته باشد. کسی توقع ندارد که روحانی پاسخ‌گوی پرسش‌های فیزیک و شیمی و جبر و حساب و هندسه باشد. هیچ کس از روحانی برای ساخت یک بنای مسکونی یا تعمیر وسیلهٔ نقلیهٔ خود مشاورهٔ فنی نمی‌طلبد. روحانی مسئول حل معضل ترافیک یا بهینه‌سازی تجهیزات آزمایشگاهی مدارس نیست.

اگر کسی چنین پندار یا انتظاری از روحانی دارد باید به سرعت آگاه شود که آدمی‌زاده در این جهان گسترده، با یک دست تنها یک هندوانه می‌تواند بردارد و توقعی بیش از این، از یک انسان معمولی، منطقی و معقول نیست.

اما در مقابل هر کسی حق دارد روحانی را پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانی را مسئول تربیت اخلاقی ـ دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بداند. هر کسی می‌تواند از روحانی انتظار گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی در تلاطم‌های روحی و بحران‌های فکری اعتقادی داشته باشد. روحانی مسئول دفاع از معارف دینی در مقابل



زمان و توان خود را به مکانیکی می‌گذراند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می‌شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

تهاجم فکری و عقیدتی جبههٔ کفر است. روحانی باید آموزه‌های فقهی، اخلاقی و معرفتی اسلام را به خوبی دریافته باشد و نسبت میان آنها را بداند.

از روحانی انتظار نمی‌رود معلم جغرافیا و زبان انگلیسی باشد. اما به حق انتظار می‌رود که معلم خوبی برای قرآن و حدیث باشد. حل معضل ترافیک یا ترکیب آلیاژ قطعات صنعتی در حوزهٔ مسئولیت روحانی نیست. اما تجزیه و تحلیل آثار تربیتی ـ اخلاقی مسائل دنیای جدید، از جمله همین مسئلهٔ ترافیک یا توسعهٔ صنعتی بر عهده روحانی است.

روحانی اگر تکنیک فیلم‌سازی یا ترفندهای سینمایی را نداند عیب نیست و قصور از وظایف اجتماعی محسوب نمی‌شود، اما اگر هنر توسعهٔ دین‌داری و عبودیت را نداشته باشد، کوتاهی کرده است. روحانی اگر این توانمندی‌های متفرقه را نداشته باشد حداکثر یک مکانیک یا پزشک یا آهنگر نیست، اما اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش‌های اخلاقی و الهی دعوت کند، «روحانی» نیست.

روحانی حتی به دنبال کسب تخصص در نحو و صرف و فلسفه و تاریخ و روان‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی نیست. این علوم گرچه در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و ساعت‌ها سرمایهٔ انسانی حوزویان را در اختیار خود می‌گیرد، اما هدف اصالی یک حوزوی هیچ کدام از این‌ها نیست. روحانی عالِم دین است. تمام تعریف خود را از «مناسبت با دین» دریافت می‌کند و تمام تعهد خود را در این نسبت به کار می‌گیرد.

البته روحانیت وظیفه دارد در راه به‌فهمی دین خدا هر گونه تلاشی را به کار گیرد. انواع فعالیت‌های علمی (عقلانی، تجربی و... .) به هدف کشف آفاق جدید دین خدا از وظایف روحانی است. هدف اصلی او به‌فهمی دین است و در این راه مقدمات لازم را باید کسب کند، ولی بسیار تفاوت است میان کسی که می‌خواهد عالِم فلسفه و روان‌شناسی باشد با کسی که فلسفه را در خدمت فهم معارف دین می‌خواهد. و نیز میان کسی که عالم صرف و نحو است و کسی که صرف و نحو و ادب عربی را در خدمت فهم قرآن و حدیث می‌خواهد. دانشمند علوم تجربی جدید با دانشمند دین متفاوت است. عالم دین، در پی کشف نظر خدا و در صدد فهم سخن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است و در صرف و نحو و فلسفه و عرفان و روان‌شناسی به دنبال دست‌یابی به قرائن و شواهدی است که حقایق وحیانی را بهتر و بیشتر معلوم گرداند،

در حالی که عالم فلسفه یا روان‌شناسی فارغ از دغدغهٔ شناخت وحی به دنبال شناخت حقایق از روش‌های خاص علوم است... .

علاوه بر فهم دین، ابلاغ پیام دین و دفاع از دین، حوزه‌های علمیه متکفل تحقق دین در جامعه نیز هستند. حوزهٔ پیش از انقلاب توان مهندسی کلان فرهنگی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه محروم بود، بدین جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج ضعف و انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعهٔ اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین‌تری بر دوش حوزویان قرار گرفت. حوزهٔ امروز باید در صدد ارائه الگوی همه‌جانبهٔ ادارهٔ جامعهٔ اسلامی ــ و غیر اسلامی ـ بر اساس آن نظام معرفتی و حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد. تمدن‌سازی اسلامی یعنی ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر و تلاش برای تشکیل جامعهٔ آرمانی بر اساس نظام آموزه‌های اسلامی، جامعه‌ای که در آن کسب معرفت و اجرای احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام، روان و پویا و مستمر باشد. این نسل بر خلاف نسل اول که وظیفه‌اش به هم زدن بنیان جامعه و فرهنگ کهن آن بوده وظیفه‌اش پی‌ریزی یک فرهنگ نو، جامعه نو و تمدن جدید است. بنابراین کارکردها و رسالت‌های حوزه، پیش و پس از انقلاب، بسیار متفاوت گشته و در پرتو آن نقش‌ها و کارکردهای طلبه نیز توسعه یافته است.

با این توضیحات، گویا شاخصی برای شناخت کار طلبگی از کارهای دیگر به دست آورده‌ایم. کار طلبگی کاری است که این رسالت‌ها را تأمین کند. فعالیتی که مستقیما این رسالت‌ها را تأمین کند قطعا کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، کار طلبگی است. اما اگر در تأمین این اهداف نیاز به چند واسطه داشته باشد و نیز قابل واگذاری به سایر اصناف باشد کار طلبگی به شمار نمی‌رود مثلا آشپز یا راننده‌ای که در اختیار سازمان روحانیت قرار دارد، در نهایت به رسالت‌های روحانیت کمک می‌کند، اما کار طلبگی نمی‌کند. اما ترجمهٔ متون اسلامی که نیاز به تخصص ویژهٔ حوزوی دارد و ممکن است قابل واگذاری به دیگران نباشد کار طلبگی به شمار می‌رود، گرچه این فعالیت در تأمین آن غایات، به عنوان یک واسطه عمل می‌کند.

بینش جدیدی که اینک نسبت به هویت طلبه به دست آورده‌ایم، شالوده و شناژ برنامهٔ ما را تأمین می‌کند. زیرا قبل از برنامه‌ریزی باید موضوع برنامه را بشناسیم. برنامهٔ فعالیت کودک، جوان، معلم، کاسب، راننده و.. . زمانی به خوبی طراحی می‌شود که عنوان و وصف او به درستی شناخته شده باشد.

اکنون دریافته‌ایم طلبه نیرویی است که باید در خدمت رسالت‌های انبیا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه و حوزه‌های علمیه قرار گیرد. از میان این رسالت‌ها، فهم دین ـ در حدود ممکن ـ بر ابلاغ و اجرای دین تقدم دارد و قطعاً دورهٔ زمانی مشخصی را باید به این مهم اختصاص داد. در این دوره، عمدهٔ توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به‌دست‌آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری، به شرطی در زمرهٔ فعالیت‌های صنفی طلبه قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد.

طلبگی و روحانیت

برخی میان طلبگی و روحانیت تفکیک کرده‌اند. از توضیحات گذشته آشکار شد که طلبگی فصل اول حیات روحانی است، و روحانیت امتداد طبیعی طلبگی. طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن است. آموختن و پرورده شدن به غایت خدمت اجتماعی خاصی که در فصل دوم حیات او ارائه می‌شود. بدین ترتیب روحانیت بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش، و طلبگی بدون تعهدِ خدمت یعنی فراهم آوردن بدون بهره!

هرکس که طلبه می‌شود به سازمان روحانیت شیعه وارد می‌شود و همه رسالت‌ها و وظایف آن را بر دوش می‌گیرد؛ وظایفی که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد؛ اما در آغاز راه باید برای انجام آن وظایف، مدتی آموزش ببیند و آمادگی کسب کند. روحانی‌ای که به خدمات اجتماعی فرهنگی و دینی مشغول است نیز طلبه است از آن جهت که هر عنصر خدوم اجتماعی موظف است همواره و پیاپی بهره‌های خود را افزایش دهد، با تخصص و دانش و تجربه بیشتر در میدان خدمت حضور یابد و فرمان تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دانش‌آموزی تا پای گور را اطاعت کند. بنابراین میان **زی طلبگی** و **زی روحانیت** تفاوتی جز به اعتبار وجود ندارد.

ویژگی‌های کنونی حوزه

قبل از آن‌که به ترسیم طرح کلان فعالیت طلبه بپردازیم بسیار مناسب است با موقعیت طلبه در واقعیت‌های موجود آشنا شویم. آنچه تاکنون بحث کردیم به منزله تعیین کاربری زمین بود که در ترسیم نقشهٔ ساختمان، اولین قدم محسوب می‌شود. آشنایی با شرایط کنونی، درحکم شناسایی موقعیت جوی و جغرافیایی منطقه یا آشنایی با همسایگان است که هر یک در طراحی نقشهٔ نهایی تأثیر مهمی دارد.

بحران منابع انسانی

در میان مردم عادی ـ خصوصاً در مجاورت مراکز حوزوی ـ گاهی تصور می‌شود «فراوانی طلاب علوم دینی به اندازهٔ کافی پاسخ‌گوی نیاز جامعه هست و امروزه استقبال از سایر رشته‌های علمی یا حرفه‌ها و صنایع، اهمیت بیشتری دارد.» این تصور، نزد اهل‌اطلاع، قضاوتی نابهنگام و تصوری به‌شدت مخدوش است زیرا:

۱. همه‌ساله بیش از یک‌میلیون نفر از جوانان کشور، متقاضی ورود به دانشگاه‌ها هستند و در رقابتی سنگین صدها هزار نفر جذب رشته‌های دانشگاهی می‌شوند. این درحالی است که متقاضی علوم حوزوی در هرسال تنها چند هزار نفر و مجموع پذیرفته‌شدگان فقط کسری از این گروه است. جذابیت‌های متراکمی که تحصیل دانشگاهی را در نظر جوان خوش رنگ و نما می‌گرداند به ضمیمهٔ مخالفت برخی از خانواده‌ها با تحصیل فرزندان خود در حوزه و منع شدید آنان، به توزیع نابرابر نیروی انسانی دامن می‌زند.

۲. تخصص‌های دانشگاهی عمدتاً درصدد رفع نیازهای جسمی و مادی بشر، و تخصص‌های حوزوی عمدتاً ناظر به ابعاد تربیتی و معنوی انسان است. بُعد ناپیدای وجود آدمی که فصل مقوّم ماهیت انسان و حقیقت وجودی اوست به همان نسبت که «اهمیت» افزونتری در مقابل جانب خاکی و مادی او دارد، دارای پیچیدگی بیشتری است. طبعاً «شناخت» آن هم بسیار دشوارتر و «مشکلات» آن فراوان‌تر و صعب‌العلاج‌تر است. با این وصف (اهمیت بیشتر، شناخت دشوارتر و مشکلات فراوان‌تر) نیاز به کارشناسان و متخصصان ورزیده‌ای که در سایهٔ آموزه‌های آسمانی به شناخت ابعاد روحی و معنوی انسان دست یازند و در حل و رفع این دسته از مشکلات به‌کار آیند، نیازی اساسی است و نیروی انسانی شایسته و فراوانی می‌طلبد.

۳. بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما که اینک توسط متخصصان دانشگاهی مرتفع می‌گردد، در شرایط اضطراری از سایر کشورها نیز قابل تأمین و تدارک است. در ایام دفاع مقدس، شمار قابل‌توجهی از پزشکان و متخصصان دیگر مناطق دنیا در کشور ما به ارائهٔ خدمات اشتغال داشتند. این درحالی است که نیاز ما به صاحب‌نظران دینی، جز از طریق حوزه‌های علمی شیعی قابل حل نیست. اکنون حوزه، باید پاسخ‌گوی نیاز فراوان همهٔ دنیا به علوم اهل بیت باشند. امروزه دست نیاز مجامع علمی معتبر دنیا به آخرین دست‌آوردهای حوزوی ما دراز است. کرسی‌های خالی اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دانشگاه‌های مهم جهان متقاضی حضور روحانیان شایسته و تواناست. مراکز فرهنگی مسلمانان در نقاط مختلف پنج قارهٔ دنیا در تکاپو برای دعوت از اندیش‌مندان و مبلغان، در ارتباط دائم با حوزه‌های علمی ما هستند. و خلاصه پس از انقلاب اسلامی در ایران، همهٔ انسان‌های حقجو در سراسر جهان در عطش فهم پیام آخرین پیامبر، رو به‌سوی ما دارند. ادعای بزرگ انقلاب اسلامی این بود که اسلام پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان از گهواره تا گور می‌باشد و این نیازها را تا دامنهٔ قیامت تأمین می‌کند. ارائهٔ دستورالعمل جامع حیات بشر براساس وحی محتاج پژوهش‌های عظیم و تلاش فراوان است که نیروی کارآمد حوزوی باید به آن بپردازد.

٤. فرهنگ و تربیت جامعه به متولّی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که «مادر» نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که «پدر» نام گرفته، قرار داده و پدر را مأمور کرده که نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ‌البال و بدون دغدغهٔ معیشت در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟[1]

۱. مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی ـ تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صَرف هزینه‌ای وابسته است. آن‌چه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردی خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به‌دست می‌آیند در توسعهٔ مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است که خدای متعال و امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن، نیروهای کارآمد و توان‌مندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمّدی‌صلی الله علیه وآله نقش ایفا کنند.

۵. برای ساختن یک ساختمان معمولی، بـه دهها نیـروی کـاری متخـصص نیـاز داریـم؛ مهندس، معمار، کارگر، لوله‌کش، آهنگر، برق‌کش، نقاش، کابینت ساز و.. . یقینا برای سـاختن یک جامعهٔ اسلامی و بنای یک تمدن تاریخی بزرگ بر اساس اسلام، بـه دهها هـزار نیـروی دین‌باورِ زمان آگاهِ وارسته احتیاج داریم. و این نیروها در محیط حوزهٔ علمیه پرورش می‌یابند.

٦. فقدان چهره‌های ممتاز و استوانه‌های علمی و معنوی حـوزه در مبـارزات قبـل از انقلاب و حوادث پس از پیروزی و نیز عزم راسخ دشمنان بر از بین بـردن شـخص یـا شخصیت بزرگان دین در شرایطی که اندیـشه دینـی در میـان نـسل جـوان دسـتخوش طوفان شدید فتنهها و امواج متلاطم شبهات گشته این نیاز را افزون‌تر نموده است.[۱]

۷. درگیری با انبوهی از شبهات تاریخی که از فضای فکری غرب یکبـاره بـه زبـان بومی ما ترجمه و به جامعهٔ ما سرازیر شد بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای نخبه حوزه را مشغول به فعالیت‌های حاشیه‌ای نموده و از رسالت اصلی خود منحرف گردانده‌است. گرچه همین مبارزه، برکات فراوانی در پی داشته است.

۸. تحقیقات جدیدی کـه پـس از انقـلاب در دسـتورکار حـوزه قرارگرفتـه و مـوج موضوعات نوینی که بررسی آن‌ها از منابع دینی تازه آغاز گشته یا پس‌از این بایـد آغـاز گردد، تولید و تدوین دانش‌های جدید دینی که غالبـاً نـاظر بـه ابعـاد اجتمـاعی اسـلام می‌باشد، و نیز

۹. مسئولیت‌های سترگ اجرایـی کـه قـانون اساسـی جمهـوری اسـلامی بـر دوش حوزویان نهاده است از عواملی است کـه نیـاز بـه نیـروی انـسانی را در ایـن شـاخه از فعالیت‌ها روشن‌تر می‌نماید.

۱۰. آشنایی با دین الهی بـه‌عنـوان پدیـده‌ای بـسیار عظـیم، دارای معـارفی عمیـق و روابطی بسیار پیچیده، فرایندی دراز مدت است. به‌همین جهت مراحل پـرورش نیـروی کارآمد حوزوی در مقایسه با سایر مراکز علمی بیـشتر و نیازمنـد زمـانی درازتـر اسـت.

---

۱. توطئه قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان، تحریف اعتقادات اصیل، تغییر فرهنگ ناب اسلامی و تضعیف روحانیت ـ به‌عنوان سردمدار مبارزه با استکبار جهانی ـ بیش از آن است که دراین مختصر به آن اشاره شود. مطالعهٔ کتاب «خاطرات مستر همفـر» جاسـوس انگلـیس در کـشورهای اسـلامی بـرای آشـنایی بـا نـوع فعالیت‌های آنان بسیار مفید است.

تحصیل حوزوی ۱۵ تا ۲۰ سال استقامت و تلاش نیاز دارد. این واقعیت پیامدهای ناگواری بر جای می‌گذارد که شایسته بررسی و تأمل است:

- اضطراب و نگرانی ابتدایی و تزلزل همت متقاضیان ورود به حوزه بر اثر دوردست جلوه‌کردن هدف.
- خستگی و دلزدگی طلاب در اواسط مسیر و در نتیجه جدا شدن از خانوادهٔ حوزه.
- غفلت از هدف اصلی، ورود در حواشی و فرعیات و پرداختن به اموری که مستقیماً رسالت حوزه محسوب نمی‌شود.

طلبه به‌مراتب بیش از دانشجو به استقامت، نیاز دارد. یکی از دلایل آن این است که دانشجو پس از یک دورهٔ تحصیلی ٤ یا ۷ ساله خود را در پایان راه تلقی می‌کند. اما طلبه پس از سال‌ها تحصیل خود را همچنان در آغاز راه می‌نگرد.

۱۱. علاوه بر همه این عوامل نرخ ریزش همین تعداد اندک از طلاب که در چنین فضای سنگینی افتخار طلبگی یافته‌اند بسیار بالاست. پاره‌ای به‌جهت دلزدگی و بی‌انگیزگی و پاره‌ای به‌جهت دشوار بودن مواد درسی، گروهی بر اثر فشار اجتماعی و گروهی دیگر بر اثر مشکلات اقتصادی ـ خصوصاً پس از تشکیل خانواده ـ و گروهی به دنبال جذابیت مراکز دیگر یا فقدان برنامه متناسب با نیاز در حوزه یا.. .

با این وصف، هر یک از طلاب علوم دینی در بحران شدید نیروی انسانی، گوهر گران‌بهای کمیابی محسوب می‌شود و در موقعیت استثنایی و ممتازی قرار گرفته است که با تلاش مضاعف باید جای خالی دیگران را پر کند و به رفع کاستی‌ها همت گمارد. دشواری شرایط فرهنگی به ضمیمهٔ ندرت نیروهای توانمند، مسئولیت بیشتری برای او آفریده است.

بدین ترتیب روشن است که نظام روحانیت و حوزه‌های علمیه، وظایف بسیار متنوعی بر دوش دارند که هرگونه استعداد و توانایی را می‌توانند به خدمت بگیرند. با شرایطی که توصیف شد، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من استعداد طلبگی را ندارم. همهٔ انواع روحیات و استعدادها می‌توانند به کار خدمت دین بیایند و در نظام روحانیت مورد استفاده قرار گیرند. گرچه مسئولان حوزه نیز موظف‌اند که امکانات محدود موجود را خرج بهترین‌ها کنند، و در مراحل گزینش و پذیرش دقت نظرهای فراوانی به کار گیرند.

حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین

حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با معارف اسلام است. هیچ مرکز دیگری در سراسر جهان وجود ندارد که در آن به صورت رسمی و با برنامه‌ای جامع، با فرهنگ دین و سخن پیشوایان معصوم، بتوان آشنا شد. از این نظر شرایطی که برای طلبه پدید می‌آید بسیار مغتنم و قابل استفاده است.

حوزه‌ها ـ مانند همه سازمان‌ها، ادارات و مراکز دیگر ـ تا رسیدن به نقطهٔ مطلوب و رفع همهٔ نقاط ضعف، فاصله‌ای طولانی در پیش دارند. اما همهٔ کسانی که نقاط ضعف و کاستی‌های آن را گوشزد می‌نمایند، باید به این مسئله به‌خوبی توجه کنند و توجه دهند که هیچ سازمان و مرکز دیگری، رسالت عظیم حوزه و کارکرد آن را نمی‌تواند عهده‌دار شود. حوزه، علی‌رغم همهٔ کاستی‌ها و بایسته‌ها، برای اسلام‌شناسی و درک عمیق فرهنگ دین، بهترین شرایط را فراهم می‌کند. البته در میان حوزه‌های مختلف، خوب و بهتر وجود دارد و هر کسی موظف است شرایط رشد و تحصیل بهتری برای خود ایجاد کند و از فرصت‌ها و امکانات بیشتری بهره‌برداری نماید. اما به‌هر حال محدودیت و کاستی در همه جا وجود دارد. هنر آن نیست که پس از تأمین همهٔ شرایط و امکانات حرکت کنیم. هنر آن است که در تنگناها و محدودیت‌ها بهترین استفاده را نماییم. اگر بخواهیم منتظر اصلاح همه کاستی‌ها و **مطلوب** شدن همهٔ **موجود**ها باشیم تا پس از آن، اقدام را آغاز کنیم، باید بدانیم که هیچ‌وقت به چنین نقطه‌ای نخواهیم رسید. همیشه ایده‌آل‌های ما از واقعیت موجود بسیار فاصله دارد. پس عاقلانه‌تر آن‌است که به‌جای تقاضای **توسعهٔ** امکانات، توجه به **بهره‌گیری** از امکاناتِ موجود کنیم و با اراده و اختیار خود گره‌های بسته را باز نماییم.

نظام آموزشی و پرورشی امروز حوزه در کنار همهٔ کاستی‌ها، امتیازات چشم‌گیری نیز دارد. در این مجموعه با همین امتیازات، شخصیت‌های برگزیدهٔ فراوانی رشد یافته و رسالت پیامبران الهی را بر دوش گرفته‌اند. نه وجود چنین برگزیدگانی بهانهٔ موجهی برای عدم اصلاح کاستی‌های حوزه است و نه وجود آن کاستی‌ها، بهانهٔ موجهی برای نفی کامل حوزه.

استاد شهید مطهری در این باره می‌فرمایند: «لازم است روحانیت را اصلاح کرد نه این که آن را از بین برد. ثابت نگاه‌داشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد. این مطلب را حدود ۱۰ سال است که بارها و بارها تکرار کرده و گفته‌ام که

روحانیت یک درخت آفت‌زده است و باید با آفت‌هایش مبارزه کرد. کسی که می‌گوید دست به ترکیب این درخت نزنید معنای سخنش این است که با آفت‌های آن هم مبارزه نکنید و این باعث می‌شود که آفت‌ها، درخت را از بین ببرند. آن کسی نیز که می‌گوید اصلاً این درخت را باید از ریشه کند اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود. زیرا اگر این درخت کنده شود دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد.»[۱]

امروزه هر یک از عناصر برنامهٔ آموزشی حوزه، متولی سرسختی برای مخالفت، پیشِ رو دارد. اگر مجموع این مخالفت‌ها را گرد هم آوریم چیزی از نظام آموزشی حوزه باقی نخواهد ماند! درحالی‌که این‌گونه نیست. همین متون و همین کتاب‌ها، دست‌مایهٔ دانش‌مندان دین در آشنایی با آموزه‌های مکتب انبیا بوده است.

تکامل این نظام آموزشی و بهبود کیفیت آن همواره مد نظر مصلحان و دلسوزان قرار داشته، اما همان بزرگان بارها تأکید کرده‌اند که موجودی خود را نباید به جرم نداشتن پاره‌ای کمالات، یک‌باره از دست داد!

بدترین اثری که این انتقادها و اعتراض‌ها بر بدنهٔ جوان حوزه وارد آورده، از بین بردن ایمان و اعتقاد آن‌ها به استحکام این بنیان رفیع است. ایمان و اعتقاد به فعالیتی که انجام می‌دهیم، موتور حرکت و پویش ماست. «شبهه» این موتور را سرد و خاموش و ما را از حرکت متوقف می‌سازد و خود، توجیه فریبنده‌ای برای سستی و کاهلی قرار می‌گیرد.

بایسته‌های طلبگی

اکنون که با فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت و فضای عمومی حوزه‌های علمیه آشنا شدیم، به بررسی مهم‌ترین هنجارها و بایسته‌های دنیای طلبگی می‌پردازیم.

شکیبایی و پایداری

مسیر طلبگی استمرار راه انبیا است و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند. راهی بس پرشکوه و پرحماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرورآفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار.

---

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸٤

پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند، ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند:

۱. انواع فحش‌ها و توهین‌ها: دیوانه، شاعر[۱]، جادوگر[۲]، کاهن[۳]، احمق[٤]، دروغ‌گو، متکبر، گستاخ[٥]، گمراه[٦]، حیله‌گر[۷]، مفسد، خرابکار[۸]، متکبر، برتری جو[۹] و.. .

۲. گونه‌های مختلف تمسخر و بی‌اعتنایی.[۱۰]

۳. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن.[۱۱]

٤. تکذیب.[۱۲]

٥. تهدید به تبعید و اخراج.[۱۳]

٦. تهدید به شکنجه.[۱٤]

۷. تهدید به سنگسار.[۱]

---

۱. و یقولون أئنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون.(صافات ۳۷: ۳٦)

۲. کذلک ما أتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر أو مجنون (ذاریات ٥۱: ٥۲)

۳. فما أنت بنعمه ربک بکاهن (طور٥۲: ۲۹)

٤. انا لنراک فی سفاهه (اعراف ۷: ٦٦)

٥. بل هو کذاب أشر (قمر٥٤: ۲٥)

٦. انا لنراک فی ضلال مبین (اعراف ۷: ٦۰)

۷. ان هذا لمکر مکرتموه (اعراف ۷: ۱۲۳)

۸. أتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض (اعراف ۷:۱۲۷)

۹. فقال الملاء الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم (مؤمنون ۲۳: ۲٤)

۱۰. انهم اناس یتطهرون (اعراف ۷:۸۲) لئن اتبعتم شعیباً انکم اذاً لخاسرون (اعراف ۷: ۹۰) مانراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و مانری لکم علینا من فضل (هود ۱۱:۲٦) قالوا یا نوح قد جادلتنا فأکثرت جدالنا (هود ۱۱:۳۲) قالوا أنؤمن لک و اتبعک الارذلون (شعرا ۲٦: ۱۱۱) و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و أصروا و استکبروا استکباراً (نوح ۷۱: ۷) کلما مرّ علیه ملأ من قومه سخروا منه (هود ۱۱: ۳۸) قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا (هود ۱۱: ٦۲) قالوا یا شعیب أصلاتک تأمرک أن نترک ما یعبد آباؤنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء (هود ۱۱: ۸۷) قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول (هود ۱۱: ۹۱) قالوا سواء علینا أوعظت أم لم تکن من الواعظین (شعرا ۲٦: ۱۳٦)

۱۱. و ان تصبهم سیئه یطیروا بموسی و من معه (اعراف ۷: ۱۳۱) انا تطیرنا بکم (یس ۳٦:۱۸)

۱۲. کل ما جاء امه رسولها کذبوه (مؤمنون ۲۳: ٤٤)

۱۳. أخرجوهم من‌قریتکم (اعراف ۷: ۸۲) لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریتنا أو لتعودنّ فی ملتنا (اعراف ۷: ۸۸)

۱٤. لیمسنکم منا عذاب ألیم (یس ۳٦: ۱۸)

۸. مخالفت صریح و لجبازی.[۲]

۹. آزار، ریختن زباله و خاکستر، سنگ‌باران و.. .

روحانیت که میراث‌دار رسالت انبیا است باید از ابتدا آماده همهٔ این مشکلات باشد.

درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد، از ابتدای پیدایش بشر در دالان بلند و ممتد تاریخ، دو جبهه **حق** و **باطل** در تقابل مستمر بوده‌اند و همیشه حامیان ارزش‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده‌اند.

تقابل هابیل و قابیل، موسی علیه‌السلام و فرعون، یا ابراهیم علیه‌السلام و نمرود، یک روز در صحنهٔ نبرد بدر و احد میان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین علیه‌السلام و یزید رخ داد و در پهنهٔ زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار می‌شود. **کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا**. انسان باید در میان این دو رشته، جایگاه خود را به صراحت معین کند «نبوت قلمرو فکری تازه‌ای به وجود می‌آورد، اندیشه و راهی تازه و هدفی تازه را مطرح می‌کند، آن کسی مؤمن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را بپیماید. برای مخالف بودن مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است. در جبهه‌بندی میان نبی و معارضانش هر که در میانه باشد هم با نبی و از او نیست و هر که «با او» نباشد «بر او» است. این حقیقت ضمن ده‌ها آیهٔ قرآن به صورتی رسا و تردیدناپذیر اعلام شده است.»[۳]

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه **لااله‌الاالله** آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن همین حقیقت را اعلام و گوشزد می‌نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین علیه‌السلام وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و

☞

۱. انا لنراک فینا ضعیفاً و لولا رهطک لرجمناک (هود ۱۱: ۹۱) لئن لم‌تنته یا نوح لتکونن من المرجومین (شعرا ۲۶: ۱۱۶)

۲. قالوا یا هود ما جئتنا ببینه و ما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین (هود ۱۱: ۵۳) انّا بالذی آمنتم به کافرون (اعراف ۷:۷۶)

۳. طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، فصل ۲۱.

عیسی و محمد و علی علیهم‌السلام می‌داند، باید در راه حمایت از حقیقت‌ها و ارزش‌ها آماده تحمل انواع بلایا و پرداخت همه دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش باشد و البته این پایداری و شکیبایی سرانجام به پیروزی نهایی جبهۀ متقین خواهد انجامید.

تلک الدارَ الآخرةَ نَجعَلُها للّذینَ لایریدونَ عُلُوّاً فی الأرض و لا فَساداً وَ العاقبَةُ للمُتَّقینَ[۱] فَاصبر إنَّ العاقبَةَ للمُتّقینَ[۲] وَ لَقَد سَبَقَت کلمَتُنا لعبادنَا المُرسَلینَ إنَّهُم لَهُمُ المَنصورونَ وَ إنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالبونَ[۳] إنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنوا فی الحَیاة الدُّنیا وَ یومَ یقومُ الاشهاد[۴] فَلا تَحسَبَنَّ اللهَ مُخلفَ وَعده رُسُلَهُ إنَّ اللهَ عَزیزٌ ذو انتقام[۵].

«بر خلاف نظرهای تنگ‌مایه و سطحی، حرکت انبیا حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه مخالف انبیا است بر تاریخ بشری و سیر آن حکومت نداشته است و این انبیای الهی بوده‌اند که از آغاز تا کنون توفیق یافته‌اند بشر را مجموعاً در همان سیری که خود می‌خواسته‌اند هدایت کنند و از این پس نیز تا پایان جهان بر همین قرار خواهد بود.

هر یک از این پیام‌آوران حق در قطعه‌ای از این نوار ممتد تاریخ، بشر را به پیش رانده و سیر او را به سوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه بشری است، تسهیل و تسریع کرده‌اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزۀ بی‌امان از این جهان به هر وضع و بر اثر هر علتی رخت بسته‌اند در آخرین نقطۀ مأموریت و رسالت خود، بار امانت خدایی را به رسول و مأمور پس از خود سپرده، خود چشم بر هم نهاده‌اند.. . و چنین شده است که در این دوران تاریخ، بشر از همیشۀ عمر خود، بر اثر هشیاری و آگاهی ـ که همان نیز آثار دعوت پیامبران است ـ به راه آنان خوشبین‌تر و به هدف آنان نزدیک‌تر است.. . بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه تربیت و ارشاد بشر برداشته شده و بشریت بی‌هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی‌پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه به حرکت مبارک خویش ادامه دهد.. . و این فرجام واقعی نبوت و راه پیامبران است.

---

۱. قصص ۲۸: ۸۳.
۲. هود ۱۱: ٤۹.
۳. صافات ۳۷: ۷۱ تا ۷۳.
٤. غافر ٤۰: ۵۱.
۵. ابراهیم ١٤: ٤۷.

نکته بسیار مهم این است که موفقیت مرحله‌ای در گرو دو عامل بسیار تعیین کننده است؛ ایمان و صبر. شکست‌های اثنای راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی‌های درخشان بر اثر به کار گرفتن آن بوده است.»[1]

روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچ‌گاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع تهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ کم‌ترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود انبیا و اولیا آموخته است. آنچه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در اجتماع ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

و البته نمی‌توان انکار کرد که در کنارهٔ این دو رشتهٔ تاریخی «حق» و «باطل» همواره رشتهٔ نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش گوش فلک را کر کرده، اما باطن ناپاک او دائماً به تقویت جبههٔ پستی و تضعیف جبههٔ راستی پرداخته است.

تاریخ، بلعم باعورا، کعب الأحبار، کسروی، مهدی هاشمی و وعاظ السلاطین رنگارنگ، زیاد دیده است. حکم قتل امام حسین علیه‌السلام هم از نیش قلم شریح قاضی ـ در منصب روحانی ـ صادر شده است. قرآن کریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد می‌کند و جامعهٔ مؤمن را از شر آن‌ها بر حذر می‌دارد؛

یا أیهَا الَّذینَ آمَنوا إنَّ کثیراً مِنَ الأحبارِ وَ الرُّهبانِ لَیأکلونَ أموالَ النّاسِ بِالباطِلِ وَ یصُدّونَ عَن سَبیلِ الله[2]

و آنها را به شدت محکوم می‌کند؛

مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَم‌یحمِلوها کمَثَلِ الحمارِ یحملُ أسفاراً، بِئسَ مَثَلُ القَومِ الَّذینَ کذَّبوا بِآیاتِ الله، وَ اللهُ لا یهدی القَومَ الظالمینَ.[3]

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا» پدیدهٔ جدیدی نیست و به درازای زمان

---

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۱۹.
۲. توبه ۹: ۳٤.
۳. جمعه ٦۲: ۵.

سابقه دارد و این یک واقعیت تجربه شدهٔ تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید بـه جامعه انتقال یابد. اما به هر حال وجود همین طائفهٔ ناپاک و بدسرشت موجب شده کـه دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسلهٔ عالمان دین و وارثان انبیـا پدیـدایـد و فشارها و دشواری‌ها افزون شود.

تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملایمات، کمترین وظیفه‌ای است که در شرایطی چنین ـ که البته به درازای تاریخ انسان سابقه دارد ـ بر دوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و این أمر محکم الهی به پیامبر خدا و همـه پیـروان او است؛

فَاستَقِم کما أُمرتَ وَ مَن تابَ مَعَک.[1]

کارآمدی و توانمندی

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای مانـدن و بهزیـستن بـه خـدمات دیگـران سخت وابسته است؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران اسـت و از خود هیچ هنری نـدارد.. . انـدکی بعـد همـین کـودک، بخـشی از کارهـای خـود را بـا «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هر چه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهـای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش مـی‌یابـد، گرچـه هیچ‌گاه به صورت کامل از جامعه بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است، آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگـران را بـه عهـده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته بـود، از این پس به دیگران بهره برسـاند؛ اینـک وظیفـه دارد در قبـال خـدمات فراوانـی کـه از دیگران دریافت کرده ـ به رسم قدرشناسی ـ از خـود واکنـشی نـشان دهـد و خـدمتی برساند[2]. این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قـرار گـرفتن در یـک صـنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنـای انتخـاب یـک مـسئولیت و اعـلام

---

١. هود ١١: ١١٢.

٢. هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟

آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند... .

این حکایتِ «چهرهٔ اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهرهٔ دیگری نیز دارد؛ «چهرهٔ حیات فردی».

انسان، به اقتضای انسانیت خود ـ به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری ـ موظف است برای دست‌یابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند؛ مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصلِ این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سر برد و در جزیرهٔ تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی است.

همچنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دست‌یابی است.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکرهٔ اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلا موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و در صدد ارائهٔ خدماتی به آنها باشد.

ارزش انسان در حیات اجتماعی

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود هر چه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است.

بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهرهٔ بیشتری برساند.

۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.

از نگاه دین، هر چه توانمندی، کارآیی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با عُرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».

إنّ خَیرَ مَنِ استَأجَرتَ القَوی الأمین[۱].

ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب الگوی انسان تراز دین «**مؤمن خدوم**» خواهد بود زیرا مؤمن خدوم با صفت ایمان، **خود** را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت **جامعه** را به سوی کمال حرکت می‌دهد.[۲]

در میان کارگزاران دولت علوی علیه السلام سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی علیه السلام از داشتن چنین

---

۱. قصص ۲۸: ۲٦.

۲. توصیه به قضاء حوائج مؤمنین در معنای گستردهٔ خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مَن اَصبَحَ لایَهتَمَّ بِأمورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِم (وسائل الشیعه ج ۱٦، ص۳۳٦) کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: اَفضَلُ النّاسِ اَنفَعُهُم لِلنّاسِ (غرر الحکم: ۱۰۳۰۰) برترین مردم کسی است که فایدهٔ بیشتری برای دیگران داشته باشد. و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است.

نیرویی به شدت خوشحال و مبتهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل‌آرام و آسوده خاطر؛

فَانّه ممَّن لایخافُ وَهنُه وَ لا سَقطَتُه وَ لا بَطؤُهُ عَمّا الاسراعُ إلَیهِ أحزَم وَ لا إسراعُهُ الی ما البُطءُ عَنهُ أمثَل؛[1]

مالک را نه سستی است و نه لغزش، و نه کندی آنجا که شتاب باید و نه شتاب بگیرد آنجا که کندی شاید.

عَبداً من عبادِ الله لا ینامُ أیامَ الخَوف وَ لا ینکل عَن الأعداءِ ساعات الرّوعِ. أشدُّ عَلَی الفُجّارِ من حَریق النّار وَ هُوَ مالک بنُ الحارث أخو مذحج.. . فَانَّهُ سَیفٌ من سُیوف الله لا کلیلُ الظُّبة و لا نابی الضّریبة.. . فَانَّهُ لایقدمُ و لایحجمُ وَ لایؤَخّرُ وَ لایَقَدّمُ الا عَن أمری وَ قَد آثَرتُکم بِهِ عَلی نَفسی لِنَصیحَتِه لَکم وَ شدَّة شَکیمَتِه عَلی عَدُوّکم؛[2]

بنده‌ای است از بندگان خدا که در روزهای بیم نخوابد و در ساعت‌های ترس از دشمن روی برنتابد، بر بدکاران از آتش سوزان تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است.. . او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بُوَد.. . نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد و نه پس‌اید و نه پیش رود؛ جز که من او را امر نمایم. در فرستادن او من شما را بر خود برگزیدم؛ چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.

مالک و ما مالک! لَو کانَ جَبَلاً لَکانَ فَنداً وَ لَو کانَ حَجَراً لَکانَ صَلداً، لایرتَقیهِ الحافِر وَ لایوفی عَلَیهِ الطائر؛[3]

مالک! مالک چه بود؟ به خدا اگر کوه بود کوهی بود از دیگر کوه‌ها جدا افتاده و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد.

هنگامی که خبر رحلت مالک به حضرتش رسید اندوهناک و متأثر گشت و آه می‌کشید و می‌فرمود:

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۱۳.
۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۸.
۳. نهج‌البلاغه، حکمت ٤٤٣.

عَلَى مِثْلِ مَالک فَلْتَبْک الْبَوَاکی وَ هَلْ مَرْجُوٌّ کمَالک؟ وَ هَلْ مَوْجُودٌ کمَالک؟[١] **و هَلْ قَامَت النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالک؟. . . لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَداً**[٢]

گریه کنندگان بر مانند مالک باید گریه کنند و آیا امید بخشی مانند مالک هست؟ آیا کسی مانند او وجود یافته است؟ آیا زنان مانند او خواهند آورد؟. . . پس از او مانند او را نخواهم دید.

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام علیه‌السلام شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد نخعی است که یار تنهایی امیرمومنان علیه‌السلام است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. علی علیه‌السلام او را به صحرا می‌برد و با او راز می‌گوید:

ها إنَّ هاهُنا لَعلماً جَمّاً لَو أصَبتُ لَه حَمَلَة؛[٣]

بدان که در سینه من دانشی است انباشته، کاش حاملانی برای آن می‌یافتم.

کمیل در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی ـ به نام هیت ـ گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‌ماند.

امام علیه‌السلام بر او چنین خرده می‌گیرند و این‌گونه گلایه می‌کنند:

أمّا بَعدُ فَإنّ تَضییعَ المَرءِ ما وُلّی وَ تَکلُّفَهُ ما کفی لَعَجزٌ حاضر وَ رَأی مُتَبّر.. . فَقَد صرتَ جسراً لمَن أرادَ الغارةَ من أعدائک عَلی أولیائک، غَیرَ شَدید المنکب وَ لا مُهیب الجانب، وَ لا سادّ ثغرةً وَ لا کاسر لعَدوٍّ شَوکةً وَ لا مُغنٍ عَن أهل مصره وَ لا مُجز عَن أمیره؛[٤]

اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را که بر عهده دارد و عهده‌دار شدن او کاری را که بر دوش دیگری است، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای است تباه.. . تو پلی شده‌ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیش‌ات گریزند، نه مرزی را

---

١. بحارالانوار، ج ٣٣، ص ٥٥٦.
٢. بحارالانوار، ج ٣٣، ص ٥٩١.
٣. نهج‌البلاغه، حکمت ١٤٧.
٤. نهج‌البلاغه، نامه ٦١.

توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست، نـه نیـاز مـردم شـهر را بـرآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

در میان کارگزاران دولت علوی علیه‌السلام شخصی چون زیاد بن سـمیه نیـز حـضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حـرامزادهٔ مـسلّم بـود، زیـاد بـن ابیـه (فرزنـد پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدهٔ ثقفـی پزشـک عـرب) خوانـده می‌شد؛ تا آنکه معاویه در حکومت خـود او را بـرادر خـویش و زیـاد بـن ابـی سـفیان خواند.[1]

زیاد جانشین ابـن عبـاس در ولایـت بـصره و سـرزمین‌هـای فـارس بـود و دایـرهٔ حکم‌رانی وی استان پهناوری را در بر می‌گرفت که شامل بصرهٔ کنونی، اهـواز، کرمـان، فارس و.. . می‌شد.

او گرچه در ادارهٔ امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود، اما به جهـت خیانـت‌هـای فراوان هرگز مورد اعتماد امام قرار نگرفت و بارها از سوی حضرت به خاطر فسادهایی که از او سر زد، توبیخ و ملامت شد.

وَ إنّی أُقسمُ بالله قَسَماً صادقاً لَئن بَلَغَنی اَنّک خُنتَ من فَیء المُسلمینَ شَـیئاً صَـغیراً او کبیراً، لأشُدَّنَّ عَلَیک شدّةً تَدَعُک قَلیلَ الوَفر، ثَقیلَ الظّهر، ضَئیلَ الأمر؛[2]

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راستین که اگـر مـرا خبـر رسـد کـه در امـوال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک‌مـال مـانی و درمانده به هزینهٔ عیال، و خوار و پریشان احوال.

---

۱. در تاریخ آمده است که عمر در زمان حکمرانی خود، زیاد را برای اصلاح کار یمن فرستاد، چـون بازگـشت در مجلس وی خطابه‌ای بـسیار زیبـا ایـراد کـرد. امـام علـی علیه‌السلام، ابوسـفیان و عمروعـاص در آن مجلـس بودنـد. عمروعاص گفت: آفرین بر این جوان، اگر از قریش بود، عرب را اداره می‌کرد. ابوسفیان گفت: قریشی اسـت و من می‌دانم از کیست. علی علیه‌السلام پرسید: از که؟ گفت از من، من در جاهلیت بـا مـادرش زنـا کـرده‌ام و او را در رحم مادرش نهاده‌ام.

معاویه در خلافت خود به پافشاری مغیره بن شعبه زیاد را فریب داد و نزد خود طلبید، مجلسی ترتیب داد و به گواهی کسانی، او را برادر خود دانست. معاویه او را انسانی صاحب‌نظر، پر همت و خوشـفکر مـی‌دانـست در نامه‌های ٤٤، ٢١، ٢٠ و نیز حکمت ٤٧٦ نهج‌البلاغه از او سخن رفته است. احوال او در شرح نهـج‌البلاغـه ابـن ابی الحدید ذیل نامه ٤٤ آمده است.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۲۰.

استَعمِلِ العَدلَ وَ احذَرِ العَسفَ وَ الحَیفَ، فَانَّ العَسفَ یعودُ بِالجَلاءِ وَ الحَیفُ یـدعو الَـی السّیفِ؛[1]

به عدالت عمل کن و از ظلم و ستم بپرهیز که سـتم مـردم را بـه آوارگـی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد.

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقـوا، اخـلاص، اخـلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند، اما توان انجام امـور اجتمـاعی و صـلاحیت واگـذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قـدرت لازم بـرای انجـام خدمات اجتماعی را دارند، اما تعهد و تقوای لازم را ندارند.

هیچ یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی کـه مـسئول هـدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مـدیریت آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش برنده یک سازمان، «منـابع انـسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقـوا و کفایت، عُرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سـوی هـدف یـک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیر ممکن می‌سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حـد مطلـوب دارا هـستند، ولـی عرضهٔ سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌تواننـد از خـود اثـر و خـدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهـارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقـت پـذیرفتن مـسئولیت‌هـای سـنگین اجتمـاعی را کـسب کرده‌اند، ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برنـد و از ایمـان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز هرگز رضایت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را تأمین نمی‌کنند؛ گرچـه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شـدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

به یقین مقایسهٔ این دو گروه و کنار هم نهـادن آنـان اشـتباهی بـزرگ اسـت و ایـن

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ٤٧٦.

هم‌عرضی، نباید موجب توهم نوعی هم‌ارزی میان آنها شود. منظور از ایـن بیـان، برابـر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست و مقایسه میان کمیل بن زیاد نخعی با زیاد بن ابیه هرگز عاقلانه شمرده نمی‌شود.

انسانیت انسان ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابـد بـه کـار می‌آید، در حالی که کارآیی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زنـدگی اجتمـاعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی‌آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین می‌کنـد، در حالی که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بـر لـوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهرهٔ ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز مـی‌گـردد، در حالی که بهرهٔ کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است.

بر این اساس در دَوَران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکـی از ایـن دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزینـد و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

یا أیهَا الّذینَ آمَنوا عَلَیکم أنفُسَکم لایضُرُّکم مَن ضَلّ إذَا اهتَدَیتُم[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند.

امام علی علیه‌السلام نیز فرمودند: وَ إنّی لَعالِمٌ بَما یـصلِحُکم وَ یقـیمُ أوَدَکـم، وُلکنّـی لاأری إصلاحَکم بِافسادِ نَفسی[2]

من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی بـه راسـتی آورد. اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.

اما تأکید این نوشتار بر آن است که در شرایط عادی که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی، کوتاهی و کاهلی کرد و به بهانهٔ اخـلاق و تقـوا و معنویـت از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت دست کشید.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبـادات فـردی

---

۱. مائده ۵: ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ٦٩.

نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانهٔ اشتغال به عبادت پروردگـار از آن سـرباز زد. امام کاظم علیه السلام آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هـارون قـرار گرفتنـد و از هرگونـه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند:

اللّهُمَّ انّکَ تَعلَمُ انّی کُنتُ أسألُکَ اَن تَفرِغَنی لعبادَتکَ، اللّهُمّ وَ قَد فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ[1]

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی

از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانهٔ اجتماع حق ندارد زمان و توان خـود را تنها صرف امور عبادی کند. و تا آن هنگام که اختیار عملِ اجتمـاعی و تأثیرگـذاری بـر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فـردی فـارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود.[2]

انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایدآل اسلامی» در وجود خود است، به هدف تحقق «جامعه ایدآل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش می‌کنـد و بـرای ایـن منظور لازم است مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را به دست آورد. به دسـت آوردن تـوان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمـادگی بـرای ایجـاد تحـولی عظـیم یـا ارائـهٔ خدمتی سترگ، هرگز به معنی خودنمایی مـذموم و رفتـار متظاهرانـه نیـست، بلکـه بـه خودی خود مورد توصیه آموزه‌های دینی است.

شیعهٔ علی علیه السلام می‌کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال اسـت، خـود را بـرای کارگزاری دولـت مهـدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمـاده سـازد تـا در روزگـار حـضور و ظهـور معـصوم، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی

---

۱. الارشاد، ج۲ ، ص ۲۴۰.

۲. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاحمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بنـدگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفهٔ فردی و اجتماعی را بـه مـوازات یکـدیگر داشـته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجـام دیگـری شـود. إنّـا سَـنُلقی عَلَیک قَولًا ثَقیلاً، إنَّ نَاشئَةَ اللَّیلِ هِی أشَدُّ وَطئا وَ أقوَمُ قِیلاً، إنَّ لَک فِی النهَّارِ سَبحًا طَـوِیلا (مزمـل ۷۳: ۵–۷)اگـر برنامهٔ زندگی انسان به گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجـام وظیفـه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست.

متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام فرموده‌اند:

سَمِعتُ عَن أبی رَسولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، إنَّ عُلَماءَ شیعَتنا یحشَرونَ فَیخلَعُ عَلَیهِم مِن خلعِ الکرامات عَلی قَدرِ کثرَةِ عُلومِهِم وَ جِدِّهِم فی ارشادِ عبادِ اللّه؛[1]

از پدرم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: عالمان شیعهٔ ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

برای توضیح بیشتر مثالی در ابعاد ملموس‌تر، از حکومت غیرمعصوم ذکر می‌کنیم. امام خمینی رحمه‌الله در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای بر جهانیان مباهات می‌کرد. اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جانفرسا بود؛ چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته، ولی به اندازهٔ شهادت یک بهشتی به بدنهٔ انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد.

توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه **وَ أعِدّوا لَهُم ما استَطَعتُم مِن قُوّه**؛[2] علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیهٔ انواع ساز و برگ و جنگ‌افزار، شامل همهٔ مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی حوادث و تصمیم‌گیری و... . می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد.

کلید واژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳.

۲. انفال ۸: ٦٠.

معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی نفله شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند.

از این رو هرگاه بهره‌ای یا ثمری ـ شایستهٔ ارزش آن ـ بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام در آن قرار داشت) شهادت‌طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت‌طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون‌تری از این فداکاری به چنگ‌آید؛ مانند صحنه‌ای که سیدالشهدا علیه‌السلام با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش‌ماههٔ تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

***

طلبه با ورود به طلبگی، از میان خدمات مختلف اجتماعی، «خدمات فرهنگی (آموزشی ـ پرورشی) مربوط به حوزهٔ دین» را برگزیده است؛ ثبت نام در حوزهٔ علمیه به معنی اعلام آمادگی برای حضور در صف مقدم حرکت‌های تعلیمی و تربیتی در گسترهٔ آموزه‌های اسلامی است. طلبه به عنوان یک عنصر فرهنگی، از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم‌ترین نیاز، یعنی نیاز به وحی و معنویت را برگزیده است تا با همّت، مجاهدت و پایداری، این نیاز تودهٔ انسان‌ها را تأمین کند. طلبه در امتداد حرکت پیامبران، آن آموزگاران کتاب و حکمت و مربیان سلوک توحیدی و معنویت قرار دارد و با قدم نهادن در مدرسهٔ علمیه، رسالتی آن چنان خطیر و مسئولیتی این چنین سترگ را بر دوش گرفته است:

انّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الأنبیاء[1]؛

دانشمندان دین وارثان حرکت پیامبران هستند.

---

۱. کافی ج ۱، ص ۳۲.

نبی مکرم اسلامﷺ عالمان دین را جانشینان خود خوانده و برای آنان دعا کرده است:

رَحِمَ اللهُ خُلَفائی.. . الّذینَ یحیونَ سُنّتی وَ یعَلّمونَها عِبادَ الله[1]؛

خداوند جانشیان مرا رحمت کند؛ آنان که سنت مرا زنده نگاه می‌دارنـد و آن را بـه بندگان خدا می‌آموزند.

بدین ترتیب، طلبه هرگز نمی‌تواند فارغ از خلأها و آسـیب‌هـای اجتمـاعی و بـدون توجه به انحرافات فکری و احتیاجات فرهنگی، روزگار بگذراند. طلبه براساس هویـت تعریف شده صنفی خود، باید در قبال خدمات فراوانی کـه از دسـتان پـر مهـر اجتمـاع دریافت می‌دارد، صادقانه و پر تلاش به آنان خدمت کند؛ آیـات خـدا را تـلاوت کنـد. دین، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و در تهذیب و تزکیه نفوس بکوشد؛

یتلوا عَلَیهِم آیاتک وَ یعَلّمُهُمُ الکتابَ وَ الحِکمَةَ وَ یزَکیهِم[2]؛

و هر چه توان طلبه در ارائه چنین خدماتی بیشتر باشد، ارزش اجتماعی او بیشتر است.

پیش از این گفتیم که هر انسان، در قبال مسئولیتی که در اجتماع بر دوش دارد، باید دو گام بزرگ بردارد: نخست انتخاب یک خدمت مؤثر اجتماعی، متناسب با توان خـود که بهرهٔ فراوانی به جامعه بشری ارزانی دارد. دوم ارتقای سطح کیفیت این خدمات، تـا اندازه ممکن.

طلبه در انتخاب مسیر اصلی و ترجیح حوائج معنوی و فرهنگـی بـر حـوائج مـادی، بسیار خوش سلیقه عمل کرده و شاهراه حرکت خود را به درستی برگزیـده؛ از ایـن رو در گام نخست، موفق بوده است؛ اکنون وظیفه دارد تا در گـام دوم، کارآمـدی خـود را افزایش و حوزهٔ تأثیر خود را در موضوعی که برگزیده گسترش بخشد.

شخصیت‌هـای بـزرگ ـ حـوزوی یـا غیـر حـوزوی ـــ کـه در سـلوک روحـانی و خودسازی معنوی موفق بوده‌اند، ولی گوشهٔ عزلت گزیده و به جهت نـاتوانی، از انجـام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‌اند، گنجینه‌های پنهان و ذخایر خاموشی هـستند که تنها نیمی از راه را پیموده‌اند؛ آنان محیط اطراف خود را روشن نمی‌کننـد، گرهـی از کار مردم نمی‌گشایند و باری از دوش جامعه بر نمی‌دارند. اینها گرچه ارزش‌های فردی

۱. منیه المرید ص ۱۰.
۲. بقره ۲: ۱۲۹.

فراوانی اندوخته، اما نخست اینکه در تأمین رضای خدا و امام عصر(عج) موفق نبوده‌انـد و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای آینده طلبه نیستند. الگوی کامل طلبه باید هر سه ویژگی «عالم»، «ربانی»، و «کارآمد» را با هم داشته باشد و به گونه‌ای باشد که اگر از میان امت اسلامی برود ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اجتماع واردآیـد. یعنـی وجـود او چنان برای جامعه پر فایده و ارزشمند باشد که جای خالی او را هیچ چیز دیگر پر نکند.

ما قَبَضَ اللهُ تَعالی عالِماً مِن هذِهِ الأمّة إلا کانَ ثَغرةً فی الاسلامِ، لاتَسُدُّ ثُلمَتُهُ إلی یـومِ القِیامَة. [۱]

خدای تعالی جان عالمی از این امـت را نمـی‌گیـرد مگـر آنکـه شـکافی در اسـلام پدیداید که تا روز قیامت پر نمی‌گردد.

پیامبر خدا(ص) فرمودند: **العِلمُ حَیاةُ الاسلامِ وَ عِمادُ الدّینِ** [۲]

دانش مایه حیات اسلام و نگه دارندۀ ایمان است.

همچنین فرمودند:

مَن طَلَبَ باباً مِنَ العِلمِ لِیُحییَ بِهِ الاسلامَ کانَ بَینَهُ وَ بَینَ الأنبِیاءِ دَرَجَةً فِی الجَنَّة. [۳]

هرکس باب علمی جستجو کند تا اسلام را به آن زنده گرداند، میـان او و پیـامبران در بهشت تنها یک درجه فاصله باشد.

از امام صادق(ع) نیز نقل شده است: **عُلَماءُ شیعَتِنا مُرابِطـونَ بـِالثَّغرِ الَّـذی یَلـی إبلـیسُ وَ عَفاریتُهُ یَمنَعونَهُم عَنِ الخُروجِ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتِنا وَ عَن أن یَتَسَلَّطَ عَلَیهِم إبلیسُ وَ شیعَتُهُ.** [۴]

دانشمندان شیعه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

بنابراین وجود عالمان دین باید موجب سرزندگی اسلام و حفاظـت ایمـان باشـد و اگر این فایده بر وجود آنان مترتب نشود علم مورد رضای پیامبر(ص) را نیاموخته‌اند.

---

۱. کنز العمال: ۲۸۸۱۲.
۲. کنز العمال: ۲۸٦٦۱ و ۲۸۹٤٤.
۳. کنزالعمال: ۲۸۸۳۳.
٤. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.

طلبه کارآمد

این پرسش، اینک به صورتی طبیعی پیش روی ماست که طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید کسب کند و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟ حوزۀ تأثیر طلبه چگونه گسترش می‌یابد و طلبگی طلبه چگونه پر ثمرتر می‌شود؟ بی‌شک به دست آوردن مهارت‌هایی که مربوط به تعریف طلبه و هویت صنفی اوست، برای طلبه لازم است اما سایر توانایی‌ها و مهارت‌ها برای طلبه تنها یک فضیلت به شمار می‌رود و ضروری نیست.

۱. کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک طلبه باید به دست آورد، هنر فهم آموزه‌های دینی است. «تفقه» مقوّم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق «روحانی» بر او مَجاز یا دروغ است!

این ویژگی، هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشته باشد و عقربه‌های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

سرمایه‌های حوزه علمیه باید برای انتقال این مهارت به طلبه اختصاص یابد و طلبه نیز موظف است همه نعمات الهی از زمان، توان، انرژی، عمر، نشاط و استعدادی که در اختیار دارد، را صرف همین هدف کند تا تجهیزات لازم برای پاسداری از پیکره دین و جلوگیری از ورود هرگونه آسیب اجتماعی به آن را داشته باشد.

بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروعات مخفی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق علیه‌السلام از قول پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

یحملُ هذَا الدّینَ فی کلِّ قَرنٍ عُدولٌ ینفونَ عَنهُ تَأویلَ المُبطِلین وَ تَحریفَ الغالینَ وَ انتحالَ الجاهلینَ[1]؛

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.

فَضلُ العالمِ عَلَی العابدِ بسَبعینَ دَرَجَةً بَینَ کلِّ دَرَجَتَینِ حُضرُ الفَرَسِ سَبعینَ عاماً وَ ذلک أنَّ الشَّیطانَ یضَعُ البدعَةَ للنّاسِ فَیبصرُها العالمُ فینهی عَنها وَ العابِدُ مُقبلٌ عَلی عبادَتِه لایتَوَجَّهُ لَها وَ لایعرفُها[2]؛

فضیلت عالم نسبت به عابد، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه، معادل هفتاد سال مسیر یک اسب تیز رو فاصله است و این بدان جهت است که شیطان میان مردم بدعت می‌گزارد که عالم آن را می‌شناسد و از آن نهی می‌کند، در حالی که عابد به عبادت خویش مشغول است و به آن بدعت توجهی ندارد (و اگر توجهی کند) آن را نمی‌شناسد.

۲. کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین

پس از «تفقه»، هنر «پیام رسانی» و قدرت «انتقال آموزه‌ها»، مهم‌ترین مهارت لازم برای طلبه است. روحانی باید بتواند دانش خود را به جریان اندازد و از آنجا که در خطوط انتقال وحی قرار می‌گیرد، تجهیزات لازم برای توزیعِ با سلیقهٔ تعالیم دینی را بدون هرگونه افتادگی و ضایعه، در میان توده‌ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می‌گرداند.

مهم‌ترین این مهارت‌ها قدرت نوشتن و هنر سخن‌وری است، زیرا بیشترین حجم اطلاعات از طریق گفتار و نوشتار منتقل می‌شود.

امروزه ارزش صنایع بسته‌بندی در توزیع فراورده‌های صنعتی و جلب اقبال مشتریان، برای همه آشکار است؛ چه بسیار اجناس مرغوبی که به خاطر بسته‌بندی نامناسب، بر روی دست تولید کننده باقی می‌ماند و چه بسیار اجناس نامرغوبی که به جهت استفاده از بسته‌بندی جذاب و زیبا، به سرعت به دست مصرف کنندگان بداقبال رسیده است.

---

۱. رجال کشی ص٤، و نیز کافی ج ۱ ص ۳۲.
۲. روضه الواعظین ص ۱۲.

مهارت‌هایی که موجب جلب توجه مخاطب، تحریک عواطف و تأثیرگذاری بیشتر پیام می‌شود؛ از صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی، آهنگ جذاب، نوسان صدا، شور و حرارت بیان، مثال‌ها و تمثیل‌های گویا و گیرا و سلیقه در انتخاب بهترین قالب برای عرضهٔ فراورده‌های فرهنگی، هم‌سنگ آشنایی با صنایع بسته‌بندی است و عرضهٔ کالای دین به مخاطب را موفق‌تر می‌سازد.

اگر بخواهیم میان این مهارت‌ها و مهارت اول (شناخت عمیق دین)، مقایسه کنیم، باید به صراحت بگوییم که دستهٔ دوم از نظر ارزش، در رتبهٔ دوم و درجهٔ نازل‌تری قرار دارد، زیرا دین‌شناسی، محتوا و درون‌مایهٔ پیام را تشکیل می‌دهد و مهارت‌های تبلیغی، قالب و شکل آن را؛ یعنی اگر امر تبلیغ میان «محتوای اصیل در قالب ضعیف» و «محتوای ضعیف در قالب جذاب» دائر باشد، بدون تردید گزینهٔ اول مقدم است.

جنس مرغوب حتی اگر بسته‌بندی مناسب نداشته باشد، آرام آرام حقیقت خود را آشکار و اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به همین دلیل، بیشتر توجه طلاب علوم دینی باید به اصالت، استناد و استحکام محتوای پیام باشد و بهترین توان و استعداد خود را برای آن به کار گیرند، اما برای کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتر، هرگز نباید از این ویژگی‌های درجه دوم غفلت کرد؛ چنان که اعجاز بلاغی قرآن کریم، عامل انتشار اعجاب آور پیام آسمانی اسلام و نفوذ سریع آن در اعماق جان مخاطبان بود. از این رو، آنچه در دانش بلاغت و نیز صنعت خطابه در دانش منطق آموخته می‌شود باید با تلاش و تمرین مستمر به ملکه و مهارت تبدیل گردد.

ذکر این نکته لازم است که تکنیک‌های امروزی بلاغت، بسیار بیش از آن است که در کتب گذشتگان گرد آمده است؛ بلاغت به معنای «رسایی پیام» است و امروزه در تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه محدود نیست. طرح‌ها، نمودارها، جداول، تقسیم بندی‌های درختی، خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، ویرایش دقیق متن، تصویر، ابزارهای کمک آموزشی و استفاده از روش‌ها و ابزارهای جدید انتقال پیام مانند رایانه و اینترنت نیز در بلاغت کلام مؤثراند. طلبه همان گونه که رسالت فهم دین دارد و باید در آن، کارآزموده و چالاک باشد، رسالت ابلاغ سخن دین را نیز دارد و باید بتواند تمام ظرفیت‌های موجود را برای ابلاغ بهتر و کامل‌تر دعوت الهی به خدمت بگیرد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فی أُمَّتی فَلیظهِرُ العالِمُ علمَهُ فَمَن لَم یفعَل فَعَلَیه لَعَنَةُ الله[١]؛
هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

٣. کارآمدی در تربیت

از جمله وظایف مهم در آینده صنفی طلبه، وظیفهٔ تلاش برای تزکیه نفوس و پرورش اخلاقی و معنوی جامعه است. اگر مسئولیت صنفی روحانی را تعلیم و تربیت بدانیم، تربیت نیمی از وظایف او را پوشش می‌دهد و اگر تعلیم را هم در راستای تربیت و به عنایت رشد انسان در نظر بگیریم، وظیفهٔ روحانی در تربیت منحصر خواهد شد و تبلیغ و تعلیم به عنوان مقدمهٔ لازم برای رشد و تربیت انسان، مطلوب است.

تربیت دینی، مراتب و سطوح مختلفی دارد و هر طلبه متناسب با سطح مخاطبان خود، باید آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد. مقصد تربیت و الگوی رشد دینی را نیک بشناسد؛ اصول و قواعد تربیت را بداند و بر مهارت‌های تربیتی مسلط باشد. البته این همه بدون تجربه عملی، سلوک و تزکیهٔ نفس امکان‌پذیر نیست.

٤. مهارت‌های عمومی

علاوه بر این سه مهارت اصلی، توانمندی‌های فرعی دیگری وجود دارد که به طلبگی اختصاص ندارد، ولی در زندگی عمومی او به کار می‌آید؛ توانایی‌هایی چون خوش‌نویسی، طراحی، رانندگی، انواع ورزش‌ها، توانمندهای نظامی، اطلاعات عمومی غیر مرتبط با حوزه دین و... .

این مهارت‌ها در هویت صنفی طلبه تأثیر چندانی ندارد؛ یعنی می‌توان عالمی ربانی و کارآمد تصور کرد که از این توانایی‌ها بی‌بهره باشد. این توانمندی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم.

دسته اول گروهی که با صرف زمان اندک، می‌توان بر آن تسلط یافت و بهرهٔ فراوانی از آن دریافت؛ مثل رانندگی، تایپ (حروف چینی و ماشین نویسی)، مهارت‌های

---

١. کافی ج ١ ص ٥٤.

عمومی امداد و کمک‌های اولیه؛ این دسته مهارت‌ها تجهیزات ارزنده‌ای هستند که با صرف زحمت و مؤونهٔ اندک، فایده و معونت فراوانی می‌دهند و به حکم عقل، پی‌گیری و تحصیل آنها مقرون به صرفه است.

دسته دوم مهارت‌هایی است که برای کسب آنها به زمان طولانی و توان بسیار نیاز است. علوم غیرحوزوی مانند پزشکی، مهندسی و تخصص‌های مربوط به سایر مشاغل، همچون آهنگری و نجاری و.. . از این دسته‌اند. پی‌جویی این مهارت‌ها وظیفهٔ طلبه نیست، بلکه با ایجاد مشغولیت مزاحم، نرخ کارآمدی او را در هویت صنفی‌اش پایین می‌آورد، به همین جهت مانع انجام وظیفه محسوب می‌شود.

فرایند تحصیل کارآمدی

نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، مقدمات لازم برای دین‌شناسی را در اختیار طلبه قرار می‌دهد. این مقدمات، شامل آشنایی با زبان عربی، آشنایی با پیکره علوم اسلامی و جغرافیای مباحث و نیز آشنایی با متد استنباط از منابع دین است. برخی مهارت‌های تبلیغی نیز به صورت کاملاً نظری در علم بلاغت و صناعات خمس منطق معرفی شده است، اما تمرین این مهارت‌ها و نیز مهارت‌های نوع سوم و چهارم بر عهده خود طلبه است؛ گرچه برخی مراکز و مؤسسات وابسته به حوزه، امکان تحصیل بخشی از این توانمندی‌ها را فراهم آورده‌اند.

به هر حال لازم است هر طلبه از آغاز ورود به حوزه، در اندیشه کسب مهارت‌های مورد نیاز آینده خود باشد و در روزگار تحصیل، دست کم یک بار به تجربهٔ عینی مسئولیت‌های صنفی خود اقدام کند و مهارت خود را نسبت به اموری که در آینده بدان نیاز دارد یا در معرض آن قرار می‌گیرد، بیازماید. این آزمایش طبعاً در مقیاس کوچک و فضای کنترل شده‌ای صورت می‌گیرد، ولی در مهارت افزایی و کارآمدی طلبه، نقشی بسیار مؤثر ایفا خواهد کرد.

کسی که در پی کسب مهارت وزنه‌برداری است، باید به عنوان تمرین، وزنه‌هایی مشابه آن‌چه در مسابقهٔ نهایی بلند می‌کنند، بلند کرده باشد؛ بلند کردن گونی برنج و کنده درخت، تمرین مناسبی برای ورزش وزنه‌برداری نیست؛ این عمل گرچه موجب تقویت بازوی وزنه‌بردار می‌شود، اما دقت‌های ویژه و تکنیک خاص وزنه‌برداری را به او منتقل نمی‌کند.

به همین ترتیب، لازم است طلبه در خلال تحصیل علوم حوزوی، حداقل یک مورد تدریس، یک دهه سخنرانی، یک سفر تبلیغی، تألیف مقاله یـا کتـاب، پـژوهش، تحقیـق کتاب و مقابله با نُسخ، مدیریت فعالیت‌های فرهنگی، حضور در اردوی فرهنگی و... . را تجربه کرده باشد و با فضای متنوع هر یک از این امور، از نزدیک انس داشته باشد.

این تجربه شخصی موجب می‌شود که فراز و نشیب هر یک و مزایا و کاستی‌های آنهـا را به خوبی دریابد و داوری روشنی نسبت به ظرفیت‌های هر مقوله و نیز توانمنـدی‌هـای خـود داشته باشد. این تجربه هرگز نباید بـه آسـیب تعویـق، تـأخیر و تـسویف گرفتـارایـد. پایـان تحصیلات حوزوی که طلبه در سنین ۳۵ تا ٤٠ سالگی قرار دارد، آغاز خوبی بـرای پـرداختن به این امور نیست. دغدغهٔ مهارت افزایی و کارآمدی، باید از آغاز طلبگی در طلبه وجود داشته باشد و او را به حرکت و جوشش بیشتر وادار کند.

در سنین بالا علاوه بر آنکه استعداد فراگیری انسان کم می‌شود، توقـع اجتمـاع از او بالا می‌رود و نارسایی و اشتباه که لازمه طبیعی هر فراگیری است، برای او موجه شمرده نمی‌شود. غالباً کسانی که توان افزایی خود را به سنین بالا به تعویـق مـی‌اندازنـد، در آن موقعیت، به سبب بروز همین مشکلات، از اقدام برای کسب مهارت دوری می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که این تجربه‌های نخستین کـه در ابعـاد کـوچکی صورت می‌گیرد ـ هر چند زرین و موفق ـ هرگز نبایـد موجـب غـرور و خودبـسندگی شود، زیرا به فرموده امیر مؤمنان علیه‌السلام:

الاِعجابُ یمنَعُ الازدِیادَ[1]؛

خود پسندی مانع پیشرفت انسان می‌شود.

نقطه مقابل این آفت، کوچک شمردن این تجارب و دریغ از اهتمام شایسته برای آن است. این مسئله نیز موجب از دست رفتن یک فرصت ارزشمند مـی‌شـود کـه همیـشه تکرارپذیر نیست. طلبه باید سقف خلاقیت و توانایی‌های فردی خود را با حوصلهٔ کامل در انجام این تجارب به کارگیرد و فراورده‌ای درخشان، ممتاز و مثال زدنی عرضـه کنـد تا هم از فرصت حاصل آمده به خوبی بهره گرفته باشد، هم در پیشگاه امـام حاضـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سرفراز و سربلند باشد.

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ١٦٧.

تحصیل حوزوی

تحصیل طلبه، عبارت است از گام‌برداشتن به سمت شناخت عمیق دین. یعنی به‌دست آوردن علوم و مهارت‌هایی که یا مستقیم عنوان «دین‌شناسی» دارد و یا مقدمهٔ آن محسوب می‌شود. عمدهٔ توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست‌آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری به‌شرطی در زمرهٔ فعالیت‌های صنفی طلبگی قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد. مثلاً تحصیل در رشته‌های دانشگاهی مثل پزشکی و مهندسی مستقیم در راستای هدف طلبه قرار نمی‌گیرد. طلبه‌ای که ضمن تحصیل علوم دینی به تحصیل در رشته‌های علوم تجربی در دانشگاه می‌پردازد، نه طلبهٔ خوبی خواهد بود و نه پزشک یا مهندس معتبری! واین افتخار بزرگی نیست. این چنین برنامه‌ای نشان دهندهٔ نوعی دوگانگی شخصیت و به‌نتیجه نرسیدن در انتخاب شاهراه حرکت زندگی است.

تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هم اگر به هدف فراگیری و استفادهٔ مستقیم از آموزه‌های این علوم باشد، فعالیتی حوزوی نیست. کسی که می‌خواهد در رشته روان‌شناسی یا اقتصاد، آراء مکاتب مختلف غربی را فراگیرد و به عنوان یک روان‌شناس یا اقتصاددان مصطلح، استخدام شود، بهتر است به دانشگاه برود و در این رشته‌ها تحصیل کند. فراگیری این دسته از دانش‌ها تنها در صورتی فعالیتی حوزوی است که به هدف فهم، تبلیغ، اجرا یا دفاع از دین باشد. مثلاً پاره‌ای از مباحث این علوم، «موضوعِ» تحقیق در منابع دینی را آماده می‌سازد و با ایجاد پرسش، به روند فهم زوایای نهفتهٔ دین کمک می‌کند و پاره‌ای دیگر در ابلاغ یا تحقق آموزه‌های آسمانی قابل استخدام است. طبیعی است با در نظر گرفتن این هدف، کیفیت تحصیل طلبه در این رشته‌ها با تحصیل دانشجو در همین رشته‌ها، بسیار متفاوت خواهد بود.

آشنایی با دانش‌ها، فنون و مهارت‌های مختلف، گرچه مفید و در مواردی ضروری است، اما باید به خوبی روشن باشد که این فعالیت‌ها تنها هنگامی «کارِ طلبگی» محسوب می‌شود که هم‌جهت با اهداف حوزوی باشد. اگر این مسئله به‌خوبی روشن باشد، در توزیع عادلانهٔ توان و زمان، سهم اصلی به کار طلبگی، و تراشه‌ها به امور پراکندهٔ دیگر اختصاص می‌یابد.

طلبه نسبتی با دین خدا دارد. لباس امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در بر و تاج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سر می‌گذارد. و باید «پیام خدا» را به جامعه ابلاغ کند نه «نظر خود» را. به این منظور لازم

است آگاهی شایسته‌ای از محتوای دین خدا کسب کند و با منابع دین، شیوهٔ استفاده از آن‌ها و قواعد فهم روش‌مند دین به‌خوبی آشنا باشد تا در ارائهٔ نظر دین امانت‌داری کند. این توانایی‌ها در دورهٔ تحصیل، کسب می‌شود و محور اصلی کار طلبه را تشکیل می‌دهد.

ضرورت تحصیل

آیا تحصیل حوزوی در شرایط کنونی لازم است؟ آیا مناسب‌تر نیست در بحران فرهنگی موجود نیروهای جوان حوزه به‌جای پرداختن به علوم کش‌دار حوزوی به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی روی آورند؟ چرا مراجع تقلید تحصیل دانش دین را واجب شرعی می‌شمارند؟

پاسخ این سؤال را در عناوین زیر جستجو می‌کنیم:

۱ ـ ارزش تفقه

روایات فراوان از پیشوایان بزرگ اسلام بر ارزش ذاتی تفقه و آشنایی عمیق با دین خدا تأکید می‌ورزد. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

لَیتَ السِّیاطَ عَلَی رُءُوسِ أَصْحَابِی حَتَّی یتَفَقَّهُوا[۱]

کاش تازیانه بر سر یاران من می‌بود تا آنان با دین خدا آشنا می‌شدند.

این حدیث بیانگر اهمیت معرفت دین است و عبارت تازیانه در این روایت کنایه از جایگاه والای آشنایی با دین خدا است. در ضمن نوعی گلایهٔ امام از یاران خود را نیز نسبت به کوتاهی آنان در این امر مهم بیان می‌دارد.

تَفَقَّهوا فِی دینِ الله وَ لاتَکونوا اَعراباً فَاِنَّهُ مَن لَم‌یَتَفَقّه فی دینِ الله لَم‌یَنظُرِ اللهُ الیهِ یَومَ القیامةِ وَ لَم‌یُزَکِّ لَهُ عَمَلاً[۲].

دین خدا را درست بفهمید و جاهل مباشید، زیرا کسی که در دین خدا فقیه نگردد خدا در روز قیامت به او نظر نمی‌کند و عمل او را پاک نمی‌گرداند (و نمی‌پذیرد).

امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

۱. بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۳.

۲. بحارالانوار ج۱، ص۲۱٤.

الْكمَالُ كلُّ الْكمَالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَةِ وَ تَقْدِیرُ الْمَعِیشَةِ[1]

کمال مطلوب انسان در سه چیز است: آشنایی عمیق با دین، صبر بر مشکلات و حسابگری در زندگی.

سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ «حکمت» در آیهٔ شریفهٔ «**وَ مَنْ یؤْتَ الْحِكمَةَ فَقَدْ أُوتِی خَیراً كثِیراً**» سؤال کردم حضرت فرمودند:

إِنَّ الْحِكمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ فَمَنْ فَقُهَ مِنْكمْ فَهُوَ حَكیمٌ وَ مَا أَحَدٌ یمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَحَبَّ إِلَی إِبْلِیسَ مِنْ فَقِیهٍ[2]

حکمت ـ که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده ـ همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم ـ و برخوردار از آن خیر فراوان ـ است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی‌تر نیست.

امام جواد علیه‌السلام نیز فرمودند:

التَّفَقُّهُ ثَمَنٌ لِكلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَی كلِّ عَالٍ[3]

دین‌شناسی بهای هر چیز گران‌بها و نردبان همهٔ بلندی‌ها است.

از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز روایت شده که فرمودند: خوشا به حال کسی که با اهل تفقه همنشین باشد.[4]

با توجه به ارزش بالای تفقه و معرفت دین باید برای آن زحمت کشید و آن را ـ هرچند در زمان طولانی ـ به دست آورد.

۲ ـ سربازان نبرد فرهنگی

در زمان دفاع مقدس ـ هنگامی که شعله‌های تجاوز استکبار جهانی به کشور ما روزبه‌روز زبانه می‌کشید و امام بسیجیان، شرکت در جبهه را واجب و جنگ را در رأس

---

۱. الکافی ج۱، ص ۳۲.
۲. بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۵.
۳. بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۸.
٤. اَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَیْرِ مَنْقَصَه وَ جَالَسَ أَهْلَ التَّفَقُّهِ وَ الرَّحْمَه وَ جَالَسَ أَهْلَ الذِّکْرِ وَ الْمَسْکَنَه وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِی غَیْرِ مَعْصِیَه (بحارالانوار ج٦٦، ص۳۸۰)

همه امور می‌دانستند ـ هزاران نفر از جوانان مخلص بسیجی در پادگان‌ها به آموزش نظامی اشتغال داشتند. گرچه جبهه‌های نبرد، تشنهٔ حضور این جوانان بود اما در یک محاسبهٔ عقلانی، معطل نگهداشتن این جوانان در پادگان و طی دوره‌های آموزشی فشرده، از حضور ابتدایی آن‌ها در جبهه، بهتر تشخیص داده شده بود. زیرا گذران این دورهٔ آموزشی، کارآیی نیروها را بالا می‌بَرد و یک سرباز ضعیف را که دانش و توان دفاع از خود را ندارد، تبدیل به نیروی توانمندی می‌کند که بسیار مؤثر و مفید است.

امروز نیز گرچه صحنهٔ نبرد فرهنگی نیرو می‌طلبد اما بیش از آن که به سیاهی لشکر و سربازان ناتوان محتاج باشد به نیروهای مقتدری نیاز دارد که در مدیریت این نبرد سنگین فعالانه حضور یابند و عملیات بزرگ فرهنگی را بر مدار معارف اسلامی تدبیر و اداره نمایند. از این رو نیاز گستردهٔ جامعه به حضور فرهنگی طلبه در شرایط کنونی، بهانهٔ موجهی برای کنارگذاشتن تحصیل دانش دین نیست.

۳ ـ نهال‌فروشی حوزه

یکی از آسیب‌های مهم و درعین‌حال ناپیدایی که حوزه را تهدید می‌کند آفتی است که حضرت آیه اللّه جوادی آملی از آن به نهال‌چینی تعبیر فرموده‌اند.

طلبه پس از چند سال تحصیل حوزوی، توانایی‌های چندی به‌دست می‌آورد و آمادگی اولیه برای رفع نیازهای جامعه پیدا می‌کند. در این شرایط دست تقاضای مردم شهرها و روستاها، ارگان‌ها، نهادها، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی یا تحقیقاتی جهت امامت جماعت، تبلیغ، تدریس، پژوهش، تشکیل کانون‌های فرهنگی، ارائه مقاله یا طرح‌های مذهبی، ارتباط با جوانان، ادارهٔ مراکز دینی، تدوین جزوه، تألیف کتاب و.. . به سوی طلبه دراز می‌شود و از او دعوت به همکاری می‌گردد. طلبه با مشاهدهٔ نیاز فراوان جامعه و توان خود احساس ضرورت می‌کند و جذب این فعالیت‌ها می‌شود.

طلبه‌ای که تنها چند سال در حوزه تحصیل کرده، در این موقعیت به منزله نهالی است که تازه به ثمر نشسته و چند میوه نورس، زیبا، خوشرنگ و جذاب را به رهگذران می‌نمایاند. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، همین میوه‌ها را خواهد داد.

طلبه نیز اگر در این موقعیت از خدمت ارزنده و میوه زیبایی که ارائه کرده است احساس رضایت کند و از زمینه رشد و تحصیل خود جدا شود تا پایان، میوه‌هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت. و در مقابلِ بادهای ناملایم مقاومتش

درهم خواهد شکست. ولی اگر ارتباط این نهال با زمینهٔ علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن زمینه تغذیه گردد به رشد و پویش خود ادامه می‌دهد و به درخت بالغ تناوری تبدیل می‌شود که علاوه بر میوه‌های آبدار فراوان ـ بسیار بیشتر از آنچه ابتدا عرضه می‌کرد ـ سایهٔ پهناوری بر جامعه می‌افکند و تکیه‌گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‌شود. ریشه و تنه و ساقه‌ای مستحکم به‌دست می‌آورد که در طوفان فتنه‌ها قامت استوار خود خم نکند و آفات شبهات، آسیبش نرساند و با شکستن چند شاخه ضعیف از پای نیفتد.

حوزه علمیه در شرایط کنونی نهال‌چینی و نهال‌فروشی میکند. یعنی نیروهای خود را در موقعیتی که تازه به بار نشسته، یکباره جدا و عرضه می‌کند. درحالی‌که با در نظر گرفتن نیاز آینده جوامع بشری و توانمندی بالقوهٔ طلبه باید به‌گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی کرد. زیرا رسالت سنگین حوزه، بر دوش نیروهای ضعیف قرار نمی‌گیرد. توان نیروهای حوزوی باید متناسب با آن وظایف عظیم فعال شود.

٤ ـ ثمرات متفاوت

انواع خدمات دینی و حوزوی، توسط عالمان دین و مراکز پژوهشی و فرهنگی در سطح جامعه ارائه و منتشر می‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها همه در یک سطح قرار ندارند. این فعالیت‌ها فراورده و ثمره دوره تحصیل حوزوی است و بسته به نوع کار و توان متولیان آن متفاوت است. شبیه اختلاف گردو و خربزه یا خرما وخیار چنبر.

بوته خربزه در کمتر از نیم سال به سرعت رشد می‌کند و زمین فراوانی را اشغال می‌نماید. با کمی رسیدگی شکوفه‌ها به میوه تبدیل می‌شود و در اندک زمانی میوه‌های طلایی رنگ، خوش عطر و بو، بسیار شیرین و آبدار، در ابعادی بسیار درشت و چشمگیر رهگذران را می‌فریبد. اما پس از یک سال از بیخ و بن در می‌آید و دیگر اثری از آن بر جای نمی‌ماند. در مقابل، دانهٔ گردو از آن روز که درون خاک قرار می‌گیرد تا آن هنگام که به نهال بالغی تبدیل شود به سال‌ها رسیدگی و تیمار احتیاج دارد. پس از سال‌ها تلاش و انتظار میوه‌ای بر شاخسار این نهال می‌آویزد به ظاهر بسیار کوچک، دارای رنگ سبز تیره، بدون جلوه و رونمایی، درون پوسته‌ای سخت، حاوی دانه‌ای بی‌مقدار و دیریاب، اما به‌غایت مقوی، مؤثر، مفید و پرانرژی.. . و سالیان سال این درخت، پربار و سایه سار گسترده‌اش برقرار.

پاره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی که با تلاش کم، آن هم در مدتی کوتاه به بار

می‌نشیند و میوه‌های بزرگ و چشمگیر و شیرین عرضه می‌کند خربزه‌ای بیش نیست و دوام و استمراری ندارد. اما پاره‌ای دیگر به پشتوانهٔ کوششی پی‌گیر و در زمانی دراز به بار می‌نشیند و محصول آن، گاه، به چشم هم نمی‌آید. اما بی‌نهایت سودمند و عمیق و پرمحتوا و مؤثر است. نادرند کسانی که با حوصله و استقامت فراوان و بیش از آن، با فکر و تدبیر و تشخیصِ به‌موقع، متولی این دسته از فعالیت‌ها گردند. حوزهٔ امروز ما نیازمند مردانی است با پشتوانهٔ علمی و فکری مستحکم، زمان آگاه و بصیر، خلاق و پر تلاش و پارسا که مسئولیت‌های سنگین حوزه را بر دوش گیرند و جریان فکری جامعه را هدایت دینی نمایند. تربیت این مردان کارآمد برای فردای حوزه در پرتو تحصیل انبانی از توانمندی‌های علمی، فکری، روحی و مهارت‌های جمعی ممکن است. تربیت امروز ما، برای خدمت فرداست و ما، نه موجودی امروز که نیروی فرداییم.[1]

۵ ـ یاوران امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

همهٔ ما آرزو داریم از یاوران خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و در زمرهٔ سربازان ویژه آن حضرت باشیم، ولی نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ تلاش و زحمتی یکباره چنان تغییر کنیم که توان لازم برای این افتخار مهم را بیابیم! باید شرایط سربازی آن حضرت را تحصیل نماییم و با بالا بردن کمالات و توانمندی‌ها، قابلیت بیشتری به دست آوریم. و همین است مفهوم عمیق «انتظار فرج».

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از ظهور با تصرفات تکوینی و از راه‌های خارق‌العاده جهان را اداره نمی‌کنند. بنا، بر این نیست که حضرتش نظام موجود در عالم طبیعت را یکباره برهم زند و با معجزه و کرامت، دولت عدالت را تشکیل دهد. آن حضرت شبیه روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام با استفاده از امکانات عادی، نهضت خود را آغاز می‌کنند و با استفاده از نیروهای موجود ـ یعنی کسانی مانند من و شما ـ به اصلاح امر دنیا و اقامه قسط و داد می‌پردازند. این که گفته می‌شود طولانی شدن غیبت امام علیه‌السلام به جهت کامل نبودن شمار یاوران آن حضرت است به این معنی است که حضرت با نیروهای موجود، توان برپایی آن نهضت عظیم را ندارند.

---

۱. این فراز موجب دلسردی و ناامیدی نمی‌شود. زیرا گردو و خربزه هر دو لازم است و نباید تصور کرد که طلبه یا باید مطهری شود یا از حوزه بیرون رود!

تا هنگامی که کادر نهضت مهدوی (همان ۳۱۳ نفر) آماده نباشند این نهضت پیش نخواهد رفت. برای تربیت و آمادگی آن بازوان اصلی، تلاش اختیاری آن‌ها لازم است. بنابراین هریک از ما، با تلاش ارادی خود می‌توانیم در شمار همان یاوران خاص قرارگیریم به شرط آن‌که توانمندی‌های جسمی، علمی، معنوی و اجتماعی خود را در حد نصاب بالا بیاوریم. در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم می‌گوییم:

وَ جَعَلَنی ممَّن یقتَصُّ آثارَکم، وَ یسلُک سَبیلَکم، وَ یهتَدی بهُداکم، وَ یحشَرُ فی زُمرَتِکم، وَ یکرُّ فی رَجعَتِکم، وَ یمَلَّک فی دَولَتِکم، وَ یشَرَّفُ فی عافیتِکم، وَ یمَکنُ فی أیامِکم، وَ تَقِرُّ عَینُهُ غَداً برُؤیتِکم، بِأبی أنتُم، وَ أُمّی وَ نَفسی وَ أهلی وَ مالی.

خدا مرا از کسانی قرار دهد که اثر شما را دنبال می‌کند، و به راه شما می‌رود، به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می‌شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی‌گردد، در دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکانت است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می‌شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و داراییم به فدای شما باد.. . .

این فراز از زیارت، درس همت می‌آموزد. آنچه ما از درگاه خدا می‌طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم نیست، دیدار سیمای دلربایشان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آن‌ها هم بسنده نمی‌کنیم. همت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم. آرزو داریم چشم امید امام عصر به ما دوخته شود و امور اساسی آن دولت جهانی به دست ما انجام پذیرد. شبیه مناسبتی که میان مالک‌اشتر و امیرمؤمنان و یا در مقیاس بسیار کوچک‌تر میان بهشتی و خمینی برقرار بود. امام راحل از ملت ایران یکپارچه خشنود بود وبه خود می‌بالید. اما شهادت بهشتی برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جانفرسا بود. رضایت امام از بهشتی و مطهری با خشنودی او از مردم عادی بسیار تفاوت داشت.

امام زمان هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع نیاز به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی بسیار توانمندی دارند که کارگزاران ردهٔ اول و کادر نهضت آن امام را تشکیل می‌دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. در این فراز از زیارت جامعه از خدای بزرگ

درخواست می‌کنیم که ما نیز در شـمار آن بزرگـان و کـارگزاران باشـیم و در چـشم و قلـب حضرتش مکانتی والا و شرافتی عظیم داشته باشیم.[۱]

هر یک از استعدادهای متوسطی که امروز در حوزه تحصیل می‌کند یعنـی هریـک از ما طلبه‌ها، در آینده‌ای نه‌چندان دور می‌تواند عالمی اسـلام‌شـناس، ربـانی و زمـان‌آگـاه باشد. میان امروز، و آن فردا فاصله‌ای است که با پای همت و مجاهدت طـی مـی‌شـود. همه ما می‌توانیم «مطهری» عصر آینده باشیم به‌شرطی که اخـلاص و پـشتکار و تـلاش لازم را از خود نشان دهیم. بدون تعارف، رسیدن به آن هـدف، دور از دسـترس نیـست گرچه با تن‌آسایی و سستی هم میسر نمی‌گردد.

«شهید مطهری» مانند بسیاری از بزرگان حوزه و غیرحوزه نابغه نبود. مانند همـه مـا نعمت استعداد متوسط و توان ذهنی متعارفی داشت. موفقیت او در پرتو عنایت الهـی و تلاش و همت فراوان خود اوست. ما نیز اگر از فرصت‌ها و نعمت‌های خدادادی (تـوان جسمی، فکری، روحی و جمعی خـود) خـوب بهـره بگیـریم بـا همـان عنایـات الهـی «مطهری» فردا هستیم.

غالباً در توصیف شخصیت‌های بـزرگ بـه نقـاط ضـعف و محـدودیت‌هـای آن‌هـا نمی‌پردازند. از این جهت گاهی تصور می‌شود آن‌ها موجودات ویژه‌ای بوده‌انـد کـه بـا لطف خاص الهی در چنان موقعیتی قرار گرفته‌اند. لطف خاص خدا هم منحصر به آن‌ها است! درحالی‌که آن‌ها هم انسان‌هایی عادی، از سویی واجد مزیت‌ها و از سـوی دیگـر دچار محدودیت‌ها و کاستی‌ها بوده‌اند که به‌مرور و با تلاش و پشتکار، به از بـین بـردن این و تقویت آن موفق شده‌اند. عنایات و الطاف خاص خداوندی هـم شـامل همـهٔ مـا می‌شود اگر در پیمودن مسیر بندگیش ثابت‌قدم باشیم.

دورنمای برنامه تحصیلی

برنامه آموزشی کنونی در حوزه مشتمل بر دو بخش است یکی برنامهٔ آموزشی عمـومی و دیگری برنامه‌های خاص به گرایش‌های تخصـصی کـه نوعـا در مراکـز تخصـصی و

۱. پس از این درخواست البته نیل به زیارت جمال آن دلربا را مسألت می‌نماییم. (وَ تَقرَّ عَینُهُ غَداً بِرُؤیتکُم) وتوجه داریم که رسیدن به این درجات، مشروط به دست‌شستن از مال و جان و پدر و مادر و خانواده و گسست همه دلبستگی‌هاست. (بِأبی أنتُم وَ اُمّی وَ...)

موسسات وابسته به حوزه برگزار می‌شود. برنامهٔ آموزشی عمومی برای همه طلاب الزامی و برنامه تخصصی کاملا اختیاری است. ورود به مراکز تخصصی نوعا پس از ٦ سال تحصیل عمومی یعنی پایان سطح ۱ امکان‌پذیر است. اما برنامه تحصیل عمومی در حین تحصیل تخصصی و در کنار آن ادامه دارد.

دورنمای برنامه درسی عمومی حوزه این چنین است:

دروس اصلی

مقدمات	سال اول	صرف
	سال‌دوم	نحو، منطق
	سال سوم	بلاغت (معانی، بیان، بدیع)
سطح ۱	سال چهارم	فقه، اصول فقه، کلام
	سال پنجم	فقه، اصول فقه، کلام
	سال ششم	فقه، اصول فقه، کلام
سطح ۲	سال هفتم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال هشتم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال نهم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال دهم	فقه، اصول فقه، فلسفه
درس‌خارج	سال یازدهم به بعد	

دروس دیگر دوره مقدمات عبارت‌اند از تفسیر، تجوید، تاریخ، ادبیات فارسی، عقاید، اخلاق و.. . و در دوره سطح علاوه بر این‌ها رجال، درایه و.. . آموخته می‌شود.

با پایان دوره سه سالهٔ مقدمات، طلبه بر زبان منابع دینی ـ ادبیات عربی ـ تسلط پیدا می‌کند. پس از آن دورهٔ عمومی فقه و اصول فقه را برای آشنایی با کار اجتهادی در منابع دینی آغاز می‌کند. تا انتهای سطح اول، طلبه تقریباً بر ادبیات (مفاهیم، اصطلاحات) و جغرافیا (ساختار کلی و مسائل) شاخه‌های مختلف علوم پایهٔ اسلامی احاطه یافته و قدرت مفاهمه و مکالمهٔ علمی با دانش‌مندان علوم اسلامی را به‌دست آورده است. توان تازه‌ای که طلبه به برکت ٦ سال تحصیل حوزوی کسب کرده، به او

امکان مطالعهٔ آثار اندیش‌مندان اسلامی را می‌دهد. اما برای پژوهش عمیق در منابع دینی و کسب استقلال نظر، لازم است به حوزهٔ مباحث تخصصی علوم اسلامی راه‌یابد.[۱]

سطح دوم، لایهٔ زیرین و مرحلهٔ عمیق‌تری از دانش‌های آموخته شده در سطح اول است که طلبه را به موشکافی و دقت نظر کارشناسی در علوم اسلامی عادت می‌دهد. در این دوره در رشته فقه و اصول فقه، که شاخه‌های اصلی علوم حوزوی به‌شمار می‌رود طلبه به «مشاهدهٔ دقیق» فعالیت عالمان بزرگ دین در سطوح پیشرفته می‌پردازد. این مشاهدهٔ دقیق، او را برای دریافت ظرافت کار آن‌ها و «جذب» شیوه‌های تحقیق آماده می‌کند.

تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‌شناسی است. باستان‌شناس تلاش می‌کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه‌های تاریخی با زبانِ آن‌ها، مأنوس شود و پیام آن‌ها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش عمیق در اسناد و مدارک باستانی ۱۴۰۰ ساله ـ قرآن و حدیث ـ می‌پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‌کند از اصالت آن‌ها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‌های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز ونشیب‌هایی که در گذر ۱۴۰۰ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... .

طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه‌های دینی را در علم فقه تمرین می‌کند. ولی همین اصول را در ساحت‌های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و.. .) می‌تواند به‌کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می‌شود که امکان استخراج سخن دین و

۱. با پایان گرفتن دروس سطح یک امکان حضور در مراکز تخصصی حوزه و نیز دیگر موسسات آموزشی و پژوهشی وابسته برای طلبه فراهم می‌شود. طلبه می‌تواند پس از انتخاب یک گرایش تحصیلی از علوم اسلامی یا علوم انسانی مربوط، به یکی از این مراکز وارد شده و در کنار دروس عمومی به صورت تخصصی در آن رشته ادامه تحصیل دهد. همچنین امکان تشرف به لباس روحانیت و نیز امکان تبلیغ اندیشه اسلامی در همین مقطع برای طلاب فراهم می‌شود. در زمینه لباس روحانیت و بهره‌ها و بایدهای آن به کتاب «لباس روحانیت چراها و بایدها» از همین قلم مراجعه شود.

نظر وحی را به صورت روش‌مند در موضوعات مختلف به او می‌دهد و این مهم‌ترین توانمندی لازم برای عالم دین است.

درس خارج

با وارد شدن به فضای درس خارج، «تمرین استنباط»، جدی می‌شود. اکنون کار مستقل طلبه تحت اشراف استاد، او را با مشکلات عملی پژوهش از نزدیک آشنا و قدرت او را بسیار بارور می‌سازد.

جوانی که به آموختن حرفه‌ای مثل نجاری علاقه دارد مدتی درکنار استادِ این فن به «مشاهده دقیق» می‌پردازد. در هفته اول، استادکار برای ساختن میز، تخته‌ها را اندازه می‌گیرد، رنده می‌کند، می‌برد، کم و زبانه می‌دهد، چسب می‌زند، درون یکدیگر می‌کند و با میخ، محکم و پس از آن رنگ‌آمیزی می‌نماید. هفته دوم همین مراحل را براساس طرح دیگرن برای ساختن صندلی اجرا می‌کند؛ اندازه‌گیری، رنده، اره، زبانه، چسب، میخ، و.. . هفته‌های بعد، استاد همین مراحل را در منظر شاگرد برای ساختن کمد، در و پنجره، تکرار می‌کند. و شاگرد این مراحل را یک‌به‌یک می‌بیند و می‌آموزد. این «مشاهده» برای آموختن نجاری کافی نیست. شاگرد باید هریک از این مراحل را عملاً «تمرین» کند و با فوت وفن آن از نزدیک آشنا شود. شاگرد، که از بیرونِ گود، ارّه کردن و رنده کشیدن را ساده تصور می‌نمود، وقتی خود مستقلاً با اره و رنده و چکش کار کند آرام آرام توانایی نجاری را کسب می‌کند و پس از مدتی تمرین و استقامت به نقطه‌ای می‌رسد که در غیاب استاد می‌تواند سفارش قبول کند و پاسخ‌گو باشد. در این نقطه، شاگرد می‌تواند تخت‌خواب بسازد، با این‌که تاکنون ساختن تخت‌خواب را ندیده است.

اینک آن شاگرد، نجار شده یعنی ملکهٔ این حرفه را به‌دست آورده‌است. البته تخت‌خوابی که این شاگرد در ابتدا می‌سازد با تخت‌خوابی که استاد او پس از سال‌ها تجربه می‌سازد، از نظر ظرافت، استحکام، زیبایی و کیفیت، زمین تا آسمان فرق دارد. اما در هر صورت به آن، تخت‌خواب گفته می‌شود و حد نصاب شرایط یک تخت‌خواب را دارا است. طلبه در دورهٔ سطح، فعالیت فقهای بزرگ را در بررسی‌های فقهی مشاهده می‌کند و با مراحل مختلف استنباط (مراجعه به منابع، بررسی سند، بررسی دلالت، کشف نسبت بین ادله، رفع تعارض‌ها و..) آشنا می‌شود. در درس خارج این اطلاعات را به صورت مستقل البته تحت نظر استاد به‌کار می‌گیرد و تجربه می‌کند. اگر این تمرین

و تجربه با استقامت و به‌سلامت طی شود طلبه به نقطه‌ای می‌رسد که بدون نیاز به استاد می‌تواند توان استنباطی خود را در مسائلی که تاکنون حل آن‌ها را ندیده، به‌کار گیرد و تحقیق نوینی عرضه کند.

اینک طلبه صاحب نظر شده یعنی ملکه «اجتهاد» را به‌دست آورده‌است. گرچه نمی‌توان انتظار داشت قوت استدلال و شیوه پژوهش او هم‌تراز کار اساتید صاحب‌تجربه باشد.

اجتهاد یاتوان کشف پیام خدا از منابع اصلی، قدرت صیادی و غواصی است که در دریای مسائل فقهی تمرین می‌شود و به‌دست می‌آید و در دریاهای دیگر هم قابل استفاده است.

تحصیل تا قبل از درس خارج، «متن محور» است. یعنی از سوی مدیریت حوزه برای هر پایهٔ تحصیلی متون آموزشی ویژه‌ای معین گردیده که استاد، در ضمن تدریس تا حد امکان به آن وفادار باقی می‌ماند و طلبه موظف است در پایان سال همین «متن» را امتحان دهد. با رسیدن به درس خارج، شیوهٔ تحصیل عوض می‌شود. در فضای درس خارج، استاد، موضوع بحث را از منابع مختلف تحقیق می‌کند و به بررسی و نقد آراء عالمان دیگر در همان موضوع می‌پردازد. درس استاد در چارچوب عبارت و کتابی منحصر نمی‌شود و «خارج» از متن آموزشی معین عرضه می‌گردد. به همین جهت به آن «درس خارج» گفته می‌شود. طلبه موظف است پس از مراجعه به آثار عالمان گذشته استنباط مستقل خود را در مقایسه با پژوهش دیگران به بوته داوری گذارد. حدود ۵ سال حضور فعال و پرمحتوا در درس خارج برای دست‌یابی به اجتهاد کافی است، مشروط بر آن‌که اشتغالات مزاحم، وقت تحصیلی طلبه را تباه نگرداند.[۱]

---

۱. در این‌جا بررسی مختصر اختلاف نظر عالمان خالی از فایده نیست.

هر یک از ما که دچار سرماخوردگی شود با مراجعه، به پزشک نسخه‌ای دریافت می‌کند که عناصر آن داروهایی از قبیل استامینوفن، ادولت‌کلد و آنتی‌هیستأمین است. داروی این بیماری چنان روشن است که بسیاری از مردم برای درمان سرماخوردگی نیازی به مراجعه به پزشک نمی‌بینند و خود به تهیه و مصرف دارو اقدام می‌کنند. اما برای درمان سردردهای کهنه و مزمن مراجعه به پزشک ضروری تلقی می‌شود. برای تشخیص عامل این بیماری غالباً پزشک به تهیه آزمایش‌ها و عکس‌های رادیولوژی دستور می‌دهد.

اگر نتیجه این آزمایش هاو عکس‌ها را نزد چند پزشک متخصص ببریم، احتمالاً با تشخیص‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم. یکی، پس از بررسی دقیق، این بیماری را از نوع میگرن می‌شناسد و نسخه میگرن می‌نویسد. دیگری، نسخه سینوزیت و سومی، داروی عصبی و آرام‌بخش تجویز می‌کند. بیمار که در این موقعیت قرار

☜


می‌گیرد علاوه بر سردرد به حیرت نیز دچار می‌شود. زیرا یقین دارد که از این سه، حداقل دو نفر در تشخیص بیماری او اشتباه کرده‌اند و نسخه آن‌ها درمان‌بخش نیست. اما این حیرت چندان دوام ندارد. زیرا روش عقلانی در حل چنین مشکلی مراجعه به پزشک پرتجربه و آگاه‌تر است. احتمال اشتباه این پزشک تنها ۵ درصد است درحالی‌که دیگران بیش از ۲۰ درصد احتمال اشتباه دارند.

برای تشخیص پزشک برتر نباید به شاخص‌هایی مانند زیبایی چهره، تمیزی مطب یا کمی ویزیت توجه کرد. اظهار نظر کاسب محله یا راننده تاکسی هم اعتباری ندارد. پزشکی که دانشجویان این رشته در ارتباط علمی و تخصصی با او به برتری او گواهی دهند از نظر عقلی برای ما معتبر محسوب می‌شود. بیمار با استفاده از همین راهنمایی عقل بلافاصله نسخه درمانی او را به‌کار می‌بندد. اگر پس‌از مصرف دارو سردرد او معالجه شد که دعاگوی او خواهد بود. اما اگر پس‌از طی دوره درمان سردرد او افزون‌تر گشت و نتیجه معکوس حاصل شد...

در این شرایط «بیمار»، مقصر و محکوم نیست. زیرا او به بهترین کاری که از نظر عقلی پسندیده است اقدام کرده بود. مراجعه به هر پزشک دیگر، کاری خلاف دستور عقل بود. زیرا احتمال خطای آن‌ها بیشتر از این بود. «پزشک» هم مقصر و محکوم نیست. زیرا اگر بازخواست گردد، به سرافرازی خواهد گفت: «من دوران تحصیل خود را به‌خوبی گذرانده‌ام. سابقه علمی نیکویی دارم. در تشخیص بیماری نیز نهایت تلاش خود را به‌کارگرفتم. بدون غرض‌ورزی و با رعایت روش متعارف به کار خود پرداختم. البته تصادفاً در مواردی هم اشتباه کرده‌ام. این موارد اشتباه در مقایسه با ۹۵ درصد دیگر که درمان من نتیجه داده‌است طبیعی و لازمه حرکت انسان غیرمعصوم است.»

سخن این پزشک برپایه منطقی استوار، بنا شده‌است و او، اگر کوتاهی نکرده‌باشد، مستحق تنبیه و مجازات نیست. بلکه در دریافت اجرت ویزیت نیز معذور است. زیرا وجود این پزشک در میان مردم مغتنم و موجب درمان ۹۵ درصد بیماران خواهد بود.

اختلاف نظر پزشکان در تشخیص بیماری مذکور نیز بنیان علم پزشکی را ویران نمی‌کند و نباید مارا یکباره از هر پزشک متخصص ناامید و متنفر گرداند. این‌گونه اختلاف‌ها از نظر کمّی و کیفی لطمه‌ای به ساختار دانش پزشکی وارد نمی‌کند. زیرا موارد آن در مقایسه با موارد غیراختلافی زیاد نیست و از نظر کیفیت هم تنها در بیماری‌های خاص و بسیار پیچیده مشاهده می‌شود.

شبیه همین داستان در علوم حوزوی موبه‌مو جاری است؛ پاسخ دسته‌ای از مسائل فقهی، فلسفی، تفسیری و... روشن و به منزله نسخهٔ سرماخوردگی، اجماعی است. در این مسائل، تقلید (پیروی از عالم کارشناس) هم نیاز نیست. اما پاره‌ای از مسائل پیچیده در میان عالمان دین دچار اختلاف‌نظر می‌شود. در این اختلاف نظر تنها یکی از آن آرا می‌تواند حق و مطابق واقع باشد. آرای دیگر همه باطل و اشتباه است. اگر این اختلاف نظر مربوط به مسائل فقهی و احکام عملی باشد انسان برای رفع سرگردانی خود باید به فقیه اعلم یعنی متخصص کارکشته‌ای که احتمال اشتباهش از دیگران کم‌تر است مراجعه کند. برای تشخیص صاحب‌نظر اعلم، نیز نباید به نظر خود یا امثال خود اکتفا کرد. لازم است از کسانی‌که با حوزه درس عالمان فقه، ارتباط علمی دارند سؤال، و نظر آن‌ها مقدم شود.

در این مرحله، مراجعه به این فقیه و عمل به فتوای او، دلیل عقلی کامل و حجت شرعی دارد. زیرا مراجعه به هر فقیه دیگر با احتمال اشتباه بالاتری روبه‌رو است. پس‌از این اگر ـ در این دنیا یا در سرای دیگر ـ معلوم شود که فتوای این فقیه نسخه‌ای خلاف واقع بوده، «مکلف»، مقصر و محکوم نیست. زیرا به بهترین طریق

نیازهای طلبه و ابعاد رشد

دسته‌ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به‌خوبی تأمین می‌شود. اما رفع دسته دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده‌است. آگاهی از این مسئله، موجب می‌شود طلبه، چشم طمع از برنامه‌ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به دست گیرد، مردانه چاره‌ای بیندیشد و اقدامی کند.

قدم اول در طراحی این برنامه تشخیص عناصر مورد نیاز است. این قلم، در این فراز به معرفی این عناصر می‌پردازد. اما ارزش‌گذاری، درجه‌بندی و توزیع آن‌ها بر زمان در قالب یک برنامهٔ جزئی فراخور این مختصر نیست، گرچه گاهی به آن پرداخته است.

هر انسانی در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بُعد اخلاقی و معنوی ـ بعد علمی ـ بعد جسمی ـ بعد اجتماعی ـ بعد هنری ـ بعد حرفه‌ای یا صنفی.

☜

ممکن، اقدام کرده است. «فقیه» هم محکوم نیست. زیرا مراحل تحصیل خود را به‌خوبی گذرانده و به‌هنگام صدور فتوا نهایت تلاش خود را (اجتهاد) به‌کار گرفته‌است. لذا پیش خود و خدا سرافراز است. این مقدار اشتباه هم لازمهٔ جایزالخطا بودن نوع انسان است.

این فقیه اجر معنوی «تلاش» خود را دریافت خواهد کرد. زیرا مجموعاً وجود این فقیه در پاسخ‌گویی به نیاز جامعه ضروری و کارگشا است. فقیه حق ندارد به بهانه احتمال خطا از مسئولیت فتوا شانه خالی کند همان طور که پزشک...

در مواردی که فقیه به حکم واقعی دست پیدا می‌کند و تلاش او نتیجه مطلوب می‌دهد تشویق ویژه‌ای نیز نصیب او می‌گردد. «للمُصیبِ أجرانِ وَ لِلمُخطِی أجرٌ واحدٌ.» فقیهی که به حکم واقعی رسیده است دو پاداش و آن که خطا کرده، یک پاداش دارد.

اختلاف‌نظر عالمان دین در پاره‌ای مباحث، بهانه موجهی برای به‌دریا ریختن کل میراث فقهی و دینی نیست و نباید ما را نسبت به دانش دین دل‌سرد و بدبین نماید. دانش فقه تلاش بشر برای کشف پیام خداست که در دامنهٔ پهناوری نتیجه داده و در مناطقی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. این موارد ابهام، نباید آن دامنهٔ پهناور را سیاه و تاریک کند.

در مشکلات عام اجتماعی، لازم است «یک رأی فقهی» بر سایر نظریه‌ها برتری یابد و در صحنهٔ مناسبات اجتماعی، بر اساس آن عمل شود، گرچه حرمت سایر نظریه‌های علمی نیز در جای خود محفوظ باقی می‌ماند. همان‌گونه که پزشکی جدید، طب گیاهی، انرژی درمانی، طب سوزنی، هامیوپاتی، طب فشاری و چندین سبک درمانی دیگر با اختلاف نظرهای بنیادین و شیوه‌های تحقیق کاملاً متفاوت، هر یک مدعی درمان انواع بیماری‌ها هستند ولی سیاست‌های بهداشتی درمانی کلان یک کشور، تنها بر اساس یکی از این شاخه‌های پراکنده تنظیم می‌شود. در همان حال ارزش علمی دیگر شاخه‌ها نیز محفوظ و در مراکز تخصصی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

«باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمتگزار شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت خود را این چنین، جامع و متوازن و معتدل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد، و رشد انسان در سایر ابعاد، باید در خدمت و به هدف رشد معنوی صورت گیرد.

۱ ـ بعد معنوی و اخلاقی

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه.

البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا، دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه‌های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند. عالم بدون تهذیب مرغ پر شکسته‌ای است که به‌زودی اسیر گرگ و روباه می‌شود. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

الحَسَنُ مِن كلِّ أحَد حَسَنٌ وَ مِنک أحسَن، لِمَكانِک مِنّا. وَ القَبيحُ مِن كلِّ أحَد قَبيحٌ وَ مِنک أقبَح، لِمَكانِک مِنّا[1].

کار خوب، از هر کس خوب است. اما از تو خوب‌تر است. به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر. به جهت نسبتی که با ما داری.

ارائه برنامه اخلاقی نیازمند بحث جداگانه‌ای است که جزئیات آن با موضوع این گفتار تناسب ندارد و اما از آن‌جا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانم‌کاری او را کم‌تر می‌کند، بنا بر توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد. یعنی به هنگام خواب یا وقت مناسب دیگر در هر شبانه‌روز خود را موظف به مطالعهٔ بخشی از آن بدانیم.

همچنین لازم است در هر شبانه‌روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و

۱. بحارالانوار ج ٤٧، ص ٣٤٩ و شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ١٨، ص ٢٠٥.

توجه بپردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب‌ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

۲ ـ بعد علمی

رشد شخصیت ما در هر یک از ابعاد شش‌گانه در گرو به‌دست آوردن آگاهی‌هایی است. این آگاهی‌ها باید به‌مرور زمان در ذهن ما حضور یابد و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به کار گرفته شود. در میان همه این آگاهی‌ها به بیان تفصیلی یک مورد مهم می‌پردازیم.

آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

نظام آموزشی حوزه در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‌کند تا «توانایی‌ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‌شود؛ صرف می‌خواند. سال دوم، نحو و منطق می‌آموزد. سال سوم بلاغت در دستور کار اوست. پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‌پردازد و تا پایان دورهٔ تحصیل، اگر به برنامهٔ درسی حوزه اکتفا کرده باشد چندان با متن محتوای دین (جز در دایرهٔ گزاره‌های فقهی) انس نمی‌گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه‌ای که ۱۰ سال در حوزه به متون رسمی اکتفا نموده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با ۱۰ سال تحصیل) تفاوت ندارد. زیرا منبع تغذیهٔ فکری هردو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات وعظ، رسانه‌های جمعی و.. .

تفاوت طلبه با این دوست دانشجو در آگاهی‌های بالفعل نیست. یا دست‌کم به اندازه ۱۰ سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب نموده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی بسیار آماده‌تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند. اما مَرکبی که طلبه در اختیار دارد سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد نمود. به هرحال لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با کسب توانمندی‌ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت‌های طلبه موجب دلسردی و یأس او از ادامه تحصیل حوزوی می‌شود.

برنامه‌هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد می‌شود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می‌توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه‌ها را در دستور کار خود قرار دهند ولی از آنجا که این برنامه‌ها با نوع وظایف صنفی طلبه بسیار همخوان است طلبه موظف است بیش از دیگران این برنامه‌ها را دنبال کند و مجاز است بخشی از زمان فعالیت‌های صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانهٔ طلبه نباید از تدبر در آیات و یا مطالعهٔ تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکلهٔ روحی و فکری او را بیمه و بهرهٔ معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می‌گرداند. انس با قرآن نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند.

فاقرؤوا ما تیسّر من القرآن[1]

ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم، که در حدیث معروف ثقلین، هم‌تراز قرآن معرفی گشته‌اند، در شکل دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس درازمدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می‌کند و در فرهنگ آموزه‌های وحیانی پرورش می‌دهد.

پیشنهاد می‌شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل اصول کافی، نهج‌البلاغه، تحف‌العقول، غررالحکم، أمالی، خصال، توحید، میزان‌الحکمه و.. .) با ترجمه فارسی در دسترس باشد و پیش از آغاز هر درس، مباحثه یا مطالعه، حتماً به تلاوت یکی دو حدیث اقدام شود. این التزام موجب می‌شود روزانه بیش از ۵ حدیث، به آموخته‌های طلبه افزوده گردد که قطره قطره، به گردآوری ذخیره پربهایی برای او می‌انجامد. این فایده، غیر از بهرهٔ نقدتری است که در کوتاه‌مدت به‌دست می‌آید. گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن، تأثیر عمیقی در

۱. مزمل ۷۳: ۲۰.

جهت‌گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن این که در کتب حدیث، فصلی تحت عنـوان «میانه‌روی در عبادت»[1] وجود دارد، در نوع برنامه‌ریزی عبادی شخص تأثیر مـی‌گـذارد. حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیر این صورت طلبه پس از ۱۰ سـال تحـصیل، خود را از یک دور مطالعهٔ نهج‌البلاغه یا اصول کافی محروم و سرافکنده می‌بیند.

اساتید محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تـأمین بخـشی از این نیاز را برعهده می‌گیرند و الگوی عملی شایسته‌ای برای طلاب خواهند بود.

مطالعه آثار شهید مطهری

مطالعه آثار استاد، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه اسـت، ویژگی‌های منحصر به فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جملـه ایـن ویژگـی‌هـا روان بودن بیان و قدرت ارائـه فـوق العـاده اسـتاد در تقریـر مطالـب، جامعیـت، تنـوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت اسـتدلال، عمـق و انـسجام درونـی محتـوا، اصـالت و استناد به آموزه‌های دینی، اهمیت موضوعات، به‌روز بـودن مطالـب و پاسـخ گـویی بـه پرسش‌های نوین عصری است.

این‌ها ویژگی‌هایی هستند که همه یک‌جا در آثار استاد جمع شده‌اند. به همین جهت در شرایط کنـونی جـایگزین دیگـری بـرای آن نمـی‌تـوان ارائـه داد گرچـه پـاره‌ای از موضوعاتی که استاد در آن شرایط برای اولین بـار بـدان پرداختـه بودنـد امـروزه دارای منابعی غنی‌تر و رویکردهایی جامع‌تر است.[2]

برخی از فوایدی که بر این برنامه مطالعاتی مترتب می‌شود از این قرار است:

ـ اسلام‌شناسی جامع و اصیل و تقویت بنیان عقیدتی.

ـ توان پاسخ گویی به نیاز فکری نسل امروز.

ـ الگوگیری از شیوه تحلیل، سبک ارائه، نوع نگاه، روش مواجهه با اندیشه‌های مخـالف و نقد سخن دیگران، حساسیت و تعهد اجتماعی و.. . که محصول معاشرت فکری با شخـصیتی است که توانمندی علمی حوزوی را با زمان‌شناسی جمع کرده است.

---

۱. اصول کافی ج۲ ص ٨٦، ونیز بحار الانوار ج ۷۱. ص ۲۰۹، باب الاقتصاد فی العباده.

۲. در رتبه بعد از استاد شهید، آثار قلم و بیان مقام معظم رهبری آیه اللّه خامنه‌ای، دارای چنین ویژگی‌هایی است.

برای بهرهٔ بیشتر از این آثار پیشنهاد می‌شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل[۱] محـور کار قرارگیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب‌ها، حتماً مورد نظـر باشـد. یعنی از فهرست کتب، اولین کتاب انتخاب و بررسی شود. اگر عنـوان کتـاب و مطالـب آن مورد علاقه شخص نیست و چندان جلب توجه او را نمی‌کند، به کتاب بعد مراجعـه شود در غیر این صورت همان کتاب به‌خوبی مطالعه و حتماً خلاصه‌نویسی شـود. مـثلاً کسی‌که فعلاً حوصله خواندن داستان راستان را ندارد به کتاب بعدی منتقل می‌شود.

آثار انتهای فهرست که کتب تخصصی و فنی استاد اسـت[۲] در ایـن مرحلـه پیـشنهاد نمی‌شود. مطالعه این کتب مقارن با تحصیل آن علوم سزاوارتر است.

***

طلبه اگر در برنامه خود برای آشنایی با محتوا و متن اندیشه دینی جایی باز نکنـد و به برنامه آموزشی رسمی، اکتفا نماید، پس از اندک زمانی احساس خـسارت مـی‌کنـد و خطر دل‌سردی، ناامیدی و انصراف از ادامهٔ طلبگی او را تهدید می‌کند. زیرا نه در کوتاه مدت به مطلوب خود از حوزه رسیده است و نه توان مواجهه با اجتماع و پاسـخ‌گـویی به پرسش‌های روز را دارد. نظام آموزشی حوزه بـه‌جـای دادن مـاهی، در زمـان درازی، ماهی‌گیری می‌آموزد و از این جهت انتقادی به آن وارد نیست. ولی نیاز امروز طلبه هـم باید با تلاش خود او تأمین شود. با این فعالیت‌ها توانایی و اطلاعـات بالفعـل طلبـه بـه نحو هماهنگ رشد می‌کند و فشارِ کاری زیادی هم بر او وارد نمی‌شود.

۳ ـ بعد جسمی

حفظ تندرستی و نشاط جسمی، لازمه حرکت به سوی کمال است. به این منظور اهتمام به ورزش، استراحت کافی، تغذیه مناسب و حفظ بهداشت، ضروری اسـت. طلبـه بایـد برای انجام این وظیفه ضروری، آگاهی‌های لازم را در هر مورد کسب کند و پـس از آن به کار گیرد.

---

۱. این سیر مطالعاتی در ضمائم همین کتاب آمده است.

۲. از شماره ۵۳ به بعد سیر مطالعاتی.

٤ ـ بعد اجتماعی

ارتباط با اجتماع ضرورت زندگی انسان است. در این ارتباط هم جامعه بـر انـسان اثـر می‌گذارد و هم فرد فردِ انسان‌ها ـ به اندازه ابعاد وجودی خود ـ بر جامعه.

۵ ـ بعد هنری

وجود ذائقهٔ جوشان و حس سرشار هنری که نـشان از تـوازن و انـسجام روحـی دارد، موجب بهره‌مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نـشاط و انبـساط خـاطر مـی‌گـردد. علاوه بر این بهرهٔ شخصی از جلوه‌های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیـت هنری از دارایی‌های ارزش‌مند یک طلبه است که در قلم و بیان او سـرازیر مـی‌گـردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به جریان می‌اندازد. لذا تقویت لطافت روحی و ظرافـت هنری تا اندازهٔ ممکن در دستور کار او قرار می‌گیرد.

٦ ـ بعد صنفی

آنچه از ابتدای این فصل به آن پرداخته‌ایم بیشتر ناظر به هویت صنفی طلبـه و ممیـزات او از دیگـران اسـت. در ایـن‌جـا هـم بـه محورهـای عمـدهٔ رشـد صـنفی اشـاره‌ای خواهیم داشت.

مطالعه پیرامون حوزه

فنون و مهارت‌ها

دسته‌ای از مهارت‌ها که بیشتر مربوط به فعالیت‌های فرهنگی طلبه می‌شود عبارت‌اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخن‌وری وخطابه، تبلیغ، مرثیه خوانی و..

برخی مهارت‌های عمومی که فراگیری آن مفیـد و در کارآمـدی طلبـه مـؤثر اسـت: تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با کامپیوتر و اینترنت، ماشین‌نویـسی (تایـپ) بـه عنوان قلم کتابت دنیای جدید، رانندگی وسایط نقلیه، فنون نظامی.

تدریس علوم حوزوی

از میان همهٔ فعالیت‌های جانبی، تدریس علوم حوزوی مزیتی ویژه دارد. زیـرا طلبـه در

ضمن تدریس به تعمیق اطلاعات و احاطه کامل بر آن علم دست پیدا می‌کند و ضمن تکرار آموزه‌ها موضوعات گذشته را در ذهن خود تثبیت می‌نماید.[۱] از این رو تدریس نسبت به سایر امور، رنگ تحصیلی بیشتری دارد و با هویت کاری طلبه، هماهنگ‌تر است. لذا گفته‌اند اگر امر بین تحصیل و تدریس دائر شود، تدریس مقدم است. زیرا تدریس، فرایند تحصیل را به سامان و نتیجه کامل می‌رساند.

فعالیت‌های گروهی

فعالیت‌های گروهی سه فایدهٔ مهم دارد:

۱ ـ بهره‌گیری از علم و عقل دیگران.

۲ ـ افزایش انگیزه

۳ ـ افزایش توان

وقتی با دیگران همراه می‌شویم، در تصمیم‌گیری‌ها توجه بیشتری به کار می‌گیریم. هر کس با آگاهی‌ها و حساسیت‌های خود نقطه خاصی را در موضوع مورد کاوش می‌نمایاند و اطلاعات و حساسیت خود را به دیگران انتقال می‌دهد. انباشته شدن این توجهات، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می‌کند.

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی از عمده‌ترین و در عین حال حساس‌ترین فعالیت‌های صنفی طلبه است که در دورهٔ دوم حیات صنفی او یعنی دورهٔ ثمردهی و خدمت رسانی ظهور می‌یابد، به جهت اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در فصل مستقلی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

---

۱. توانایی‌های جانبی دیگری در ضمن تدریس به‌دست می‌آید که هر یک حایز اهمیت بسیار است.



فصل سوم:

برنامه زندگی طلبه

فصل سوم: برنامه زندگی طلبه

طرح کلان فعالیت‌های طلبه

با بهره‌گیری از آموزه‌های پیشین اینک می‌توانیم به طراحی برنامهٔ زندگی طلبه بپردازیم. فعالیت‌های هر انسان به دو بخش تقسیم می‌شود: فعالیت‌های شخصی و فعالیت‌های صنفی. «فعالیت‌های شخصی» مجموعه کارهایی است که همهٔ افراد به مقتضای انسان بودن موظف به انجام آن هستند و عنوان و صنف اجتماعی در آن تأثیری ندارد؛ عبادت، ورزش، بهداشت، رسیدگی به امور خانواده و خویشاوندان، امر به معروف و نهی از منکر، و ارتباط اجتماعی از این دسته هستند. بر عهده گرفتن بخشی از نیازهای جامعه و خدمت در یک صنف اجتماعی نیز وظیفه شخصی هر انسانی است.

پس از حضور در یک صنف خاص و پذیرش یک عنوان اجتماعی مسئولیت‌های تازه‌ای بر دوش انسان قرار می‌گیرد که برای انجام آن ـ در قبال بهره‌مندی از خدمات دیگران ـ حدود ۸ تا ۱۰ ساعت در شبانه‌روز باید وقت گذاشت. این مجموعه فعالیت‌ها، «فعالیت‌های صنفی» نام دارد.

آن‌چه در تعطیلات رسمی کشور تعطیل می‌گردد، همین فعالیت‌های صنفی است. و فعالیت‌های شخصی تعطیل‌بردار نیست.

یک پزشک، هر روز ـ به جز روزهای تعطیل ـ ۸ تا ۱۰ ساعت، موظف است در مطب یا بیمارستان به ارائهٔ خدمات درمانی بپردازد. یک راننده تاکسی، هر روز ۸ تا ۱۰ ساعت، درون اتومبیل بخشی از نیازهای جامعه را برآورده می‌سازد. کارمند، کارگر، معلم، کاسب و رئیس جمهور نیز.. .

طلبه هم به مقتضای قرارگرفتن در یک صنف اجتماعی موظف است در هر روز ـ به

جز روزهای تعطیل رسمی ـ ۸ تا ۱۰ ساعت فعالیت طلبگی داشته باشد. در این قسمت، به بررسی فعالیت‌های صنفی حوزویان می‌پردازیم.

صفحات زندگی حوزویان

دوران زندگی یک حوزوی دو فراز مهم و دو صفحه دیگرگو ن دارد.

۱ـ دوره رشد و تحصیل

۲ـ دوره بازدهی و ثمربخشی

در فراز اول هویت اصلی شخص، هویت «تحصیل» است. طلبه در این دوره، به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های خود را فعال می‌کند. عمدهٔ فعالیت‌هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف اعتلای سطح کمال «خودش» صورت می‌گیرد. عنوان «طلبه» به معنای طالب و پژوهنده کمال، گویای وجههٔ غالب و رنگ اصلی هویت او در همین دوره است.

در فراز دوم، او بیشتر به «استفاده» از این توانمندی‌ها و ارائهٔ خدمات، به «جامعه» می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر درخدمت رفع نیازهای دینی، معنوی و علمی جامعه قرار می‌گیرد و از او انتظار ثمردهی می‌رود. در دورهٔ اول، طلبه «متعلّم علی سبیل النجات» است و در دورهٔ دوم به «عالم ربّانی» تغییر هویت داده است.

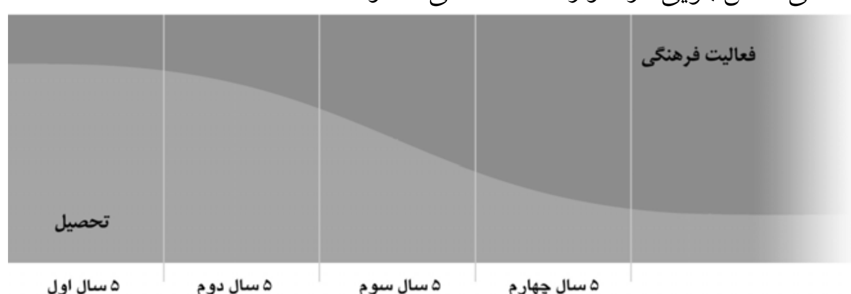
اگر کل زندگی طلبه را پس از آغاز فعالیت حوزوی ٦٠ سال فرض کنیم، این ٦٠ سال در تقسیم اولیه به یک دورهٔ ۲۰ ساله و یک دورهٔ ٤۰ ساله تقسیم می‌شود که رسالت‌های اجتماعی حوزه و کارآمدی طلبه عمدتا مربوط به دورهٔ دوم است.[1]

نکتهٔ بسیار مهم این که انتقال یک فرد از دوره اول به دوره دوم به صورتِ دفعی رخ نمی‌دهد. این دو دوره مرز ظریفِ خطی ندارند که گام‌نهادن به دورهٔ دوم تنها در «یک لحظه» رخ دهد. بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام آرام و طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد. بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. طلبه هر سال که

---

۱. ۲۰ سال تحصیل پرثمر برای طلاب مستعد و باانگیزه مطلوب است و در توان همه‌کس نیست. منطق این تقسیم‌بندی در مباحث آینده خواهد آمد.

پیش‌تر می‌رود، غلظت فعالیت‌های فرهنگـی و خـدمات اجتمـاعی در برنامـۀ کـاری او افزایش می‌یابد و از درجۀ حضور فعالیت‌های تحصیلی در برنامۀ او اندک اندک کاسـته می‌شود. البته تحصیل علم هرگز از برنامۀ کاری طلبه حذف نمی‌شود. طلبه و بلکـه هـر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی دانش باشد. اما میزان پـرداختن بـه وظیفۀ دائمی دانش‌جویی در ادوار مختلف سنی متفاوت است.



از آن‌جا که مخاطب این قلم، نخستین صفحۀ دفتر زندگی حـوزوی را گـشوده و در آغاز راه قرار دارد، شایسته است که بحث را به دورۀ رشد و تحصیل، اختصاص دهیم.

دورۀ رشد و تحصیل

طلبه در دوران رشد و تحـصیل قـرار دارد.[۱] یعنـی هویـت طلبـه در ایـن دوره، هویـت تحصیلی است و فعالیت صنفی‌ای که بر عهده دارد «تحصیل» است. مراد از تحـصیل در این عبارت فقط تحصیل رسمی حوزوی نیست. بلکه کسب هر گونه کمال و توانمندی از قبیل توان پژوهش، سخن‌وری، ارتباط اجتماعی، مدیریت و.. . جزء فراینـد تحـصیل است. گرچه درصد اهمیت و ضریب اعتبـار ایـن مـوارد تفـاوت فـراوان دارد. بـر ایـن اساس، عمدۀ نیرو و وقت طلبه در طول سال باید در تحصیل و بالابردن توانمندی‌هـای شخصی هزینه شود.

«متنِ» برنامۀ طلبه به تحصیل و جمع‌آوری اختـصاص دارد و «پیرامـونِ» آن بـه ثمـر بخشی، ارائه و بازدهی. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، خـلاف مقتـضای طلبگـی و

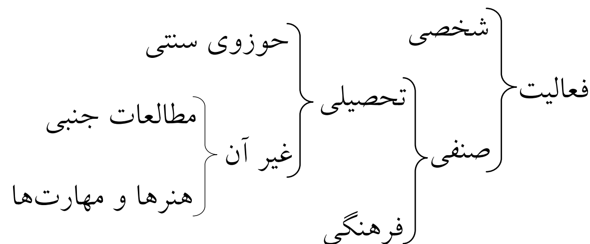
۱. پس از گذر از دورۀ طلبگی و انتقال به دورۀ ثمربخشی، هویت جدیدی برای طلبه تعریف می‌شود که با توجـه به آن، برنامۀ کاری دیگری برای او تنظیم خواهد شد.

مغایر با وظیفهٔ اصلی اوست. آن‌چه قطعی است اهمیت مضاعف متن نسبت بـه حاشـیه است. یعنی حاشیه، از متن بیشتر نیست، مساوی آن هم نیست. بلکه از آن ـ به اندازه‌ای قابل توجه ـ کوچک‌تر است. با حفظ این اندازهٔ کلی، تثبیت نهایی ابعاد مـتن و حاشـیه بسته به سلیقهٔ افراد، متفاوت است.

برای آن‌که منظور بحث روشن‌تر انتقال یابد کمی به زبان اعداد و ارقام سخن گوییم. نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ٤ به ۱ است. یعنـی اگـر طلبـه چهـار پـنجم وقـت و نیروی خود را به تحـصیل و یـک پـنجم آن را بـه فعالیـت‌هـای فرهنگـی و اجتمـاعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامهٔ او از تناسب خارج نشده اسـت. از آنجـا کـه طلبـه در سال‌های نخست، توانایی درخوری برای فعالیت‌های جانبی ندارد، طبعاً ایـن نـسبت‌هـا تغییر می‌کند (مثلاً یک دَهُم و نُه دهم) . اما بر فرضِ آمادگی کامـل طلبـه، بـرای انـواع خدمات فرهنگی و احساس موفقیت او در انجام فعالیت‌های اجتماعی، هویت صنفی او بیش از این یک پنجم به او اجازهٔ حاشیه‌پـردازی نمـی‌دهـد. تحـصیل دانـش دیـن کـه زیربنای مفید برنامهٔ طلبه به شمار می‌رود، نباید در کنار امور متفرقه ـ که به منزلهٔ حیاط و فضای سبز ساختمان برنامه اوست ـ به قدری محدود شود که هنجار عمـومی برنامـه برهم خورد.

این یک پنجمِ کل زمینه، به صورت‌های مختلف قابل توزیع بر زمان اسـت. مـثلاً دو ماه و نیم از سال، یک روز در هفتـه یـا ۲ سـاعت در روز، ایـن یـک پـنجم را پوشـش می‌دهد.[1]

۱. پس از اتمام دورهٔ تحصیل، این نسبت‌ها عکس می‌شود. یعنی فعالیت تحصیلی یـک پـنجم و ثمردهـی، چهـار پنجم خواهد شد. به بیان دیگر دانش‌آموزی و مهارت افزایی تا پایان عمر تعطیل نبایـد بـشود. امـا ایـن وظیفـه برای طلبه تمام هویت اوست و برای روحانی در دورهٔ ثمردهی تنها در حاشیه کارهای او قرار می‌گیرد.



فعالیت شخصی: ١٤ ساعت.

فعالیت صنفی: ۱۰ ساعت.

فعالیت تحصیلی: چهار پنجم از زمان فعالیت صنفی مثلا ۸ ساعت در روز یا ۵ روز در هفته یا نه ماه و نیم از سال.

فعالیت فرهنگی: یک پنجم از زمان فعالیت صنفی مثلا ۲ ساعت در روز یا ۱ روز در هفته یا دو ماه و نیم از سال.

تحصیل حوزوی: چهار پنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

تحصیل سایر امور: یک پنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

بر خلاف تصور اولیه، آن‌چه از این پس خواهد آمد هدف اصلی تدوین این دفتر نیست. پیام مهم این دفتر در مباحث پیشین، به صورت کلی ارائه شده است. اکنون طلبه، با ضرب آموزه‌های دو فصل گذشته در هم ـ به تناسب روحیه و استعداد خویش ـ می‌تواند برای فعالیت‌های خود، برنامه‌ای تنظیم نماید. اما از آن جا که «ارائۀ مصداق»، در فهم عمیق قانون کلی سودمند است، نمونه‌ای از برنامه، عرضه خواهد شد تا تسلط کامل‌تری بر فرایند برنامه‌ریزی حاصل شود.

«مشاهدۀ دقیق» این برنامه در «جذبِ» قواعد کلی گذشته بسیار تأثیر دارد. این مجموعه، مخاطب خویش را ماشین بی‌فکر واراده‌ای که تنها منتظر ارائۀ برنامۀ عملی برای اجرا باشد نمی‌بیند. مخاطب این دفتر باید در نهایت، به طور مستقل برای خود برنامه‌ریزی کند و آن را در زندگی خویش به کار گیرد. آن‌چه در این فصل می‌آید دستورالعمل الزامی و طرح نهایی برای انواع استعدادها و روحیه‌ها نیست؛ بلکه طرحی پیشنهادی است برای متوسط طلاب که تلاش شده در آن مجموعۀ نیازهای یک طلبه متوسط درنظر گرفته و برای رفع آن تدبیری اندیشیده شود.

در برنامۀ آموزشی مراکز علمی (مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و.. .) مراعات حال استعدادهای متوسط و تودۀ مخاطبین می‌شود. همیشه عده‌ای پایین‌تر و گروهی فراتر از سطح برنامه‌های آموزشی، گلایه از سنگینی یا سبکی آن برنامه دارند. اما اگر برنامۀ تهیه شده با وضعیت اکثر فراگیران و عمدۀ مخاطبان تناسب داشته باشد موفق است. برنامه‌ای که اینک درصدد ارائۀ آن هستیم، برنامه‌ای برای تود، طلبه‌های مستعد و انگیزه‌مند، با توان متوسط است و در آن «اکثریت غالب» درنظر گرفته شده است. طبعاً دیگران با به‌کارگیری فرمول‌ها و قواعدی که در برنامه‌ریزی فراگرفته‌اند، جایگاه خود را خواهند یافت و برنامه‌ای متناسب با امکان و توان و استعداد خود برای خود ترسیم خواهند نمود. لازم به یادآوری است که در این برنامه، زمانی برای کارهای عقب‌مانده پیش‌بینی نشده است؛ زیرا اولاً عقب‌ماندگی‌ها ناشی از ضعف در «برنامه‌ریزی» یا ضعف در «عمل به برنامه» است که باید این عامل از بین برود. ثانیاً پیش‌بینی چنین زمانی توجیه مناسبی برای تلاش نکردن در وقتِ انجامِ عمل و عقب‌انداختن برنامه است. کسی که «فردا» برای جبران، زمانی در اختیار دارد، «امروز» وظایف خود را انجام نمی‌دهد و مبتلا به تسویف می‌شود. ثالثاً عقب‌افتادگی از برنامه، باید استثنا باشد. برنامه، تنظیم اصل و قاعدۀ زندگی است، نه استثنای آن.

برنامۀ شبانه روز

این برنامه‌های ثابت را در طول دوره طلبگی برای شبانه روز می‌توان پیش‌بینی کرد.

خواب	۷/۵ ساعت
ورزش و غذا	۳ ساعت
عبادت	۳/۵ ساعت
مطالعه اخلاقی و تفکر	۱۵ تا ۳۰ دقیقه
آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی روز، در حد مطالعه اهم اخبار یا استماع خبر رادیو	۱۵ تا ۳۰ دقیقه
جمع کل	۱٤/۵ ساعت

از ساعاتی که برای ورزش و غذا درنظر گرفته شده ۱۵ تا ۳۰ دقیقه برای ورزش و بقیه برای تهیه مواد اولیه، آماده‌سازی خوراک، پهن کردن و جمع کردن سفره و تناول غذا در نظر گرفته شده است که می‌توان بعضی از این مراحل را در فعالیت‌های دیگر

ادغام نمود. مثلاً پس از بازگشت از مسجد، خرید موادغـذایی انجـام گیـرد و در حـین آماده‌سازی غذا ارتباط با اعضای خانواده یا دوستان هـم‌درس بیـشتر شـود و در هنگـام خوردن غذا از خبر رسانه‌ها استفاده گردد.

ساعات عبادت هم شامل وضو، نماز، حضور در جماعت و مساجد، ۲۰ تا ۳۰ دقیقه خلوت شبانه، دعا، مناجات، استغفار، ذکر، نافله و.. . است.

در همین زمان حتماً باید برنامهٔ تلاوت قرآن، تدبر در آیات و انس با کـلام خـدا را قرار داد که پیشنهاد می‌شود قبل از نماز در مسجد انجام پذیرد. اگر این برنامـه، در هـر شبانه روز به خوبی اجرا شود، عمدهٔ نیازهای جـسمی و عبـادی و پـاره‌ای از نیازهـای اجتماعی ما تأمین خواهد شد. ترک هر یک از این فعالیـت‌هـا در دوره زمـانی طـولانی جریان رشد متوازن را مختل می‌کند.

زمان‌ها

مجموع این فعالیـت‌هـا ١٤/٥ سـاعت از شـبانه روز را پوشـش مـی‌دهـد. وقـت مفیـد باقی‌مانده ۹/۵ ساعت است که باید برای آن در زمان‌های مختلـف برنامـه‌ای پـیش‌بینـی کرد. برای این کار نگاهی به انواع «زمان» در زندگی طلبه داشته باشیم:

۱. ایام درسی، شنبه تا چهارشنبه
۲. پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها
۳. تابستان‌ها
٤. ایام درسی تعطیل (اعیاد، شهادات و مناسبت‌ها)
۵. تعطیلی محرم، رمضان، ایام فاطمیه
٦. ساعت‌های غیبت استاد یا هم‌بحث
۷. مسافرت‌ها

هر یک از این زمان‌ها دارای ویژگی جالب توجهی است. مثلاً پـنج‌شـنبه و جمعـه زمـان مستمری است که در طول سال به صورت مرتب و قابل پیش‌بینی تکـرار مـی‌شـود. «تنـاوب منظم» و «استمرار» دو ویژگی مهم این زمان است. این زمان برای فعالیـت‌هـای ضـروری کـه همیشه در دستور کار شخص قرار دارد، ولی نمی‌توان در شبانه‌روز بـرای آن وقـت گذاشـت بسیار مناسب است. تعطیلات رسمی، اعیاد و شهادت‌ها، گرچه زمانی قابل پـیش‌بینـی اسـت،

ولی سیکل منظم ندارد. ساعات غیبت استاد و هم‌بحث، معمولاً تصادفی و اساساً غیرقابل پیش‌بینی است. تابستان تعطیلی گسترده و متمرکزی برای فعالیت‌های عمده در اختیار طلبه قرار می‌دهد. یعنی هم پیش‌بینی‌پذیر است و هم فراخ و گسترده، ایام مسافرت غالباً با اشتغال ذهنی و روحی فراوان همراه است و پذیرش برنامه‌های سنگین را ندارد.

۱ ـ برای ایام تحصیلی شنبه تا چهارشنبه در ۹/۵ ساعت باقی‌مانده این برنامه پیشنهاد می‌شود.

درس	٤ ساعت
مطالعه و پیش مطالعه	۲ ساعت
مباحثه	۲/۵ ساعت
مطالعات مورد نیاز[1]	۱ ساعت
جمع کل	۹/۵ ساعت

از یک ساعت کار علمی، دقایقی به استراحت اختصاص می‌یابد. این استراحت فعالیت علمی ما را افزایش می‌دهد.

در ابتدای هر مباحثه یا مطالعه، قرائت حدیث یا مسئلهٔ شرعی از رسالهٔ توضیح المسائل در نظر گرفته شود. این برنامه در ایام تحصیل و تعطیل قابل پی‌گیری است و مناسب است که از قبل، پیش‌بینی لازم برای آن انجام گیرد.

۲ ـ برای پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها در ۹/۵ ساعت باقی‌مانده، این برنامه پیشنهاد می‌شود.

پنج‌شنبه‌ها

درس	۲ ساعت
مباحثه و مطالعه	۲/۵ ساعت
زیارت و دعای کمیل (برنامهٔ عبادی ویژه)	۱ ساعت
امور ضروری مانند کارهای اداری، خرید، اصلاح و.. .	۲ ساعت
جمع کل	۷/۵ ساعت

در همین ساعات می‌توان برنامه دیدار از کتاب‌فروشی‌ها، کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها

---

۱. در این برنامه هرگاه سخن از «مطالعات مورد نیاز» شده، این موضوعات در نظر بوده است. تفسیر قرآن کریم، روایات اهل بیت، تاریخ اسلام و سیره ائمه اطهار، تاریخ معاصر، تاریخ جهان، آثار شهید مطهری، پیرامون حوزه و روحانیت، زندگی‌نامه بزرگان و مواردی از این دست.

را در نظر گرفت که علاوه بر نشاط روحی و تنوعی که از آن حاصل می‌آید[۱] موجب آشنایی با تازه‌های نشر و میراث مکتوب می‌گردد و اطلاعات عمومی فراوان و حساسیت‌های جدیدی برای ما فراهم می‌آورد. این حساسیت‌ها پرونده‌های تازه‌ای هستند که در ذهن و دل ما باز می‌شود و در فعالیت‌های آیندهٔ ما بسیار تأثیر می‌گذارد. این برنامه، انگیزهٔ ما را در ادامهٔ تلاش علمی تقویت می‌کند و نوعی معاشرت با اهل علم نیز محسوب می‌شود.

جمعه‌ها

نظافت وبهداشت (حمام، شستشو و اتوی لباس، تنظیم مجدد و نظافت محیط زندگی)	۲ ساعت
برنامه عبادی ویژه (دعای ندبه، سمات و.. .)	۱ ساعت
وقت اضافهٔ نمازجمعه نسبت به نماز هرروز	۱ ساعت
ورزش و تفریح	۳ ساعت
دیدار از ارحام و رفقا، جلسات انس، ارتباط با شخصیت‌ها و اساتید، مشاوره و کسب راهنمایی	۲ ساعت
جمع کل	۹ ساعت

دیدار با رفقا و جلسات انس دوستانه، در راستای تأمین نیاز اجتماعی، موجب انتقال تجارب، علوم و اخبار می‌شود. قبض روحی و کسالت را برطرف می‌کند و می‌تواند به تدبیری برای یک فعالیت گروهی شایسته بیانجامد.

حدود ۳ ساعت وقت اضافه در پنج‌شنبه و جمعه باقی می‌ماند که ظرف مناسبی برای تأمین یک نیاز مستمر است. برای این زمان، مطالعه و مباحثه تفسیر قرآن کریم که نیاز همیشگی یک مسلمان به شمار می‌رود پیشنهاد می‌شود.

۳ ـ برای ایام تابستان ـ جز زمان مسافرت که با برنامهٔ حساب‌شده و با پیش‌بینی کامل صورت خواهد گرفت ـ فعالیت در مراکز فرهنگی، مطالعات مورد نیاز، مرور درس‌های گذشته و کسب آمادگی برای درس‌های سال آینده پیشنهاد می‌شود. تابستان تعطیل نیست، فقط نوع فعالیت‌های صنفی طلبه عوض می‌شود. در تابستان فرصتی

---

۱. الکتب بساتین العلماء (غررالحکم ۹۹۱).

برای جبران بعضی از کمبودهای موجود در روند برنامه‌های صنفی و ایجاد تعادل و توازن در برنامه به دست می‌آید که بسیار مغتنم است. طبعاً برنامهٔ ورزش و تفریح در این فصل کمی پررنگ‌تر از ایام تحصیل خواهد بود.[1]

٤ ـ برنامهٔ تعطیلات رسمی: این ایام که حدود یک ماه از سال تحصیلی را در بر می‌گیرد زمان مناسبی برای کارهای درسی فوق برنامه است.

درس‌های فوق برنامه	۳ ساعت
آشنایی با موضوع تعطیلی، مطالعه برحسب مقتضای ایام	۲ ساعت
شرکت در مراسم، تعظیم شعایر، ارتباط با اساتید و شخصیت‌ها، برنامه‌های جمعی و جلسات	٤/٥ ساعت
جمع کل	۹/٥ ساعت

٥ ـ محرم، رمضان، فاطمیه

بر اساس قانون، طلاب پایه‌های نخست در این ایام تعطیل نیستند. سایر طلاب نیز به سفرهای تبلیغی می‌روند. با پیش‌بینی قبلی می‌توان این برنامه‌ها را در این زمان انجام داد. تحصیل متون دیگر، مطالعات مورد نیاز، ارتباط با اساتید، شرکت در مراسم معنوی و عزاداری و.. .

٦ ـ ایام مسافرت: چون مسافرت انواع مختلفی دارد (سیاحتی، زیارتی، کاری، علمی، تبلیغی و.. .) دستور جامعی برای آن نمی‌توان ارائه کرد. ولی غالباً در سفر، تمرکز ذهنی، روحی و زمانی برای کار علمی جدی وجود ندارد. پرداختن به این برنامه‌ها ـ که مورد احتیاج ما است و نیاز به تمرکز فراوان هم ندارد ـ سفر ما را پربارتر می‌کند؛ مطالعه سرگذشت بزرگان یا کتب مورد علاقه دیگر، اطلاع از جامعه (سرزدن به مراکز فرهنگی و.. .) ، دیدار از خویشاوندان، ارتباط با مردم، تفریح، ورزش، تنوع، تجدید قوای روحی، کسب نشاط و طراوت

۷ ـ در ساعات غیبت استاد یا هم‌بحث رنگ علمی برنامه باید محفوظ بماند. مثلاً به کارهایی از قبیل تکمیل جزوات و تحقیق در موضوعات مورد نیاز درسی می‌توان پرداخت.

---

۱. برای برنامه ایام تابستان پس از این سخنی به تفصیل خواهیم داشت.

برنامه علمی

برنامه پیشنهادی زیر برای طلبه‌ای درنظر گرفته شده که دارای استعداد تحصیلی متوسط به بالا و قدرت جذب مباحث علمی است و در طی مدارج علمی دچار مشکل نمی‌شود. پشتکار، حوصله و همت کار مطالعاتی را دارا است. یعنی حاضر است روزانه حدود هشت ساعت در ساحت دانش‌آموزی و پژوهش سرمایه‌گذاری کند و از تنوع‌جویی و سرکشی به فضاهای اشتغال‌زا و مسئولیت‌های اجرایی پرهیز نماید. هدف تحصیل خود را نیز صاحبنظرشدن دریکی از دانش‌های حوزوی قرار داده‌است.

در این برنامه، نگاه ما به مراحل آموزشی حوزه نگاهی توصیفی است نه دستوری. یعنی فرض را بر این گرفته‌ایم که طلبه این متون را به هر صورت تحصیل خواهد کرد. داوری نهایی پیرامون متون درسی و مراحل آموزشی حوزه بر عهدهٔ این دفتر نیست. بر این فرض، باقی‌ماندهٔ نیازهای علمی طلبه که در فعالیت رسمی به آن پرداخته نمی‌شود، در این برنامه پیش بینی شده است.

چنین طلبه‌ای ٤ دورهٔ ۵ سالهٔ علمی پیش رو دارد. در دورهٔ اول و دوم (۱۰ سال) زمینهٔ فعالیت علمی او تماماً رنگ «آموزشی» دارد. ۵ سال سوم، ترکیب «آموزش و تحقیق» با محوریت «آموزش» و ۵ سال چهارم ترکیب «آموزش و تحقیق» با محوریت «تحقیق» فعالیت علمی او را پوشش می‌دهد.

۵ سال اول	آموزش مقدماتی
۵ سال دوم	آموزش عمومی
۵ سال سوم	آموزش تخصصی (و پژوهش)
۵ سال چهارم	پژوهش (و آموزش تکمیلی)

آموزش در ۵ سال اول آموزش مقدماتی و در ۵ سال دوم آموزش عمومی و در ۵سال سوم تخصصی است.

انس با قرآن و حدیث در ۵ سال اول جنبه مقدماتی دارد. یعنی در حد معناشناسی، آشنایی با مفاهیم، ترجمهٔ ظاهری، تجزیه و ترکیب آیات و نیز آشنایی اجمالی با جغرافیا و زبان احادیث می‌باشد. مراجعه به شروح و تفاسیر، تنها به این هدف انجام می‌پذیرد. در ۵ سال دوم جنبهٔ عمومی پیدا می‌کند. یعنی مطالعهٔ عمومی تفسیر و علوم قرآن و آشنایی با مبادی علم حدیث، رجال، درایه، تاریخ حدیث و.. . و در ۵ سال سوم به فضای مباحث ویژه و مطالعهٔ کتب تخصصی در این حوزه‌ها راه می‌یابد.

دانش‌های حوزوی: در دورهٔ ۵ ساله اول ادبیات، منطق، فقه و اصول تا پایـان کتـاب «لمعه» و در ۵ سالهٔ دوم فقه و اصول فقه تـا پایـان «کفایـه» و فلـسفه تـا پایـان «نهایـه الحکمه» به‌خوبی تحصیل می‌شود و در ۵ سال سـوم حـضور فعـال و پرمایـه در درس خارج و تکمیل فقه و اصول، محور اصلی کار قرار می‌گیرد که به کسب توان تخصصی (اجتهاد) در این رشته می‌انجامد.

در مسئله برنامـه‌ریـزی دو هـدف کلـی را بایـد دنبـال کـرد. اول آگـاهی از قواعـد برنامه‌ریزی و کسب بینش کلی نسبت به برنامه، که از مقولهٔ معرفت و یک فرایند ذهنی است. دوم التزام عملی به برنامه و اجـرای کامـل آن کـه از مقولـهٔ اراده و یـک فراینـد روحی است. تمام آن‌چه در بحث‌های گذشته بیان شد، تنها هدف اول را تأمین می‌کنـد و «شرط لازم» اقدام عملی است نه «شرط کـافی» آن. از ایـن پـس همـت و پـشتکار و مجاهدت هر کس در به کار گرفتن این آگـاهی‌هـا نویـدبخش آینـدهٔ روشـنی بـرای او خواهد بود.

سخن، گرچه پایان پذیرفت اما عمل، تازه باید آغاز گردد. زیرا آگاهی مقدمـهٔ عمـل است. **ثَمَرَةُ العِلمِ العَمَلُ بِهِ.**[1]

---

۱. غررالحکم: ٤٦٢٤.



فصل چهارم:

سامان فعالیت‌های فرهنگی در برنامه کاری طلبه

فصل چهارم: سامان فعالیت‌های فرهنگی در برنامه کاری طلبه

در این نوشتار مراد از «فعالیت فرهنگی» هر کاری است که با استفاده از نیروی موجود و توانمندی بالفعل فرد، به‌هدف رشد دیگران و ارائهٔ خدمات فرهنگی صورت گیرد.

در صفحات گذشته ضمن بررسی طرح کلان فعالیت‌های طلبه به این نتیجه رسیدیم که بر اساس هویت طلبه، عمدهٔ توان و زمان او باید صرف تحصیل و بالا بردن توانمندی‌های خود گردد و جز در حاشیهٔ این وظیفهٔ اصلی، انتظار نمی‌رود طلبه به فعالیت‌های دیگر بپردازد (نسبت متن و حاشیه، نسبت ٤ به ١). اینک ضمن پافشاری مجدد بر این فرمول تأکید می‌کنیم، گرچه پرداختن به این فعالیت‌ها در حاشیهٔ برنامهٔ طلبه قرار دارد، اما به هیچ وجه متن کار او بدون حاشیه، مفید واقع نمی‌شود.[1] خصوصاً طلابی که چند سال در حوزه، تحصیل کرده و بنیهٔ علمی و شخصیتی نسبتا استواری یافته‌اند، وظیفهٔ ویژه‌ای در این مورد دارند. این‌گونه فعالیت‌ها علاوه بر **تأمین نیاز جامعه و ادای رسالت اسلامی**[2] **و زنده نگاه‌داشتن روح حساسیت نسبت به نیازهای جامعه و تقویت بینش اجتماعی، به رشد و تکامل توانمندی‌های مورد نیاز طلبه** هم می‌انجامد. به بیان دیگر این‌گونه فعالیت‌ها در مراحل نخست، نوعی تحصیل هم محسوب می‌شود. تحصیل توان سخن‌وری، نویسندگی، پژوهش، کلاس‌داری، مواجهه

---

١. در اصل تنوع به یکی از شواهد این ادعا اشاره شده‌است.

٢. گرچه «تربیت امروز» ما برای «خدمت فردا» است. اما همین امروز به تناسب وسعمان، وظیفهٔ خدمت داریم. امر به معروف و نهی از منکر وظیفهٔ اجتماعی هر مسلمانی است که متناسب با توان و دانش و منزلت خویش باید آن را به‌جای آورد و امر به معروف و نهی از منکر در اشکال پیشرفته خود شامل همهٔ انواع فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی می‌گردد.

با جمع، مدیریت، طراحی فرهنگی، ارتباط اجتماعی، کار متشکل گروهی و... . کـه هـر یک به مرورِ زمان و به برکت «تجربه و تمرین» در وجود شخص، شکل می‌گیرد.

تحصیلِ علوم حوزوی، درون‌مایهٔ این توانمندی‌ها را تأمین می‌کند و این توانـایی‌هـا قالبی برای ارائهٔ آن محتوا خواهد شد. به خوبی روشن است کـه محتـوای بـدون قالـب همچون قالب بدون محتوا، مفید واقع نمی‌شود.

مراکز فرهنگی	انواع فعالیت‌های فرهنگی
مساجد	سخنرانی
حوزه‌های علمیه	تدریس و کلاس‌داری
دانشگاه‌ها	تألیف
مدارس	تحقیق
کانون‌ها	مشاوره و راهنمایی
فضای مجازی (سایت، کلوپ، چت، وبلاگ و.. .)	مقاله
مطبوعات و نشریات	ترجمه
ادارات و نهادها	شعر
هیآت	داستان
نمایشگاه‌ها	گفتگو
پادگان‌ها	موعظه
جلسات انس دوستانه	نقاشی، طراحی، گرافیک
محیط خانواده	نامه
زندان‌ها	دعا، مرثیه، مداحی
رادیو و تلویزیون	پاسخ به سؤالات
...	پشتیبانی فکری
	...

پاره‌ای از دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها در کنار برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود در فعالیت‌های فوق‌برنامه، حضوری پرنشاط دارند. روزنامه دیواری تهیه می‌کننـد، مقاله می‌نویسند و در مراسم صبحگاه ارائه می‌دهنـد، در کتابخانـه یـا واحـدهای دیگـر

فعالیت می‌کنند، در اجرای مراسم نماز جماعت، دعا، قرآن، جشن یا سوگواری، راهپیمایی و برنامه‌های هنری ـ دکلمه، مسابقه، سرود، تئاتر ـ سهیم می‌گردند، با بسیج مدرسه همکاری می‌کنند، بریدهٔ جراید را در تابلوی مخصوص نصب می‌کنند، کلاس‌های تقویتی برای دوستان خود تشکیل می‌دهند، از ذوق و هنر خود به‌صورت شعر، طراحی، کاریکاتور و.. . . استفاده می‌کنند، آزمایش‌های توصیه شده در کتاب‌های درسی را به خوبی انجام می‌دهند، با بهره‌گیری از دانش و مهارت خود کارهای دستی و وسایل خاص تولید می‌کنند و خلاصه آن که جوش و خروش ویژه‌ای از خود نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان با استفاده شایسته از وقت و توان خود،

ـ بهره‌ای به دیگران می‌رسانند.

ـ تنوع برنامه خود را حفظ و نشاط خود را استمرار می‌بخشند.

ـ آموخته‌های خود را محک می‌زنند و مباحث نظری خشک را بهتر درک می‌کنند.

ـ خلاقیت و توان علمی خود را بالا می‌برند.

ـ فایده و کاربرد معلومات خود را لمس می‌کنند و به ادامه جدی تحصیل، ایمان و امید بیشتری پیدا می‌کنند.

ـ روح تعاون و همکاری را در خود تقویت می‌کنند.

ـ قدرت برخورد اجتماعی و تعامل گروهی را در خود می‌افزایند و صحنهٔ جدی فعالیت‌های اجتماعی را در دایره‌ای کوچک تجربه می‌کنند و

ـ همیشه مورد تقدیر و تشویق اولیا و مربیان هستند؛. . . .

اگر و تنها اگر این فعالیت‌ها در «حاشیهٔ» فعالیتِ آموزشی آن‌ها قرار گیرد و آسیبِ جدی به روند تحصیل آن‌ها وارد نسازد. شخصیتِ این دانش‌آموزانِ پرشور از رهگذرِ این تلاش و تجربه، مجموعاً بهتر و مفیدتر و جامع‌تر از دانش‌آموزِ درس‌خوانی است که دائماً دفتر و قلم به دست گرفته و در گوشهٔ انزوا سر در مباحث درسی فروبرده است.

پدران و مادران و مربیان، معمولاً دو توصیه موازی به فرزندان خود می‌کنند؛

یکی حضور فعال در این برنامه‌ها، به جهت فواید فراوان آن.

دوم توجه به ضریب اهمیت درس، و رعایت اعتدال در این حضور.

همین دو توصیه موازی را در حرکت حوزوی نیز باید رعایت کرد. فعالیت‌های جانبی در کنار برنامه تحصیل، برای طلبه ضروری است و مشابه این آثار و برکات را در پی دارد. البته اگر در انجام این فعالیت‌ها رعایت اعتدال و تناسب فراموش نشود.

روشن است که به‌دست آوردن هر توانمندی در ابتدای امر دشوار است و با ناکامی‌ها و شکست‌هایی مواجه می‌شود و احتمالاً ضایعاتی خواهد داشت. اما در مقابل توانمندی و ورزیدگی حاصل از آن، قابل تحمل و مجموعاً مقرون به صرفه است.

ویژگی‌های فعالیت فرهنگی

برای آنکه دیدگاه کامل‌تری نسبت به این برنامه‌ها ارائه شود، از مثال دیگری استفاده می‌کنیم. واحدهای تولیدی فراوان دست اندر کار تهیه و تولید پوشاک هستند. با عبور سریعی از بازار لباس، این فراورده‌های متنوع به چشم می‌آید.

بر حسب سن و جنس افراد: لباس نوزاد، بچه‌گانه، پسرانه، دخترانه، مردانه، زنانه،...

برحسب نوع یا محیط استفاده: لباس روحانیت، لباس کار، لباس رزم، لباس احرام، لباس ورزش، کت و شلوار، لباس عروس، لباس عزا،. . .

بر اساس جنس لباس: لباس نخی، پشمی، چرمی، توری، ابریشمی،. . .

و برای کارکردهای ویژه قطعات خاصی مثل چفیه، دستکش، قنداق، ناف‌بند، پیش‌بند، شال‌گردن، عمامه، جوراب،...

۱. این تنوع عجیب که در رنگ، جنس، مدل و اندازهٔ لباس‌ها مشاهده می‌شود، پس از شناسایی انواع نیازها به صورت طبیعی پدید آمده است. اگر نیاز شدید انسان در سنین و طبقات مختلف به محصولات فکری و معنوی هم به‌خوبی درک شود، تنوع فراورده‌های فرهنگی بسیار افزایش می‌یابد. بنابر این قدم اول در ارائهٔ یک اثر، شناخت نیازها است.

۲. تأمین این نیازها در عرض یک دیگر صورت می‌گیرد و معمولاً تولید یکی از این محصولات، متوقف بر تولید دیگری نمی‌شود. هزاران واحد صنعتی کوچک و بزرگ بدون اطلاع از هم، به تولید این قبیل محصولات همت گماشته‌اند. از واحد کوچکی دارای یک عضو، که در گوشه اطاق با یک چرخ خیاطی ساده مشغول رفع نیاز خانه و همسایه‌ها است، تا واحدهای صنعتی عظیمی که صدها نیروی انسانی در آن مشغول فعالیت‌اند. هر کس به فراخور توان و امکانات خود به تأمین یکی از نیازها که بیشتر برای او اهمیت داشته، پرداخته است. در نیازهای فکری و معنوی هم همیشه لازم نیست مؤسسات عظیم، با طول و عرض و ارتفاع کلان مشغول به کار شوند. هر کس می‌تواند بخشی از نیازهایی را که مشاهده کرده و تشخیص داده است، با ایجاد یک واحد فرهنگی کوچک ـ حتی یک نفره ـ مرتفع سازد.

۳. گر چه ابعاد اهمیت این مراکز صنعتی، مساوی نیست ولی هیچ کدام نباید به بهانهٔ اهمیت فوق‌العادهٔ دیگری تعطیل یا تحقیر شود. تولیدکنندهٔ کت و شلوار حق ندارد بر تولیدکنندهٔ لباس نوزاد یا لباس زیر فخر فروشد. زیرا تولید لباس نوزاد نیز ضروری است. به همین صورت فعالیت استاد دانشگاه و مربی کودکان هر دو ضروری و محترم است و یکی بدون دیگری نتیجه‌بخش نیست. گاهی هم اثر و ارزش نهایی فعالیت مربی کودک از فعالیت استاد دانشگاه بیشتر است.

٤. تأمین این همه نیاز از توان یک فرد و یا یک مجموعه، بسیار بزرگ‌تر است. هزاران مجموعهٔ بزرگ و کوچک، نامدار و گمنام، در نقاط مختلف شهرها و روستاها در تلاش برای ارائهٔ خدمات تولیدی و توزیعی هستند. نیازهای فرهنگی انسان‌ها هم هزاران متولی پرکار می‌خواهد. مادری که با فرزند خود گفتگو می‌کند، کسی که برای تذکر به دوستان خود ساعتی مطالعه، مشاوره یا گفتگو می‌نماید، شخصیتی که برای اهل محل یا خانواده و فامیل خود جلسه و کلاس تشکیل می‌دهد، امام جماعت مسجد، طلبه‌ای که در اردوی دانش‌آموزی شرکت می‌کند، محققی که کتاب می‌نویسد و.. . همه دست اندر کار تولیدات فرهنگی هستند. به این ترتیب ما می‌توانیم بسیاری از فرصت‌های خود را با نگاه تربیتی، به تولیدات فرهنگی اختصاص دهیم، حتی مدت زمان کوتاهی که در اتوبوس کنار کودکی نشسته‌ایم.

۵. گر چه ممکن است محدودیت‌های مالی، علمی و مهارتی موجب شود یک واحد تولید پوشاک با یک چرخ خیاطی ساده و در گوشه اطاق منزل آغاز به کار کند، ولی تنها در صورتی می‌توان این واحد کوچک را موفق دانست که در طی زمان، متناسب با افزایش دانش، مهارت و امکانات، دایره خدمات خود را گسترش داده باشد. آگاهی از آخرین دست‌آوردهای فن‌آوری روز و دانش فنی و استفاده از آن موجب می‌شود اولین سال تأسیس این واحد با سال‌های بعد، تفاوت چشمگیری داشته باشد. در تولیدات فرهنگی هم همین گونه است. اثری که از طلبه در سال‌های نخست طلبگی صادر می‌شود، با اثری که در سال‌های بعد عرضه می‌کند باید متفاوت باشد. احساس استغنا و قناعت به سطح موجود، موجب رکود برنامه می‌شود. تدریس و تبلیغ طلبه باید روز به‌روز «اصیل‌تر»، «عمیق‌تر» و «گسترده‌تر» گردد و در آن «دانش»، «تجربه»، «تدبیر» و «هنرِ» بیشتری تزریق شود.

٦. تولیدات فرهنگی، هرچه عمق (کیفیت)، اصالت (صحت) و گستره (کمیت) بیشتری داشته باشد، مفیدتر است. لذا باید روز به‌روز با تحصیل توانمندی‌ها به این سه ویژگی بیافزاییم. برای افزایش عمق و اصالت این تولیدات، باید دانش‌های حوزوی را به بهترین کیفیت آموخت. برای افزایش گسترهٔ آن نیز بهره‌گیری از هنر ضروری است. «هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست.. . هنر یک شیوهٔ بیان است، منتها این شیوهٔ بیان از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است.»[1]

۷. برای تولید یک اثر حوصله و زمان و توان فراوان خرج می‌شود، اما برای مصرف آن گاهی یک لحظه کافی است. مصرف‌کننده تا هنگامی که مراحل تولید را از نزدیک مشاهده نکرده، قدر زحمت تولیدکننده را نمی‌شناسد. فرشی که زیر پای ماست، محصول زحمت طاقت‌فرسای چندین هنرمند کوشا است. نهایت تقدیر ما از آن همه تلاش این است: «فرش زیبایی است!»، برای تهیه هر صحنه از فیلمی که در عرض ۲ ساعت به سرعت از پیش دیدگان ما می‌گذرد و تنها با جملهٔ «چه فیلم خوبی!» مورد ارزیابی و قدرشناسی ما قرار می‌گیرد، ساعت‌ها مطالعه شده، هزینه هنگفتی به کار رفته و چندین کارشناس هنرمند در زمان قابل توجهی کوشیده‌اند. بنابراین نباید به خاطر قدرناشناسی مخاطبان، از «دقت»، «استحکام»، و «ظرافت» اثر بکاهیم و از حوصلهٔ لازم در تولید آن مضایقه کنیم. یک سخنران باید برای سخنرانی خود ساعت‌ها مطالعه و فکر کرده باشد. برای نوشتن یک مقاله چند صفحه‌ای باید توان فراوانی صرف نمود، هر چند مخاطب ما به روشنی در جریان تولید آن قرار نگیرد و به اندازهٔ انتظار ما قدرشناسی نکند.

این مسئله ابداً نباید موجب ناامیدی ما از ادامه کار گردد. چنین واکنشی کاملاً طبیعی است و در همهٔ تولیدها سابقه و نمونه دارد. لذا هرچه استحکام یک فراورده بیشتر باشد و در آن، وجدان کاری محسوس‌تر باشد، استفاده و مطلوبیت بیشتری دارد. یک ده آباد، به از صد شهر خراب.

---

۱. هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای، صفحه ۹.

غالباً تولید کنندهٔ یک اثر به جهت معاشرت طولانی با آن و نیز تحمل زحمت فراوان در مراحل آماده‌سازی آن، نوعی تعلق خاطر و رضایت نسبت به آن اثر دارد. اما دیگران، بر دو گروه‌اند؛ گروه اول کسانی که به خاطر بهرهٔ ویژه‌ای که از آن اثر دریافت می‌کنند، به تعریف و تمجید و ابراز احساسات نسبت به آن می‌پردازند و گروه دوم کسانی که به خاطر تفاوت سلیقه ـ و نه از سر مخالفت و لجاج ـ واکنش رضایت‌آمیزی نسبت به آن از خود نشان نمی‌دهند. تولید کننده باید مناسبتی با اثر خود برقرار کند که نه وجود گروه اول، باعث غرور و تکبر او گردد، و نه گروه دوم او را از ادامه و تکمیل کار مأیوس و نگران سازد، بلکه تنها در صدد انجام وظیفه خود به نحو مطلوب باشد.

۸ امکانات اولیهٔ ما برای آغاز حرکت متفاوت است. قدرت مالی، معلومات و سطح توانمندی‌ها، آگاهی‌های محیطی، تجربه‌های فردی، روحیه‌ها، علاقه‌ها، باورها، فضای زندگی و.. . همه از امکانات ما هستند. اگر شخصیت یک سخنران موفق، یک مدیر موفق و یک فیلم‌ساز موفق را با یک‌دیگر مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که لااقل بخشی از تفاوت‌های آن‌ها به تفاوت امکانات اولیه برمی‌گردد. اما علی‌رغم این تفاوت‌ها، هر سه در این مسئله شریک‌اند که از امکانات اولیهٔ خود به‌خوبی بهره گرفته‌اند. به همین جهت لازم و بلکه ممکن نیست که ما شخصیت یک فرد خاص را الگوی تمام عیار خود بگیریم و بخواهیم مو به مو مطابق او عمل کنیم. چه بسا امکانات ما از او کمتر و یا بیشتر باشد.

۹. گاهی گفته می‌شود: «چون "خودسازی مقدم بر خدمت به دیگران و دیگرسازی است" باید توجه به نیازهای اجتماعی را به پس از فراغت از تحصیل حوزوی و تهذیب نفس موکول کرد.» سرآغاز این گفته، سخن پذیرفته و اصل معقولی است؛ کسب برخورداری‌های شخصی بی‌تردید و از نظر عقلی مقدم بر توجه به دیگران است و به همین جهت هویت طلبه، هویت «رشد و فراگیری» است، نه «بازدهی و ثمربخشی». یعنی بدون رشد و فراگیری امکان بازدهی و ثمربخشی وجود ندارد. اما این سخن نیز به جای خود ثابت است که تعلیم و تربیت و ساختن ـ چه موضوع آن خود انسان باشد و چه دیگری ـ سطوح و مراتب مختلف دارد. طلبه به اندازه‌ای که در حوزه رشد می‌کند، قابلیت بهره‌دهی پیدا می‌کند و به پایه‌های پایین‌تر اشراف می‌یابد. دانش‌آموز دبیرستانی می‌تواند، دروس ابتدایی را تدریس کند. دانشجو هم قابلیت تدریس دروس دبیرستان را دارد. هر کس در هر سطح علمی یا معنوی قرار گرفته باشد، می‌تواند دست‌گیرِ سطوح پایین‌تر باشد. به این ترتیب یک خوشهٔ تعلیمی یا

تربیتی تشکیل می‌شود، که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. مثلا در فضای علمی، محققان اندیش‌مند در رأس خوشه قرار می‌گیرند و اساتید دانشگاه از آن‌ها بهره می‌گیرند، در سطوح پایین‌ترِ این خوشه به ترتیب دانشجویان، دبیرستانی‌ها و دانش‌آموزان ابتدایی قرار دارند.

به دو جهت نمی‌توان از اندیش‌مندان تراز اول برای آموزش مستقیم کودکان ابتدایی استفاده کرد؛

یکی این که وجود آن شخصیت‌ها برای مباحث تخصصی لازم است و مقرون به صرفه نیست که وقت و توان آن‌ها صرف آموزش نوآموزان شود.

دوم این که به سبب فاصلهٔ علمی بسیار زیادی که میان او و کودک مبتدی وجود دارد، ارتباط و تفهیم مطالب، بسیار دشوار است. در حالی که جوان دبیرستانی به خاطر تصور روشنی که از اندوخته‌های کودک و سیر انتقال او به معلومات تازه دارد، و همچنین به خاطر تسلط بیشتر بر زبان کودک، می‌تواند در انتقال سریع مطالب علمی به او موفق‌تر باشد. اگر این خوشهٔ تعلیمی به‌خوبی تکمیل گردد، روش عاقلانه و عادلانه‌ای در پیش گرفته شده، که در آن هم معلم و هم متعلم رشد می‌کنند.

در فضای تربیتی و اخلاقی نیز نباید توقع داشت نیرو و تلاش اساتید بزرگ عرفان و اخلاق، صرف تربیت مبتدیان و نوپایان گردد. زیرا تربیت کسانی که تا نیمه‌های راه رفته‌اند تنها به دست آن بزرگان امکان دارد. اما برای تربیت سطوح بعد، از شاگردان و شاگردانِ شاگردان آن‌ها هم می‌توان بهره گرفت. این طرح خوشه‌ای یک تقسیم کار حکیمانه است که با آن از سرمایه‌های تربیتی بهتر می‌توان بهره گرفت.

طلبه برای فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی باید «اقدامی»، «متناسب» و «متکامل» داشته باشد. اقدام، یعنی «از انجام وظیفه شانه خالی نکند، جای خود را در خوشه خالی نگذارد و عناصر سطوح بالا را با فرار خود به فعالیت‌های نازل، مشغول ننماید». متناسب، یعنی «پا از گلیم خود فراتر ننهد، جایگاه خود را خوب بشناسد، و فقط در محدوده توان خود فعالیت کند». متکامل، یعنی «با تحصیل و تهذیب مستمر جایگاه خود را در این خوشه بالاتر برد و روز به روز به بهره‌های وجودیش افزوده گردد».

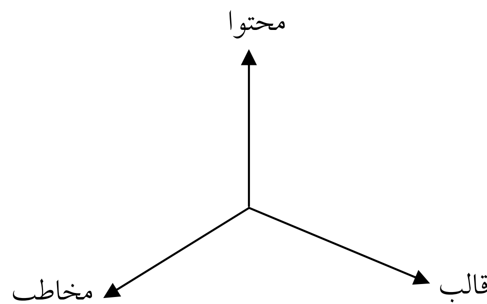
۱۰. طلبه باید درانتخاب نوع فعالیت، توان محدود خود را در بهترین و مؤثرترین برنامه‌ای که آمادگی آن را دارد صرف کند و به روحیهٔ تنوع‌جوی خود اجازهٔ پرداختن به امور کم‌فایده ـ هرچند پر سر و صدا و چشم‌گیر ـ را ندهد. مثال خربزه و گردو که

پیش از این در بحث تحصیلات حوزوی بیان شد پیام گویایی در این زمینه دارد. تشخیص این موارد علاوه بر تأمل، مطالعه و مشاوره گاهی نیاز به تجربهٔ مستقیم فضاهای مختلف و درگیری با انواع فعالیت‌ها دارد.

۱۱. هر اثر فرهنگی دارای سه بُعد است و برای تعیین مختصات آن باید این سه بعد را در نظر گرفت. این سه بعد عبارت‌اند از محتوا، مخاطب و قالب. به بیان دیگر هر اثر فرهنگی به هدف انتقال محتوای خاصی در قالبی معین به مخاطبی ویژه پدید آمده است.

مخاطب اثر فرهنگی بر اساس معیارهای مختلف به زن، مرد، کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال، شهری، روستایی، بی‌سواد، باسواد، فرهیخته، و.. . . تقسیم می‌شود. محتوا نیز ممکن است معرفتی، انگیزشی یا مهارتی باشد و به هدف رشد علمی، اخلاقی ـ معنوی، هنری، حرفه‌ای، جسمی، یا اجتماعی در نظر گرفته شده باشد. معرفت نیز ممکن است از نوع عقاید، اخلاق، احکام یا آداب دینی یا اساسا غیردینی (مثلا بهداشتی یا صنعتی) باشد. قالب ارائه اثر نیز بسیار متنوع است. از کتاب و جزوه و تراکت و فیلم و نرم‌افزار تا سخنرانی، نشریه، دیدار، نماز جماعت، دعا، عزا، مرثیه، نمایشگاه، مسابقه، شعر، داستان، کاریکاتور و.. . . همه را در بر می‌گیرد.

هر اثر فرهنگی به منزله یک نقطه در فضای نمودار زیر است که محتوا و قالب و مخاطبی دارد و از هر سه زاویه باید بررسی شود.



۱۲. مدیریت فرهنگی به منزله سر در پیکرهٔ فرهنگی عمل می‌کند. یعنی می‌بینند، می‌شنود، می‌بوید و نیازها و خطرات را درک می‌کند، آنگاه حکم لازم را برای اقدام مقتضی صادر می‌نماید. فعالان فرهنگی به منزلهٔ دست‌هایی هستند که این حکم را اجرا می‌کنند و تحقق می‌بخشند.

فصل پنجم:

طلبه و
آهنگ فعالیتهای فصل تابستان



فصل پنجم: طلبه و آهنگ فعالیت‌های فصل تابستان

تابستان اوج حرارت و شور و حیاتِ طبیعت، و هنگام به ثمر نشستنِ درختان است. طبیعتِ نوشکفتهٔ فصل بهار، اینک پس از گذشت یک دورهٔ چند ماهه، به بلوغ رسیده و در نهایت استواری و پختگی، آمادهٔ عرضهٔ تحفه‌های خویش به آدمی است. درست مقارن این رویداد زیبای طبیعی، مراکز تحصیلی (آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها) فعالیت رسمی خود را خاتمه می‌دهند و جمعیت عظیمی از جوانان و نوجوانان، با پایان یک دوره کوشش مستمر تحصیلی، برای تجدید قوا و کسب طراوت و نشاط، برنامهٔ رسمی خویش را رها می‌کنند.

کمی پیش از آن، طلاب کوشا و جوانان پر شور، در پی تنظیم یک برنامهٔ فعالیت تازه برای حدود سه ماه فراغت رسمی، به جنب و جوش می‌افتند و با اساتید، مربیان و مشاوران، به گفت و گو می‌نشینند که «تابستان را چگونه بگذرانیم؟ در این فرصت گسترده چه نیازهایی تأمین کنیم؟ چگونه برنامه‌ریزی کنیم که بیشترین بهره را از این زمان دریافت کنیم؟»

این‌ها سؤال‌هایی است که این روزها رواج زیادی دارد و همه، ناشی از احساس مسئولیت فراوان طلبه و درک درستِ مغتنم بودن لحظات عمر و کوشش برای بهره‌برداری بهینه از سرمایه حیات است. این نوشتار، کلیت برنامه‌ریزی تابستان طلاب را به صورتی کوتاه و گذرا مرور می‌نماید؛

۱. تابستان تعطیل نیست؛ گر چه مدارس علیمه برنامهٔ کاری خود را تعطیل می‌کنند؛ اما طلبگی طلبه، یعنی طالب علم و کمال بودن و مسیر رشد را پیمودن، توقف بردار نیست. فرصت سه ماهۀ تابستان، سرمایۀ زمانی هنگفتی است که باید با هوشمندی و مراقبت از آن بهره گرفت و اندکی مسامحه و تقصیر در استحصال آن بخشودنی نیست.

تابستان زمانی معادل یک چهارم سال است که اگر به خوبی احیا نشود، خسارتی بزرگ و ندامتی بزرگ‌تر پدید می‌آورد. بنابراین، تابستان را نباید تعطیل پنداشت؛ آنچه در این زمان اتفاق می‌افتد، تغییر شکل برنامهٔ تحصیلی است. تابستان دوره رکود، سکون و توقف نیست؛ زمان آغاز یک تحصیل جدید و تنوع بخشیدن به آهنگ تکراری فعالیت‌های پیشین است. اگر جمعه‌ها و تعطیلات رسمی را از فرصت تابستان حذف کنیم و انتهای تابستان را نیز نیمهٔ شهریور به شمار آوریم، حداقل ٦٠ روز مفید در اختیار داریم. اکنون اگر برای هر روز، ده ساعت خالص پیش بینی کنیم، سرمایهٔ عظیمی معادل ٦٠٠ ساعت پیش روی ماست. برای این ٦٠٠ ساعت زمان ارزشمند قطعاً باید تدبیری اندیشید.

۲. تابستان زمان مناسبی برای فعالیت‌های درسی رسمی نیست؛ گروهی از طلاب سخت‌کوش، ایام تابستان را امتداد ایام تحصیلی می‌شمارند و همان ادبیات، منطق، فقه، اصول و کلام را که در برنامهٔ رسمی حوزه پیش‌بینی شده است، در این ایام دنبال می‌کنند. این گروه، گرچه در اصل بهره‌برداری از زمان و تشخیص وظیفهٔ «سخت کوشی»، شایسته ستایش‌اند و بر اثر همین تلاش، از هم‌کلاسی‌های خود در برنامهٔ درسی حوزه پیش می‌افتند، اما از گزند دو آسیب، سالم نمی‌مانند؛

اول: خستگی فکری و روحی که موجب عدم آمادگی برای ادامه راه در سال تحصیلی آینده خواهد شد؛ برنامه آموزشی یک نواخت و پشت سرهم، تحمل انسان‌های معمولی را در می‌نوردد و دیر یا زود، موجب سردرد، کسالت و افسردگی می‌شود. طراوت و اشتیاق در تحصیل، نعمتی است به دست آوردنی که برای نگاهداری آن تلاش باید کرد؛ یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ طراوت و نشاط، تنوع فعالیت‌ها است؛

قال علی عليه السلام: انّ هذه القُلوبَ تَملُّ كما تَملّ الابدانُ فَابتَغوا لَها طَرائفَ الحكم[1]

جان ما آدمیان ـ همچون تن ما ـ ملول و خسته می‌شود؛ پس برای آن حکمت‌های جدید و تازه بجویید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۹۱ و ۱۹۷.

تابستان اگر رنگ و آهنگ پاییز، زمستان و بهار را حفظ کند، از دایرهٔ حوصله ما فـرا خواهد گذشت، آنگاه تلاشی که طی چند سال، موجب موفقیت سریع طلبه شـده بـود، بر اثر خستگی و فرسودگی یکباره، متوقف خواهد شد.

آسیب دیگر، محروم ماندن از کسب امور لازمی است که در غیـر تابـستان، فرصـت فراگیری آن‌ها نیست؛ طلبه علاوه بر برنامهٔ درسی حوزه، به دانش‌ها و مهارت‌هایی نیـاز دارد که خارج از سیستم رسمی حوزه، باید برای پی‌گیری و کسب آن اقدام کنـد. اکتفـا به روند آموزشی حوزه، موجب بقای پاره‌ای از خلأهـا در شخـصیت مـا طلبـه‌هـا و در نهایت ناکارآمدی صنفی ما خواهد شد.

نظام آموزشی حوزه بیشتر برای ایجاد دسته‌ای توانمنـدی‌هـای اساسـی در شـناخت دین و شاید شناخت فقه به معنای خاص، طراحی شده است؛ تسلط بر ادبیـات عربـی، منطق صوری، روش استنباط (علم اصول فقـه) و.. . از جملـه ایـن توانمنـدی هاسـت. ظرف زمانی ایـن آمـوزش نیـز بـیش از ۱۵ سـال اسـت. طلبـه در ضـمن تحـصیل آن توانمندی‌ها در این گستره، نیازهای فوری دیگری هم دارد که باید با تدبیر هوشـمندانه، در پی رفع آن باشد؛ به بیان دیگر، علاوه بر آموزش ماهی‌گیری، به ماهی هم نیـاز دارد. برای مثال آشنایی با قرآن و حدیث، برای هـر طلبـه و بلکـه بـرای هـر مـسلمان، یـک ضرورت است. طلبه در دوره تحصیل خود، مقدمات، ابزار و امکانات آشنایی با قرآن و حدیث را فرا می‌گیرد؛ درک جایگاه معرفتی قرآن و روایات، صـرف و نحـو و بلاغـت، قدرت تجزیه و ترکیب متون، توان مراجعـه بـه کتـب لغـت، شناسـایی منـابع، آشـنایی اجمالی با علوم قرآنی و علوم حدیث، توان بهره‌گیری از تفاسیر مختلف، تفکـر اصـولی برای استظهار و استنباط از عبارت، روش فهم متون و.. . ، تجهیزاتی است که طلبه پـس از سال‌ها تحصیل در حوزه، آرام آرام آن‌ها را فراهم می‌کند و با داشتن ایـن تجهیـزات، می‌تواند بهرهٔ شایسته‌ای از معارف دین به دست آورد. اما نمی‌توان انکـار کـرد کـه هـر طلبه ـ بلکه هر مسلمان ـ در طول مدت تحصیل، برای زندگی خـویش، بـه آشـنایی بـا محتوای قرآن و حدیث ـ هر چند در مراتب پـایین ـ نیـاز دارد. اگـر فـرض کنـیم کـه تابستان و زمستان طلبه، به همین دروس متعارف صرف شود، چه زمانی برای تأمین این نیاز باقی خواهد ماند و چگونه این کاستی بر طرف خواهد شد؟

همچنین، در روزگار ما، برای طلبه لازم است که در کنار دروس خود، حداقل یک دور آثار شهید مطهری را خوانده باشد؛ این آثار علاوه بر این‌که طلبه را با گزاره‌های محوری دین آشنا می‌کند، به پاره‌ای از مهم‌ترین پرسش‌های عصر ما پاسخ می‌دهد، توان مواجهه با نسل جوان را به ما می‌آموزد و در حقیقت معاشرت با اسلام‌شناس دردآشنای بصیری چون شهید مطهری است. این معاشرت طولانی، به انتقال حساسیت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، روحیات و دستگاه معرفتی آن بزرگ‌مرد می‌انجامد که این مهم برای طلبه بسیار مغتنم و حیاتی است.

۳. دانستیم که افزودن پهنای مسیر تحصیل، بر کوتاه کردن طول مسیر اولویت دارد و طلبه به جای بی‌تابی و شتاب در فراگیری متون کلاسیک، شایسته است به جامعیت برنامهٔ خود و حفظ توازن کلان آن نظر داشته باشد و در تناسب اندام فعالیت‌های خود بکوشد؛ اکنون از این قاعده چند مورد را استثنا می‌کنیم؛

الف. طلابی که در آزمون پایان سال، نمره قبولی لازم را نیاورده‌اند (تجدیدی‌ها)، به اضطرار باید بخشی از تابستان خود را به ترمیم نقایص سال تحصیلی اختصاص دهند.

ب. پایه دوم ـ مشخصاً کتاب سیوطی و المنطق ـ برای طلابی که زمینه‌های آشنایی با صرف، نحو و منطق را پیش از حوزه داشته‌اند و در سال اول با موفقیت کامل از حلقه مقدماتی صرف، نحو و منطق عبور کرده‌اند؛ ادبیات عربی و منطق، دو علم مهم کاربردی است که بیشتر، از راه تمرین و تجربهٔ عملی جذب دستگاه هاضمهٔ علمی طلبه می‌شود. سیوطی و منطق مظفر، بسط‌یافتهٔ آموزه‌های صمدیه و منطق پایهٔ اول است و گره کوری از کار طلبه نمی‌گشاید. این سخن، هرگز به معنای نفی ارزش این دو کتاب نیست و به هیچ عنوان نباید توصیه به سهل‌انگاری تلقی شود، بلکه پیشنهادی است تنها و تنها برای طلابی که از نعمت خوش‌ذهنی و همت و سخت کوشی بهره‌مند هستند؛ اینان به خاطر داشتن این ویژگی‌ها، کلاس درس سیوطی و المنطق را تُنُک و کم‌مایه احساس می‌کنند و از تکرار مکررات آزرده خاطر و ملول می‌گردند. چنین کسانی، مناسب است که با برنامه‌ریزی هوشمندانه (ترجیحاً تحت نظر یک استاد یا یکی از طلاب پایه‌های بالاتر)، از اواسط پایهٔ اول، اقدام به تحصیل فشردهٔ این دو کتاب نمایند و تا اواخر تابستان، خود را برای آزمون ارتقایی آماده کنند.

تنها تفاوت این طرح با برنامهٔ رسمی پایهٔ دوم، سرعت آن است؛ بنابراین همه کتاب

سیوطی و المنطق، باید بدون ممیزی و تلخیص خوانده شود و کیفیت فهم متن نیز نباید آسیب ببیند. برای این منظور، باید از نوار درسی، استاد خصوصی و شـروح موجـود، و همچنین تجزیه و ترکیب فراوان عبارات عربی و تمرین گستردهٔ قواعد منطقی بهره گرفت.

ج. پایه ششم (مشخصاً قسمت سوم لمعه شهید و مجلّد دوم اصول مظفر)؛ طلبه پایهٔ ششم، طی دو سال کامل، کتاب لمعه را زیر و زبر کرده و با فـراز و نـشیب عبـارات آن کاملاً آشناست؛ زبان فقهی شهید اول و ثانی برای او تازگی ندارد و پیچ و خم‌های مـتن را به خوبی تجربه کرده است؛ اکنون با این سرمایهٔ علمـی، آمـادگی آن دارد کـه بـدون دستگیری لحظه‌به‌لحظهٔ استاد، به استقلال و به سـرعت، بـاقی‌مانـده کتـاب را بـه پایـان برساند. از چنین طلبه‌ای می‌توان توقع داشت که با مباحثه و مطالعهٔ قوی، در مدت زمان کوتاهی، از عهدهٔ لمعه برآید؛ بدون آنکه آسیب قابل ذکری به کیفیـت تحـصیل او وارد شود، مشروط بر این‌که کتاب را از آغاز تا به اینجا به خوبی درس گرفته باشد.[۱] در جلـد دوم اصول مظفّر نیز این مسئله جاری است؛ افزون بر این، حجم تحلیل‌های فنی و دشـواری‌هـای نفس‌گیر در این مجلّد، نسبت به جلد اول، به شدّت کاهش یافته اسـت و نیـز مباحـث جلـد دوم، با بسط و تفصیل شگفت‌آوری در رسائل شیخ انصاری بازخوانی خواهد شد.

مجموع ویژگی‌هایی که بیان شد، فشرده‌سازی زمان این دو متن را تجـویز مـی‌کنـد، بلکه این چگونگی، معمولاً کلاس درس لمعه و اصول را در پایهٔ شـشم، بـرای طـلاب مستعد و کوشا خسته‌کننده و کم‌فایده می‌نماید.

د. انتهای دو کتاب رسائل و مکاسب؛ آنچه درباره لمعه و اصول فقه ذکر شد، درباره بخش پایانی کتاب رسائل و مکاسب نیز صادق است. خستگی روحـی ناشـی از یـک دوره ارتبـاط مستمر با یک متن، یک قلم، یک موضوع و یک سبک نگاه که روح تنوع جو و نوگرای جوان را می‌آزارد، آن هم در لایه‌های عمیق و تخصصی دانش که به حوصله و تمرکـز فـراوان نیـاز دارد و نیز انس گرفتن با قالب و تسلّط بر محتوای کتاب در اثر توانمندی درگیری با متن و... ، مجموعاً جواز عبور سریع از متن را برای طلبه صادر می‌کند.

---

۱. ویژگی‌های کتاب لمعه و کیفیت تحصیل‌آن در مقالات ضمیمه در جلد دوم کتاب خواهد آمد.

بار دیگر تأکید می‌شود که این پیشنهاد، تنها یک تـدبیر بـرای برنامـه‌ریـزی علمـی، براساس واقعیت‌ها و توانایی‌های طلبه است و هرگز به معنی فرو کاسـتن ارزش علمـی این متون و یا توصیه به حذف آن‌ها نیست.

ویژگی‌های دورهٔ تحصیلی سطح ۲

بی‌مناسبت نیست که به بهانهٔ ذکر خیری که از دو کتاب رسائل و مکاسب به میان آمـد، به برخی از ویژگی‌های دورهٔ تحصیلی سطح ۲ بپردازیم؛ بر اساس این ویژگی‌ها، شـاید بتوان دورهٔ چهار ساله تحصیل رسائل، مکاسـب و کفایـه را پرفـشارترین مرحلـهٔ رشـد علمی طلبه دانست و از آن با عنوانِ دورهٔ تلاطم هویت طلبـه یـاد کـرد. ایـن وضـعیت مرهون چگونگی‌های زیر است:

یکم. روح تنوع‌جوی جوان از دشواری کشنده و یکنواختی فرسایندهٔ متون و تکـرار مباحث، خصوصاً در علم اصول سخت گلایه‌مند است.

دوم. بسیاری از مباحث را، به خصوص در پـاره‌ای از فـروع فقهـی و نیـز در جـای جای علم اصول، بی‌فایده، انتزاعی و دور از واقعیت عینـی اجتمـاعی مـی‌بینـد، پـس از ساعت‌ها صرف تـوان و هزینـهٔ مبـالغ هنگفتـی از سـرمایهٔ فکـری و زمـانی، بـه نکتـهٔ کارگشایی برنمی‌خورد و نسبت به بهرهٔ فراگیری این متون، توجیه عقلانی شایسته‌ای در اختیار ندارد و در پیشگاه وجدان خود، دائماً محکوم است. جملات پراکنـده‌ای از زبـان بزرگان هم بر این التهاب می‌افزاید. این حکایـت دردآور، نهـاد حقیقـت‌جـوی طلبـه را سخت آزرده و آشفته می‌سازد و توان فعالیت را از او می‌رباید.

سوم. طلبه در آغاز این فراز، دست کم ٦ سال به تحصیل اشتغال داشته و بـه عنـوان یک حوزوی (روحانی) در میان مردم شناخته شده و جا افتاده اسـت و چـه بـسا جامـهٔ مقدس روحانیت را نیز بر تن کرده باشد. اکنون بدنهٔ جامعه از او توقـع بـسیار دارد؛ در این شرایط هر چه طلبه با اجتماع بیشتر مرتبط باشد، این انتظـار و تقاضـا را در نگـاه و بیان تودهٔ مردم بیشتر احساس می‌کند. به همان تناسب که آگاهی عمومی مردم بالا آمده و روابط اجتماعی پیچیده‌تر شده است، موضوعات متداول و پرسش‌های نوین هم تعدّد یافته و مسئولیت طلبه هم بیشتر شده است.

از سوی دیگر، به دارایی‌هایی که در سال‌های نخست طلبگی اندوخته (از صرف، نحو، بلاغت، تجوید، فقه، اصول، منطق و کلام) نظر می‌کند و در میان آن سخن مشترک مناسبی برای مفاهمه با مردم ـ خصوصاً اقشار فرهیخته و تحصیل‌کرده ـ نمی‌یابد؛ اقشاری که از او انتظار دارند سخن دین خدا را در موضوعات مختلف زندگی، با تجزیه و تحلیل قوی عرضه کند و روح عطشناک آن‌ها را در آشنایی با کلیت تعالیم دین سیراب سازد.

به این ترتیب، طلبه خود را شایسته پاسخ‌گویی به آن انتظار و تقاضا نمی‌بیند؛ آن گاه در مقایسه با دوستان و هم‌قطاران خود که روزی در کنار آن‌ها و پشت یک نیمکت درس می‌خوانده و امروز هر یک اسم و عنوان کارشناس، کارشناس ارشد، استاد، دکتر، مهندس و غیره را یدک می‌کشند، احساس خوشایندی ندارد.

با صرف نظر از این جانب اثباتی، ثبوتاً طلبه، دست خالی است و برای زندگی شخصی خود نیز، به آشنایی با تعالیم دین بسیار بیش از آنچه که دارد، نیازمند است.

چهارم. طلبه در این دوران، با ازدواج به فضای سازندهٔ زندگی خانوادگی پای گذاشته و در معرض تجربه‌های جدیدی قرار می‌گیرد. این تحوّلِ بزرگ در زندگی طلبه، امواجی از مشکلات و مسائل را در زندگی او فرو نشانده؛ و البته به صورت طبیعی، مسائل تازه‌ای از جمله تدبیر معیشتی و تأمین اقتصادی، فراروی او نهاده است؛ مسائلی که طلبه، سابقهٔ درگیری با آن‌ها را ندارد. به این ترتیب، دغدغهٔ یک فعالیت جانبی نیز طلبه را همراهی می‌کند.

پنجم. طلبه از تحت نظارت مدرسه خارج شده، برای تنظیم برنامهٔ کاری خود، اختیار بیشتری دارد.

ششم. طلبه در آستانهٔ انتخاب یک گرایش تحصیلی قرار دارد، ولی هنوز آگاهی‌های لازم برای انتخاب رشتهٔ تخصصی و ورود به آن را کسب نکرده است.

این همه در صورتی است که طلبه فعالیت خود را به تحصیل دروس رسمی حوزه محصور کرده باشد و هیچ هنر، دانش و توان دیگری نیاموخته باشد. اما اگر در حاشیهٔ فعالیت‌های تحصیلی رسمی، آگاهی‌ها و مهارت‌های دیگری نیز اندوخته باشد، هیچ یک از عوارض پیش گفته بر او چیره نخواهد شد.

رهایی از این گرداب سهمگین، در گرو یکی از این دو پیشنهاد است: استقامتی فراوان بیش از طاقت نوع طلبه‌ها، یا تنوعی در برنامهٔ کاری که ترمیم‌کنندهٔ همهٔ آن کاستی‌ها و عوارض باشد.

برخی از دروس جنبی موجود در نظام آموزشی حوزه، به هدف رفع همین نارسایی‌ها در برنامهٔ علمی طلبه تعبیه شده است. مراکز تخصصی و مؤسسات علمی وابسته به حوزه نیز در شرایط کنونی، همین نقش را در زندگی شخصی طلبه ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد، طلابی که جذب این مجموعه‌ها می‌شوند گرچه در نگاه نخست، از برنامهٔ تعریف شده اصلی، اندکی خارج می‌شوند، ولی در نظر نهایی، از توازن شخصیتی و جامعیت صنفی بیشتری برخوردار هستند و در ادامهٔ مسیر، پرشورتر، موفق‌تر و مؤثرتر ظاهر می‌شوند.

پیشنهادی که در این نوشته برای برنامهٔ تابستانی طلاب ارائه شده، ناظر به این واقعیت‌ها (آینده طلبه در دوره سطح دو) بوده است.

در تابستان چه کنیم؟

۱. بدون تردید، فصل تابستان باید خستگی ۹ ماه تلاش علمی سنگین را بزداید و نشاط و طراوت تحصیلی را بازسازی کند. به همین منظور لازم است:

الف. برنامه کاری طلبه به صورتی متفاوت با رویهٔ گذشته او طراحی شود تا یک‌نواختی برنامه به فرسایش روحی او نینجامد.

ب. تنوع شایسته‌ای در فعالیت‌های فصل تابستان در نظر گرفته شود.

ج. در صورت امکان، تابستان در یکی از مناطق خوش آب و هوا و خنک سپری شود و یا دست کم یک برنامهٔ مسافرت کوتاه، به هدف تجدید قوا در نظر گرفته شود.

شهر مقدس قم، گرچه از نظر امکانات تحصیلی برای طلبه، بهترین جا است، اما به جهت آب و هوای گرم و خشک، و کمبود مناظر طبیعی، مکان مناسبی برای گذران فصل تابستان نیست، در عین حال، کسانی که امکان انتقال به جای دیگری را ندارند، با افزودن برخی برنامه‌های تفریحی و ورزشی علاوه بر بهره‌گیری علمی فراوان از فصل تابستان باید در صدد تأمین این نیاز نیز باشند.

۲. از آنجا که پیمودن راه بدون همراه دشوار است، مناسب است که دوستان طلبه،

در برنامهٔ تابستانی خود، نوعی مشارکت جمعی را تجربه کنند. کمترین اندازهٔ این مشارکت، همفکری، همکاری و همدلی «دو» طلبه در برنامهٔ تابستانی است.

۳. تابستان بهترین فرصت برای مطالعات متفرقه است؛ منظور از این امور، دانش‌هایی است که برای طلبه لازم است و امکان تحصیل آن در ایام درسی وجود ندارد. پیش از این به «آشنایی با قرآن و حدیث» و نیز «آثار شهید مطهری»، به عنوان مهم‌ترین مصادیق این مطالعات اشاره کردیم. اینک چند نمونهٔ دیگر را یادآور می‌شویم:

الف. هویت صنفی روحانی؛ اطلاع انسان از موقعیت و محیطی که در آن قرار گرفته، به او کمک می‌کند که از فرصت‌ها و امکانات، بهتر استفاده کند. کسی که امکانات خود را خوب نمی‌شناسد و یا با خطرات و آسیب‌ها آشنا نیست، در تشخیص وظیفه خود دچار مشکل می‌شود. بسیار مناسب است که طلبه ضمن کار حوزوی خود، گاه از فضای روزمرّه فاصله بگیرد و از افقی دورتر به محیط حوزه، به اهداف، رسالت‌ها و سرمایه‌ها نظر افکند و چشم‌انداز وظایف آینده خود را براساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی، جهت‌گیری اصلی حرکت او را اصلاح می‌کند.

ب. مباحث کلامی جدید؛ آشنایی با برخی مباحث بنیادین که بنای اندیشه و عمل انسان بر آن استوار است و امروزه دچار ابهام‌های فراوان است، برای طلبه، هم در زندگی شخصی و هم در ارتباط اجتماعی، به خصوص با نسل جوان، ضروری است. بخش عمده‌ای از این مباحث در آثار شهید مطهری قابل دست‌یابی است. در عین حال، مناسب است که به صورت مستقل نیز به آن پرداخته شود.[1]

ج. کتب اخلاقی؛ آشنایی با اخلاق الهی، به عنوان مهم‌ترین هدف بعثت انبیاء، برای هر انسانی به طور عموم، و برای طلبه به خصوص لازم است. تنظیم سلوک فردی و اجتماعی انسان بر اساس هنجارهای دینی، به این آشنایی وابسته است. انس طلبه با این مباحث، موجب ارتباط با عمق پیام دین می‌شود و یک ضرورت به شمار می‌رود.

---

۱. متونی که توسط مؤسسه آموزشی ـ پژوهشی امام خمینی‌ؒ برای دوره آموزش تابستانی دانشجویان «طرح ولایت» آماده شده است، برای این منظور مفید است، به خصوص آشنایی دانشجویان با این مطالب اقتضا دارد، طلابی که قصد ارتباط با نسل دانشجوی کشور را دارند، از احاطه کافی نسبت به آن برخوردار باشند.

د. تاریخ؛ ضرورت مطالعهٔ تاریخ اسلام و تاریخ سیاسی معاصر، امروزه بسیار روشن است؛ احاطه بر تاریخ که داستان زندگی ما انسان‌ها در اعصار گذشته و در لباس دیگران است، توان تجزیه و تحلیل رخدادهای تاریخی، هم چنین هوشمندی سیاسی انسان را بالا می‌برد و از گرفتاری در دام فریب ایمن می‌گرداند.

٤. تحصیل علم تا سال‌های متمادی مهم‌ترین وظیفه طلبه است. دسته‌ای از مهارت‌ها، مسیر تحصیل علم را هموار و سرعت آن را زیاد می‌نماید. به دست آوردن این مهارت‌ها برای طلبه، به منزله دست‌یابی به یک ابزار پیشرفته است که او را با صرف انرژی اندک، به نتایج بزرگ می‌رساند. بخشی از این مهارت‌ها عبارت است از تندخوانی، درک مطلب، تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه‌نویسی، یادداشت‌برداری، مباحثه، برنامه‌ریزی تحصیلی، تندنویسی، کتاب‌شناسی، نویسندگی، ویراستاری، روش‌پژوهش و.. . برخی مهارت‌های عمومی نیز برای طلبه مفید و در کارآمدی او مؤثر است؛ مانند خوشنویسی، تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با کامپیوتر، اینترنت، ماشین‌نویسی (تایپ)، رانندگی وسایط نقلیه، فنون نظامی و برخی از ورزش‌ها. فراغت ایام تابستان، زمان مناسبی برای تحصیل این مهارت‌ها است.

۵. تابستان، بهترین فرصت برای انجام فعالیت‌های فرهنگی است. ضرورت فعالیت فرهنگی و چگونگی تعبیه آن در برنامه کاری طلبه، پیش از این به تفصیل بیان شده‌است.

***

به روشنی پیداست که تراکم این همه فعالیت، از گنجایش یک فصل تابستان بیشتر است و نمی‌توان همهٔ این اهداف را در فرصت دو یا سه ماه دنبال کرد، اما می‌توان با برنامه‌ریزی درست و اجرای جدّی آن، بیشترین و بهترین بهره را از فصل تابستان برد و نیز می‌توان این فعالیت‌ها را برای چند تابستان متوالی در نظر گرفت و چشم‌انداز کاری چند ساله‌ای را طراحی کرد.



فصل ششم:

جهت‌گیری تخصصی طلبه

فصل ششم: جهت‌گیری تخصصی طلبه

یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین چالش‌های نظری میان طلاب که در مقام تصمیم‌گیری و عمل برای آنان حیرت و توقف می‌آفریند، موضوع جهت‌گیری تخصصی است. پرسش‌های زیر نمایانگر این چالش و بیان برخی از ابعاد آن است؛

الگوی مطلوب طلبه الگوی جامع است یا الگوی متخصص؟ آیا طلبه باید از خود شخصیتی جامع و همه‌جانبه بسازد یا اینکه نظر به یک نیاز خاص داشته باشد و در یک زمینه مشخص متخصص شود؟ آیا طلبه باید نقش‌های اجتماعی متعددی را برعهده بگیرد یا تنها در یکی از فعالیت‌ها حضور داشته باشد؟

پس از پذیرش الگوی تخصص‌محور علاوه بر این پرسش‌های عام، سؤال‌های دیگری نیز در باره انواع نقش‌های اجتماعی، رشته‌های تحصیلی، مراکز تخصصی و موسسات وابسته وجود دارد که طلبه برای انتخاب، باید پاسخ آنها را بیابد. همچنین پرسش‌های مربوط به تناسب طلبه با هر گرایش، یا تطبیق شرایط لازم بر وضعیت فعلی او و کشف ویژگی‌های فردی، معضلات دیگری است که باید به صورت موردی بدان پرداخته شود.

بی‌تردید اظهار نظر نهایی در مورد چنین مسائلی، جز با اهتمام جدی صاحب نظران و مباحثهٔ فعال اندیش‌مندان قابل اعتماد نیست و این قلم هرگز ادعا ندارد که پاسخ این ابهام دشوار را یافته و ارائه داده است. اما اگر باب گفتگو در این موضوع را گشوده و توانسته باشد زوایای مختلف مسئله و ابعاد اهمیت و پیچیدگی آنرا نمایانده باشد، خود را کامیاب می‌پندارد. زیرا طرح کامل پرسش و ارائهٔ مواد خام و مایهٔ اولیهٔ فکری، هم برای طلاب که خود درگیر

این موضوع هستند و هم برای فضلا که در مقام راهنمایی طلاب قرار دارند مفید است؛ کـه حُسنُ السّؤالِ نصفُ العلمِ.[1][2]

پرسش‌ها

برای آغاز بحث لازم است به پیرایش این پرسش و تعیین دقیق محل ابهام بپردازیم. این موضوع زوایا و ابعاد مختلفی دارد و خود آبستن پرسش‌ها و ابهام‌های چندی است.

۱. گویا نقطه آغاز ایـن پرسـش‌هـا نقـش اجتمـاعی طلبـه و کارکردهـای او در دوره ثمربخشی[3] است.

- طلبه مانند هرکس دیگر باید در نظام تقسیم کار اجتماعی کاری را برعهده گیـرد و دغدغهٔ انجام آن را داشته باشد. طلبه پس از دورهٔ تحـصیل بایـد بـاری را از زمـین بردارد، گرهی ناگشوده را باز کند، دردی را دوا کند و حضور خود را بنمایاند. طلبه باید دست به اقدامی زند، کاری عرضه کنـد، نتیجـه‌ای تحویـل دهـد، خروجـی‌ای داشته باشد، طرح مفیدی را به سرانجام رساند.. . و هرگـز نبایـد وجـود و عـدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف بـه یـاری دیـن خـدا[4] و ارائـه

---

۱. بحارالانوار، ج ۱ ص ۲۲٤. از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

۲. زوایایی از این بحث در مقاله «تخصص» از کتاب تأملی در نظام آموزش حوزه ص ۹۰ بررسیده شده است.

۳. طلبه دو دوره بزرگ را پیش رو دارد. دوره اول دوره تحصیل و رشد شخصی است که در آن استعدادهای خود را به فعلیت می‌رساند و ظرفیت‌های خود را پر می‌سـازد. دوره دوم دوره ثمردهـی اجتمـاعی و بهـره‌گیـری از دستاورد فعلیتی است که در دوره رشد پدید آمده است. در این دوره به ارائه خدمت به دیگـران مـی‌پـردازد و نیاز اجتماع را در نظر می‌گیرد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارنـد و ایـن‌گونـه نیـست کـه در یـک لحظـه مشخص طلبه از دوره اول به دوره دوم پای گذارد. بلکه انتقال از یک دوره به دوره دیگر نیازمند زمان طـولانی است و آرام آرام اتفاق می‌افتد. نکته قابل توجه دیگر این‌که این‌گونه نیست که در دوره اول تنها به کار تحصیل بپردازد و از هرگونه فعالیت تبلیغی و فرهنگی فارغ باشد و در دوره دوم تنها به خدمات فرهنگـی بپـردازد و از هرگونه فعالیت تحصیلی رها گردد. بلکه در دوره اول عمده زمان و تـوان خـود را بـه تحـصیل و در دوره دوم عمده زمان و توان خود را به فعالیت فرهنگی و ارائه خدمات علمی – تربیتی می‌پردازد. طبعـا در دوره اول در حاشیه تحصیل خود به فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازد و در دوره دوم در حاشیه وظایف اجتماعی به تحصیل و رشد شخصی خود نیز نظر دارد.

٤. ان تنصروا الله ینصرکم (محمد ٤٧: ۷)

خدمتی بداند و برای آن خود را از پیش آماده کرده باشد. طلبه باید یک نقش اجتماعی و کارکرد مثبت برای خود تعریف کند و تعهدی برای اجرای یک برنامه بدهد و سنگری را با مسئولیت و تعهد پر کند و گوشه‌ای از مرز فرهنگی را پاسداری نماید به گونه‌ای که خیال دیگران از حضور و ظهور او در آن عرصه آسوده گردد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکرهٔ اجتماع باشد؛ یک بازوی توانا، چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا یا.. . . یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و با قوت و قدرت آن وظیفه را به انجام رساند[1]. در این صورت رسالت‌مند و هدفدار است و دَین خود را به جامعه ادا کرده است. برای این منظور لازم است طلبه از آغاز طلبگی احساس تعهد کند، برای یافتن آن نقطهٔ کور یا آن بار زمین‌مانده با مطالعه و مشاوره و تأمل تلاشی کند و از میان فهرست بلند نیازهای اجتماعی ـ به تناسب توان و استعداد و هویت صنفی خود و رسالت روحانیت ـ مسئولیتی را انتخاب کرده و خود را برای انجام آن آماده و داوطلب گرداند. اما این انتخاب چگونه صورت می‌گیرد؟

- به صورت طبیعی طلبه از میان خدمات اجتماعی رانندگی و فروشندگی و صنعتگری را انتخاب نمی‌کند. طلبه هویتی فرهنگی دارد و اصالتا مسئولیت او از مقولهٔ تعلیم و تربیت است. هویت صنفی طلبه به دستهٔ خاصی از خدمات و فعالیت‌های فرهنگی معطوف است که در این انتخاب باید مورد توجه قرار گیرد.
- سازمان روحانیت چند تعهد کلان اجتماعی دارد. مهم‌ترین تعهدات این سازمان عبارت‌اند از

۱. حفظ، ترمیم و بالنده‌سازی معرفت دینی و فهم شریعت نبوی، تحقیق[2] و تلاش برای به‌فهمی منابع دینی و کشف آفاق نظری ناگشوده و تبیین نظامات فکری دینی.[1]

---

۱. فخذها بقوه، اعراف ۷: ۱۴۵.

۲. مراد از تحقیق تولید اندیشه و کشف مجهولات است نه صرفا مطالعه کتب دینی و احیانا گردآوری، تألیف و ☜

۲. تبلیغ دین، و حفظ، ترمیم و بالنده‌سازی فرایند آن.[۲]
۳. تربیت الهی انسان‌ها و تزکیه نفوس
٤. تلاش برای تحقق دین در سطح جامعه و اداره دینی نظام اجتماعی.
۵. دفاع از دین در مقابل دشمنی‌ها[۳]

- با توجه به این که سازمان روحانیت با وظایف متعدد و تعهدات پرشماری روبرو است، آیا طلبهٔ موفق می‌تواند در همهٔ این زمینه‌ها به خوبی نقش ایفا کند؟ آیا عالم دین باید همهٔ این نقش‌ها را برعهده بگیرد و ایفا کند یا برای بهتر انجام دادن مسئولیت، خود را تنها وقف یکی از این رسالت‌ها کند و برای انجام آن تمام قوای خود را به کار گیرد؟ یا به یک مدل تلفیقی عمل کند مثلا در بخشی از عمر خود جامع و در بخش دیگر تخصصی عمل کند؟ و یا در انتخاب هر یک از این دو

گزینش پاره‌ای از مطالب پیرامون موضوعی خاص.

۱. محقق دین به صورت طبیعی دست‌کم در سطوحی، موظف است تبلیغ هم بکند. مثلا در همایش‌های علمی و مراکز تخصصی حاصل اندیشه خود را ارائه می‌کند و دیگران را در جریان یافته‌های خود قرار می‌دهد. اما انتظار اصلی از او این است که عمده توان و زمان خود را در بازپژوهی منابع دین و حل مشکلات نظری صرف کند و به تولید دانشِ گره گشا بپردازد گرچه در بخشی از زمان و توان خود به تبلیغ هم می‌پردازد، اما ممکن است محقق حرفه‌ای باشد و مبلغ متوسط. مثلا مرحوم علامه طباطبایی چنین شانی برای خود برگزیده بود.

۲. مبلغ دین برای ارائه سخن اصیل دین ناگزیر باید مطالعه و فعالیت علمی فراوانی داشته باشد، ممکن است این مطالعه صرفا به انگیزه فهم منابع دین، سخن اندیشمندان اسلامی و محققان باشد و ممکن است به یک تحقیق و تولید سخنی تازه نیز منتهی شود. اما آنچه اصالتا از یک مبلغ انتظار می‌رود این است که توان، مهارت و ذوق انتقال معارف دینی را داشته باشد و انرژی و همت خود را صرف آن گرداند و همه مقدمات لازم آن را فراهم آورد. بنابراین او یک مبلغ توانمند است گرچه یک محقق درجه یک محسوب نشود یا زمان لازم برای پژوهش را نداشته باشد. تبلیغ اگر مستند به تحقیق خود یا دیگر اندیشمندان اسلامی نباشد کم فایده یا مضر است. همانگونه که تحقیق هم اگر در اختیار دیگران قرار نگیرد و تبلیغ نشود سودمند نیست. از باب مثال مرحوم شهید دستغیب یا مسئولان دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها بیشتر مبلغ به شمار می‌روند هرچند توانمندی تحقیق را نیز داشته باشند.

۳. دفاع از دین یا به صورت نظری و علمی است و یا به صورت عملی مانند دفاع در هنگامه جهاد. دفاع نظری از دین نیز یا با تولید یک اندیشه دینی است و یا با تبلیغ، ارائه و انتقال معارف دینی به انسان‌ها. بنابر این می‌توان این عنوان را در عناوین گذشته نیز وارد کرد.

الگو مختار است. زیرا حوزهٔ علمیه باید هر دو الگوی تخصص‌محور و جامع را درون خود پرورده باشد و گونه‌های مختلف انسانی را برای شرایط مختلف در دست داشته باشد و هر یک را به کاری که از دیگری بر نمی‌آید بگمارد؟ به بیان دیگر آیا نقش‌ها و کارکردهای متعدد را باید میان طلاب توزیع کرد و با سرشکن کردن وظایف، به یک نوع تقسیم کار روی آورد (تخصص) یا لازم است همهٔ طلاب به تمام نقش‌های فراروی حوزویان بپردازند و عُرضهٔ انجام وظایف گوناگون را داشته باشند (جامعیت) و یا تلفیقی از این دو پیشنهاد می‌شود؟

۲. زاویه دیگر این پرسش مربوط به دوره تحصیل طلبه است.

- بی‌شک طلبه موظف به آشنایی عمیق و فهم دقیق معارف دینی است و در اسناد سخن خود به خدا و دین او باید حجت معتبری در اختیار داشته باشد. سخن طلبه حتی اگر خود نداند و نخواهد سخن دین و نظر خدا تلقی می‌شود و هر گونه کمی و کاستی و انحرافی در آن، به ارتکاب کثیف‌ترین گناه یعنی بدعت می‌انجامد. سخن بی‌پایه به نام دین گفتن افترای بر خدا و سخت مورد توبیخ و مؤاخذه است. تفقه ـ به معنی دین‌شناسی عمیق ـ در تعریف و ماهیت طلبه اخذ شده و آیهٔ کریمه قرآن نیز به صراحت بر آن تأکید کرده است.[۱] بدین روی طلبه با هر نقشی که در اجتماع پذیرفته باشد و هر کارکردی که برای خود تعریف کرده باشد از فهم عمیق دین بی‌نیاز نیست، مگر آنکه طلبه نباشد!
- فهم عمیق دین در گرو آشنایی با عناصر متعدد و اجزای مختلف دین و درک نسبت‌ها و روابط میان آنها است. از این رو اگر کسی بخواهد دین‌شناس باشد باید با ابعاد مختلف فقهی حقوقی کلامی فلسفی تاریخی اخلاقی تربیتی اجتماعی و.. . دین آشنا باشد و یک عالم جامع گردد. در غیر این صورت ادعای دین‌شناسی تحقق نمی‌یابد.

۱. ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه **لیتفقهوا** فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (توبه ۹: ۱۲۲)

معنای دین‌شناسی (تفقه در دین) چیست. طلبه برای ایفای نقش خود چقـدر و چگونه با دین خدا آشنا شود و چه پیش‌نیازهایی را بگذراند؟

٢,١. علوم اسلامی موجود چقدر و چگونه این نیاز را تأمین می‌کند؟

دانش پژوه علوم دینی برای انجام رسالت بزرگ خود چه مقدار نیـاز بـه علـوم اسلامی حوزوی دارد و با چه گستره و تا چه سـطحی بایـد بـدان بپـردازد؟ منـشأ اهمیت این سؤال تأثیر اجمالی ولی قابل توجه این علوم در فهم پیام خدا است.

تسلط کامل بر همه علوم اسلامی در شرایطی که این دانش‌ها در دامان فرهنـگ اسلامی، به دست عالمان سخت‌کوش و سـخت‌انـدیش، طـی بـیش از هـزار سـال پرورده و گسترده شده، ابدا امکان‌پذیر نیست. جامعیت علمی به معنـای تـسلط بـر همهٔ علوم بشری و غیر بشری دیگر آرزویی دسـت نایـافتنی و رؤیـایی غیـر قابـل تعبیر است و با گسترش حیرت‌انگیز دانش‌ها جرأت چنین اظهار نظـر یـا تـصوری گرفته شده است.

گرچه امروزه به برکت ابزارهای نوین پژوهشی و ارتباطی، دست‌یابی به منـابع، سهل‌تر و سریع‌تر شده، اما به همان نسبت زایش و افزایش پرسش‌ها و پاسـخ‌هـا و نظریه‌ها بالا رفته و حجم اطلاعات قابل دسترسی، انبوه‌تر و متراکم‌تر شده است. از این رو به هیچ وجه از فردی با استعداد معمولی یا فوق معمولی نمـی‌تـوان انتظـار داشت که با عمر متوسط انسانی، بر همه دانـش‌هـای اسـلامی تـسلط پیـدا کنـد و صاحب نظر و مجتهد و متخصص گردد. اگر دین‌شناسی به معنی احاطه کامـل بـر تمام علوم اسلامی و آگاهی عمیق از محتوای آنها باشد بدون شک در مـدت زمـانِ در اختیارِ یک انسان، امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید پرسید حد نصاب دارایی‌هـایِ علمی طلبه و سطح پایهٔ جامعیت علمی برای او چقدر است و عالم دیـن بـا علـوم مختلف اسلامی در چه حدودی باید ارتباط برقرار کند؟ اطلاعات دینی لازم بـرای یک طلبه چیست و نقطهٔ عبور از جامعیت به تخصص کجاست؟ یا بـه بیـان دیگـر طلبه چه اطلاعات بنیادینی به عنوان اطلاعات پایه باید داشته باشد کـه خـود را در حد اقل دین‌شناسی ببیند و مجوّز عبور به گرایش تخصصی را دریافت کند؟

ادبیات عربی (صرف و نحو و بلاغت و لغت)، منطق، اصول، کلام، فقه، فلسفه، عرفان، تفسیر و.. . هریک چه میزان در فهم دین نقش دارد؟

۲,۲. در مرحله بعد یعنی پس از عبور از این پرسش و کشف پاسخ آن، شایسته است برنامهٔ موجود علمی و آموزشی حوزه‌های علمیه بررسی گردد؛

باید پرسید که برنامهٔ آموزشی موجود حوزه چه مقدار تأمین کنندهٔ نیاز دین‌شناسی برای طلبه است؟ آیا طلبه در همین نظام موجود به مایحتاج نظری و معرفتی لازم خود دست می‌یابد؟ اگر چنین است از چه مقطعی این حادثه روی می‌دهد؟ پس از چند سال تحصیل در این برنامه، نیاز دین‌شناسی تأمین می‌شود؟ طلبه پس از چند سال مطمئن باشد که پیش‌نیازهای عمومی را طی کرده و برای ورود به عرصهٔ نگاه‌های تخصصی آماده شده است؟ چه سطحی از دانش‌های حوزوی است که اگر طلبه از آن فراتر رود شایستگی تمرکز در یک رشتهٔ خاص را کسب کرده و مطمئن می‌شود که اشتغال تخصصی او به آن شاخهٔ علمی، قابل اعتماد و بدون اشکال است؟ و اگر نظام آموزشی موجود این نیاز را برآورده نمی‌کند چه نقیصه‌ای دارد و چگونه می‌توان این نقیصه را ترمیم کرد؟

خلاصهٔ پرسش‌ها

۱. آیا طلبه در دورهٔ ثمردهی باید همهٔ نقش‌ها را برعهده بگیرد یا یک نقش خاص را؟
۲. طلبه برای انجام وظیفه در آن دوره، در دورهٔ تحصیل چه مقدار نیاز به دین‌شناسی دارد؟
   ۲,۱. علوم اسلامی چه میزان این نیاز را برآورده می‌سازد؟
   ۲,۲. برنامهٔ آموزشی موجود چه قدر و چگونه این نیاز را برآورده می‌سازد؟

پاسخ سؤال اول: یک بعدی یا چند بعدی؟

برای پاسخ دادن به این سؤال ابعاد آن را بیشتر تصور می‌کنیم. فرض کنیم که یک طلبه بنا دارد برای همهٔ نقش‌ها و کارکردهای نظام روحانیت داوطلب شود و اعلام آمادگی کند یعنی هم محقق خوبی باشد، هم مبلغ توانایی، هم مربی جان‌های مشتاق، هم مدافع جدی حریم وحی و هم مجاهدی در راه تحقق احکام و اهداف دین.

۱. برای این اعلام آمادگی نیاز به گذران دوره‌های آموزشی متعدد و کسب دانش و تجربه و مهارت فراوانی وجود دارد که زمان و توان زیادی از طلبه می‌طلبد. به دست آوردن توان تحقیق، مهارت تبلیغ، شایستگی تربیت انسان‌ها، هنر اجرا و

تحقق دین، و قوت و قدرت لازم برای دفاع از حریم معارف اسلامی کـار سـاده‌ای نیست و یک عمر تلاش و مجاهدت نیـاز دارد. بنـابراین چنـین طلبـه‌ای دیرتـر از دیگران وارد عرصهٔ خدمت‌رسانی و قبول مسئولیت می‌شود. در حالی که اگر یکـی از این مسئولیت‌ها را به صورت تخصصی دنبال کند در مدت زمان کوتـاه‌تـر و بـا سهولت بیشتری به مرحلهٔ بازدهی و ثمربخشی وارد می‌شود.

۲. اجرای هم‌زمان این مسئولیت‌ها نوعا امکان‌پذیر نیست و در نهایت، طلبه به یکی از این امور اشتغال می‌یابد یـا حـداکثر بـه صـورت علـی‌البـدل و متنـاوب یعنـی در زمان‌های متفاوت به کارهای متنوع می‌پردازد مثلا یک سال به امر تحقیق، یک سال به تبلیغ و.. . می‌پردازد. این برنامه‌ریزی باعث می‌شـود کـه تمرکـز لازم را در یـک رشته به دست نیاورد و تجربه‌های متراکمی نداشته باشد. آنگـاه کـار کـسی کـه در یک رشته متمرکز شده نسبت به چنین طلبه‌ای ثمرهٔ بیشتری خواهد داشت.

۳. معلوم نیست که استعداد فردی و قابلیت ذاتی برای همهٔ این هنرها و توان‌مندی‌هـا، در همهٔ افراد وجود داشته باشد. گویا انـسان‌هـا بـا آمـادگی‌هـای متفـاوتی آفریـده شده‌اند[۱] و هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند. نمی‌توان از یک نفر انتظار داشـت مثـل آچار فرانسه به درد هر کاری بخورد و از پس هر کاری برآید. اصل انتخاب طلبگی از میان این همه کار، نوعی رویکرد تخصص‌محور است. به همان دلیل که از میـان همه کارها و نقش‌های اجتماعی طلبگی برگزیده شده است، منطقـی اسـت اگـر از میان نقش‌های مختلفِ روحانیت نیز یکی را برگزینیم. بـه همـان دلیـل کـه انتظـار نمی‌رود یک نفر آدم، هم پزشک باشد، هم روحانی، هم معمار، هم بازرگان، و هـم مدیر عامل یک واحد صنعتی.. . انتظار نمی‌رود یک طلبه هـم محقـق باشـد و هـم مبلغ و هم.. .

٤. بنا نیست همهٔ کارها به دست یک نفـر انجـام شـود. انـسان‌هـا در یـک همکـاری اجتماعی نیازهای متعدد یکدیگر را برآورده می‌کنند. خصوصا کارهای بـزرگ تنهـا

---

۱. و قد خلقکم اطوارا (نوح ۷۱: ١٤)

به دست تیم‌های همکار انجام می‌پذیرد. هر چه مسئولیت، سنگین‌تر و کار، بزرگ‌تر باشد ضرورت کار گروهی و تیمی نمایان‌تر می‌شود. هرگز یک نفر به تنهایی توان ساخت یک آپارتمان عظیم را ندارد، هرچند شاید از پس ساختن یک کلبهٔ کوچک برآید. مسئولیتی که بر دوش روحانیت است بسیار سنگین و توان‌فرسا است. از این رو باید در یک شبکهٔ انسانی بزرگ تقسیم و توزیع شود و با اهتمام جمعی به سرانجام رسد.[۱] به عبارت دیگر از طلبه سؤال می‌شود «ایفای چه نقشی و انجام چه مسولیتی را در جامعه متعهد می‌گردی؟ » و او بی‌درنگ خواهد گفت «رسالت انبیا و نقش مصلحان دینی را» بار دیگر از او می‌پرسیم «آیا این کار را به تنهایی می‌خواهی انجام دهی؟ » طلبه هرگز نمی‌تواند ادعا کند که این بار را به تنهایی می‌تواند بردارد بلکه به یقین خود را محتاج همکاری دیگران خواهد دید. اگر نیاز به همکاری دیگران برای انجام وظیفه مسلم است نیاز به سازماندهی

۱. ابهام در ویژگی‌های دوره خدمت منشا عدم درک درست نقش‌ها و وظایف اجتماعی است. سیر کلان جامعه ما در شرایط زرین کنونی، به تعبیر مقام معظم رهبری حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی است. برای این منظور متناسب با نیازهای فراوان موجود، نیاز به طلبه و تخصص طلبگی وجود دارد. شاید نیم نگاهی به تمدن رقیب ـ یعنی تمدن غرب ـ بهتر این مطلب را روشن کند. تمامی رشته‌ها و گرایش‌های انسانی مانند علوم تربیتی، روان‌شناسی، اقتصاد، حقوق، مدیریت، علوم سیاسی، و... همچنین تمامی نقش‌های وابسته به این سنخ موضوعات در حیطه کار روحانیت قرار دارد و این حداقلی است که برای نظام‌سازی و بنای تمدن اسلامی باید در نظر داشت. علاوه بر این دغدغه‌هایی که به دلیل برخورد با نظام‌های فکری مادی به وجود آمده هرچند مسئله اصلی تفکر اسلامی به شمار نیاید، به این فهرست باید افزوده شود. غایتی به این بزرگی را تنها با یک عزم جمعی و همکاری تاریخی دنبال می‌شود. از این رو تأکید بر تخصص با جامعیت علمی در سطوح کلان منافات ندارد بلکه تکمیل می‌گردد. این جامعیت صفت نظام علمی است نه صفت فرد. به عبارت دیگر در آینده علمی حوزه‌ها، نظام جامع‌المنقول و المعقول وجود دارد نه افراد جامع‌المنقول و المنقول. بدین ترتیب مزایای جامعیت علمی در یک نظام گسترده دانش تأمین خواهد شد. عامل پیوند میان این تخصص‌ها و آن جامعیت دانش‌های میان رشته‌ای است. جامعیت به معنای کامل آن وظیفه افراد نیست، وظیفه نهاد روحانیت است. یعنی یک روحانی وارث تمام وظایف پیامبر اسلام نیست. بلکه وظایف سنگین انبیا بر دوش نهاد بزرگ روحانیت است و هر فرد در این سازمان بزرگ باید متناسب با توان خود متعهد انجام بخشی از این رسالت گسترده باشد.

نیروهای انسانی (تقسیم کار و توزیع نقش) نیز مسلم است و نیاز به حجت پیچیده یا برهان دشواری ندارد.

در نظام تقسیم کار اجتماعی افراد به کار دیگران یا اظهار نظر آنان اعتماد می‌کنند و لازم نمی‌بینند که راهی را که دیگران پیموده‌اند و تجربه و دانشی را که دیگران با هزینهٔ توان و عمر خود به دست آورده‌اند تکرار کنند. مثلا در علوم حوزوی هرگز نمی‌توان از یک فقیه مجتهد که وظیفهٔ اصلی او استنباط حکم فقهی از منابع است انتظار داشت که در نحو و لغت و رجال نیز صاحب نظر باشد. هر مجتهدِ فقیه لاجرم در این علوم به دستاورد تلاش دیگران اعتماد می‌کند و نیرو و فرصت خود را به مسئولیتی که بر دوش دارد اختصاص می‌دهد.

۵. تجربه ثابت کرده که هرچه انسان‌ها جامع‌تر باشند از عمق و کیفیت کارشان کاسته می‌شود. دلیل این امر نیز روشن است. محدودیت سرمایه‌های انسانی و ظرفیت‌های افراد به گونه‌ای است که نمی‌توان از یک نفر انتظار داشت کار ده نفر را کند! کارهای ماندگار، آثار تابناک، مثال زدنی، تأثیرگذار، عمیق و متقن حاصل سال‌ها تمرکز، تلاش و اهتمام است و خلق الساعه تولید نمی‌شود. گلیم را می‌توان دوروزه بافت اما قالی ابریشمی یک عمر زحمت و رنج، و بیش از آن مهارت و ظرافت می‌خواهد. اگر رسیدن به نتیجه، مهم است و روحانیت می‌خواهد وظیفه و رسالت خود را به خوبی انجام دهد، باید نیروهای ورزیده و توانا پرورده باشد، نه همه کاره‌های هیچ کاره! اگر عمق و کیفیت و دقت و استحکامِ نتیجه، مطلوب است[1] چاره‌ای از تخصص‌گرایی نیست. کارهای ضعیف و بی‌مایه منشأ اثر چندانی در جامعه نمی‌شود و وجود و عدمش چندان متفاوت نیست؛ هرچند چشم‌گیر و جذاب جلوه کند. کسی که نیروی خود را متمرکز نمی‌کند و در گسترهٔ وسیعی توزیع می‌نماید مانند هیزم‌شکنی است که هر بار تبر خویش را در نقطه‌ای فرو می‌آورد. این چنین تلاشی هیچ وقت به فرود آوردن درختان کهن نمی‌انجامد. برای

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: انّ اللهَ یُحبّ عَبدا اذا عَمِلَ عَمَلا اَحکَمَهُ، خداوند بنده‌ای را دوست دارد که هرگاه کاری می‌کند آن را استوار و محکم انجام می‌دهد. امالی طوسی، ص ٤٢٧، مجلس ١٥.

قطع درختان کهن و کنده‌های بزرگ هیزم باید این ضربه‌ها را به صورت متمرکز بر یک نقطه فرود آورد. شیخ بهاءالدین عاملی که از نوابغ علمای شیعه در طول تاریخ است پیوسته می‌گفت: «من بر کسانی که متخصص در همهٔ فنون هستند غلبه کردم اما همواره متخصصان در یک فن بر من غلبه کرده‌اند. » بدین ترتیب می‌توان گفت که تخصص‌گرایی هم در کمیت کار، هم در کیفیت کار و هم در سرعت رسیدن به نتیجه تأثیر می‌گذارد. و نیز می‌توان گفت که دفاع از تخصص‌گرایی خود به نوعی دفاع از جامعیت است اما نه جامعیت در کسب همهٔ علوم و مهارت‌ها بلکه جامعیت در انجام یک کار؛ یک بررسی جامع، یک پژوهش جامع، یک تبلیغ جامع، یک تألیف جامع و.. .

در مباحث گذشته در بیان ارزش اجتماعی انسان به کارآمدی در ایفای نقش و وسعت دایرهٔ تأثیر اشاره کردیم و گفتیم که نقش اجتماعی انسان تنها ارزش اجتماعی او را معین می‌کند نه ارزش انسانی او را، یعنی ممکن است یک نفر در ابعاد فردی ارزش بالایی کسب کرده باشد اما در بعد اجتماعی چندان موفق و ارزشمند نباشد. بدین ترتیب هر کس در عمل اجتماعی باید به گونه‌ای عمل کند که برآیند نهایی کار بالا رود و بیشترین نتیجه عاید جامعه شود؛ هرچند کاری که انجام می‌دهد به حساب ظاهری کوچک و بی‌مقدار باشد. برای تشخیص وظیفهٔ اجتماعی باید به نتیجه نظر کرد؛ وظیفهٔ ما همان است که موجب پیدایش بیشترین نتیجه در کلان اجتماع می‌شود هرچند به طبیعت خود بی‌ارزش پنداشته شود. ممکن است کسی مانند موسای کلیم الله علیه‌السلام چوپانی کند یا مانند نوح علیه‌السلام، نجاری یا مانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بازرگانی، یا همچون حضرت علی علیه‌السلام باغبانی و چاه‌کَنی و یا مثل حضرت زهرا علیهاالسلام بچه‌داری و خانه‌داری.. . مهم، این است که این وظایف اجتماعی به ایفای مؤثرترین نقش بیانجامد و در این میان شخصیت انسانی انسان نیز حفظ شود. بالندگی اجتماع غایت فعالیت‌های اجتماعی است. اگر این بالندگی و موفقیت در گرو انجام کارهای بزرگ است همان کارها وظیفه است و اگر این بالندگی در گرو پرداختن افراد به کارهای کوچک و خرد است همان کارها وظیفه و در نتیجه مایهٔ افتخار است. رسالت اجتماعی ما با یک تلاش جمعی تحقق می‌یابد. در میان این جمع که به منزله یک تیم بزرگ بازی اجتماعی است هرکس

باید برای موفقیت این تیم و بالا بردن نتیجۀ کار گروهی تلاش کند هرچند در نگاه ظاهری عاملِ مباشرِ موفقیت کس دیگری باشد. در این حالت، فرد بـرای موفقیـت دیگران همان قدر تلاش می‌کند که برای موفقیت خود. زیرا موفقیـت دیگـران نیـز موفقیت او است و امتیاز نهایی را برای تـیم او رقـم خواهـد زد و پیـروزی جبهـۀ اسلام را به دنبال خواهد داشت. بنابراین میـان زنـدگی شخـصی و صـنفی از ایـن جهت تفاوت هست که در زندگی شخصی هر **فرد** باید اصل جامعیـت را مراعـات کند و خود را به همه نیازمندی‌های **انسانی** مجهز سازد اما در زنـدگی صـنفی هـر فرد تنها یک مسئولیت را بر عهده می‌گیرد و می‌تواند از سایر نقش‌ها فـارغ گـردد. در اینجا **جامعه** و نه فرد باید به صفت جامعیت آراسـته باشـد و خـود را بـه همـه نیازمندی‌های **اجتماعی** را مجهز سازد.

٦. عمل معصوم تابلوی زیبایی است که باید سرمشق حرکت همۀ ما باشد. حوزۀ امـام صادق علیه السلام نمونۀ مطلوب یک حوزۀ علمیـۀ اسـلامی اسـت کـه زیـر نظـر شـخص معصوم اداره می‌شده است. آن‌گونه که از روایات بر می‌آید اصحاب امام صادق علیه السلام با توانایی‌های مختلف، آمادگی‌های متفاوتی بـرای ارائـۀ خـدمات اسـلامی متنـوع کسب کرده بودند و به تناسب این آمادگی‌ها در شرایط مختلف بهـره مـی‌رسـانند. محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و زراره بن اعین در فقه، هشام بـن حکـم و مـؤمن الطاق در بحث‌های کلامی و عقیدتی، جابر بن حیان در علـم شـیمی و.. . زبـان‌زد بوده و در همان رشته، خدمتی ارائه می‌کردند. گاهی امام، دانشمندانی را کـه بـرای بحث و مناظره مراجعه می‌کردند، راهنمایی می‌کردند تا با یکی از شـاگردان کـه در آن رشته تخصص داشت، مناظره کنند.

«هشام بن سالم» می‌گوید: روزی با گروهی از یاران امام صـادق علیه السلام در محـضر آن حضرت نشسته بودیم. یک نفر مرد شامی اجازۀ ورود خواست و پس از کـسب اجازه، وارد مجلس شد. امام فرمود: بنشین. آنگاه پرسید: چه می‌خواهی؟ مرد شامی گفت: شنیده‌ام شما به سؤالات و مشکلات مردم پاسخ می‌گوییـد. آمـده‌ام بـا شـما بحث و مناظره کنم.

امام فرمود: در چه موضوعی؟ شامی گفت: در بارۀ کیفیت قرائت قرآن. امـام رو به حمران کرد و فرمود؟ جواب این شخص با تـو اسـت. مـرد شـامی گفـت: مـن

می‌خواهم با شما بحث کنم نه با حمران. حضرت فرمودند: اگر حمران را محکـوم کردی، مرا محکوم کرده‌ای. مرد شامی ناگزیر بـا حمـران وارد بحـث شـد. هرچـه شامی پرسید، پاسخ قاطع و مستدلی از او شنید، بـه طـوری کـه سـرانجام از ادامـۀ بحث فروماند و سخت ناراحت و خـسته شـد. امـام فرمـود: (حمـران را) چگونـه دیدی؟ گفت: راستی که حمران خیلی زبردسـت اسـت، هرچـه پرسـیدم بـه نحـو شایسته‌ای پاسخ داد.

شامی گفت: می‌خواهم در باره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کـنم. امـام رو به ابان بن تغلب کرد و فرمود: با او مناظره کن. ابان نیز راه هرگونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت.

شامی گفت: می‌خواهم در بارۀ فقه با شما مناظره کنم. امام به زراره فرمود: با او مناظره کن. زراره هم با او به بحث پرداخت و به سرعت او را به بن‌بست کشاند.

شامی گفت: می‌خواهم در بارۀ کلام با شما مناظره کـنم. امـام بـه مـؤمن طـاق دستور داد با او به مناظره بپـردازد. طـولی نکـشید کـه شـامی از مـؤمن طـاق نیـز شکست خورد.

به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره در بارۀ استطاعت (قـدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر) توحید و امامت نمود، امام به ترتیـب بـه حمزۀ طیار، هشام بن سالم، و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره بپردازند و هر سه، با دلایل قاطع و منطق قوی، شـامی را محکـوم سـاختند. بـا مـشاهدۀ ایـن وضع، امام از خوشحالی تبسم فرمودند.[1]

۷. انسان طبیعتا موجودی اجتماعی است. اگر این گزاره مورد قبول واقع شود بایـد از ظرفیت‌های اجتماع بهره گرفت. اجتماعی بودن انسان صـرفا در میـان جمـع بـودن نیست. بسیاری از حیوانات گروهی زندگی می‌کنند ولی زندگی اجتماعی ندارنـد و در میان گروه هریک به کار خویش مشغول است، یعنی همان کاری را می‌کنـد کـه اگر تنها بود می‌کرد. تقسیم کار اجتماعی مقتضای مدنیت و تمدن اسـت و جوامـع

---

۱. اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۲۷۸. قاموس الرجال، محمد تقـی تـستری، ص ٤١٦، سـیرۀ پیـشوایان، مهدی پیشوایی، ص٣٦٢.

انسانی هر چه پیش‌تر رفته‌اند در این موضوع دارایی بیـشتری کـسب کـرده‌انـد. در جوامع بدوی هر کس به کار خویش و نیاز خویش مـشغول اسـت. گنـدم خـود را می‌کارد، نان خود را می‌پزد، دام خود را می‌پرورد، و شیرش را خودش می‌دوشد و خلاصه نیازهایش را خود تأمین می‌کند. اما هر چه مـدنیت گـسترده‌تـر مـی‌شـود، پیوستگی اجتماعی، تقسیم کار و اعتماد به زحمـت دیگـران بیـشتر مـی‌شـود و در مقابل بهرۀ کار افزایش می‌یابد و آثار بزرگ‌تری خلق می‌شود.. .

***

حال فرض کنیم کسی از میان این همه مسئولیت تنها یکی را برگزیده و می‌خواهـد مثلا محقق یا مبلغ باشد. چنین کسی هم نمی‌تواند در رشتۀ کاری خود همۀ شاخه‌هـا و انواع آن را پی گیرد مگر آنکه به ارائۀ کارهای کـاملا عمـومی و سـطحی بـسنده کـرده باشد. تحقیق عمیق در هر یک از علوم اسلامی نیاز به مطالعات و آمادگی‌های خاص به خود دارد و عمر و انرژی می‌طلبد. آیا می‌توان انتظار داشت که یک نفر هم محقق فقه و حقوق باشد، هم تاریخ اسلام، هم کلام، هم تفسیر، هم اصول، هم فلـسفه، هـم عرفـان، هم ادبیات عرب، هم منطق، هم حدیث و رجال و درایه، هم اخلاق و تربیـت اسـلامی، هم اندیشه سیاسی اسلام، و هم.. . در عین حال سخن عمیق و ویژه داشته باشد؟

تصور چنین پژوهشگری جز با عمر حضرت نوح و نبوغ ابن‌سینا امکان‌پذیر نیـست. آنچه تاکنون بیان داشتیم سخنی در باره «تخصص در نقش اجتماعی» بود. بـدون تردیـد «تخصص در علوم» نیز مانند تخصص در نقش اجتمـاعی یـک ضـرورت اسـت، بلکـه ضرورت آن از جهتی بیشتر است؛ زیرا به دست آوردن مهارت‌ها در سـطوح تخصـصی زمان و انرژی زیادی نمی‌خواهد اما کسب دانـش‌هـا معمـولا زمـان و نیـروی فراوانـی می‌طلبد. مثلا اگر فرض کنیم هر مهارت را در ٦ ماه می‌توان آموخت کسب هـر دانـش به صورت تخصصی اقلا نیاز به ٣ سال تلاش دارد. بنابراین می‌توان فرض کرد طلبـه‌ای که در یک رشتۀ علمی فعالیت تخصصی دارد انواع مهارت‌های طلبگـی را آموختـه و از آنها به صورت متناوب استفاده کند، اما فرض کسی کـه همـۀ دانـش‌هـا را بـه صـورت تخصصی آموخته باشد در شرایط فعلی تحقق‌ناپذیر است.

در امر تبلیغ نیز تخصص یک ضرورت است. کـسی نمـی‌توانـد هـم تـوان فعالیـت فرهنگی در دانشگاه داشته باشد، هم در روسـتا، هـم در شـهر، هـم در زنـدان، هـم در

کودکستان، هم در اینترنت، هم برای زنـان، هـم بـرای ایرانیـان، هـم بـرای کـشورهای خارجی (آسیایی، اروپایی، آفریقایی و.. .) ، هم به صـورت مکتـوب، هـم بـه صـورت کلامی، هم به صورت تصویر و نمایش و شیوه‌های نوین هنری، هم.. . . و سخن محکم و قالب متناسب تحویل دهد! وجود چنین پدیده‌ای واقعا دیدنی و اعجازآمیز است. گویا این اَبَر انسان‌ها تنها در عالم اوهام و فیلم‌های تخیلی پدید آمده‌اند!

اگر وجود چنین کسی را هم بتوان فرض کرد، در مقام عمل می‌توان حـدس زد کـه او با این همه هنر و اعجاز و توانایی در زمان واحد تنها به یک کار اشتغال دارد و عملا با کسی که این همه آمادگی ندارد برابر است. پس حتی اگر فرض کنیم که اشخاص در هر یک از رشته‌ها می‌توانند به نحو تخصصی انجام وظیفه کنند نمی‌توان انکار کـرد کـه در همهٔ رشته‌ها با همدیگر نمی‌توانند نقش ایفا کنند. به عنوان مثـال فـرض کنـیم یـک معمار توانا، مهارت‌های ساختمانی را در حد قابل توجهی آموخته باشد و هنـر بنـایی و لوله‌کشی و گچ‌کاری و کاشی‌کاری و نقاشی و شیشه‌بری و برق‌کشی و.. . را به موازات هم داشته باشد. این معمار اگر بخواهد به تنهایی ساختمانی بسازد دست کم دو سال بـه طول خواهد انجامید اما اگر در پاره‌ای از این توانایی‌ها به هنر و تلاش دیگـران اعتمـاد کند هم در زمان کوتاه‌تری آن بنـا سـاخته خواهـد شـد و هـم بـی‌تردیـد حاصـلِ کـار مطلوب‌تر و با کیفیت‌تر خواهد بـود. بـرای سـاختن ایـن بنـا هرگـز لازم نیـست همـهٔ کارگران همه کاره باشند بلکه اگر هر یک از آنان تنها یک هنر داشته باشد از دو جهـت بهتر است؛ یکی افزایش کیفیت کار و دوم کوتاه شدن زمان آموزش و الحاق یک نیروی عملیاتی به این پروژهٔ ساختمانی.

بنابراین تخصص‌گرایی یک ضـرورت اجتمـاعی و مقتـضای تقـسیم کـار و توزیـع نقش‌ها است که با پیچیده شدن بافت جوامع و افزایش نیازها، دانش‌ها و مهارت‌ها روز به روز بدیهی‌تر می‌گردد و مقتضیات خود را به انسان‌ها بیشتر تحمیل مـی‌کنـد. تجربـهٔ تاریخی بشر نیز همین را تأیید کرده است. نیاز به تخصص متفرع بر انجـام کـار اسـت. اگر بنا باشد اثری ارائه کنیم یا تعهدی را محقق سازیم نیـاز بـه تخـصص را بـه خـوبی درک می‌کنیم اما اگر تعهدی برای ارائه نداشته باشیم می‌توانیم همواره تنوع‌جویی کنـیم و از فضاهای مختلف بهره گیریم. کودکی را در نظر بگیرید که متعهد بـه انجـام کـاری نیست. این کودک می‌تواند از انواع کتاب‌ها یا نرم‌افزارها بهره گیرد و روح تنـوع‌جـوی خود را هر بار با برنامه‌ای ارضا نماید. اما اگر بنا باشد این کودک اثری تولید کنـد، مـثلا

در گروه سرودی شرکت کند یا برنامه تلاوت قرآن اجرا کند یا مقاله‌ای بنویسد لازم است تمرین کند یعنی ساعت‌ها در آن موضوع خاص متمرکز شود. این مثال را در ابعاد بسیار بزرگ‌تر در سطح اجتماع می‌توان مشاهده کرد. طلبه اگر مسئولیتی در قبال اجتماع نداشته باشد از مطالعه انواع کتاب‌ها و آشنایی با دانش‌ها و مهارت‌های مختلف بسیار احساس رضایت می‌کند و خوش خواهد بود، اما اگر بنا باشد خدمتی ارائه کند لازم است در یک زمینه متمرکز شود یعنی توان و فرصت خود را بدان معطوف دارد و آن را با همه وجود دریابد.

بی‌شک طلبه نیاز به اطلاعات عمومی فراوانی دارد و باید با علوم مختلف آشنا باشد اما این پرخوانی و پردانی نباید مانع از آن شود که او در یک رشتهٔ علمی سخن کامل عرضه کند و عمق و پختگی و وسعت نگاه خود را بنمایاند. دست‌کم در یک موضوع، طلبه باید بر همهٔ منابع مسلط باشد و سخن نهایی ارائه دهد. البته حوزه در ابعاد کلان خود باید بر همهٔ دانش‌های اسلامی و فنون مورد نیاز تسلط داشته باشد یعنی همهٔ انواع دانش و مهارت را برای اهداف خود تأمین کرده باشد. اما هر طلبه در این میان عهده‌دار یک رشته و پاسدار یک سنگر است.

شاید به همین جهات باشد که بزرگان حوزه بر حرکت حوزه به سوی تخصصی شدن تأکید می‌ورزند؛

«.. . حوزه باید به سمت تخصصی شدن پیش برود. خوشبختانه الآن کارهایی شده و اقدامات مقدماتی انجام گرفته، اما باید جدیت بیشتری بشود و زمان‌بندی صورت گیرد.. . . بایستی تخصصی شدن در حوزه جدی گرفته شود. با این سطح وسیع و کار عظیمی که وجود دارد، حتی خود فقاهت ـ معاملات و عبادات ـ را تخصصی کنند. درست است که اینها به کار هم می‌خورند و هر کدام ممکن است در دیگری اثر بگذارند، اما در عین حال، هرکدام خودش یک کار جداگانه است که می‌تواند یک متخصص داشته باشد و اصول و فقه و ابواب مختلف فقه و تخصص و درجات تخصص و روش‌های دیگر را باید در حوزه جدی گرفت.»[1] «دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیره، باید مورد اهتمام کامل و در متن اصلی برنامه‌های حوزه باشد و برای آنها مدارس تخصصی

۱. مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه ۳۱/ ٦/ ۷۰.

تشکیل گردد، تا این علوم که حوزه علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است، از مهـد خـود بیگانـه نگردد و در آنها، حوزه به بیرون ازخود نیازمند نشود.»[۱] «من پیشنهادی دارم که برای پیـشرفت و ترقی فقه بسیار مفید است. این مطلب را آیت الله حائری قبلا مطرح کردند. من بـه مطلـب ایشان اضافه می‌کنم که ما به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی، احتیـاج داریم. از صد سال پیش تا به امروز این موضوع ضرورت پیدا کرده اسـت. در وضـع موجـود فقها یا باید جلوی رشد و تکامل علم فقه را بگیرند و یا اینکه این پیـشنهاد متـین و مترقـی را عملی سازند که رشته‌های تخصصی را ایجاد کنند و مردم هم در تقلید، تبعیض کننـد، همـان گونه که در رجوع به طبیب تبعیض می‌کنند. این تبعیض در تکلیف، در فقه ما هم مطرح شده است. در مقدمه العروه الوثقی در مسئلهٔ اجتهاد و تقلید تصریح شده است کـه اگـر فقیهـی در معاملات اعلم بود و فقیهی در عبادات، وظیفه مقلد، تبعیض در تکلیف است. یعنی نـه اینکـه می‌تواند تبعیض کند بلکه وظیفه مقلد وظیفه‌شناس تبعیض در تقلید است.»[۲]

به بیان دیگر می‌توان گفت که روایت مشهور «العُلَماءُ وَرَثَـةُ الأنبیـاء» در صـدد بیـان رسالت جامعهٔ عالمان و نهاد روحانیت است، نه رسالت یک عالم دین. الگوی مطلـوب طلبه در زمان کنونی ایفای وظایف پیامبران به صورت جامع نیست. یعنـی بـا گـسترش دانش‌ها و مهارت‌ها در زمان حاضر طلبه نمی‌تواند تمام نقش‌های انبیـا را یـک‌بـاره بـر عهده بگیرد. اما حوزهٔ علمیه با توزیع نقش‌ها و تقسیم مسئولیت‌ها می‌تواند و بایـد ایـن کار را بکند. حوزه علمیه با هیأت ترکیبـی خـود و نهـاد روحانیـت بـا هویـت جمعـی خویش، وارث تمام شؤون و رسالت‌های انبیا است. اما هر طلبه تنها بـه بخـشی از ایـن رسالت‌ها که بهتر و مؤثرتر می‌تواند ایفا کند متعهد می‌شود.

بنابراین برنامهٔ آموزشی و تربیتی طلاب همواره مـشترک نیـست و مـسئولان آموزشـی و پرورشی حوزه نباید اصرار داشته باشند که الگوهای مشابه و یکسانی از طلاب پدیـد آورنـد؛ زیرا از آنان نقش‌ها و کارکردهای متفاوت انتظار می‌رود و آمادگی‌های مختلفـی بایـد در آنهـا فراهم آمده باشد. بدین ترتیب در تعریف طلبه موفق تنها یک مدل تیپ ارائه نمی‌شـود؛ بلکـه طلبه‌های متعدد با الگوی عمل اجتماعی مختلف ــ که همه در راستای تحقق بهینه اهداف دین است ــ می‌توانند الگوی مطلوب طلبه را دارا باشند. در این میانه گرچـه بـه ظـاهر هـر کـسی

۱. مقام معظم رهبری در پیام به جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم ۲٤/ ۸/ ۷۱.
۲. شهید مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۱۲٤.

سازی می‌نوازد، اما برایند همه این ساز و نوازها یک سمفونی هماهنگ و کنسرت موزون است که هر شنونده‌ای را میخکوب و مسحور می‌گرداند.

اکنون معنای تخصص و مراد ما از آن روشن گردیده است؛ تخصصِ هر کس موضوعی است که عمدهٔ زمان و توان صنفی خود را بدان اختصاص داده و عمر خود را در آن صرف می‌کند. این ویژگی موجب پیدایش توانایی در انجام آن کار می‌شود که او را در آن کار بر دیگران امتیاز می‌بخشد. سطوح بالای تخصص نوعی قهرمانی و توانایی ویژه است. بی‌شک این صفت قهرمانی در همهٔ رشته‌ها حاصل نمی‌شود، و تنها در یکی دو رشته امکان‌پذیر است برخلاف توانایی عمومی که در عرصه‌های مختلف قابل تحصیل است.

با توجه به اینکه مأموریت طلبه فعالیت فرهنگی است، یعنی طلبه از خود آثار فرهنگی به جای می‌گذارد طبعا تخصص طلبه نیز تخصص فرهنگی است. هر اثر فرهنگی چنانچه پیش‌تر نیز گفتیم دارای سه بعد مخاطب، قالب و محتوا است. یعنی طلبه می‌کوشد محتوای معینی را در قالب خاصی به مخاطبی عرضه کند. بدون این سه بُعد هیچ اثر فرهنگی قابلیت تحقق ندارد. به یک لحاظ می‌توان تخصص‌های فرهنگی را از این سه زاویه برش داد. می‌توان کسی را فرض کرد که تخصص در **محتوای** خاصی (مانند مهدویت، زن یا اخلاق) دارد یا کسی که برای **مخاطب** خاصی (مانند جوانان، کودکان یا دانشجویان) به صورت تخصصی می‌تواند آثاری عرضه کند یا کسی که در استفاده از **قالب** مشخصی (همچون نشریه، سخنرانی یا مناظره) تخصص دارد و آثار ویژه‌ای خلق می‌کند.

پاسخ سؤال دوم: نیاز به دین‌شناسی چقدر و چگونه؟

دین‌شناسی یک مفهوم مشکّک، مُدرَّج و دارای مراتب است. پیرمرد بی‌سواد روستایی که تنها چند حدیث و آیه از دین شنیده است شناختی از دین دارد. عالم ورزیده‌ای که ۶۰ سال به مطالعه و تحقیق و تعمق در علوم اسلامی پرداخته نیز شناختی از دین دارد. نه می‌توان آن را تخطئه کرد و الزاما خطا دانست و نه می‌توان این را دین‌شناس کامل دانست یا از خطا مبرا دید. همچنین نمی‌توان برنامهٔ کاری این را به همگان توصیه کرد و یا از همگان چنین دین‌شناسی را انتظار داشت. دین‌شناسی به معنای حداکثری یعنی آشنایی با همه مسائل دین و همه علوم دینی در حد بالاترین تخصص برای یک نفر امکان‌پذیر نیست. به همین جهت در میان عالمان دین نیز نوع دین‌شناسی متفاوت است. دانشمند فقیهی که تمام عمر برای استنباط احکام الهی از منابع زحمت کشیده، با دانشمند متکلمی که سال‌ها به معارف کلامی و اعتقادی پرداخته و آیات و روایات را

از این منظر بررسیده است، در نوع درک از دین و اسلام‌شناسی متفاوت‌اند. آیا دین‌شناسی فقها و مراجع تقلید، کامل و وجود آنها مجسمهٔ اسلام‌شناسی است؟ آیا می‌توان آنها را نمونه‌های اعلی و صددرصدِ شناخت اسلام دانست؟ بی‌شک مراجع تقلید در زمینهٔ فقه بهترین متخصص‌ها و زبده‌ترین دانشمندان هستند. اما آیا معارف اسلامی منحصر در فقه است که این دانشمندان را اسلام‌شناس کامل بدانیم؟ با این توجه، دین‌شناسیِ حداکثری در مجموعهٔ حوزه دنبال می‌شود و در نظام دین‌شناسان نه در وجود یک فرد تحقق می‌یابد.

شناخت دین چگونه حاصل می‌شود؟ بی‌شک این شناخت باید معتبر و روش‌مند باشد. صرف ادعای دین‌شناسی و پس از آن نظریه‌پردازی به نام دین کافی نیست. برای شناخت دین باید روش مناسب به کار گرفت و از مقدمات معتبر پیش رفت. برای کشف سخن دین استناد به رؤیا و مکاشفه صحیح نیست. همچنین روش شناخت نظر خدا، مراجعه به آرای عمومی و نظرسنجی از مردم نیست. نیز با خودکاوی و استحسان و ذائقهٔ شخصی یا تجربه و استدلال عقلی نمی‌توان پیام دین را کشف کرد. برای دانستن رأی خدا در یک موضوع، ناگزیر باید از روش‌های علمی تفقه که نوعی روش تحقیق تاریخی است استفاده کرد[1]. حوزویان در دورهٔ تحصیل خود با این روش آشنا می‌گردند، مهارت‌ها و مقدمات لازم برای این موضوع را کسب می‌کنند و موظف‌اند که در کشف پیام دین و آشنایی با اسلام به گونه‌ای روش‌مند عمل کنند.

---

۱. تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‌شناسی است. باستان شناس تلاش می‌کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه‌های تاریخی با زبانِ آن‌ها، مأنوس شود و پیام آن‌ها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش عمیق در اسناد و مدارک باستانی ۱۴۰۰ ساله ـ قرآن و حدیث ـ می‌پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‌کند از اصالت آن‌ها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‌های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز ونشیب‌هایی که در گذر ۱۴۰۰ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه‌های دینی را در علم فقه تمرین می‌کند. ولی همین اصول را در ساحت‌های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و...) می‌تواند به‌کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می‌شود که امکان استخراج سخن دین و نظر وحی را به‌صورت روش‌مند در موضوعات مختلف به او می‌دهد و این مهم‌ترین توانمندی لازم برای عالم دین است.

دین‌شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده‌ای نباید از برخی اجزا چشم پوشی کرد. در این صورت این دین‌شناسی مانند همان فیل‌شناسی در داستان معروف مثنوی است. اظهار نظرهای یک سویه، تک بعدی و ناقص، چهرهٔ دین را مشوه می‌کند و ابعاد هندسهٔ دین را بر هم می‌زنند و از دین خدا یک تصویر ناموزون کاریکاتوری ارائه می‌دهد، و بیش از آنکه به تبلیغ دین بینجامد به تضعیف دین منتهی می‌گردد.

بی‌شک تا این نگاه کلان نباشد فرایند تفقه در همان جزئیات نیز کامیاب و کامل تصور نمی‌شود و قابل اعتماد نیست. این نگاه کلان و دین‌شناسی کلی، علاوه بر اینکه نیاز صنفی طلبه است، نیاز شخصی او هم هست. همه کس حتی غیر طلبه موظف به دین‌شناسی در این حدود کلی هستند و بدون این معرفت، در زندگی دینی هرگز موفق نخواهند بود. اگر مسلمان وظیفه دارد که اسلامی زندگی کند و حیات دنیوی خود را بر مدار دین پایه‌ریزی کند بی‌تردید باید در شناخت دین ـ دست‌کم در حدود کلی و کلان آن ـ کوتاهی نکند و نسبت‌ها و روابط کلی آن را دریافته باشد.

از این رو به نظر می‌رسد نیاز به نوعی جامعیتِ علمی در دایرهٔ معارف دین، برای طلبه محل گفتگو نیست. حتی اگر بحث از ضرورت گرایش‌های تخصصی را یک موضوع اثبات شده و مفروغ عنه بدانیم، طلبه در هر رشته‌ای از شاخه‌های متنوع علوم اسلامی، برای پژوهش و اظهار نظر نیاز به بینش دینی یعنی شناخت عمومی دین و کلیت اندیشهٔ اسلامی دارد، و تا تصویر متوازن و کاملی از پیام وحی و سخن معصوم نداشته باشد، نمی‌تواند در خدمت اهداف آن قرار گیرد. دانشمند فقیه اگر در طول مدت تحصیل و تحقیق خود تنها فقه خوانده باشد و با موضوعات دیگر اندیشهٔ اسلامی آشنا نباشد، در فقه‌پژوهی هم موفق نیست. دانشمند کلام یا اخلاق اسلامی هم باید آموزه‌های فقهی را بشناسد و توان‌مندی‌های تفقه را داشته باشد. بی‌شک پژوهش فقهی در چارچوب کلامی و مبتنی بر نظام اعتقادی خاصی است که اگر فقیه بر آن نظارت نداشته باشد در استنباطات فقهی خود از دایرهٔ مبانی، خارج می‌شود؛ همان‌گونه که

بی‌توجهی به آموزه‌های اخلاقی برای او پیامد نظری نامساعدی دارد. احکام دین باید در چارچوب مبانی و به سوی اهداف دین درک شود. از این رو لازم است پیوند میان گزاره‌های دینی به خوبی ملحوظ باشد و ربط و نسبت میان آنها و نیز درجهٔ اولویت آنها ـ هرچند در حدود کلان ـ روشن گردد.[1]

«مباحثات و تحقیقات اسلامی.. . از این که بتواند مجموعاً طرح و نقشهٔ یک آیین متحدالاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آیین‌های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است.. . . [لازم است] مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعهٔ دین و عنصری از این مرکّب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است ـ و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا ـ بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان، استنتاج شود.»[2]

«اسلام یک مکتب است. یک اندام است. یک مجموعهٔ هماهنگ است، یعنی اگر تک‌تک شناختیم فایده ندارد، باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسیم. ارزیابی ما

---

۱. دو گونه رابطه میان گزاره‌های دینی وجود دارد؛ یکی رابطهٔ میان اجزا (مدل رابطهٔ میان اجزای یک پازل) و دیگر رابطهٔ کلی و جزئی. پاره‌ای از گزاره‌ها، به مثابه گزارهٔ مادر زایندهٔ مصادیق متنوعی است و جزئیات بی‌شماری در دامان دارد. شاید بتوان گزاره‌های دینی را در یک هرم معرفتی چند طبقه نمایاند که رأس آن مشتمل بر همه لایه‌های زیرین باشد. به همین جهت همهٔ معارف اسلامی را در یک جمله زاینده می‌توان تلخیص و ارائه کرد. قولوا لااله الا الله تفلحوا. بسط و تفصیل و توسعهٔ این یک گزاره، استخراج همهٔ آموزه‌های دینی را به دنبال دارد. یعنی تمام دین مصداق آن است ولی در صورت نازل‌تر و توسعه‌یافته‌تر، نه اینکه جزء دیگری هم‌عرض و هم‌تراز آن باشد. معارف دینی در یک لایه و سطح نیستند و مرتبه برخی از معارف نسبت به دیگران برتر است. بنابراین در شناخت دین دو امر مهم باید مورد توجه باشد یکی جامع‌نگری که ناظر به رابطهٔ اول میان گزاره‌ها است و دیگر مبناگرایی که ناظر به رابطه دوم است. اگر کسی در مقام دین‌شناسی مبناگرا باشد یعنی آن کلیات و امهات را دریابد، می‌تواند جزئیات و فروع را به سهولت در یابد. زیرا معرفت حاکم نیازی به معرفت محکوم ندارد. براین اساس تخصص‌گرایی تنها پس از مبناگرایی و جامع‌نگری قابل توجیه است. زیرا تا مبانی در اختیار کسی نباشد نمی تواند شناخت کاملی از این هرم داشته باشد حتی اگر اجزای یک طبقه را به خوبی شناخته باشد. اما مبناگرایی کافی نیست .باید حدود توسعه این مبانی را بداند یعنی نظری به گستره و جامعیت آن نیز داشته باشد.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی حسینی خامنه‌ای، پیشگفتار.

دربارهٔ مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش نـدارد. در اندام انسان، دست، پا و.. . هر کدام یک عضو هستند. ولی آیا ارزش این اعضا در این انـدام ـ با این که همه لازم و واجب هستند ـ یک جور است؟ اگر لازم شود یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم کدام عضو را فدای دیگری می‌کنیم؟ آیا قلب را فدای دست می‌کنیم؟. . . اسلام هم این طور است. این بحثی است به عنوان اهم و مهم.»[1]

«آنچه عرضه می‌کنیم باید استنادش به قرآن جای هیچ شک و شبهه‌ای نداشـته باشـد و در عین حال به صورت پراکنده و بدون ارتباط و نظم هـم نباشـد، زیـرا اگـر مطـالبی را پراکنـده عرضه کنیم, علاوه بر این که یادگیری مشکل است، فایده‌ای را که از یک نظام فکری صـحیح در مقابل نظام‌های فکری غلط باید گرفت, نیز نخواهـد داشـت. همـهٔ مکتـب‌هـای منحـرف کوشیده‌اند به افکار و اندیشه‌های خود شکل و نظامی بدهند، یعنی بـرای مطالبـشان ریـشه‌ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و هماهنگ به وجـود آوردند، ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً بایـد همـین کـار را بکنـیم. یعنـی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منظم عرضه کنیم. به صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه‌های معارف اسلامی را به هم ربط بدهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن واسلام است، نائل شود»[2]

آشنایی با دین اسلام هنگامی معتبر است که نظاموارگی آن محفوظ باقی بماند یعنی

١. اجزای این دین به خوبی شناخته شود.
٢. تمام اجزای آن ـ دست‌کم اجزا و عناصر اصلی ـ معلوم گردد و چیزی از قلـم نیفتد.
٣. غایات کلی و جهت‌گیری اصلی دین معلوم باشد.
٤. درجهٔ اهمیت و ابعاد ارزش اجزا، به هم نخورده باشد و توازن و تناسـب لازم میان آنها برقرار باشد.

---

١. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج١، ص ٣٤٩.

٢. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج١، ص ٨

۵. روابط و مناسبات میان آنها نیز روشن باشد. مثلا تأثیرات این اجزا بر یکدیگر و اصل و فرع میان آنها.[۱]

کودک نوپا در آغاز، دین داری را در نماز و دعا و تلاوت قرآن خلاصه می‌کند، طبعا این دین‌شناسی، کامل نیست زیرا شرط دوم را ندارد و تمام اجزای دین شناخته نشده است. به مرور این کودک متوجه می‌شود که مهرورزی و علم‌آموزی و جهاد و خدمت به مردم نیز جزو دین است. اکنون تصویرش از دین کامل‌تر شده و دین‌شناسی‌اش افزون گشته است. اما ممکن است در نظر او زیارت مرقد ائمهٔ اطهار و یا عزاداری برای آنان برتر از نماز و روزه و

۱. گزاره‌های دینی در درون خود دارای پیوند و ارتباط وثیقی هستند که از آنها یک مجموعه واحد تشکیل می‌دهد. این آموزه‌ها در آن مجموعه واحد از درجه اعتبار متفاوتی برخوردارند؛ پاره‌ای کلی و کلان و پارهٔ دیگر جزئی و خرداند. تشخیص ضریب اهمیت گزاره‌ها و استخراج نظام اولویت‌ها و تفکیک اصل‌ها از فرع‌ها و کشف گزاره‌های مادر و تعیین جایگاه و نوع مناسبت هریک با دیگران نیاز به تلاش ویژه دارد. از جمله این روابط می‌توان به نسب و روابط میان احکام، اخلاق، معارف و مسائل اجتماعی و یا نسب میان احکام دین و اهداف دین اشاره کرد، روشن است که دانستن احکام به دانستن اهداف کمک می‌کند اما الزاما آن را تأمین نمی‌کند بلکه یک تلاش مستقل باید در این زمینه انجام گیرد.

برکات این چنین شناختی، هم در مقام فهم دین و هم در مقام تبلیغ دین و هم در مقام دفاع از دین و هم در مقام تحقق و اجرای دین آشکار است؛ زیرا شناخت دین جامع، عمیق، هماهنگ و آسان می‌شود. روند تولید فکر دینی سامان می‌یابد و امکان و سرعت بیشتری می‌گیرد. فضاهای تاریک و نقاط کور (موارد فقدان نص) روشن می‌شود و ابهامات به صورتی هماهنگ رفع می‌گردد. ادله مجمل و متشابه (موارد اجمال نص) با نظر به محکمات و مبینات معنا می‌شود. گره بسیاری از تعارض‌ها (موارد تعارض نص) با نظر به کلیت دین و رد فروع بر اصول حل می‌شود. بخشی از اختلاف نظرهای عالمان دین در سطح فروع و شاخه‌ها با نظر به بنیان‌ها و ریشه‌ها خاموش می‌شود. همچنین احساس وضوح و انسجام بیشتری در معرفت دینی می‌شود. در مقام تبلیغ نیز عرضه دین سهل و سازمان‌یافته خواهد شد. سرمایه‌گذاری عادلانه در امر تبلیغ دین ملاک مشخص خواهد یافت و از تأکید بر امور جزئی یا غفلت از آموزه‌های زرین جلوگیری خواهد شد. هیبت و هیمنه فکر دینی و نیز جامعیت و انسجام آن نمایان خواهد گشت. در مقام دفاع از دین قضاوت در باره اندیشه‌های موازی سهل و قاطع و عمیق و صریح می‌گردد. پاسخ‌گویی به شبهات از ریشه و بنیان انجام می‌گیرد و مغالطات نه در سطح که از بنیاد مرتفع می‌گردند. در مقابله فکر دینی با اندیشه‌های نظام‌وار اقتدار فکر دینی اثبات خواهد گشت. برای اجرا و تحقق دین نیز الگوی عمل روشن و هماهنگی فراهم خواهد گشت که از افراط و تفریط یا تأکیدهای نابجا جلوگیری خواهد کرد. همه این موارد بهره‌هایی است که در انجام رسالت صنفی حاصل می‌شود. علاوه بر اینها در زندگی دینی، هر مسلمان نیاز به چنین شناخت هماهنگ و کاملی دارد. این شناخت باعث می‌شود که سیستم ایمنی انسان در مقابل دیدگاه‌های بیگانه تقویت شود و اثرپذیری او از اندیشه‌های پرزرق و برق غیر اسلامی مهار گردد.

و مهم‌تر از وحدت امت اسلامی باشد. این تصور باعث می‌شود که ابعاد هندسهٔ دین نزد او برهم خورد و دین‌شناسی‌اش ـ به جهت فقدان شرط سوم ـ از اعتبار ساقط گردد. پس از آن باید این فرد، نسبت میان اعتقادات، اخلاقیات، احکام و مسائل اجتماعی دین را دریابد تا بتوان او را دین‌شناس نامید و اسلام‌شناسی او در حد نصاب قرار گیرد.

به همین ترتیب طلبه‌ای که با ابعاد متنوع دین مثل مسئله بداء، احکام اجتماعی یا معنای زهد و توکل و انتظار آشنا می‌شود دین‌شناسی‌اش کامل می‌شود. اگر طلبه مسائل اجتماعی و حماسی دین را ببیند ولی معنای دعا و مناجات و ندبه و تضرع را نفهمد دین‌شناس نیست. اگر از زندگی امام حسین علیه‌السلام و امام مهدی علیه‌السلام رضایت داشته باشد اما سکوت ۲۵ سالهٔ امیر المومنین علیه‌السلام، صلح امام حسن علیه‌السلام، دعا و مناجات امام سجاد علیه‌السلام، کلاس درس امام صادق علیه‌السلام و ولایت عهدی امام رضا علیه‌السلام را نفهمد و نپسندد دین را نشناخته و اسلام‌شناسی او ناموزون و کاریکاتوری است.

بنابراین کشف هندسهٔ معارف اسلامی و احاطه بر منظومهٔ معرفتی دین یا شبکهٔ ارتباطی آموزه‌های اسلام و دست‌یابی به نقشه و نمودار کلان اندیشه اسلامی و دستگاه هماهنگ تفکر دینی یک ضرورت در فهم دین است. برای رسیدن به چنین شناختی مراحل دین‌شناسی باید به صورت لایه لایه و مرحله‌ای دنبال شود. اگر ذهن انسان‌های متوسط برای آشنایی با یک پدیدهٔ پیچیده، مثلا نیاز به ۳ مرتبه مرور داشته باشد، لازم است برای شناخت دین در سه حلقهٔ متوالی ولی کامل، برنامه‌ریزی شود. امروزه به روشنی ثابت شده که ذهن انسان در مواجهه اول، ظرفیت درک کامل یک پیام را با همهٔ جزئیات آن ندارد و تکرار و مرور لازمهٔ جذب کامل و عمیق پیام است. مثلا برای احاطه بر یک نظریه یا یک دانش، باید در سه سطح با آن ارتباط برقرار کرد و از همان اول نمی‌توان به جزئیات آن پی برد. به همین جهت است که دانش‌های حوزوی در چند سطح آموخته می‌شوند و کتاب‌های درسی در چند حلقه تدوین می‌یابند.

اکنون اگر کل دین و معارف دینی را یک کتاب فرض کنیم مثل هر کتاب دیگری بهتر است برای آشنایی با آن در آغاز، از فهرست مندرجات آن آگاهی یافت و مطالعه آن را در سه مرحله انجام داد. یک‌بار تندخوانی و مرور اجمالی، یک‌بار با دقت متوسط و یک‌بار نیز با موشکافی و تأمل. نکته مهم این است که در هر مرحله از این مراحل، کل کتاب باید مورد لحاظ قرار گیرد. البته طبیعی است که در هر مرحله، لایه عمیق‌تری از محتوا نصیب انسان می‌شود.

از این رو برای شناخت دین و سخن خدا مطالعهٔ یک دور ترجمهٔ قرآن به صورت کامل، مفیدتر از درس گرفتن کل مکاسب شیخ انصاری در ٤ سال تحصیلی است. زیرا قرآن کریم مجموعه گزاره‌های دینی یا دست‌کم بنیادی‌ترین و عمده‌ترین آنها را به صورت جامع در اختیار می‌نهد، گرچه برای رسیدن به عمق آن باید راه طولانی دیگری پیمود. همچنین اکتفا به منابع فقهی برای دین‌شناسی کافی نیست و باید در هر مرحله فقه، اخلاق، معارفِ هستی‌شناختی و مسائل اجتماعی اسلام به موازات هم مورد بررسی قرار گیرند و دست به دست هم دهند. طلبه‌ای که کل گسترهٔ احادیث را می‌شناسد مثلا یک دور مجموعهٔ روایی **میزان الحکمه** را مطالعه کرده نسبت به کسی که تنها در مسائل اعتقادی و کلامی دین مطالعه کرده و متبحر شده است قطعا با دین خدا آشناتر است.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه برای آشنایی با نسبت‌ها و روابط ناگزیر باید از جزئیات چشم‌پوشی کرد. پرداختن به جزئیات معمولاً حجاب دیدن روابط و مناسبات کلان می‌شود. وقتی وارد شهری می‌شویم آسان‌ترین راه برای آشنایی با آن شهر تهیهٔ نقشهٔ آن شهر است، نه گشت وگذار لذت‌بخش در آن. تهیهٔ نقشهٔ شهر، یعنی صَرف نظر از جزئیات شهر و پرداختن به روابط و نسب کلان. در مقابل، گشت و گذار در شهر عبارت است از دقت در جزئیات که انرژی و زمان فراوانی می‌طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست ما را در جریان کامل کلیات و تجسم درست نقشهٔ هوایی قرار دهد بلکه گاهی حیرت نیز می‌آفریند.[1]

تهیهٔ نقشه یعنی اعتماد به دیگرانی که پس از ساعت‌ها بلکه سال‌ها تلاش این کلیات را کشف کرده و به صورتی منسجم و قابل فهم در اختیار ما نهاده‌اند. همان گونه که در اینجا به گزارش دیگران اعتماد می‌کنیم و نقشهٔ شهر را برای آشنایی اولیه مفید بلکه ضروری می‌دانیم در شناخت دین هم، غریبه‌ای که شناخت دین را تازه آغاز کرده، مناسب‌تر آن است که به نقشه‌ای که عالمان دین‌شناس از کلیت دین ارائه کرده‌اند اعتماد کند و در کوتاه‌ترین زمان و معتبرترین راه با صحنهٔ گستردهٔ دین آشنا شود.[2]

---

١. امام علی علیه السلام به حارث بن حوط فرمود: **يا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ** (نهج البلاغه خطبه ٢٦٢) یعنی ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده‌ای و بالا را ندیده ای، لذا حیران و سرگردان شده‌ای.

٢. برای مثال کتاب آموزش دین، شیعه در اسلام، و قرآن در اسلام علامه طباطبایی یا دوره معارف قرآن استاد مصباح یزدی برای آشنایی با اسلام بسیار مفیدتر از مطالعه کتب تفصیلی است. همچنین کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری برای آشنایی اولیه با نهج البلاغه بسیار مناسب‌تر و مفیدتر از مطالعه خود نهج البلاغه ☜

منابع دین ما ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها را باید بشناسیم. از جمله این که معرفت دینی در این منابع منظم، دسته‌بندی شده، و بدون تکرار نیست. در بسیاری از موارد محتوا تکرار شده یا با مثال و داستان و عبارات مختلف تفصیل یافته است. عکس آن نیز وجود دارد؛ در مواردی وضوح لازم به چشم نمی‌خورد و به اشاره و اجمال برگزار شده است. برخی مسائل را تنها از لوازم مخفی کلمات می‌توان کشف کرد. خیلی جاها پیوند میان عبارات و موضوعات معلوم نیست. خیلی جاها تأکیدها مشخص نیست. هرگز زیر مطالب کلیدی، محوری و مهم خطی برای برجسته‌سازی کشیده نشده، آهنگ ادای این جملات نیز امروزه در دست نیست که از طنین اصوات و تن صدا به برخی از این تأکیدها پی ببریم.[1] گویا به جهت همین دشواری‌ها است که تفاسیر متعدد و مختلفی پدید آمده و این منابع تاب برداشت‌های فراوان یافته است. از این رو در مرحلهٔ اول، جز با استمداد از عالمان چیره دست نمی‌توان با دین آشنا شد. باید به توصیف عالمان دین مراجعه و با آن آغاز کرد. عالم دین این گزاره‌های پراکنده را جمع‌آوری کرده، تکرارها را حذف نموده، پیام را منظم کرده، تأکیدها را یافته، تعارض‌ها را هماهنگ ساخته و یکجا و هماهنگ و منسجم و متناسب و صریح و گویا و کامل و مختصر و شیوا و روان و آسان عرضه‌اش کرده است.۲ و برای دین‌شناسی چه از این بهتر؟!



است. زیرا در این نوع آشنایی نسبت‌ها و روابط نیز به خوبی نمایانده می‌شود؛ چیزی که خود ما از گشت و گذار در نهج البلاغه به سهولت بدان دست نمی‌یابیم. در مطالعه تفصیلی نهج البلاغه توجه به جزئیات ما را از دریافت کلیات و مناسبات دور می‌گرداند. همچنین برای شناخت نقش محوری آموزه توحید در هندسه معارف دینی کتاب توحید در نظام ارزشی و اعتقادی اسلام اثر استاد مصباح یزدی و مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» اثر رهبر انقلاب سید علی حسینی خامنه‌ای در کتاب دیدگاه‌های توحیدی پیشنهاد می‌شود.

١. صرف تکرار هم علامت تأکید نیست و نمی‌توان از فراوانی بیان یک موضوع الزاما کلیدی بودن آن را نتیجه گرفت. سر این مسئله این است که منابع اسلام به خصوص قرآن کریم علاوه بر ارائهٔ یک دستگاه نظری و نظام معرفتی، در پی تأثیرگذاری تربیتی و ایجاد تحول عمیق در شخصیت انسان هستند. تکرار ممکن است این هدف دوم را محقق سازد یا به جهات دیگری بوده باشد.

٢. متاسفانه باید اعتراف کرد تلاش‌هایی که تا کنون در این زمینه انجام گرفته زیاد نیست و مجموع آثاری که به این صورت نگاشته شده انگشت شمار است. تأسف‌بارتر اینکه همین تلاش‌ها نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد و گرفتار بی‌مهری است. با اینکه نیاز ما در دین‌شناسی به این کتاب‌ها به مراتب بیش از کتاب‌هایی است که به

دین‌شناسی دو گونه است. دین‌شناسی تقلیدی و دین‌شناسی تحقیقی. و این هر دو صورت بسیار ارزش‌مند و گران‌بها است[۱]. دین‌شناسی تقلیدی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهرهٔ اسلام نیاز به یاری

اجزا پرداخته‌اند. سال‌ها فقه و اصول خواندن ـ علی رغم بهره‌های بی‌شماری که دارد ـ عالم دین‌شناس — با شرایطی که ترسیم شد ـ تحویل نمی‌دهد. از باب نمونه بحث «مشخصات اسلام» از کتاب «جهان‌بینی اسلامی» شهید مطهری را یک‌بار دیگر بخوانید. به خوبی روشن است آگاهی و اطلاعی که پس از مطالعه این اثر حاصل می‌شود هرگز با تحصیل و تدریس فقه و اصول به دست نمی‌آید. اینها ملاکاتی است که حکم اسلامی را از حکم مغایر با اسلام ممتاز می‌گرداند. این توجهات وقتی که در شهر اسلام قدم می‌زنی و به کوچه‌ها و ویترین‌های احکام توجه می‌کنی حاصل نمی‌شود. این دسترنج یک عالم دین‌شناس است که مرتب از بالا به کلیت دین نگاه می‌کند و سعی کرده نسبت‌ها وروابط را کشف کند. ای کاش ده‌ها اثر با عنوان ویژگی‌های اسلام در اختیار بود تا چهرهٔ واقعی این دین جهانی، روشن و صریح و کامل معرفی می‌گشت. متأسفانه کمتر اثری با این عنوان نگاشته شده است.

۱. دین‌شناسی تقلیدی هم ارزش‌مند است. زیرا آشنایی با سخن خدا و معارف حقه است، هرچند استناد آن به کتب اصلی و فرایند استخراج آن از منابع روشن نیست و شخص خود زحمت استخراج و پالایش آن را نکشیده است. مثل سرمایه داری که به پشتوانه تلاش دهها مهندس معدن و کارگر زحمت‌کش، حجم فراوانی از طلا دارد. طلا ارزشمند است حتی اگر انسان بدون زحمت به‌دست آورده باشد. این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که به جهت گسترش علوم گویا همه عالمان ـ در هر مقام علمی و با هر درجه و عنوان، حوزوی و غیر حوزوی ـ الزاما در قسمت‌هایی تقلید و اعتماد به دیگران می‌کنند. به واقع هیچ مجتهدی نمی‌توان یافت که لااقل در پاره‌ای موارد به اجتهاد مجتهدان دیگر وابسته نباشد و اعتماد نکند. کار علم با همکاری گروهی سامان می‌یابد، یک نفر نمی‌تواند در همه زمینه‌ها صاحب نظر باشد و اگر معرفت تقلیدی را بی‌ارزش بشناسیم دشواری فراوان پدید می‌آید و کار علم پیش نمی‌رود. ما در پژوهش‌های دینی به تحقیقات لغویان، صرفیان و نحویان اعتماد می‌کنیم. به تحقیقات رجالیان بزرگ اعتماد می‌کنیم. ممکن است عالم فقه با اینکه توان لازم برای استنباط پیام‌های کلامی و اخلاقی را دارد، اما فرصت لازم برای این کار را پیدا نکرده باشد. در این موارد طبعا عالم نیست، عوام است. یا عالم کلام و عقاید نیز فرصت بررسی کامل فروع فقهی را نیافته باشد و در این زمینه‌ها تقلید کند. این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. اگر اعتماد علمی به صاحب نظران و محققان نباشد رشد علم متوقف می‌شود و همه چیز مبهم و محتاج پژوهش...! و همیشه باید از صفر آغاز کرد. در حالی که نباید یافته‌های دیگران را دوباره یافت و کشفیات دیگران را دوباره کشف کرد. آنچه کشف شده کشف شده است و نباید هر روز برای کشف آن تلاش جدیدی داشت. نوجوان ۱۳ ساله‌ای یک رابطه ریاضی را پس از ساعت‌ها تلاش و تأمل یافته بود، مورد تشویق فراوان معلمان و مربیان قرار گرفت اما به او گوشزد شد که این فرمول ۲۰۰۰ سال پیش کشف شده بوده و تو اگر هنری داری باید در کشف آفاق ناگشوده به کار گیری! تحقیق فقها در مسائل صوم و صلاه در درس‌های خارج جنبه تعلیمی دارد و هرگز به معنای کشف تازه نیست.

دیگران دارد. اما محققان دین‌شناس عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین - قرآن و روایات - مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آنرا درک کنند.

- محقق دین به منابع دین شناخت دارد و می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند یعنی
  - منابع را به خوبی می‌شناسد. کتاب‌های روایی اصلی و واسطه (مصادر اولیه و ثانویه) و درجهٔ اعتبار آنها را می‌داند.
  - بر زبان آنها مسلط است و بدون نیاز به ترجمه می‌تواند از آنها بهره گیرد. همچنین اصطلاحات و مفاهیم تخصصی را می‌فهمد.
  - با جغرافیای مباحث آشناست. یعنی می‌داند که چه مطالبی در این کتاب‌ها آمده و کجا و چقدر به آنها پرداخته شده است.
  - توان درک مطالب و استناد بدان‌ها را دارد و دچار کج‌فهمی و تفسیر به رأی نمی‌شود و از دلالت آن‌ها بر محتوا مطمئن می‌گردد.
  - هنر جمع میان ادله و انسجام بخشیدن به آنها را دارد و می‌تواند تعارض‌های ظاهری میان آن‌ها را رفع کند.

و خلاصه توان استفاده از منابع را دارد. مانند یک پزشک که منابع مهم پزشکی و درجهٔ اعتبار هر یک و نیز موارد استفاده آنها را می‌شناسد، با زبان تخصصی و اصطلاحات فنی آنها آشنا است. قدرت مراجعه، کشف مطالب مورد نیاز و استخراج پاسخ سؤال‌های خود را از آنها دارد و می‌تواند طبیعی، بدون تحمیل و تعارض مباحث آن را درک کند.

اگر منبع‌شناسی را با اندکی توسعهٔ مفهومی به قدرت استفاده از منابع اطلاق کنیم می‌توان گفت که حوزویان با داشتن این مهارت‌ها منبع‌شناس دین هستند. نکته بسیار مهم در این دایره، تفاوت منبع‌شناسی با دین‌شناسی است. ممکن است کسی دین‌شناس خوبی باشد اما منبع‌شناس خوبی نباشد؛ یعنی به یاری عالمان دین و مطالعه کتب مفید و به برکت شرکت در جلسات مذهبی، فهم درست و متوازنی از دین پیدا کرده است، اما توان بهره‌برداری مستقل از قرآن و حدیث را ندارد. در مقابل، ممکن است کسی منبع‌شناس متبحری باشد، اما دین‌شناس خوبی نباشد؛ مثلا طلبه‌ای که با تلاش و اجتهاد، قدرت استنباط از منابع دین را پیدا کرده، ولی هنوز فرصت استفاده از این توان را نیافته و نتوانسته یک دور در کل معارف دینی — نه فقط احکام شرعی فقهی — آیات و روایات را بررسی کند. این شخص مجتهد مقلد است. مجتهد است زیرا توان بهره‌گیری از منابع را دارد، مقلد است چون شناخت او از دین به استناد

اجتهادش نیست. اگر فرض کنیم که شناخت او از دین ناقص باشد دین‌شناس هم نیست و از شخص اول عقب‌تر است. بنابراین دین‌شناسی حتما لازم نیست اجتهادی باشد. نه هر مجتهدی دین‌شناس است و نه هر دین‌شناسی مجتهد. ممکن است یک طلبه معمولی از یک مجتهد مسلم دین‌شناس‌تر باشد، گرچه هر مجتهدی از طلبه غیر مجتهد منبع‌شناس‌تر و در استفاده از منابع دین، هنرمندتر و تواناتر است.

به نظر شما اگر امر میان دین‌شناسی تقلیدی (بدون تخصص) و تخصص بدون دین‌شناسی (منبع‌شناسی بلااستفاده) دایر شود از این دو کدام مقدم است؟[۱]

اکنون که با معنای دین‌شناسی و انواع آن آشنا شدیم به سؤال اولیه باز می‌گردیم. اگر طلبه برای آیندهٔ صنفی خود تحقیق را برگزیده باشد لاجرم باید علاوه بر دین‌شناسی منبع‌شناسی هم بداند. اما اگر بخواهد مبلغ خوبی باشد آنچه مهم است شناخت قابل اعتماد از دین است، هرچند به تقلید (پیروی) و یاری عالمان دین‌شناس باشد. کسی که بتواند از آثار محققان اسلامی خوب استفاده کند و آنرا با تعهد انتقال دهد مبلغ خوبی خواهد بود حتی اگر مجتهد نباشد[۲]. برای دفاع از دین، در مقابل شبهات نظری مستحدث، یقینا یک عالم محقق منبع‌شناس

---

۱. ذکر این نکته در حاشیه مفید است که شناخت دین با اعتقاد به دین متفاوت است؛ ممکن است کسی دین را شناخته باشد ولی بدان اعتقادی نداشته باشد. مانند یک عالم مسلمان که با سایر ادیان به خوبی آشنا باشد و بتواند در باره مسائل آن اظهار نظر تخصصی ارائه دهد. در احوال برخی از علمای بزرگ شیعه مانند سید بحرالعلوم آمده که آنان بر مبانی فقهی اهل سنت مسلط بودند و برای اهل آن فرَق نوعی مرجعیت علمی نیز داشته‌اند، بدون اینکه به آن اعتقاد داشته باشند. در فقه و اصول و سایر علوم حوزوی نیز چنین است ممکن است یک غیر مسلمان با تلاش و جدیت به مقام اجتهاد برسد و کاملا با منابع دین اسلام آشنا گردد و قدرت استنباط روش‌مند از آنها را بنا بر مبانی علمی به دست آورد، بدون اینکه بدان اعتقادی داشته باشد. مثلا محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو مؤلف کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی تربیتی در قرآن کریم» که اعتقادی به دین اسلام نداشته این دو اثر تحقیقی پرنکته و مفید را تولید کرده است.

۲. و بلکه حتی اگر طلبه هم نباشد اما اندیشمندان معتبر اسلامی را بشناسد و بتواند با آنها که حلقه واسط شناخت دین هستند ارتباط برقرار کند و توان فهم کلام آنان را داشته باشد و با تعهد، در انتقال کامل و درست سخن آنان بکوشد چنین کسی مبلغ خوبی خواهد بود. کما اینکه در صدر اسلام نومسلمانانی که توان درک درست معارف دینی را داشتند برای انتقال آن به دیگران می‌کوشیدند. البته طلبه چون زبان تخصصی و مفاهیم مورد استفاده عالمان محقق را می‌شناسد زودتر و روان‌تر با این آثار ارتباط برقرار می‌کند و بیشتر احتمال وجود این شرایط در او می‌رود.

مجری احکام دین هم همین طور است. مثلا رییس جمهور که مسئول‌ترین فرد برای اجرای اسلام در جامعه است لازم نیست مجتهد باشد ولی قطعا باید دین‌شناس باشد. ناگفته پیدا است که حکومت اسلامی حتما باید

باید گره‌گشایی کند؛ اما در مقابل شبهات کهنه و مکرر، طلاب دین‌شناس ـ هرچند مجتهد نباشند ـ نیز می‌توانند وارد میدان شوند.

گمان می‌رود راه دین‌شناسی نیز معلوم شده باشد. دین‌شناسی با معنای خاصی که از آن ارائه شد نه در گرو دانستن فتاوای همهٔ مراجع است و نه در گرو اجتهاد. برای به دست آوردن آن باید ضمن احاطهٔ نسبی بر کلیات احکام شرعی ـ خصوصا ابواب مورد ابتلا ـ با آثار جامع اندیش‌مندان اسلامی (مثل شهید مطهری، علامه طباطبایی و شهید سید محمد باقر صدر) آشنا شد.

اکنون پاسخ این پرسش را به سهولت می‌توان داد؛ آیا مطالعهٔ آثار اندیش‌مندانی مثل شهید صدر، شهید مطهری و علامه طباطبایی بیشتر انسان را دین‌شناس می‌کند یا مطالعهٔ عمیق یک فرع فقهی و ساعت‌ها تحقیق و پژوهش در حل و فصل احکام عملی؟ آیا مشاهدهٔ نقشهٔ کلان یک شهر از افقی بلند مثل هواپیما، انسان را با شهر آشناتر می‌سازد یا شمارش دقیق منازل و درختان یک کوچه در آن شهر؟ سخن همان سخن است.

طلبه لاجرم باید بینش دینی داشته باشد یعنی با دین در سطح کلی آن آشنا باشد و از این مهارت به عنوان یک مهارت عمومی برخوردار باشد. طلبه با هر نقش اجتماعی و کارکردی که برای او فرض شود ـ محقق، مدرس، مبلغ، قاضی یا.. . ـ عذری از ندانستن هندسهٔ کلان دین ندارد و از این مقدار بی‌نیاز نیست. طلبه، خدمتگزار دین است و تا با کلیت دین و سخنان اصلی و اساسی آن آشنا نباشد نمی‌تواند به آن خدمتی کند.

طلبه برای بیان سخن دین باید حجت در اختیار داشته باشد و این حجت دو گونه است، یا اجتهاد شخصی روش‌مند و یا بهره‌گیری از دانشِ یک دین‌شناس کاملِ برجسته. اگر سخن طلبه در بیان معارف دین مستند به پژوهش صاحب نظران شایسته باشد، بی‌تردید حجت‌مند است.

پاسخ سؤال سوم: جایگاه علوم اسلامی

طلبه بدون آشنایی با ساختار این علوم و مفاهیم آنها، نه توان درک کامل ابعاد موضوع را دارد و نه توان درک سخن پژوهشگران دیگر را و نه توان استخراج سخن عمیق از

☞

زیر نظر یک مجتهد دین‌شناس قرار داشته باشد که ضامن اجرای کامل شریعت در سطح جامعه و مرجعی برای مسائل مستحدثه و رفع تزاحمات اجتماعی باشد.

منابع اصلی دین را. به واقع این دانش‌ها به منزلهٔ ابزارهای کارآمدی هستند که برای انجام رسالت بزرگ طلبگی در خدمت عالمان دین قرار می‌گیرند و عالم دین از آنها ناگزیر است.

بی شک تخصص‌های مختلف از حیث این پیش‌نیازها با یکدیگر متفاوت‌اند. بحث کنونی ما، آن هنگام به سرانجام می‌رسد که در بارهٔ علوم مختلف به تفکیک سخنی گفته‌اید و حدود و ثغور نیاز هر یک به سایر علوم حوزوی ـ یا غیر حوزوی ـ به دقت و روشنی معلوم گردد. با این همه نمی‌توان انکار کرد که مباحثی کلی نیز وجود دارد که شایسته است قبل از ورود به مصادیق و اقسام، بدان پرداخته شود. این مقال تنها ناظر به این مباحث کلی و مقسمی نگاشته شده است.[1]

برای استفادهٔ اجتهادی و مستقل از منابع دین باید تخصصِ لازم را داشت و این تخصص در قالب دانش‌های حوزوی انتقال می‌یابد. عمده‌ترین دانش‌های دین، فقه و اخلاق و هستی‌شناسی است که نظام حقوقی، ارزشی و معرفتی مورد نظر خدا را متناسب با سه ساحت وجودی انسان (رفتار، امیال و اندیشه) بیان کرده است. ادبیات عربی، منطق، اصول فقه، رجال، درایه، علوم قرآنی، علوم حدیث و.. به عنوان دانش‌های آلی در خدمت این علوم قرار می‌گیرند. طبعا کسی که ادعای تحقیق در دین دارد باید با این علوم کاملا آشنا باشد. بدون این دانش‌ها هرگز نمی‌توان به گونه‌ای روش‌مند از کلام خدا و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بهره گرفت. دین‌شناسی تحقیقی و تخصصی در گرو تسلط بر این مقدمات است. گرچه همان گونه که پیش‌تر گفته شد دین‌شناسی تقلیدی بدون این مقدمات حاصل می‌شود.

این نکته نیز گفتنی است که به طور طبیعی هر چه علوم پیش‌تر می‌روند تخصصی‌تر می‌شوند و دایرهٔ فعالیت متخصصین تنگ‌تر می‌گردد. عمومی یا تخصصی بودن یک گرایش مفهومی نسبی است. هر مرحلهٔ تخصصی نسبت به مراحل بعدی عمومی است و هر مرحلهٔ عمومی نسبت به مراحل قبل از آن تخصصی به شمار می‌آید. در این میان اگر این سلسله به شکل پیشینی ادامه یابد یعنی هر مرحله یک مرحلهٔ عمومی پیشین داشته باشد دچار تسلسل خواهیم شد. بنابراین یک مرحلهٔ عمومی برای صنف روحانی وجود دارد که بی‌اطلاعی از آن از لحاظ علمی مساوی با نبود هویت علمی برای طلبه است. در این ماده اولیه همهٔ طلبه‌ها اشتراک دارند. به بیان دیگر این بخش، زبان مشترک

---

۱. پیش‌نیاز حل این مسئله بحث اساسی و پردامنه ترابط علوم اسلامی با یکدیگر و نیز رابطه علوم اسلامی و علوم انسانی است که نحوه تعامل میان حوزه و دانشگاه را نیز معلوم می‌کند.

طلاب با همدیگر خواهد بود و هر طلبه‌ای با هر تخصصی در آن عرصه حضور دارد. آن مرحلهٔ عمومی عبارت است از فهم کتاب و سنت و بینش دینی که در صفحات گذشته بدان پرداختیم.

پاسخ سؤال چهارم: نسبت برنامه آموزشی حوزه با دین‌شناسی

آیا نظام آموزشی حوزه این نیاز را برآورده می‌سازد و این مقدار از تفقه را برای ما تأمین می‌کند؟

دانش‌های رسمی که امروزه در حوزه‌های علمیه تحصیل و تدریس می‌گردد عبارت‌اند از ادبیات عربی (شامل صرف و نحو لغت و بلاغت)، منطق، فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر و علوم قرآنی، اخلاق، تاریخ اسلام، فلسفه. ادبیات عربی، منطق و اصول فقه که از ابتدا ادعای معرفی دین خدا را ندارند و به روشنی در سلسلهٔ مقدمات آشنایی با دانش دین و تفقه قرار می‌گیرند[1]. دانش فقه نیز پس از آشنایی با رساله‌های عملیه، تنها یک دورهٔ کامل در کتاب الروضه البهیه (شرح لمعه) خوانده می‌شود. حلقهٔ دوم آموزش فقه یعنی کتاب مکاسب، تنها یک باب از بیش از ۵۰ کتاب فقهی را در بر دارد. کل متن مکاسب شیخ انصاری که کتاب درسی ٤ سال سطح دوم حوزه است، به احکام فقهی بیع و مکاسب محرمه اختصاص دارد و هرگز نگاهی کلان به نظام احکام اسلامی و روابط داخلی و خارجی میان آنها (حتی نظام اقتصادی و معاملی اسلام) در ذهن طلبه ایجاد نمی‌کند. در دروس تخصصی خارج نیز طلبه در بهترین فرض تنها توان بررسی دقیق و فنی دو باب فقهی را خواهد داشت.

دانش کلام اسلامی در چند حلقهٔ متوالی دنبال می‌شود که نسبتا غنی و پربار است، گرچه نیاز طلبه به مباحث کلامی جدید را برآورده نمی‌سازد و نیز در ایجاد یک دستگاه معرفتی هستی‌شناختی نیاز به تکمیل دارد. اخلاق اسلامی، فعلا در حوزه به عنوان یک علم، شناخته شده نیست و طلبه‌ها بیشتر در کلاس اخلاق از زبان اساتید وارسته پند و موعظه و تذکر می‌شوند. بنابراین سیمای علمی منسجمی از دانش اخلاق در ذهن آنان

---

۱. خوش اقبال‌ترین علوم در دوره آموزشی حوزه، نحو و اصول فقه است که هر کدام در چند حلقه کامل دنبال می‌شوند. نحو در کتابهایی مثل نحو مقدماتی، هدایه، صمدیه، البهجه المرضیه، و مغنی؛ و اصول در کتابهایی مثل الموجز، اصول مظفر، رسائل، کفایه، و درس خارج. هیچ یک از دیگر علوم حوزوی در دوره آموزش حوزه اقبال ۵ حلقه متوالی کامل را ندارند.

نقش نمی‌بندد، گرچه گزاره‌های فراوانی به صورت پراکنده در این منابر اخلاقی دریافت می‌کنند و از ناحیهٔ آن با ابعاد تازه‌ای از دین خدا آشنا می‌گردند.

نهایت اینکه علوم حوزه در شکل فعلی خود به ایجاد یک معرفت منسجم، موزون و هماهنگ از دین در اذهان طلبه نمی‌انجامد و ساختار علوم موجود طلبه را پس از ۱۰ یا ۲۰ سال تحصیل، به معنای واقعی کلمه، دین‌شناس نمی‌کند. این نقیصه، کمّی نیست و به مقدار سنوات تحصیل ارتباطی ندارد. این رویّه اگر ۲۰ سال دیگر هم استمرار یابد نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت. برای کسب بینش دینی و آشنایی با هندسهٔ کلان معارف دینی باید کار دیگری کرد و خوراک دیگری فراهم آورد. البته نباید از نظر دور داشت که تحصیل حوزوی آمادگی‌های مقدماتی لازم را برای آشنایی طلبه با دین خدا فراهم می‌آورد. یعنی گرچه او را دین‌شناس نمی‌گرداند اما طلبه‌ای تربیت می‌کند که برای رسیدن به هدف دین‌شناسی، راه کوتاه و تلاش اندکی نیاز دارد. تفاوت طلبه‌ای که ۱۰ سال در حوزه درس خوانده با دانشجویی که هرگز حوزه را ندیده است ولی مطالعات اسلامی متوسطی داشته و از منابر و جلسات مذهبی محروم نبوده است، در اطلاعات بالفعل دینی نیست. معلوم نیست که طلبه پس از ۱۰ سال از آن دانشجو دین‌شناس‌تر باشد و آموزه‌های فراوان‌تری در اختیار داشته باشد یا فهم عمیق‌تری دریافت کرده باشد. اما این مقدار هست که اگر هر دو حرکت دین‌شناسی را آغاز کنند، طلبه قدرت، مهارت و تجهیزات بیشتری برای رسیدن دارد و با سرعت و شتاب بیشتری دین‌شناس خواهد شد. بنابراین ساختار علوم آموزشی موجود به صورتی غیر مستقیم به دین‌شناسی و تفقه کمک می‌کند و ماهی‌گیری را به طلبه می‌آموزد. گرچه برای تأمین ماهی مورد نیاز هر شب، طلبه باید خود همت و اقدامی داشته باشد. یعنی باید پس از آموختن ماهی‌گیری و به دست آوردن توان لازم برای دین‌شناسی، این هنر به کار گرفته شود و آشنایی با دین به دست‌آید نه آنکه این توان‌مندی بلا استفاده احتکار شود. زیرا توان اندکی که به کارآید بهتر از توان فراوانی است که بی‌نتیجه تنها انبار شده باشد. گاهی دیده می‌شود که یک عمر به تحصیل تجهیزات، توان‌مندی‌ها و مقدمات دین‌شناسی می‌گذرد ولی نوبت به ذی المقدمه نمی‌رسد!

زر از بهر خوردن بود ای پسر که بهر نهادن چه سنگ و چه زر

شایسته است طلاب علوم دینی از آغاز ورود به حوزه، در کنار صرف و نحو و دانش‌های مقدماتی با نظام اندیشهٔ اسلامی در حدود کلان، آشنا شوند و هندسهٔ معرفتی اسلام را در سطح کلی ولی کامل آن دریابند. داشتن چنین نگاهی در تشخیص گزارهٔ

دینی از غیر دیـن، و تمیـز بـدعت از سـنت، و انحـراف از اصـالت و نیـز در شـناخت اولویت‌ها و اهمیت‌ها بسیار مؤثر و لازم است.[۱]

پایان تحصیل طلبه

هم اکنون در کلاس‌های درس خارج برخی افراد میان‌سال یا مسن دیده می‌شوند که بـه صورت منظم در دروس شرکت می‌کنند. به صورت طبیعی این سؤال پیش مـی‌آیـد کـه طلبه چند سال لازم است درس بخواند و از چه تاریخی تحصیل خـود را خاتمـه یافتـه تلقی کند؟ آیا این سبک دانش‌آموزی تا پایـان عمـر ارزش بـه شـمار مـی‌رود؟ برخـی می‌گویند طلبه تا آخر عمر باید درس بخواند و هرگز کار دانش‌آموزی و طلبگی را رها نکنـد. این گروه به بیان شریف «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» و «طلب العلـم فریـضه علـی کـل مسلم و مسلمه» استناد می‌کنند. اینجا این پرسش پدید می‌آید که دوره دوم زندگی حوزوی از کی آغاز می‌شود یعنی هویت تحصیلی طلبه از چه زمان به هویت فرهنگی تغییر می‌کند؟ و از چه تاریخی او باید به تعهد اجتماعی خود مشغول گردد؟ آیا تحصیل علم تا پایان عمـر بـدین ترتیب مصداق علم لاینفع قرار نمی‌گیرد؟ علمی که باید از آن به خدا پناه برد؛

اللّهُمّ انّی اَعوذُ بِکَ مِن عِلم لایَنفَع.

طلبه ممکن است پس از اتمام سطح اول یعنی یـک دور آشـنایی اجمـالی بـا علـوم اسلامی درس را رها کند و به خدمات اجتماعی بپردازد. برخی از طلاب نیـز تـا پایـان سطح دوم یعنی ابتدای درس خارج به تحصیل خود ادامه می‌دهند و پس از آن به ارائـهٔ خدمات اجتماعی می‌پردازند. بی‌شک برای خدمت بیشتر باید دانش و مهـارت بیـشتری در اختیار داشت. اما باید بدانیم که این دانـش و مهـارت الزامـا در کـلاس‌هـای دروس

---

۱. در سال‌های پیش از انقلاب پاره‌ای از اندیشمندان اسلامی به صدد کشف این نظام معرفتی کلان برآمده و آثـار ارزشمندی تولید کردند. البته باید اعتراف کرد که شمار این آثار بسیار کمتر از حـد انتظـار اسـت. حـوزه‌هـای علمیه که متکفل شناختن و شناساندن دین خدا هستند بـسیار بـیش از حـساسیتی کـه بـرای کـشف جزئیـات آموزه‌های دینی به خرج می‌دهند باید در تکاپوی ترسیم نقشه کلان معرفت اسلامی و تصویر کامل آن از افقـی بالا باشند. سوگمندانه باید گفت که این تلاش‌ها پس از انقلاب نیز چندان پی‌گیری نشده است. شاید قرار دادن یک متن درسی با عنوان نظام اندیشه اسلامی در برنامه آموزشی طلاب علوم دینی این حساسیت را برانگیـزد و مبدأ پیدایش برکات تازه‌ای گردد. از جمله این آثار کتاب آموزش دین اثر علامه طباطبایی، طـرح کلـی اندیـشه اسلامی در قرآن اثر سید علی خامنه ای، معارف قرآن اثر محمد تقی مصباح یزدی، و جهان‌بینی اسـلامی شـهید مطهری است.

رسمی حوزه حاصل نمی‌شود. چه بسا دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های علمی متفرقه در حوزه یا خارج از آن در به‌دست آوردن دانش لازم برای خدمت مفیدتر باشد. چه بسا دانش و مهارت انسان در ضمن کار و تجربه جدی اجتماعی افزایش یابد. به یقین طلب علم تا پایان عمر شامل همه این مصادیق می‌شود. آنچه مهم است تلاش جدی برای رشد علمی مستمر در طول دوره حیات است. این رشد علمی ممکن است از مطالعهٔ فراوان یا از ارتباط با فضاهای علمی و پژوهشی یا از تعامل با صحنهٔ عمل اجتماعی حاصل شود. هیچ یک از شخصیت‌های موفق و خدوم جامعه در کلاس درس شرکت نمی‌کند و به صورت مستمر به محضر استاد نمی‌رسد. البته همهٔ این بزرگان در طول حیات خود روز به روز رشد علمی و اجتماعی دارند. اینان فرایند تحصیلات رسمی خود را به خوبی طی کرده و از آن فارغ گردیده‌اند و امروزه دانش‌جویی و مهارت‌افزایی خود را با دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و مطالعهٔ مستمر و فراوان تأمین می‌کنند و تجربهٔ کاری خود را ضمن خدمت و ارتباط افزایش می‌دهند.

پیش از این اشاره کرده‌ایم که انتقال طلبه از هویت تحصیلی به خدمات فرهنگی و اجتماعی در یک نقطهٔ مشخص اتفاق نمی‌افتد و نمی‌توان لحظهٔ معینی را برای این تحول در نظر گرفت. این تحول تدریجی الحصول و نیازمند زمان قابل توجهی است. دغدغهٔ مبارک طلبه برای ارائهٔ یک اثر و ایفای یک نقش اجتماعی در آغاز، تنها در حاشیهٔ فعالیت‌های تحصیلی او قرار دارد ولی به مرور در فضای کاری او سهم بیشتری می‌یابد و گسترش پیدا می‌کند تا اندازه‌ای که بخش عمدهٔ توان و زمان او را در برمی‌گیرد و تلاش تحصیلی را در حاشیه قرار می‌دهد.

اینکه دقیقا از چه زمانی طلبه فارغ‌التحصیل رسمی گردد و انجام رسالت‌های اجتماعی را در دستور کار جدی خود قرار دهد بسته به همت علمی و به مقتضای شرایط فردی و خانوادگی و.. . او متغیر است. از همه نمی‌توان انتظار داشت که تا مراحل بالای دانش دین رشد کنند و نباید الگویی در نظر گرفت که میان همه و هیچ یا صفر و صد حالت واسطه‌ای نبیند. برخی گمان می‌کنند که طلبه باید مانند شهید مطهری گردد و اگر به آن درجه از علم و فضل و تقوا نرسد حق اظهار نظر و ورود به عرصهٔ اجتماع را ندارد. برای همین لازم است که برنامهٔ تحصیلی خود را تا رسیدن به اجتهاد کامل در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی و کسب توان‌مندی عالی در معارف الهی ادامه دهد. غافل از اینکه اولا برخی از افراد زمینه و ظرفیت ذاتی چنین مرتبه‌ای را ندارند.

برخی نیز زمینه‌های خداداد فراوانی برای ایفای نقش‌های دیگر دارند گرچه ممکن است در تحقیقات اسلامی موفق نباشند. علاوه بر این برای مطهری شدن نیز ارتباط اجتماعی فعال لازم است و با اکتفا به برنامهٔ دروس رسمی حوزه نمی‌توان مطهری شد.[۱]

انتخاب تخصص

برنامه‌ریزی طلبه باید به گونه‌ای باشد که در نهایت دورهٔ تحصیل و آموزش خود توانا شده باشد. یعنی به خوبی بتواند در یک موضوع ظاهر شود و اثری ارائه کند. طلبه باید دست‌کم در یک زمینه یا موضوع، جلوهٔ ویژه داشته باشد و بتواند کار ماندگار و اثر درخشانی از خود عرضه کند. در آن زمینهٔ تخصصی ضرب‌المثل و انگشت‌نما و مورد اعتماد باشد. طلبه باید از خود سؤال کند «تصمیم داری ۱۰ سال دیگر در جامعه چه مسئولیت و خدمتی را بر عهده‌گیری و چه نقشی را ایفا کنی؟ » و به گونه‌ای تفصیلی به آن پاسخ دهد و در آن به یک نتیجه قاطع برسد. این پاسخ به یک انتخاب بزرگ می‌انجامد که رنگ عمومی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده و آیندهٔ او را جهت می‌بخشد.

۱. چنین انتخاب بزرگی مانند هر امر کوچک و بزرگ دیگری نیازمند عنایت ویژه و هدایت الهی است و جز با استمداد از خدا تضمین شده و اطمینان‌بخش نیست. درخواست عاجزانه و متضرعانه از پروردگار و طلب هدایت از درگاه دلیل المتحیرین لازمه بی‌جایگزین این اقدام خطیر است.

---

۱. گاهی گفته می‌شود که طلبه برای هر گونه خدمت اجتماعی و ورود در هر رشته‌ای نیاز به اجتهاد و ملکه استنباط دارد. از این رو همه طلاب باید در مراحل تحصیل خود این موضوع را قطعی گرفته و تا رسیدن به این نقطه از هر مشغولیت مزاحم پرهیز کنند. برخی نیز توصیه می‌کنند در کنار فعالیت‌های علمی تخصصی در سایر رشته‌ها، حتما یک درس فقه و یک درس اصول فقه، در رژیم علمی روزانه طلبه قرار داشته باشد تا تسلط او بر این مهارت دائما تقویت گردد و جزئیات و ظرافتهای آن ـ به سان فوت کوزه گری ـ به دست آید..
این سخن نیازمند مطالعه و بررسی مجدد است. مراد از اجتهاد، تخصص و توان استنباط از منابع دین با تسلط بر دانش‌های مقدماتی مانند ادبیات عرب و اصول فقه است. یقینا برای تحقیق در منابع دین این مقدار از تخصص و توانایی – که ما آن را منبع‌شناسی نامیده ایم ـ لازم و ضروری است. اما آیا برای تبلیغ دین، دفاع از دین و اجرای دین در جامعه، همواره نیاز به این توانمندی آنهم در سطوح بالا هست؟ پاسخ این پرسش با عنایت به بحث تفصیلی گذشته نیازمند تأمل بیشتری است که به مجال دیگر واگذار می‌شود.

۲. طی این فرایند مقدماتی نیاز دارد که طلبه به مرور باید این مقدمات را طی کند. انتخاب درست گرایش تخصصی یک شبه یا یک‌باره امکان‌پذیر نیست و با قرعه و استخاره، یا تعبد به سخن یک استاد مورد اعتماد حاصل نمی‌شود. این انتخاب تنها در یک فرایند طولانی مدت صورت می‌پذیرد. برای تشخیص گرایش تخصصی هرگز نباید شتاب‌زده عمل کرد؛ باید حوصله، تلاش و زمان شایسته‌ای صرف گردد و آگاهی و اطلاعات فراوانی به دست آید.

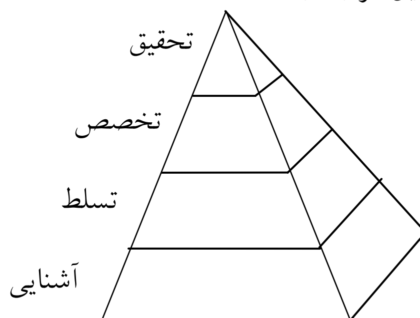
۳. کسی که در سال‌های نخست طلبگی برای گرایش آیندهٔ خود تصمیم قطعی گرفته، مانند کودک دبستانی است که آرزوی پرواز در سر می‌پروراند و ادعا می‌کند که در آینده خلبان خواهد شد. چه بسا این کودک در آینده خلبان هم بشود ولی از امروز نمی‌توان به او پیشنهاد کرد که در دانشگاه ثبت نام کند و آموزش تخصصی پرواز ببیند. همین دانش‌های عمومی که تا انتهای دبیرستان خوانده می‌شود مقدمهٔ لازم برای خلبان شدن اوست. انبوه خوانی و اطلاع از فضاهای متنوع به دو جهت لازم است؛ یکی به جهت اطمینان از درستی انتخاب با نظر به گزینه‌های رقیب و راه‌های جایگزین و دیگر استفاده از آن دانش‌های عمومی در حوزهٔ تخصصی انتخاب شده.

حرکت منطقی به سوی تخصص در یک مدل مخروطی اتفاق می‌افتد. یعنی دایرهٔ دانش‌ها و فعالیت‌های متفرق شخص آرام آرام و لایه لایه تنگ‌تر می‌شود. تا به نقطه‌ای می‌رسد که تمام فعالیت‌های او بر موضوع تخصصی متمرکز می‌شود. به بیان دیگر تنوع دانش‌ها و مهارت‌ها پیش‌نیاز تخصص است. این پیش‌نیاز تنها در موضوع تخصص منحصر نمی‌شود و از یک حوزهٔ گسترده آرام آرام به سوی یک کانون تمرکز پیش می‌رود و دامنهٔ دانش‌ها محدودتر می‌شود. بنابراین تأکید بر الگوی تخصص‌محور به معنای نفی جامعیت به صورت مطلق نیست. بی‌شک پیش از ورود به تخصص باید دوره‌های عمومی را گذراند و جامعیت محدودی را به دست آورد. اما نمی‌توان انکار کرد که جامعیت به معنای گستردهٔ آن ممکن نیست. بنابراین باید به یک جامعیت نسبی معتقد بود. حدود و ثغور این جامعیت بسته به توانایی افراد، حوصله و تلاش و همت آنان و نوع گزینه‌های انتخاب شده متفاوت

است. بدیهی است که با علم بیشتر بهتر می‌توان خدمت کرد و مؤثرتر می‌توان بود. اگر کسی بتواند در چند رشته صاحب نظر و متخصص شود به یقین از کسی که تنها در یک رشته متخصص شده قوی‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

به همین جهت برای به‌دست آوردن تخصص نمی‌توان در یک مدل خطی و مستقیم به سوی آن حرکت کرد و از همان آغازِ انتخاب، تمام فعالیت‌ها و مطالعات دیگر را تعطیل کرد. سرّ این توصیه در ترابط دانش‌ها و مهارت‌ها نهفته است. به جهت پیوند وثیق علوم، چاره‌ای از جستجوی موازی و عرضی آنان نیست. اما این پرخوانی و پردانی و اطلاعات عمومی به مرور و درگذر زمان کنترل و محدود می‌شود.

مراحل و فرایند تحصیل دانش و مهارت به سان یک هرم چهارطبقه است. طبقهٔ زیرین این هرم که در قاعده قرار گرفته طبقهٔ آشنایی است و بالاتر از آن به ترتیب تسلط و تخصص و تحقیق قرار دارد.



در محور افقی دانش‌ها را فرض می‌گیریم و در محور عمودی تسلط علمی و عمق نگاه را و نیز زمان را که با کسب تسلط و عمق نگاه نسبت مستقیم دارد. هرچه زمان پیش رود گسترهٔ کاری محدودتر می‌شود اما تخصص یعنی اشراف علمی و مهارتی افزایش می‌یابد. همان‌طور که هرچه تسلط بیشتر شود دایرهٔ دانش‌ها محدودتر می‌شود.

طبقهٔ اول بسیار گسترده و مشتمل بر علوم و مهارت‌های متنوع و فراوانی است. این دانش‌ها و مهارت‌ها به رغم فراوانی در سطح نازلی قرار دارند. در این مرحله طلبه باید از دانش‌های فراوانی آگاه باشد و مهارت‌های بی‌شماری داشته باشد و به معنای واقعی کلمه جامع المقدمات باشد، یعنی با همهٔ علوم (عقلی، نقلی، انسانی، غریبه و. . .) در سطح آشنایی مقدماتی و اجمالی ارتباط برقرار کند و بدان‌ها مجهز گردد.

در طبقهٔ دوم دانش‌ها و مهارت‌ها کمتر می‌شوند. یعنی از میان همان دانش‌ها و مهارت‌های گذشته برخی انتخاب شده و با عنایت بیشتری دنبال می‌گردند به صورتی که طلبه در آن به تسلط برسد. ملاک تسلط این است که طلبه بتواند با متون تخصصی آن علم ارتباط برقرار کند و از آخرین دستاورد آنها استفاده کند. گرچه خود آمادگی تولید چنین دستاوردی را ندارد.

طبقهٔ سوم تنها مشتمل بر چند دانش است. اما این حوزه کاملا تخصصی است و در سطح بسیار بالاتری قرار گرفته و ریزبینی و ژرف‌کاوی در آن افزون گشته است. طلبه در این لایه آمادگی و قابلیت تولید آثار ویژه و سخن محکم فنی دارد و می‌تواند عرضهٔ ممتازی داشته باشد.

در راس این هرم تحقیق قرار گرفته که طبیعتا جز در یک یا چند موضوع از همان حوزهٔ تخصصی امکان‌پذیر نیست. یعنی قابلیت تحقیقی که در طبقهٔ قبل احراز شده تنها در یکی دو موضوع به فعلیت کامل می‌رسد یعنی آثار تحقیقی فراهم آمده توسط یک نفر بسیار کمتر از اندازه توان تخصصی او است.

٤. فرصت طی این فرایند و تشخیص نهایی گرایش تخصصی بی‌نهایت نیست. برای این منظور نمی‌توان همهٔ فرصت تحصیل را هزینه کرد! بنابراین لازم است نقطهٔ پایان این تصمیم‌گیری معلوم باشد. طلبه پس از اتمام سطح یک (پایان لمعه) باید به نتیجه برسد و اگر به هر جهت نتیجه‌ای حاصل نشد حداکثر تا پایان سطح ۲ (مکاسب و کفایه) باید تصمیم خود را نهایی کند، یا با مطالعه و مشاوره و تأمل، و یا با ترجیحات ثانویه مثل استخاره و قرعه و اصول عملیه که احکام ظرف تردیدانند.. .[1] زیرا کمی اشتباه در تشخیص بهتر از یک عمر تحیر است. پس از پایان ۱۰ سال هر انتخابی که صورت گرفت هرگز نباید تغییر کند.

---

۱. انسان در ایام جوانی استعداد فراگیری بسیار بالایی دارد، و با تلاش و مداومت، تقریبا با هر مقولهٔ علمی یا مهارتی می‌تواند ارتباط برقرار کند و در آن موفق شود. از سوی دیگر نیز در هر رشته‌ای که موفق شود و پیشرفتی برایش حاصل آید، ذوق و انگیزه و اشتیاقش بالا می‌رود. بنابر این می‌توان گفت علاقه و استعداد تا حدودی اکتسابی است. اگر فرض کنیم که طلبه پس از ده سال تحصیل در حوزه به نتیجهٔ نهایی نرسیده باشد و هنوز تخصصی برای خود معلوم نکرده باشد، استفاده از این اصول عملیه و تعیین تکلیف اجباری برای آینده – که موجب این موفقیت‌ها است - نسبت به پراکنده‌کاری و سرگردانی یقینا ترجیح بیشتری دارد.

اکنون به ذکر مقدمات و عناصر لازم برای این منظور می‌پردازیم.

۱. آشنایی با گزینه‌ها

برای هر انتخابی دست‌کم باید چند گزینه پیش روی ما قرار داشته باشد. یعنی باید نسبت به چند مسیر مختلف شناخت داشته باشیم تا در میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. طلبه در نهایت باید یک نقش اجتماعی را برای خود برگزیند. برای این منظور لازم است با گونه‌های متنوع خدمت اجتماعی و انواع نقش‌هایی که به عنوان طلبه می‌توان ایفا کرد از نزدیک آشنا باشد. باید فعالیت‌های متنوعی که در معرض انتخاب او قرار دارند را هرچند در مقیاس کوچک تجربه و مزمزه کرده باشد. بدین جهت مناسب است طلبه یک تجربه مفید تألیف، یک تجربه موفق تحقیق، یک تجربه تدریس، یک تجربه مدیریت فرهنگی، تبلیغ و سخنرانی ـ در محیط‌های متنوع ـ داشته باشد تا از نزدیک با مقتضیات این فعالیت‌ها آشنا شود و بصیرت شخصی بیشتری در تصمیم‌گیری کسب کند. طلبه باید با جنس فعالیت‌های فرهنگی (مانند تحقیق، تدریس، تألیف، تربیت، مدیریت فرهنگی، مناظره و.. .) آشنا باشد همانگونه که یک معمار موفق با جنس فعالیت‌های ساختمانی آشنا است یا یک رزمندهٔ جهادگر با جنس فعالیت‌های رزمی باید آشنا باشد.

برای انتخاب رشتهٔ تخصصی تحصیلی نیز جمع‌آوری اطلاعات عمومی گسترده‌ای از علوم مختلف لازم است. مراد از اطلاعات عمومی اطلاع جامعی از گسترهٔ علوم و قلمرو آنها و انواع موضوعات مورد تأکید هر یک و نیز مراکز تخصصی وابسته است. برای این منظور یک دوره مطالعه انبوه و سرکشی به فضاهای مختلف و حوزه‌های متنوع دانش مفید بلکه لازم است. زیرا انتخاب گرایش تحصیلی متوقف بر آگاهی عمومی از شاخه‌های مختلف علوم است. تا پیش از این آشنایی اجمالی، داوری نسبت به علاقه یا استعداد خود، قضاوتی نابهنگام و بدون بصیرت است. البته این انبوه‌خوانی و اطلاعات عمومی پس از انتخاب رشتهٔ قطعی، در آن رشته هم، مفید واقع می‌شود.

کسی که از ساختار و مفاهیم یک علم ـ مثلا عرفان نظری ـ اطلاع ندارد هرگز نمی‌تواند در بارهٔ استعداد علمی خود در آن علم به نتیجه‌ای برسد. از این جهت مقدمهٔ استعدادشناسی آشنایی مؤثر با شاخه‌های علوم اسلامی است. پس طلبه به دو جهت نیاز به آشنایی با علوم اسلامی از طریق مطالعات پرمایه، متنوع و انبوه دارد. یکی برای تشخیص استعداد خود، و دیگری به جهت نیاز به آشنایی جامع با دین که در فصول گذشته بدان اشاره کردیم.

این نکته نیز گفتنی است که یکی از تخصص‌های لازم که نظام حوزه‌های علمیه باید در صدد تأمین آن باشد تخصص مدیریت دانش و مهندسی علوم و تخصص‌ها است. فراتدبیری که بتواند نظام تقسیم کار هوشمندانه‌ای برای همیاری متخصصان طراحی کند و گستره، میزان ثقل و مرکز ثقل دانش‌ها و مهارت‌ها را معلوم سازد و با توجه به انواع خدمات حوزوی در جامعه به آرایش دانش‌ها و تخصص‌ها همت گمارد. لازم است در میان طلاب کسانی باشند که بتوانند در تعیین جایگاه و نسب و روابط علوم و ارتباطات میان رشته‌ای اظهار نظر کنند. خلاها را دریابند و نیازها و اولویت‌ها را به موقع رصد کنند. لازمهٔ چنین تخصصی جامعیت و آشنایی اجمالی با همهٔ علوم است. اما این جامعیت ناظر به انجام کاری و ایفای نقش خاصی است. چنین متخصصی در هیچ یک از علوم نمی‌تواند تولید ویژه‌ای داشته باشد یا مشت مؤثری بزند، اما هنر ویژه‌ای که او دارد و کار مهمی را که او انجام می‌دهد از هیچ کس دیگر نمی‌توان انتظار داشت.

برای درک بهتر مطلب مهندسان ساختمانی را در نظر بگیرید. مهندس ساختمان گرچه ممکن است بر تخصص‌های فراوان ساختمان‌سازی به خوبی مسلط نباشد اما با شناخت و احاطه‌ای که به همهٔ آنها دارد در صدد انجام کاری است که هیچ یک از متخصص‌های دیگر نمی‌تواند انجام دهد. پس به این مقوله به چشم یک تخصص باید نگریست و در کنار سایر تخصص‌ها آن را برپا داشت و قطعا بخشی از نیروهای حوزوی باید خود را برای این ایفای این نقش آماده کنند. با این توضیح تخصص مهندسی علوم در کنار سایر تخصص‌ها و تنها به عنوان یک نیاز از انواع نیازها دیده می‌شود و هرگز به عنوان تنها تخصص مشروع و معتبر به همگان توصیه نمی‌شود.

۲. تشخیص نیاز اجتماعی

یکی از مقدمات جهت‌گیری تخصصی، نظر به نیازها و چالش‌های اجتماعی و مقایسه میان آنها است. اگر فرض کنیم در یکی از عرصه‌های خدمت اجتماعی خلأ جدی وجود داشته باشد از باب واجب کفایی لازم است نیروی لازم برای آن عرصه تأمین شود و آن سنگر خالی پر گردد. هر چه موقعیت این سنگر مهم‌تر و حساس‌تر باشد ضرورت حضور نیروی توانا در آن بیشتر خواهد بود و ضریب توجه ما نسبت به آن باید افزایش یابد.

البته این اصل کلی را باید در کنار سایر معیارها ملاحظه کرد. یعنی به علاقه و

استعداد و واقعیت‌های زندگی شخصی خود نیز باید توجه داشت و حاصل جمع جبری میان این معیارها را در انتخاب نهایی در نظر گرفت.

همان‌گونه که در فصول پیش هم اشاره شد، در شرایط موجود نیازهای اجتماعی بسیار فراوان و منابع انسانی حوزه نسبت به دایرهٔ نیازها بسیار اندک است. همهٔ عرصه‌های خدمت ـ خرد و کلان ـ نیاز به نیرو دارد و هر کس با هر استعدادی می‌تواند در حوزهٔ علمیه بهترین نقش را ایفا کند. همهٔ عرصه‌های تحقیقی در همهٔ دانش‌های اسلامی نیازمند بازنگری و کار پژوهشی جدی است. در شرایط جدید با ورود دین به صحنهٔ عمل اجتماعی قلمرو موضوعات مورد نیاز بسیار گسترده شده و ابهام‌های فراوان و مسائل نوپدید پرشماری رخ نموده است. در شرایطی که بشر برای ادارهٔ زندگی اجتماعی خود نیز دست به دامان دین شده و از دین نسخهٔ حیات‌بخش راهگشا در نظام پیچیدهٔ نوین را می‌طلبد نیاز به نهضت تولید دانش بسیار نمایان است.

امروزه سخن از اولویت قطعی یک علم از علوم حوزوی بر سایر علوم بسیار دشوار گشته و نوعا اندیش‌مندان و درد آشنایان، با نظر به خلأ عمیق دانش، هیچ دستورالعمل قاطعی برای انتخاب یک رشتهٔ تحصیلی ندارند. به روشنی نمی‌توان ادعا کرد که پرداختن به فقه به عنوان رشتهٔ تخصصی ضروری‌تر است یا پرداختن به حدیث، تفسیر، کلام، دانش‌های عقلی، علوم انسانی یا علوم دیگر.

به بیان دیگر به جای توصیه به انتخاب رشتهٔ خاص بیشتر بر کسب توان‌مندی بالا و چیرگی تخصصی تأکید می‌رود. نیروهای کم بنیه، متوسط و ضعیف ممکن است فراوان باشند اما برای سپردن مسئولیت و اخذ تعهد خدمت مناسب نیستند. نیاز امروز جامعهٔ ما، دانشمند چالاک و متخصصی است که در هر موضوعی قدم گذارد گرهی باز می‌کند و راه بسته‌ای می‌گشاید و در هر سنگری که قرار گیرد، مرزبان قدرت‌مندی برای پاسداری از آن است. مقایسهٔ میان نیازهای علمی ـ تخصصی حوزهٔ امروز، مقایسه میان چاه و چاله نیست که به سرعت به داوری نهایی رسد بلکه به سان مقایسهٔ میان دو شکاف عمیق است که نهایت آن آشکار نیست. در چنین وضعیتی ادعای اولویت میان پرکردن این شکاف یا آن شکاف گزاف خواهد بود.

به عنوان نمونه با اینکه حوزه‌های علمیه قرن‌ها است که در فقه و اصول متمرکز

شده و عمدهٔ منابع خود را به این شاخه‌ها اختصاص داده است اما همچنان در این دانش‌های خوش اقبال نیز نیاز به پژوهش‌های عمیق در موضوعات نوین باقی است.[۱]

بنابراین توجه به استعداد و علاقهٔ شخصی برای جهت‌گیری تخصصی در شرایط جدید اهمیت بیشتری دارد.

۳. استعداد و علاقه شخصی

بدون شک در انتخاب رشتهٔ تخصصی باید به آمادگی فردی و ذائقهٔ شخصی توجه کرد. علاقه‌های انسان موتور محرک وجود اوست و تمام فعالیت‌های او را پیش می‌برد. بدون علاقه، انسان در هیچ کاری طراوت لازم را ندارد و با تکلف و کسالت وارد آن می‌شود. این چگونگی باعث می‌شود که دقت لازم را در آن به کار نیاورد و به قول معروف تنها به اسقاط مسئولیت و رفع تکلیف بپردازد. بدین ترتیب ثمرهٔ کار بسیار تُنُک و کم مایه خواهد شد و به کار کسی یا درمان دردی نخواهد آمد. بدون علاقه و استعداد، توان انجام کار به گونه‌ای رضایت‌بخش وجود ندارد و به تبع آن تکلیف و مسئولیت از گردن انسان ساقط است. بنابراین به بهانهٔ نیاز اجتماعی نباید به علاقه‌ها بی‌اعتنایی کرد. زیرا ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تحت سیطرهٔ عواطف درونی خود هستیم و از بی‌توجهی به آن در فشار و دشواری قرار خواهیم گرفت.

البته می‌توان ادعا کرد انسان به طبیعت اولیهٔ خود استعداد همه یا اغلب مهارت‌ها و دانش‌ها را دست‌کم در حدود عمومی دارد و با تلاش و تمرین می‌تواند به مراتب بالای آن نیز دست یابد اما این نکته نیز هست که در بعضی زمینه‌ها استعداد انسان شکوفاتر و آمادگی او بیشتر است. این موارد، انگشت‌شمار و اندک‌اند و مقرون به صرفه‌تر این است که سرمایهٔ عمر در همین موارد به کار گرفته شود تا نتیجهٔ بیشتر و بهرهٔ فراوان‌تری به کف آید.

فرایند تشخیص استعداد و نشانه‌های آن

بسیاری از طلاب از چگونگی دست‌یابی به این خودشناسی و راهکار کشف استعداد

---

۱. تفصیل این بحث را در کتاب «تأملی در نظام آموزشی حوزه» ببینید.

خود ناآگاه‌اند؛ به همین جهت این موضوع به یکی از دغدغه‌های اساسی و فراگیر آنها تبدیل شده است. توجه به این گزاره‌ها چه بسا در فرایند تشخیص استعداد به کاراید و از این دشواری و نگرانی بکاهد؛

۱. جوان استعداد انجام هر کاری و موفقیت در هر رشته‌ای را دارد. به همین جهت باید توانایی‌های علمی و مهارتی لازم را در عرض هم دنبال و در حد نصاب کسب نماید. اما در کنار این توانایی‌های متفرقه و اطلاعات عمومی فراوان، در یک زمینهٔ مشخص، لازم است مهارت ویژه داشته باشد و اثر استثنایی ارزش‌مند تولید کند. در این موضوع او سرآمد و عنصر اول به شمار می‌رود و سخن یا اثرش کاملا مورد اقبال واقع می‌شود. این اقبال نیز نشان دهندهٔ درجهٔ مهارت و اشراف او بر تمام تولیدات آن عرصه خواهد بود. به عنوان نمونه در یک رشتهٔ علمی ـ پژوهشی یا در تبلیغ برای کودکان یا در بیان احکام شرعی یا در اشراف بر صحیفهٔ سجادیه یا در استفاده از فلان هنر در تبلیغ آموزه‌های دینی یا.. . سرآمد و مرجع دیگران باشد و بر تمام فضای آن احاطه داشته باشد. به تعبیر دیگر در مقام بهره‌گیری هر کس باید از امور فراوان بهره گیرد. انواع کتاب‌ها و موضوعات را بخواند و بداند و انواع مهارت‌ها را داشته باشد، اما در مقام بهره رساندن بداند که عملاً تنها در یک نقش اجتماعی می‌تواند فایدهٔ ویژه برساند و تنها در یک سنگر می‌تواند پاسدار قابل اعتمادی باشد.

۲. دو اشتباه بزرگ در تشخیص علاقه و استعداد رخ می‌دهد. یکی اینکه سختی کار ـ علمی یا اجرایی ـ فرد را کلافه کند و به دنبال این کلافگی نتیجه‌گیری کند که استعداد فلان کار را ندارد. در حالی که سختی کار را نباید با نداشتن استعداد اشتباه کرد. دیگر اینکه به جهت تازگی کار و و موفقیت طبیعی که بر اثر تلاش حاصل می‌شود روح تنوع‌جوی انسان لذت برد و گمان کند که استعداد استمرار آن را دارد. این دو اشتباه عمومی و نقطهٔ خطرخیز باید مد نظر افراد قرار گیرد و برای اطمینان از سلامت انتخاب با آنها مقابله شود. راه مقابله با آن نیز آزمایش گزینهٔ انتخاب شده در زمان نسبتاً گسترده است.

۳. برای پاسخ تفصیلی به این سؤال، شخص باید آیندهٔ خود را به خوبی مجسم کند، خود را در موقعیت‌های عینی مختلف به تصویر کشد و روحیات و حساسیت‌ها و آرمان‌های خود را در هر یک از آن موقعیت‌ها محک زند. به شخصیت‌هایی که در آن نقش‌ها هستند و نوع فعالیت‌ها و ساعات زندگی آنها نظر دقیق اندازد و برنامهٔ کاری روزانه آنها را از نزدیک مرور کند. مثلا زندگی یک محقق حوزوی را در کتابخانه‌ها در نظر بگیرد و از خود بپرسد که آیا ظرفیت، تحمل و توان آن را دارد که تمام عمر را به مطالعه و تحقیق و تدریس بگذراند و مقاله و کتاب تألیف کند؟ یا زندگی یک مبلغ موفق، یک مسئول اجرایی کارآمد، یک مدیر موفق مدرسهٔ علمیه، یک قاضی موفق دادگستری، یک امام جماعت یا امام جمعهٔ کارآمد، یک استاد برجسته، یک مشاور کاردان، یک مربی شایسته، و.. . را بررسی کند و خود را در ظرف زمانی ۱۰ سال بعد جای‌گزین آنها نماید. به داوری خود در بارهٔ این تصویرها یا پسند و علاقهٔ خود حساس شود و خودشناسی خود را افزایش دهد. برای این منظور می‌توان از معاشرت با چهره‌های موفق واقعی ـ علاوه بر تصویرهای فرضی ـ بهره گرفت. مطالعهٔ سرگذشت بزرگان علم و عمل و دقت در نظام فعالیت‌های روزمرهٔ آنان نیز در این زمینه بسیار مفید است.

٤. علاقه با استعداد رابطه مستقیم دارد یعنی علاقه، نشان استعداد است و اگر انسان علاقهٔ خود را دنبال کند چیزی را که با وجودش سنخیت داشته دنبال کرده است. ما جذب چیزی می‌شویم که با آن سنخیت داریم بدین رو اگر بتوانیم از حیطهٔ نگاه دیگران و ارزش‌های محیطی و بیرونی خارج شویم و خود واقعی‌مان را بروز دهیم استعداد ما شکوفا خواهد شد. اما گرفتار جو عمومی بودن و مطابق سلیقهٔ دیگران رفتار کردن ممکن است به بی‌خاصیتی و کم‌ثمرگی بیانجامد.

۵. تشخیص استعداد از مقولهٔ خودشناسی است. خودشناسی با شناخت دیگران شباهت و مشترکاتی دارد. ما برای شناخت دیگران چه می‌کنیم؟ در رفتارهای آنها دقت می‌کنیم و از برآیند رفتارهای آنها و ارزیابی آماری آن به داوری در بارهٔ آنان می‌رسیم. برای آنکه در بارهٔ خود نیز به داوری برسیم لازم است رفتارهای گذشتهٔ

خود را به یاد آوریم و فهرست مفصلی از آن تهیه کنیم. با توجه به اشرافی که نسبت به رفتارهای ظاهری و باطنی خود داریم در نگاشتن این فهرست موفق‌تر از هنگامی که در باره دیگران قضاوت می‌کنیم عمل خواهیم کرد. این فهرست را در فرصت شایسته‌ای بارها و بارها بررسی و تجزیه و تحلیل نماییم تا به معانی و بواطن آن دست یابیم.

٦. با تجزیه و تحلیل رفتارها و احساسات خود، مختصات شخصیتی خود را به دست می‌آوریم. بدین منظور باید در خاطرات گذشته تأمل کنیم، در دورهٔ زمانی نسبتا درازی به خود نظر افکنیم، و نشانگان خاصی را در تاریخ زندگی خود رصد کنیم. این نشانه‌ها به منزلهٔ صدای زنگ هشدار باید حساسیت و توجه ما را برانگیزد.

مثلا بنگریم که در چه مطالعات یا فعالیت‌هایی غوطه‌ور می‌شویم و از پرداختن به چه نوع کارهایی احساس خستگی و دشواری و دل‌زدگی نمی‌کنیم؟ در چه کارهایی گذشت زمان را درک نمی‌کنیم؟ چه کارهایی را با شتاب و بی‌دردسر انجام می‌دهیم و با کم‌ترین تجربه، در آن به آسانی با موفقیت ظاهر می‌شویم؟ چه کارهایی را ساده و سهل و روان تصور می‌کنیم و در آن جرأتِ اقدام و حوصلهٔ ویژه برای استمرار داریم، در مقابل از چه کارهایی نوعا فرار می‌کنیم و رغبت و رمق کافی برای آن نداریم؟ حین مطالعه یا مباحثهٔ کدام مطالب سؤال‌های متعدد و اشکال‌های جدی برای ما پیش می‌آید و از استاد یا مؤلفِ کتاب، مچ‌گیری می‌کنیم؟ در چه موضوعاتی قدرت جذب بالا داریم و ذهن ما به خوبی درگیر می‌شود؟ چه آموزه‌هایی نظر ما را جلب و گوش ما را تیز می‌گرداند و هوش و حواس ما در آنجا زنده‌تر و فعال‌تر عمل می‌کند؟ چه موضوعاتی دغدغهٔ مستمر ما می‌گردد و ذهن ما آنرا به سرعت رها نمی‌کند؟ در چه مواردی خلاقیت داریم و نظریات نوین یا ابتکارات قابل توجهی تولید می‌کنیم که اعجاب اطرافیان را برمی انگیزد؟ از کدام سوژه‌ها استقبال جدی می‌کنیم؟ تجزیه و تحلیل و نگاه ما از زاویه چه موضوعی است و در نطق باطنی خود بیشتر با چه کلماتی و با چه نگاهی اظهار نظر می‌کنیم؟ کدام سوژه‌ها برای ما لذت‌بخش است و کدام یک را به تکلّف تحمّل می‌کنیم؟ ویژگی‌ها و نقاط قوت ما در مقایسه با اطرافیان و دوستان هم‌ردیفمان چیست؟ موفقیت‌ها و ناکامی‌های ما چه چیزهایی بوده است؟ در جمع دوستان که قرار می‌گیریم در چه مطالبی بیشتر حضور ذهن داریم و نظر می‌دهیم؟ اکثر کتاب‌هایی

که طی مدتی طولانی ـ مثلا سه چهار سال گذشته ـ خوانده‌ایم در چه موضوعاتی بوده است؟ فراوانی کدام یک از مباحث در دست نوشته‌های ما بیشتر است؟ قفسهٔ کتابخانهٔ ما بیشتر شامل چه نوع کتاب‌هایی است؟ در کتاب‌فروشی‌ها نوعا مقابل کدام قفسه‌ها بیشتر درنگ می‌کنیم؟ در ساعات فراغت و نشاط خود جذب چه کارهایی می‌شویم؟

ثبت این ویژگی‌های شخصیتی و تهیهٔ فهرست مکتوبی از این پاسخ‌ها امکان بازخوانی و بررسی دقیق آن را فراهم می‌کند و حساسیت، گرایش، علاقه، سلیقه، جهت‌گیری و ذائقهٔ ما را تا مرز اطمینان‌بخشی آشکار می‌گرداند.

البته پاسخ هریک از این سؤال‌ها تنها درجه‌ای از احتمال در ذهن ما ایجاد می‌کند. یعنی هیچ یک از این پاسخ‌ها به تنهایی، نمی‌تواند ما را به استعداد و علاقهٔ ذاتی‌مان منتقل سازد و همواره احتمال می‌دهیم این موضوع به گونه‌ای اتفاقی یا بر اثر عواملِ واسطهٔ متفرقه پدید آمده باشد. اما از تراکم این احتمالات و برداشت یک معدل کلی از این پاسخ‌ها به کشف نهایی نزدیک خواهیم شد. اگر فرض کنیم که اکثر این پاسخ‌ها در زمان نسبتا درازی، همگون و در یک ردهٔ موضوعی قرار داشته باشند در بارهٔ ویژگی‌های خود حدس‌های قریب به یقین و قابل اعتمادی می‌زنیم.

۷. استفاده از نظر دیگران در این زمینه بسیار مفید است. شنیدن ویژگی‌های خود از زبان دیگران نوعا دقت‌های تازه و دستاوردهای شیرینی را برای ما ایجاد می‌کند. آنچه دیگران از ما می‌بینند و به زبان می‌آورند چه بسا بر خود ما مخفی باشد یا به تفصیل و وضوح آشکار نباشد. دوستان نزدیکی که در دورهٔ زمانی بلندی با ما مرتبط بوده و رفتارها، حساسیت‌ها و اظهار نظرهای ما را دیده یا شنیده‌اند، می‌توانند در کشف برخی از آن نشانگان ما را مدد رسانند. بسیار شایسته است در این زمینه پیش‌قدم شویم و از دوستان اهل دقت یا اساتید نزدیک خود بپرسیم که آنها حساسیت‌ها و علاقه‌های ما را چگونه یافته‌اند و ما را مناسب چه فضاهایی می‌دانند؟ این اطلاعات را نیز به آن یادداشت‌ها بیافزاییم و فهرست ویژگی‌های خود را تکمیل کنیم.

۸. علاقه انسان در نوسان و مقداری تابع شرایط بیرونی است. انسان خصوصا در ایام جوانی که آمادگی فراگیری بالایی دارد از آشنایی با هر دانشی و کسب هر مهارتی احساس لذت و رضایت و مالکیت می‌کند. لذا اجمالا هر گونه استعدادی هم دارد. همین مسئله باعث می‌شود امر تشخیص استعداد اندکی دشوار می‌شود و مقداری

ضریب خطا ایجاد می‌کند. به این احتمال خطا باید توجه داشت. اما از آن نباید هراسید. اگر اطلاعات فراوانی از قبیل آنچه گفته شد در باره خود فراهم آوریم می‌توانیم بر این احتمال خطا غلبه کنیم.

۹. پس از رسیدن به یک پاسخ اطمینان‌بخش تلاش کنیم که خودمان باشیم. یعنی مطابق ذائقه و علاقهٔ فطری خود عمل کنیم و آمادگی ذاتی خود را فعال کنیم. بی‌جهت و با تکلّف ادای دیگران را در نیاوریم و حسرت نعمت دیگران را نخوریم. خدای متعال انسان‌ها را به گونه‌های مختلف و برای مأموریت‌های متفاوت آفریده است و از هر کس متناسب با نعمتی که ارزانی‌اش ساخته مسئولیت خواسته است.

۱۰. موضوع تشخیص استعداد در دانش نوین روان‌شناسی مورد عنایت واقع شده و دستاورد ارزشمندی یافته است. با مراجعه به مشاور و مطالعهٔ کتب مربوط می‌توان از این دانش نیز بهره گرفت.

مراکز تخصصی

آشنایی با مراکز تخصصی از جمله نیازهای مهمی است که در مقام تصمیم‌گیری باید بدان توجه داشت. دقت نظر تفصیلی در این گزاره‌ها بصیرت ما را در مقام تصمیم‌گیری و پس از آن افزایش می‌دهد:

۱. غالب مراکز تخصصی برای دست‌یابی به غایت مطلوب خود دارای امکانات خوبی هستند. امکاناتی که می‌تواند ما را نیز در زودتر رسیدن و بهتر رسیدن به هدف کمک کند. مراد از امکانات تحصیلی علاوه بر امکانات ظاهری اموری نظیر استاد، برنامهٔ درسی، کتابخانهٔ تخصصی، هم‌درس و هم‌راه، فضای علمی و.. . است. این امکانات نوعا انگیزه و رغبت ما را افزایش می‌دهد و احتمال رسیدن به نتیجه را بالا می‌برد. به قوت می‌توان گفت بسیاری از مواد آموزشی با مطالعه و مباحثه شخصی قابل تحصیل است. اما نوع ما انسان‌های عادی تا در فضای علمی خاص قرار نگیریم، انگیزهٔ لازم برای سرمایه‌گذاری زمان و توان خود در به‌دست آوردن آن دانش‌ها را نداریم. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت مراکز آموزشی همین انگیزه‌سازی و ایجاد شوق و طراوت تحصیلی در دانشجویان است.

۲. برنامه‌های این مراکز متناسب با ظرفیت متوسط افراد تنظیم شده است. به دلایل کاملا منطقی در نظام‌های آموزشی نه ملاحظهٔ استعدادهای ضعیف می‌شود و نه ملاحظهٔ نوابغ. به همین جهت درصدی از افراد در مواجهه با برنامه‌ها احساس خستگی و سنگینی دارند و کسری از افراد نیز از سادگی و بی‌مایگی آن، دائم گلایه‌مند و شاکی‌اند. اما تودهٔ جمعیت با در نظر گرفتن متوسط استعداد ذهنی و نیز امکان اختصاص فرصت عادی می‌توانند با موفقیت از آن برنامه عبور کنند. اجرای قوانین حضور و غیاب و ایجاد محدودیت و کنترل در نظام‌های آموزشی ضامن اجرای بهینهٔ برنامه‌ها و در راستای همان انگیزه‌سازی است. بر پایهٔ این واقعیت نباید از برنامه‌های آموزشی انتظار داشت که بدون هیچ کم و زیاد به مطالب کاملا نو و مهم بپردازد. مقداری معطلی که به صورت طبیعی در این برنامه‌ها وجود دارد باید تحمل گردد.

۳. انسان به صورت طبیعی از تکلیف و برنامه گریزان است و دوست دارد در آزادی کامل به سر برد؛ ساده‌ترین و عادی‌ترین فعالیت‌ها مانند تخمه خوردن نیز وقتی که به صورت برنامه و تکلیف دراید ملال‌انگیز می‌شود. اما تجربهٔ قاطعِ هر کس بر او ثابت می‌کند که اگر این الزام و تکلیف و تحمیل ـ از خارج یا به صورت خودانگیخته ـ نباشد سستی و تنبلی و کاهلی رخ می‌دهد و اقدامی صورت نمی‌گیرد. به شهادت تجربه، نوع ما انسان‌ها در شرایط آزادی مطلق یعنی بدون نوعی اجبار بیرونی یا درونی نمی‌توانیم از همهٔ توان و استعداد خود بهره گیریم. بسیاری از تصمیم‌ها و برنامه‌های مورد نظر ما به خاطر نداشتن قوهٔ الزام بیرونی یا التزام درونی در معرض آسیب تسویف قرار گرفته و عملا اجرا نمی‌شود. جز صاحبان انگیزه‌های قوی و اراده‌های پولادین که انگشت‌شمار و نادرند نمی‌توانند از انرژی فراوان انسانی بهره گیرند و در دشواری‌ها پایدار بمانند. همهٔ ما می‌دانیم که همواره توان ما، بیش از مقداری است که تصور می‌کنیم. درستی این مطلب را در شب‌های امتحان یا هنگامهٔ خطر تجربه کرده‌ایم. در چنین شرایطی به صورت اعجازآمیزی احساس نیرو می‌کنیم و قدرت ارادهٔ انسانی را در وجود خود می‌یابیم. عشق به هدف نیز یک نیروی حرارت‌بخش و محرک فوق‌العاده است که جز در

معدودی از افراد یافت نمی‌شود. با این وصف اگر بخواهیم برای تودهٔ طلاب ارشاد عـامی داشـته باشـیم، بایـد وضـع عمـوم را در نظـر بگیـریم و از شخـصیت‌هـای انگشت‌شمار صرف نظر کنیم. برای تودهٔ طلاب با اراده و استعداد متوسط این گونه مراکز مفید و انگیزه‌ساز است یعنی همان منطقی کـه در انتخـاب نظـام آموزشـی حـوزه بـرای تحصیل معارف اسلامی وجود دارد، در استفاده از این مراکز تخصصی نیز حاکم است.

٤. این همه فایده در باره مراکز تخصصی قابل انکار نیست، اما اکتفا به برنامهٔ آموزشی و پرورشی این مراکز برای کسی که می‌خواهد در یکی از رشته‌های علـوم اسـلامی متخصص شود یک اشتباه بزرگ است. ظرف زمانی دوره‌های تحـصیلی، گنجـایش انتقال همهٔ اطلاعات مورد نیاز را به صورت مستقیم ندارد. از این رو به جای انتقال مستقیم آموزه‌ها، روش‌ها آموخته و منابع معرفـی مـی‌گـردد تـا طلبـه یـا دانـشجو قابلیت‌های اولیه برای حرکت مستقل علمی را به دست آورد و بتوانـد ادامـهٔ راه را بدون همکاری و دست‌گیری استاد بپیماید. به تعبیر دیگر می‌توان گفت این مراکـز تنها هنر ارائهٔ طریق دارند نه توان ایصال الی المطلوب. بدین جهت طلبه باید ادامـهٔ راه را بدون اتکا به دست‌گیری اساتید با قدم اراده و همت خویش بپیماید.

٥. این مراکز تخصصی و موسسات پر ثمر به همـت شخـصیت‌هـای علمـی موفـق و دانشمندان پرتلاش تأسیس شده است. اگر این شخصیت‌ها نمی‌بودند تأسیس ایـن مراکز عریض و طویل بهره‌ای نداشت و اختصاص بودجه و امکان مالی مـشکلی را حل نمی‌کرد. این مطلب، اهمیت توان‌مندی‌های انسانی را آشکار می‌سازد. برای اینکه در آینده مجموعه‌های مشابهی پدیداید یا کارهای بزرگ دیگری مانند این نمونه‌ها یا برتـر از آن انجام گیرد نیز باید نیروهای توانایی وجود داشته باشند. این نیروهای توانا، مـا هـستیم که باید با استفاده از فرصت و امکان موجود آمادگی‌های لازم را به دست آورده و سـوار بر تجربه‌های گذشته، با آگاهی و خلاقیت و سلیقه، آماده خدمات بزرگ‌تری باشیم.

٦. آیا کسب تخصص و پیشرفت علمی مطلوب برای طلبه الزاما در مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه امکان‌پذیر است، آیا لازم است همهٔ طلاب برای رشد رضایت‌بخش تخصصی جذب این مراکز شوند؟ آیا خارج از این مجموعه‌ها امکان

رشد تخصصی وجود ندارد؟ بی‌شک برای همهٔ طلبه‌ها ـ با استعدادها، علاقه‌ها و توان‌های مختلف ـ نمی‌توان دستورالعمل واحد و ثابتی ارائه کرد. برای برنامه‌ریزی مطلوب علمی الگوهای متفاوتی وجود دارد که هر کس متناسب وضعیت خود می‌تواند از میان آنها یکی را انتخاب نماید. الگوی اول استفاده از این مراکز و امکانات مادی و معنوی آنها برای رشد تخصصی است. الگوی دوم این است که طلبه تلاش کند با اهتمام شخصی و فعالیت متمرکز مضاعف، یک تخصص را پی‌گیری نماید. کسی که الگوی اول را انتخاب می‌کند از مزایای فراوانی بهره‌مند می‌گردد، اما به موازات این بهره‌مندی بهای متناسب آن را نیز باید بپردازد. زیرا ممکن است پاره‌ای از اجزای نظام آموزشی این مراکز برای او مطلوب یا مفید نباشد و احساس معطلی و نارضایتی کند. در ضمن چنانچه پیش‌تر گفته شد نباید به برنامهٔ آموزشی آنها اکتفا کند بلکه باید با استفاده از آن برنامه به فعالیت مجدانه شخصی و گستردن ابعاد کار بپردازد. اما کسی که مدل دوم را انتخاب می‌کند نیز نمی‌تواند موفقیت خود را تضمین شده ببیند مگر این که انگیزهٔ قوی برای استمرار راه داشته باشد. موفقیت چنین کسی تنها در گرو این انگیزهٔ قوی است که یا به صورت عشق و ایمان راسخ به هدف ظاهر می‌شود و یا با تدابیر ثانویه تأمین می‌گردد. مراد از انگیزهٔ ثانویه این است که شخص تلاش کند با استفاده از تدابیری، مانع از فرسایش انگیزه خود شود یا انگیزهٔ از دست رفته را بازگرداند. از جمله تشکیل گروه مطالعاتی و تعهد متقابل جمعی می‌تواند ضامن کیفیت و استمرار کار باشد. به هر حال حتی اگر طلبه جذب این مجموعه‌ها نگردد و به صورت رسمی در آنان تحصیل نکند از ارتباط با این مراکز بی‌نیاز نیست.

۷. مراکز تخصصی حوزه در یک نگاه، به دو دسته تقسیم می‌گردند. دستهٔ اول، مراکزی که به صورت تخصصی در باره دانش‌های مرسوم حوزوی فعالیت می‌کنند. دانش‌هایی که در دامان حوزه‌های علمیه متولد شده و ریشه در سابقهٔ آن دارد. یعنی همین علومی که طلبه طی دوره تحصیل خود فرامی‌گیرد را در سطح بالاتر و با هدایت بیشتر و برنامه‌ریزی خاص ارائه می‌کنند. مثل مرکز تخصصی کلام،

تفسیر، فقه و اصول، حدیث و نهج‌البلاغه. گروه دوم مراکزی که به صورت تخصصی به علوم انسانی جدید می‌پردازند، این علوم عمدتاً در دامان تمدن غربی تولد و رشد یافته اما در بنای تمدن اسلامی بدان‌ها نیاز است و باید صورت اسلامی آنان توسط حوزه‌های علمیه تدوین گردد. مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، علوم تربیتی، اقتصاد و.. . در باره این گروه دوم سخنی خواهیم داشت.

۸. موسسات موجود را از یک زاویه دیگر می‌توان به آموزشی، پژوهشی و فرهنگی تقسیم کرد؛ مراکز آموزشی مراکزی است که سطح دانش و مهارت طلبه را افزایش می‌دهند یعنی اصالتا به هدف آموزش و پرورش نیروی انسانی تشکیل شده‌اند گرچه تولیدات فرهنگی محدودی نیز دارند، مراکز فرهنگی اصالتا در صدد ارائهٔ خدمات فرهنگی به جامعه و متعهد به تولید فرهنگی هستند. البته کسانی که در یک مرکز فرهنگی مشغول خدمت می‌شوند، به مرور تجربهٔ کاری و مهارت بالاتری کسب می‌کنند و در حین خدمت آموزش می‌یابند. مراکز پژوهشی نیز یک نوع خاص از مراکز فرهنگی است که متعهد به تولید اندیشه هستند. در این بحث سخن ما در باره مراکز آموزشی تخصصی بود و مراکز فرهنگی یا پژوهشی را در نظر نداشتیم.

پس از انتخاب تخصص

۱. اگر طلبه پس از یک دورهٔ مطالعه انبوه، در حدود عمومی با دین خدا آشنا شده و تصویر نسبتا روشن و هماهنگی از اندیشهٔ اسلامی به دست آورده باشد، پس از انتخاب تخصص لازم است عمدهٔ توان و زمان خود را – حتی در ایام تعطیل – به موضوع تخصص خود اختصاص دهد. تا هم دانش و توان خود را بیافزاید و هم محصولی برای ارائه آماده سازد. اما اگر این آشنایی حاصل نباشد مطالعات عمومی طلبه پس از انتخاب قطعی گرایش تخصصی هم باید ادامه یابد تا پشتوانهٔ محکمی برای موضوعِ تخصصی او قرار گیرد. اما بعد از انتخاب بهنگام و از روی بصیرت، لازم است فعالیت‌های علمی، یک‌باره در کانون آن رشته متمرکز گردد و از هرزدادن نیروی فراوان فکری در شعبه‌های مختلف پرهیز شود.

۲. بلافاصله پس از انتخاب گرایش تخصصی لازم است امکانات نرم‌افزاری مورد نیاز که به منزله ابزارهای علمی موفقیت در آن رشته محسوب می‌شود جمع‌آوری گردد. یعنی اطلاعات گسترده‌ای که یک متخصص مصمم، جدی و توانا از آن حوزهٔ تخصصی نیاز دارد فراهم آید. این اطلاعات از جمله مشتمل بر این موارد خواهد بود: مراکز، شخصیت‌ها، مهم‌ترین منابع و آثار تولید شده نظیر کتاب‌ها، مجلات تخصصی، مقالات، سایت‌ها، پایان‌نامه‌ها، و نیز فضاهای نوین، موضوعات نوپدید، پرسش‌های مهم، دانشجویان فعال که تیم همراه آینده خواهند بود و.. . تشکیل یک بانک اطلاعات و اطلس جامع دانشی که مشتمل بر این موارد باشد مقدمه‌ای برای شناخت ظرفیت‌ها و استفادهٔ بیشتر از آنها خواهد بود. همچنین فراهم ساختن نگاه‌های درجهٔ ۲ به آن حوزه که شامل منابع، روش‌ها، غایات، قلمرو، مبانی، دانش‌های مجاور و.. . باشد می‌تواند بصیرت طلبه را نسبت به آن حوزه تخصصی بالا برد.

۳. طلبه در تمرکز بر آن رشته خاص باید تمام دانش‌ها و تخصص‌های مرتبط را شناسایی کرده و فراگیرد و با زبان تخصصی آن علم نیز آشنا گردد. مثلا محقق اخلاق اسلامی لازم است علاوه بر توان استفاده از منابع دینی، در دانش‌های روان‌شناسی، فلسفهٔ اخلاق، معرفت نفس، انسان‌شناسی، علوم تربیتی و عرفان عملی نیز تبحر داشته باشد تا بتواند سخن جامع و استواری عرضه کند. همچنین ظرفیت‌های موجود در دانش‌های دیگر مانند فقه و کلام و اصول و.. . را نیز برای پژوهش‌های اخلاقی به کار گیرد. بی‌شک میان فعالیت علمی و پژوهشی در این عصر و همین فعالیت در ۵۰۰ سال پیش تفاوت‌هایی وجود دارد که باید به خوبی شناسایی شود. طلبه نباید از فراورده‌های علمی، پژوهشی، ارتباطی و تکنولوژیک امروز و امکان و فرصتی که این ابزارها در اختیار او قرار می‌دهند محروم و غافل ماند.

٤. مهم‌ترین دستاورد چنین تلاش متمرکزی این است که پس از چند سال فعالیت هدف‌مند و تخصصی، طلبه می‌تواند در یک زمینهٔ خاص صاحب سخنِ معتبر، پخته و آتشین باشد. یعنی نوعی مرجعیت علمی یا تخصصی در آن رشته به دست آورده و با تسلط بر همهٔ تجارب گذشته و بهره‌گیری از تلاش دیگران سخن استوار

و جامعی در موضوع خود ارائه دهد و با خلاقیت و نوگرایی کار خود را در آن زمینه توسعه بخشد.[۱] تخصص، خواه و ناخواه اعتماد و اتکا مـی‌آورد و دیگـران را به خضوع و تسلیم فرامی‌خواند. هرگاه یک متخـصص، در زمینـهٔ تخصـصی خـود اظهار نظر می‌کند، دیگران با آرامش و سکون به سخن او گردن می‌نهند و البتـه بـه همین نسبت زمینه برای عرضهٔ سخنان سست و بی‌پشتوانه تنگ می‌گردد.

مدرک تحصیلی

مدرک در لغت به معنای سند، دلیل و نشانه به کار رفته است. مدرک وسیله اثبات است و می‌توان با آن یک حقیقت را ثابت کرد. مدرک تحصیلی وسـیله‌ای اسـت کـه بـا آن میـزان تحصیل، رشد، توانایی، دانش و مهارت افراد را ثابت می‌کنند و برخی از ابعاد پنهان شخصیت را آشکار می‌سازند. استخدام مدرک تحصیلی برای اثبات این ویژگی‌ها یک ضرورت زنـدگی اجتماعی است. انسان‌ها در شبکهٔ پیچیدهٔ روابط اجتماعی نیاز به ارتباط و هـم‌کـاری دارنـد و باید به صورت یک پیکرهٔ واحد عمل کنند. طبعا برای اینکه از یک‌دیگر بـه صـورت مناسـبی بهره گیرند باید نسبت به هم شناخت کافی داشته و ظرفیـت‌هـا، قـوت‌هـا، تـوان‌منـدی‌هـا و مهارت‌های همدیگر را از یک سو و نقاط ضعف و کاسـتی‌هـای شخـصیتی هـم را از سـوی دیگر بشناسند تا همکاری‌های درست و مؤثری را میان خود تعریف کنند و از هرکس انتظـار متناسبی داشته باشند. مدرک‌ها، عنوان‌ها، نشان‌ها و نمادها این ارتباط اجتماعی تسهیل کـرده و موجب می‌شوند که معرفی افراد به یکدیگر در زمان کوتاه و با هزینهٔ اندک حاصل شود.[۲]

مدرک دو گونه است؛ مدرک رسمی و مدرک غیـر رسـمی. مـثلا اعتبـار حاصـل از سابقهٔ تألیف و تدریس و فعالیت‌های اجرایی یا فرهنگی نوعی مدرک غیررسمی اسـت. مراجع عظام بر اثر سابقهٔ تدریس و تألیف مورد اعتماد قرار گرفته و مرجعیت علمـی و اجتماعی یافته‌اند. امروزه برای اطلاع از تـوان‌منـدی‌هـای افـراد از رزومـه یعنـی شـرح

---

۱. مثلا مرحوم علامه طباطبایی در فلسفه و تفسیر و عرفان، مرحوم فلسفی در خطابه، آقـای رسـول جعفریـان در تاریخ، استاد قرائتی در کلاس‌داری و تفسیر قرآن در سطح عمومی، آقای راستگو در مربی‌گـری کـودک، آقـای فلاح زاده در بیان احکام و آقای ری‌شهری در علوم حدیث و آقـای دشـتی در نهـج البلاغـه چنـین الگوهـایی هستند. گرچه اگر این تمرکز و تخصص بیشتر می‌بود برخی از این نمونه‌ها کامل‌تر می‌بودند.

۲. رک: لباس روحانیت چراها و بایدها، مقاله نماد.

فعالیت‌های آنان بهره گرفته می‌شود. این رزومه شامل مقدار تحصیل افراد، نمرات پایانی آنان، سابقهٔ تحقیق، تألیف، تبلیغ، فعالیت‌های فرهنگی، اجرایی و نیز عنوان پایان‌نامه‌ها و موضوع کتاب‌ها است که هریک گویای بخشی از شخصیت افراد است.

استفاده از مدرک برای معرفی، اختصاصی به عصر جدید ندارد. اجازهٔ اجتهاد یا اجازهٔ نقل حدیث در مدارس علمیهٔ قدیم یک نوع مدرک تحصیلی کارآمد برای معرفی افراد به جامعه و جلب اعتماد آنان بوده است. لباس روحانیت نیز نوعی مدرک است که اصل هویت صنفی طلبه را به جامعه معرفی و اثبات می‌کند. تقریظ‌هایی که علمای بزرگ در ابتدای آثار شاگردان خود می‌نوشتند و در آن به معرفی مؤلف و اثر او می‌پرداختند نوع دیگری از مدرک بوده است.

روشن است که اگر حقیقتی وجود نداشته باشد ارائهٔ مدرک برای آن، گونه‌ای جعل و فریب است. یعنی مدرک ارزش بالذات ندارد و ارزش آن به تبع ارزش حقیقت آن است. وجود مدرک در وجود آن حقیقت هضم می‌شود و تو گویی مدرک همان حقیقت در لباسی دیگر است. مدرک وجود اعتباری و قراردادی یک حقیقت خارجی است که نمی‌توان اصل آنرا به سادگی بروز داد اما آن را به کمک نشانه‌های قراردادی و اعتباری می‌توان تداعی کرد و نمایاند.

طلبه باید اصالتا به دنبال خدمت به دین باشد و تمام هم و غم خود را برای افزایش مهارت و دانش مرتبط با آن به کار گیرد. اما پس از به دست آوردن مهارت لازم و توانایی واقعی خدمت، لازم است در مقام اثبات نیز موجه شمرده شود. زیرا گاهی توانایی واقعی وجود دارد اما مقدمات ضروری دیگری که ارائهٔ خدمت بدان وابسته است مفقود است. مثلا کسی ممکن است هنر رانندگی را آموخته باشد و با تمرین فراوان مهارت کافی به‌دست آورده باشد اما به جهت نداشتن گواهی‌نامه اجازهٔ استفاده از این مهارت و میدان و فرصت بهره‌گیری از این توانایی را نداشته باشد. بدین ترتیب ما گاهی وظیفه داریم خود را به جامعه بشناسانیم و آمادگی خود را برای انجام برخی از خدمات اجتماعی اعلام داریم.[1] بنابراین اگر به کسی گفته می‌شود که برای گرفتن گواهی‌نامه اقدام کند به این معنی است که برای کسب مهارت رانندگی اقدام کند نه اینکه تنها مدرک بدون حقیقت و پشتوانه‌ای فراهم آورد. از آنجا که

---

۱. این معرفی باید به صورتی کاملا وزین و متین صورت پذیرد و با تبلیغ کالاهای مصرفی یا خدمات صنعتی تفاوت دارد.

تلاش برای گرفتن مدرک نوعاً با تلاش برای کسب مهارت ملازمه دارد این توصیه بجا است. گاهی نیز به جهت ارتباط وثیق میان مهارت و عمل (تمرین) در میدان عمل مهارت انسان افزایش می‌یابد. اما شکی نیست که برای انجام یک کار خصوصا کارهای بزرگ حد نصابی از مهارت و دانش که در فضای آموزش حاصل می‌شود نیاز است که این تجربه و مهارت با گذر زمان و به‌کارگیری آن افزوده می‌شود.

مدرک‌گرایی ـ مانند دنیاگرایی ـ به معنی اصالت قائل شدن برای مدرک و تلاش مستقل برای اخذ آن حتی بدون تحصیل مهارت‌ها و شرایطِ لازم است. داشتن مدرک هیچ افتخاری نیست. جز کودکان و نوآموزان کسی با داشتن گواهی‌نامهٔ رانندگی، فخر بر دیگران نمی‌فروشد و احساس بزرگی نمی‌کند، بلکه این گواهی‌نامه را زمینه‌ای برای استفاده شخصی خود و خدمت اجتماعی می‌داند. اگر طلبه به هدف خدمت به کاروان وحی و نصرت دین خدا جهاد علمی داشته و به توان‌مندی لازم دست یافته باشد، اخذ نشانی که دلالت بر این توانایی کند نه هیچ اشکالی دارد، و نه هیچ افتخاری به شمار می‌رود.

آیا بدون مدرک، خدمت به دین خدا امکان‌پذیر نیست؟ هرگز نمی‌توان چنین ادعایی کرد؛ اما بی‌واهمه می‌توان گفت که داشتن مدرک ـ اگر بر اساس حقیقتی باشد ـ گستره و تأثیر خدمت را افزایش می‌دهد و رنج برخی فعالیت‌های زائد را از دوش ما بر می‌دارد. به بیان دیگر برخی از رسالت‌های طلبه بدون هیچ گونه مدرک تحصیلی قابل انجام است. البته هرچه طلبه شناخته شده‌تر باشد و توانسته باشد مخاطب بیشتری برای خود جمع کند اثر کار او بیشتر است. بنابراین برخی از رسالت‌های بزرگ را جز با داشتن اعتبار اجتماعی بالا نمی‌توان انجام داد.[1]

---

۱. از آنجا که نقش و کارکرد اجتماعی حوزویان با دانشگاهیان متفاوت است مدرک آنان نیز متفاوت است اگر دانشگاهیان بعد از ٤ سال مدرکی دریافت می‌کنند و حوزویان پس از ۹ سال، به جهت آن است که حوزوی مسئولیت دشوارتری بر دوش دارد و برای انجام آن رسالت سنگین نیاز به آموزش بیشتر و فعالیت فراوان‌تری دارد. لذا مدرک آنها برای کار خودشان است مدرک ما برای کار خودمان و نباید فریب اشتراک لفظی را بخوریم. البته معادله‌ای که میان این دو نوع مدرک برقرار می‌شود مشکلاتی دارد که مجال پرداختن به آن نیست.

منابع

۱. ***قرآن کریم***

۲. ***نهج البلاغه***

۳. ***احتجاج***، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱٤۰۳ ق.

٤. ***اختیار معرفه الرجال***، طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳٤۸ ش.

٥. ***الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد***، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید با تحقیق مؤسسه آل البیت، قم: دارالمفید، ۱٤۱٤ ق.

٦. ***الامالی***، ابوجعفر محمد بن‌علی بن‌الحسین بن‌بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی، ۱٤۰۰ ق.

۷. ***الامالی***، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافه، ۱٤۱٤ق.

۸. ***الامالی***، محمد بن‌نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱٤۰٤ ق.

۹. ***آموزش دین***، علامه سید محمد حسین طباطبایی.

۱۰. ***آموزش زبان عربی***، آذرتاش آذرنوش.

۱۱. ***بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار***، علامه محمدباقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳٦٤.

۱۲. ***به کجا و چگونه؟ نیم نگاهی به آرمان کمال و راه رسیدن به آن***، عالم زاده نوری، محمد؛ قم: مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸٥.

۱۳. ***پیرامون انقلاب اسلامی***، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.

۱٤. ***تاریخ الحکماء***، قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن‌یوسف، به کوشش بهین دارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۷.

۱٥. ***تأملی در نظام آموزشی حوزه***، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷٥.

۱٦. ***تجدید النحو***، شوقی ضیف، قم: نشر ادب حوزه، ۱۳۷٤.

۱۷. ***تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)***، ورام بن‌ابی فراس، بیروت: دارالتعارف و دار صعب.

۱۸. ***جامع المقدمات***، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۲.

۱۹. ***جهان‌بینی اسلامی***، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.

۲۰. ***حماسهٔ حسینی***، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳٦۱.

۲۱. ***خدا و انسان در قرآن***، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳٦۱.

۲۲. ***الخصال***، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ١٤١٠ ق.

۲۳. ***رجال***، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳٤۸ش.

۲٤. ***روضه الواعظین***، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی.

۲۵. ***سیرهٔ پیشوایان***، مهدی پیشوایی، قم: مؤسسهٔ امام صادق، ۱۳۸٤.

۲٦. ***سیری در نهج‌البلاغه***، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.

۲۷. ***شرح نهج‌البلاغه***، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.

۲۸. ***صحیفهٔ نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی***، تهران: انتشارات سروش، ۱۳٦۹ش.

۲۹. ***طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم***، سید علی حسینی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۳۰. ***العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه***، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷٦.

۳۱. ***غرر الحکم و درر الکلم***، عبدالواحد آمدی تمیمی، تحقیق میر سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٦۰.

۳۲. ***الکافی***، محمد بن‌یعقوب کلینی رازی، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق.

۳۳. ***کشف الغمه فی معرفه الائمه***، علی بن‌عیسی اربلی، با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ١٤٠١ ق.

٣٤. ***کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال***، علی بـن حسام الـدین متقـی الهنـدی، مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.

۳۵. ***مجموعه آثار***، مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

٣٦. ***محاسن***، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۳۷. ***معارف قرآن***، محمدتقی مصباح یزدی، قم: مؤسسۀ در راه حق، ۱۳۷۳.

۳۸. ***مفاتیح الجنان***، شیخ عباس قمی.

۳۹. ***مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن کـریم***، توشـیهیکو ایزوتـسو، ترجمـه فریـدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۸.

٤٠. ***مکارم الاخلاق***، حسن بن فضل طبرسی، قم: انتشارات شریف رضی، ١٤١٢ق.

٤١. ***منیه المرید فی آداب المفید و المستفید***، زین الـدین بـن علـی جبعـی عـاملی معروف به شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٩ ق.

٤٢. ***میزان الحکمه***، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.

٤٣. ***المیزان فی تفسیر القرآن***، علامه محمد حسین طباطبایی، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان.

٤٤. ***هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای***، تهران: دفتـر نـشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٤.

٤٥. ***وسائل الشیعه***، شیخ حر عاملی، قم: مؤسسۀ آل البیت، ١٤٠٩ق.

٤٦. ـ ***ولایت، رهبری، روحانیت***، شهید سید محمد حسین بهشتی، بنیاد نشر آثـار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه، ۱۳۸۳.